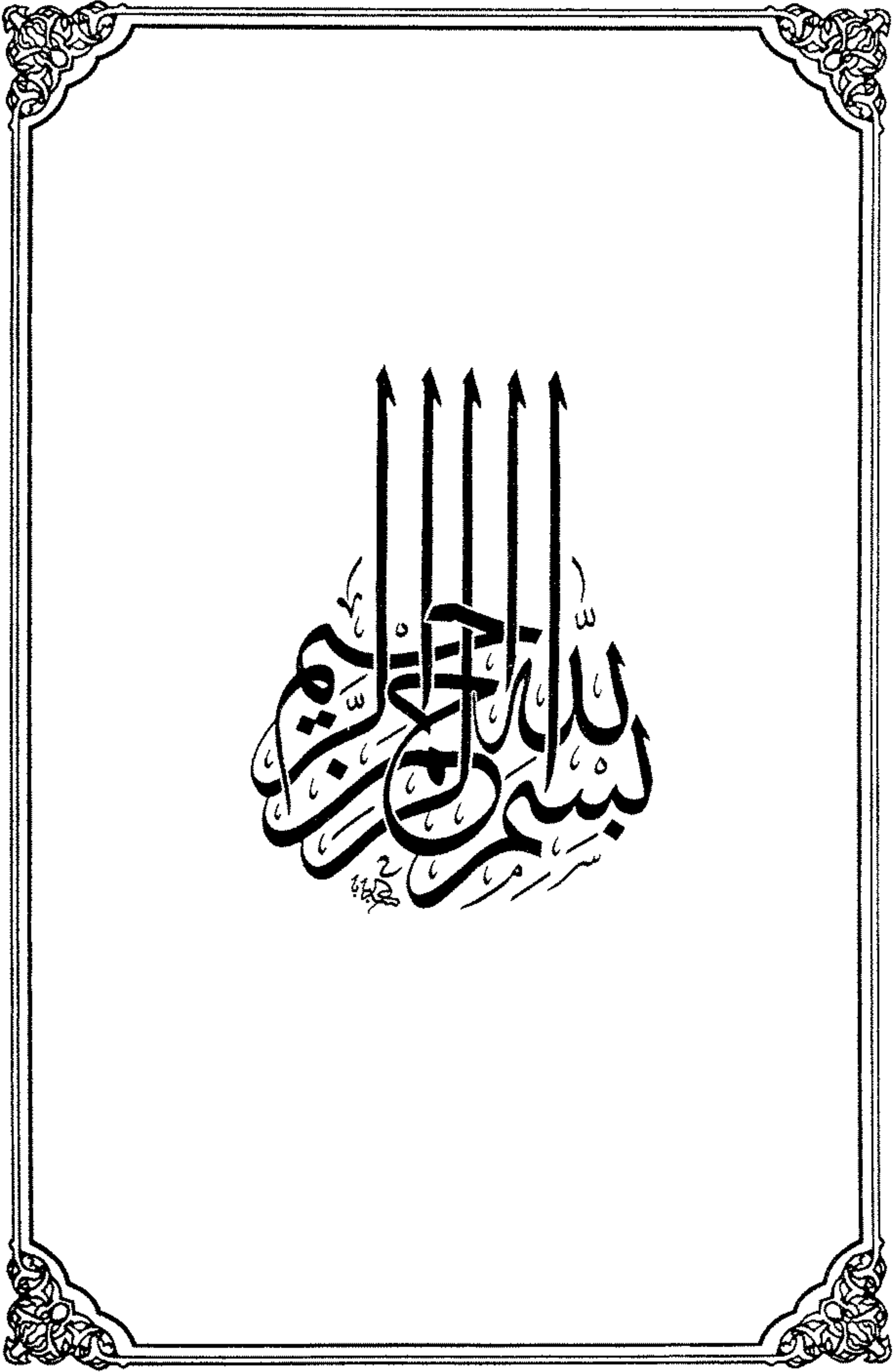


یکصد پرسش و پاسخ پیرامون

(عج)

امام زمان

علیرضا رجالی تهرانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۰۰ پرسش و پاسخ

پیرامون

امام زمان (عج)

علیرضا رجالی تهرانی

انتشارات نبوغ

ناشر برگزیده دهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران
ناشر نمونه سال ۱۳۷۷
ناشر برگزیده نخستین جشنواره دوسالانه کتاب نماز



یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان (عج)

مؤلف: علیرضا رجالی تهرانی

ناشر: انتشارات نبوغ

تیراژ: ۱۰۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: نهم / ۱۳۸۱

چاپخانه: نهضت

قم - خیابان شهدا (صفائییه)، کوچه ممتاز، پلاک ۲۸

تلفن: ۷۷۳۲۴۶۴ - فاکس: ۷۷۴۰۷۸۱

ISBN: 964 - 6167 - 09 - 8

شابک: ۸ - ۰۹ - ۶۱۶۷ - ۹۶۴

کلیه حقوق محفوظ و متعلق به ناشر است.

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۱۳ مهدی کیست؟ (شعر)
۱۵ مقدمه

فصل اول:

مهدویت در قرآن، روایات و ادیان دیگر

۱۹ ۱- منظور از مهدویت چیست؟ و از چه زمانی آغاز شده است؟
۲۰ ۲- در سایر ادیان و کتب آسمانی، از مهدی موعود (ع) چگونه یاد شده است؟
۲۳ ۳- آیا در قرآن، شواهدی بر وجود و ظهور امام مهدی (ع) یافت می‌شود؟
۲۵ ۴- آیا پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم از مهدی موعود (ع) خبر داده‌اند؟
۲۹ ۵- آیا در کتب اهل سنت روایاتی پیرامون وجود، ظهور و سیره امام مهدی (ع) نقل شده؟
۳۱ ۶- مدعیان دروغین مهدویت در طول تاریخ چه کسانی بودند؟
۳۹ ۷- اولین کسی که نام مهدی موعود را بر او گذاشتند چه کسی بود؟
۴۰ ۸- چه شباهتهایی میان پیامبران الهی و امام زمان (ع) وجود دارد؟

فصل دوم:

امام مهدی (ع)، از تولد تا غیبت

- ۹- تاریخچه مختصر امام مهدی (ع) چیست؟ ۴۵
- ۱۰- چه دلیلی بر تولد امام مهدی (ع) در دست است و آیا کسی او را بعد از تولد دیده است؟ ۴۶
- ۱۱- چرا امام با وجود دشمنان زیادی که داشت، روز شهادت پدر، خود را نمایان کرد؟ ۴۸
- ۱۲- امام عصر (ع) چگونه و در چه شرایطی متولد شد؟ ۴۹
- ۱۳- مادر امام زمان (ع) کیست؟ ۵۲
- ۱۴- نام، القاب و کنیه‌های حضرت کدامند؟ ۵۸
- ۱۵- چرا وقتی نام قائم (ع) برده می‌شود شیعیان تمام قدر روی پامی ایستند؟ ۶۱
- ۱۶- چرا نام امام زمان (ع) در قرآن نیامده، تا هر نوع ابهامی رفع شود؟ ۶۲
- ۱۷- آیا در زمان غیبت، ذکر نام اصلی حضرت جایز است؟ ۶۴
- ۱۸- چرا امام زمان از فرزندان امام حسین است، نه امام حسن؟ ۶۷
- ۱۹- چگونه حضرت مهدی (ع) در پنج سالگی، آمادگی کامل رهبری را یافته است؟ ۷۰
- ۲۰- چه معجزات و کراماتی از امام زمان (ع) صادر شده است؟ ۷۱
- ۲۱- جعفر کذاب کیست؟ ۷۴

فصل سوم:

مهدی (عج) در عصر غیبت

- ۲۲- آیا ماجرای غیبت از جانب پیامبر (ص) و امامان معصوم، پیش بینی شده بود؟ ۷۹
- ۲۳- منظور از غیبت صغری و غیبت کبری چیست؟ و از کجا آغاز شدند؟ ۸۰
- ۲۴- نقش و تأثیر غیبت صغری در غیبت کبری چیست؟ ۸۱
- ۲۵- علت غیبت امام زمان (ع) چیست؟ ۸۲
- ۲۶- چه اصراری است که امامان معصوم در دوازده تن منحصر شوند، تا لازم آید خداوند قوانین طبیعت را به خاطر امام دوازدهم تعطیل کند؟ ۸۵

- ۲۷- چه مانعی داشت که امام مهدی (ع) در آخر الزمان متولد می‌شود، تا دیگر نیازی به غیبت آن حضرت نباشد؟ ۸۹
- ۲۸- چه مانعی داشت که امام زمان (ع) غایب نمی‌شود، و خداوند از کشته شدن آن حضرت جلوگیری می‌کند؟ ۸۹
- ۲۹- امام غایب (ع) چه فایده‌ای برای مسلمانان می‌تواند داشته باشد؟ ۹۰
- ۳۰- علت تشبیه امام غایب (ع) به خورشید پنهان در ابر، چیست؟ ۹۳
- ۳۱- نایبان خاص امام زمان (ع) چه کسانی بودند؟ ۹۵
- ۳۲- آیا در تاریخ، کسانی هستند که مدعیان نیابت خاصه بوده باشند؟ ۹۷
- ۳۳- منظور از توقیعات امام زمان (ع) چیست؟ آیا آنها را به دست شریف خود می‌نوشت؟ ۹۹
- ۳۴- آیا امکان دارد که یک انسان قرنهای بسیار زندگی کند، تا حضرت مهدی (ع) را مصداق چنین عمری بگیریم؟ ۱۰۲
- ۳۵- به فرض امکان طول عمر، آیا در تاریخ، کسانی هستند که از عمری طولانی برخوردار بوده باشند؟ ۱۰۷
- ۳۶- از کجا معلوم می‌شود که مهدی (ع) در عصر غیبت کبری واقعاً وجود خارجی دارد و صرفاً یک فرضیه نیست؟ ۱۱۳
- ۳۷- آیا شخص شریف امام مهدی (ع) از نظرها پنهان است؟ یا جسم و شخص آن حضرت دیده می‌شود ولی کسی ایشان را نمی‌شناسد؟ ۱۱۶
- ۳۸- حضرت مهدی (ع) در زمان غیبت کبری در کجا اقامت دارد؟ ضروریات زندگی خویش را چگونه تهیه می‌نماید؟ ۱۱۹
- ۳۹- آیا داستان جزیره خضرا واقعیت دارد؟ ۱۲۲
- ۴۰- آیا امام زمان (ع) همسر و فرزندی دارد؟ ۱۴۱
- ۴۱- مصحف فاطمه (س) چیست؟ و آیا هم‌اکنون در دست امام زمان (ع) است؟ ۱۴۴
- ۴۲- آیا ایجاد حکومت اسلامی و حرکت‌های اصلاحی با اعتقاد به ظهور امام مهدی (ع) سازگار است؟ ۱۴۶
- ۴۳- چرا در زمان غیبت، حکومت اسلامی به دست «ولئى فقیه جامع الشرائع» است؟ ۱۴۹

- ۴۴- چه کسانی و تحت چه شرایطی می‌توانند امام زمان (ع) را ملاقات کنند؟ ۱۵۲
- ۴۵- چه کسانی امام زمان (ع) را دیده، و با آن حضرت ملاقات کرده‌اند؟ ۱۵۵
- ۴۶- حضرت مهدی (ع) چه زمانی ظهور خواهد کرد؟ و اصولاً آیا تعیین سال، ماه و روز ظهور حضرتش ممکن است؟ ۱۶۰
- ۴۷- آیا حضرت مهدی (ع) از زمان ظهورش آگاهی دارد؟ ۱۶۱
- ۴۸- چرا امام زمان (ع) تاکنون ظهور نکرده است؟ ۱۶۲

فصل چهارم:

شرایط و علایم ظهور

- ۴۹- شرایط ظهور حضرت مهدی (ع) چیست؟ و چه فرقه‌هایی با علایم ظهور دارند؟ ۱۶۷
- ۵۰- علایم و نشانه‌های ظهور حضرت مهدی (ع) چیست؟ ۱۶۹
- ۵۱- مراد از «بداء» در علایم حتمی الوقوع چیست و آیا با حتمی بودن علایم منافات ندارد؟ ۱۷۸
- ۵۲- فواید علایم ظهور چیست؟ ۱۸۰
- ۵۳- سفیانی کیست؟ ۱۸۰
- ۵۴- دجال کیست؟ ۱۸۲
- ۵۵- نفس زکیه کیست؟ ۱۸۶
- ۵۶- سید حسنی کیست؟ ۱۸۸
- ۵۷- خراسانی و یمانی چه کسانی هستند؟ ۱۸۹
- ۵۸- منظور روایاتی که ظلم و ستم را در آخر الزمان فراگیر یاد کرده‌اند، چیست؟ ۱۹۱

فصل پنجم:

امام مهدی (ع) بعد از ظهور

- ۵۹- امام زمان (ع) از کجا ظهور می‌کند؟ ۱۹۵
- ۶۰- هنگام ظهور حضرت مهدی (ع) صدای آسمانی چگونه شنیده می‌شود؟ ۱۹۶
- ۶۱- صورت و سیرت مهدی (ع) چگونه است و با چه خصوصیات فردی ظهور می‌کند؟ ۱۹۷

- ۶۲- اولین کسی که با امام زمان (ع) بیعت کرده و دست حضرت را می‌بوسد، کیست؟ ۱۹۸
- ۶۳- اولین سخنانی که امام (ع) بعد از ظهور می‌فرمایند، چیست؟ ۲۰۰
- ۶۴- آیا اجرای انقلاب جهانی به وسیلهٔ یک فرد (امام زمان) ممکن است؟ ۲۰۱
- ۶۵- اصحاب و یاران امام زمان (ع) چند نفرند؟ و دارای چه ویژگی‌هایی هستند؟ ۲۰۲
- ۶۶- حضور و نقش ایرانیان در عصر ظهور چگونه است؟ ۲۰۵
- ۶۷- آیا امام زمان (ع) و اصحابش، در عصر ظهور از امدادهای غیبی برخوردارند؟ ۲۰۶
- ۶۸- چطور عیسی (ع) که یک پیامبر است، پشت سر امام زمان (ع) نماز می‌خواند؟ ۲۰۷
- ۶۹- آیا چنانکه بعضی پنداشته‌اند، مهدی (ع) همان عیسی بن مریم است؟ ۲۰۹
- ۷۰- معنی حدیث «لن تهلك امة انا فی اولها و عیسی فی آخرها و المهدی فی وسطها»؟ ۲۱۰
- ۷۱- امام (ع) در زمان حکومتش چگونه و بر چه مبنایی داوری و قضاوت می‌کند؟ ۲۱۱
- ۷۲- آیا قاتلان و کشتندگان امام حسین (ع) به دست امام زمان (ع) کشته خواهند شد؟ ۲۱۳
- ۷۳- منظور از دین و قرآن جدیدی که امام زمان (ع) می‌آورد چیست؟ ۲۱۴
- ۷۴- مقر حکومتی امام زمان (ع) در کجاست؟ ۲۱۵
- ۷۵- کارگزاران دولت و فرماندهان لشکری و کشوری امام مهدی (ع) چه کسانی هستند؟ ۲۱۶
- ۷۶- آیا مدت و زمانی برای حکومت امام مهدی (ع) ذکر شده است؟ ۲۱۷
- ۷۷- آیا قیام مهدی (ع) مسلحانه است؟ و منظور از قیام با شمشیر چیست؟ ۲۱۸
- ۷۸- آیا مهدی (ع) در زمان حکومتش از امکانات جنگی و ارتباطی روز استفاده می‌کند؟ ۲۱۹
- ۷۹- نقش زنان در انقلاب حضرت مهدی (ع) چیست؟ ۲۲۱
- ۸۰- آیا انقلاب مهدی (ع) الزاماً به حکومت واحد جهانی می‌انجامد؟ ۲۲۲
- ۸۱- تصویر کلی و اوضاع عمومی جهان در عصر دولت مهدی (ع) چگونه است؟ ۲۲۴
- ۸۲- آیا صحیح است که «شیطان» توسط امام زمان (ع) کشته خواهد شد؟ ۲۲۶
- ۸۳- زندگی امام بعد از ظهور چگونه خواهد بود؟ ۲۲۷
- ۸۴- امام زمان (ع) چگونه و توسط چه کسی به شهادت می‌رسد؟ ۲۲۸
- ۸۵- چه کسی امام را غسل داده و بر پیکر مطهرش نماز خوانده و او را به خاک می‌سپارد؟ ۲۲۹
- ۸۶- بعد از شهادت امام زمان (ع) چه خواهد شد؟ ۲۳۰

فصل ششم:

تکالیف و وظایف شیعه در عصر غیبت

- ۸۷- تکالیف و وظایف شیعه در زمان غیبت امام زمان (ع) چیست؟ ۲۳۵
- ۸۸- مفهوم حقیقی انتظار چیست؟ ۲۳۹
- ۸۹- انتظار فرج چه فضیلتی دارد؟ ۲۴۲
- ۹۰- فواید و آثار انتظار چیست؟ ۲۴۴
- ۹۱- در زمان غیبت امام مهدی (ع) چه دعا‌هایی را برای فرج حضرتش بیشتر بخوانیم؟ ۲۴۷

فصل هفتم:

مسأله رجعت

- ۹۲- منظور از رجعت چیست؟ ۲۵۷
- ۹۳- آیا رجعت اختیاری است؟ ۲۶۲
- ۹۴- آیا رجعت، پس از ظهور حضرت مهدی (ع) با تکلیف سازگار است؟ ۲۶۳
- ۹۵- آیه‌ای از قرآن، رجوع مرده را به دنیا ممتنع می‌داند، آیا این آیه با مسأله رجعت سازگاری دارد؟ ۲۶۵
- ۹۶- چه کسانی رجعت می‌کنند؟ ۲۶۶
- ۹۷- آیا رجعت، جسمانی است؟ ۲۶۷

فصل هشتم:

مسجد جمکران

- ۹۸- تاریخچه مسجد مقدس جمکران چیست؟ ۲۷۱
- ۹۹- کیفیت نماز مسجد جمکران چگونه است؟ ۲۷۳
- ۱۰۰- چه کراماتی از مسجد جمکران دیده شده است؟ ۲۷۴
- طیب دردمندان (شعر) ۲۷۹
- منابع و مأخذ ۲۸۱

مهدی کیست؟

مهدی است آن که نهضت قرآن به پا کند
مهدی است آن که با کلمات محمدی
مهدی است آن که در شب میلاد او، خدا
مهدی است آن که حسن دل آرای احمدی
مهدی است آن که پرچم اسلام راستین
مهدی است آن که خبیر اغنام باب را
مهدی است آن که کاخ عظیم ستمگران
مهدی است آن که چشمه فیاض علم را
مهدی است آن که مقدم بهجت فزای او
مهدی است آن که بال شمشیر انتقام
مهدی است آن که کینه و جنگ و جدال را
مهدی است آن که از نظری بر جمال او
مهدی است آن که مژده فجر طلوع خویش
مهدی است آن که نخبه اصحاب خویش را
مهدی است آن که دولت عدل جهانی اش
مهدی است آن که وقت نماز جماعتش
مهدی است آن که تابش خورشید طلعتش
مهدی است آن که تازه کند داغ عاشقان
مهدی است آن که از حرم پاک فاطمه
مهدی است آن که رایت سرخ حسین را
مهدی است آن که از غم جانسوز کربلا
مهدی است آن که باز، به رفتار زینبی
مهدی است آن که دادسرای نهایی اش
بر خیز و باز دامن لطفش «حسان» بگیر

مهدی است آن که نیک و بد از هم جدا کند
گفتار پوچ ما، همه پر محتوا کند
او را به «مَرْحَباً لَكَ عِبْدِي» ندا کند
از چهره مبارک خود رونما کند
بر قلعه های محکم دشمن به پا کند
با یک تکان حیدرش بر هوا کند
با نهیب خویش، دچار فنا کند
بر تشنگان دانش و عرفان عطا کند
دل را زرنج و محنت و حسرت رها کند
تفسیر آیه های عذاب خدا کند
تبدیل بر محبت و صلح و صفا کند
هر دردمند غمزده کسب شفا کند
از پایگاه کعبه به گوش آشنا کند
یک یک برای نهضت قرآن ندا کند
حق عظیم عترت و قرآن ادا کند
عیسی به صد نیاز به او اقتدا کند
قبر نهان فاطمه را برملا کند
زان گریه ها که بر حسن مجتبی کند
قصد زیارت نجف و کربلا کند
با پرچم مظفر خود یک لوا کند
فریاد یا حسین، به رسم عزا کند
برپا عزای تشنه لب نینوا کند
بر پایه های عدل خدایی بنا کند
شاید که از کرم به تو هم اعتنا کند

حبیب چایچیان (حسان)

«مقدمه»

خداوند متعال با خلقت انسان، همواره پیامبرانی را برای هدایت و رهبری آنها گسیل داشته است که اولین آن پیامبران، «آدم» و آخرین آنها حضرت ختمی مرتبت «محمد بن عبدالله (ص)» بود. هرچند این بزرگواران، بخصوص رسول اکرم (ص) در این باره، سعی بسیاری از خود نشان دادند، ولی هیچکدام نتوانستند نتیجه مطلوب را در زمان حیات خویش به دست آورند. از این رو، بعد از پیامبر اسلام (ص) اصل امامت و وصایت امامان معصوم علیهم السلام پایه گذاری شد، و به امر الهی حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) به وصایت و جانشینی آن حضرت و پس از او نیز یازده تن از اولاد معصوم و بزرگوارش به ترتیب عهده دار امر امامت و خلافت شدند. اما متأسفانه این امامان نیز به دلایلی نتوانستند به آن نتیجه مطلوب دست یابند، تا اینکه مشیت الهی بر این تعلق گرفت که دوازدهمین پیشوای معصوم مسلمانان و شیعیان، حضرت امام مهدی (ع)، برای تحقق بخشیدن به آرزوی تمامی پیامبران و امامان علیهم السلام، در پس پرده غیبت به سر ببرد، تا در روز موعود ظهور کرده، و با انقلاب خویش، یک حکومت واحد جهانی را تشکیل دهد.

برای معرفی این امام عظیم الشان (ع)، کتابهای بسیاری از دانشمندان و علمای اسلام - شیعه و سنی - به رشته تحریر درآمده است که هر کدام کوشیده اند به نوعی وظیفه خود را در این رابطه انجام دهند.

آنچه در پی می آید، برگ سبزی است به ساحت مقدس آن امام موعود و منتظر، که سعی شده به سؤالاتی که کم و بیش در بین مسلمانان مطرح است، پاسخی مناسب داده شود، بلکه از این طریق در سرعت انتقال به مطلب مورد نظر خواننده محترم مؤثر افتد.

لازم به ذکر است که این حقیر مدعی نیست که در این کتاب مطلب تازه‌ای ارائه داده است؛ لیکن ویژگی این کتاب در این است که سعی شده تا مطالب در قالبی نو و تازه، و درخور فهم عموم، بخصوص جوانان مشتاق، تحریر شود.

امید است این کتاب، مقبول امام زمان (ع) و مورد استفاده عاشقان و منتظران واقعی آن منتظر قرار گیرد.

« رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ ».

علیرضا رجالی تهرانی

شعبان ۱۴۱۶ / دی ماه ۱۳۷۴

فصل اوّل

مهدویت در قرآن، روایات و ادیان دیگر



پرسش: منظور از «مهدویت» چیست و از چه زمانی آغاز شده است؟

پاسخ: اعتقاد به مهدی موعود مسئله‌ای است که در تمام ادیان و مذاهب مختلف جهان اعم از وثنیت، کلیمیت، مسیحیت، مجوسیت، اسلام و غیره مطرح بوده و هست؛ بدین معنی که در آخر الزمان، مصلحی ظهور خواهد کرد و به جنایتها و خیانتها و تبعیضهای بشر خاتمه خواهد داد.

آری، «اعتقاد به مهدی»، نه تنها یک باور اسلامی است، که عنوانی می‌باشد برای خواسته‌ها و آرزوهای همه انسانهای دردمند و ستم‌دیده، با کیش و مذاهب گوناگون؛ و همچنین، بازده الهام فطری مردم است، و با همه اختلافاتی که در عقیده و مذهب دارند، دریافته‌اند که برای انسانیت در روی زمین، روز موعودی و انسان موعودی خواهد بود؛ که با ظهورش هدف نهایی ادیان الهی تحقق یافته و مسیر آن به دنبال رنجی بسیار، همواری و استواری لازم را می‌یابد. بنابراین، مسئله مهدویت با سابقه‌ای دیرینه، ریشه در مذهب دارد.

اگرچه غیر از قرآن مجید، تمامی کتابهای آسمانی دیگر دستخوش تحریف شده‌اند، لیکن با این وجود، جملاتی از دستبرد دیگران مصون مانده است، که در آنها از آمدن مهدی موعود و مصلح جهانی گفتگو شده است، و چون این مطلب به صورت پیشگویی و مربوط به آینده است، و مضامین آن در قرآن و روایات متواتر وارد شده است. از این رهگذر مسلم می‌شود که این عبارتها از منطق وحی سرچشمه گرفته و از دستبرد انسانها در طول تاریخ در امان مانده است.

از جمله روایات متواتری که به ظهور «مهدی موعود» وعده داده، حدیث معروف نبوی است که فرمود: «اگر از عمر دنیا یک روز بیش باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی کند تا مردی از امت و خاندان من که نامش نام من است ظاهر شود، و زمین را از عدل و داد پر کند چنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد.»^(۱)



پرسش: در سایر ادیان و کتب آسمانی، از مهدی موعود (عج) چگونه یاد شده است؟

پاسخ: با تحقیق و جستجو در کتب ادیان و مذاهب آسمانی، به این نتیجه قطعی و مسلم می‌رسیم که اعتقاد به مهدی موعود اختصاص به مسلمانان ندارد، بلکه سایر ادیان و مذاهب نیز در این عقیده با مسلمین شریک می‌باشند. لطفاً دقت کنید:

۱- منابع زردشت: در «زند»، که کتاب مذهبی زردشتیان است، در باره انقراض اشرار و وراثت صالحان آمده است: «لشگر اهریمنان با ایزدان، دائم در روی خاکدان،

۱- الفصول المهمة، ابن صباغ مالکی، ص ۲۹۴.

محاربه و کشمکش دارند، و غالباً پیروزی با اهریمنان باشد؛ اما نه به طوری که ایزدان را محو و منقرض سازند؛ چه در هنگام تنگی از جانب «اورمزد» که خدای آسمان است به «ایزدان» که فرزندان اویند، یاری می‌رسد و محاربه ایشان نه هزار سال طول می‌کشد؛ آنگاه پیروزی بزرگ از آن ایزدان می‌شود و اهریمنان را منقرض می‌سازند. و تمام اقتدار اهریمنان در زمین است و در آسمان راه ندارند، و بعد از پیروزی ایزدان، و برانداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان به سعادت اصلی خویش رسیده، و بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهند نشست.

و در کتاب «جاماسب نامه» آمده است که: «مردی بیرون آید از زمین تازیان، از فرزندان هاشم، مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق، و بر دین جد خویش بود، با سپاه بسیار، و روی به «ایران» نهد و آبادانی کند و زمین پر داد کند...»
و در جای دیگری آمده است: «سوشیانس (نجات دهنده بزرگ) دین را به جهان رواج دهد، فقر و تنگدستی را ریشه کن سازد، ایزدان را از دست اهریمن نجات داده، مردم جهان را هم فکر و هم گفتار و هم کردار گرداند.»

۲- منابع هندی: در کتاب «شاکمونی» که از سردمداران کافران هند است و به عقیده پیروانش، پیامبر و صاحب کتاب آسمانیست، اشاره به وحدت دیانت در زمان آن پرچم دار روحانی جهان نموده گوید: «پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلاق دو جهان «کشن»^(۱) بزرگوار تمام شود، وی کسی باشد که بر کوههای مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند، و بر ابرها سوار شود، و فرشتگان، کارکنان او باشند، و جن و انس در خدمت او شوند، و از سودان که زیر خط استوا است تا ارض تسعین که زیر قطب شمال است و ماوراء بحار را صاحب شود، و دین خدا یک دین شود، و دین خدا زنده گردد، و نام او ایستاده باشد و خداشناس باشد.»

۱- «کشن» به لغت هندی نام پیامبر اسلام (ص) است که در بشارت فوق فرزند برومندش را به نام ایستاده و خداشناس نامیده، چنانکه شیعیان او را قائم می‌خوانند.

و نیز در کتاب «دید» که نزد هندیان از کتب آسمانی است، می‌گوید: «پس از خرابی دنیا پادشاهی در آخرالزمان پیدا شود، که پیشوای خلاق باشد، و نام او «منصور»^(۱) باشد، و تمام عالم را بگیرد و به دین خود آورد، و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد، و هر چه از خدا خواهد بر آید.»^(۲)

۳- انجیل: «کمرهای خویش را بسته، چراغهای خود را افروخته بدارید، و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خودشان را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت می‌کند، تا هر وقت که آید و در را بکوبد، بی‌درنگ برای او باز کنند، خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد... پس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید بسر انسان می‌آید.»^(۳)

۴- تورات: «و نهالی از تنهٔ «یسی» بیرون آمده، و شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت و روح خدا بر او قرار خواهد گرفت... مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد کرد... گرگ با بزّه سکونت خواهد کرد و پلنگ با بزغاله، و گوساله و شیر و پرواری با هم. و طفل کوچک آنها را خواهد راند... در تمامی کوه مقدس من، ضرری نخواهند کرد. زیرا که جهان، از معرفت خدا پر خواهد شد.»^(۴)

۵- زبور: شریران منقطع خواهند شد، و اما منتظران خداوند، وارث زمین خواهند شد. هان بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود. در مکانش تأمل خواهی کرد و نخواهی بود. و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد... و میراث آنها خواهد بود تا ابد الابد.»^(۵)

۱- در برخی روایات «منصور» را یکی از اسماء حضرت مهدی (ع) خوانده‌اند.

۲- اقتباس از کتاب «ادیان و مهدویت»، محمد بهشتی، ص ۱۸.

۳- انجیل لوقا، فصل ۱۲، بندهای ۳۵ و ۳۶.

۴- تورات، اشعیا، فصل ۱۱، بندهای ۱-۱۰.

۵- عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ۳۷، بندهای ۹-۱۲ و ۱۷-۱۸.



پرسش: آیا در قرآن کریم شواهدی بر وجود و ظهور امام مهدی (ع) یافت می‌شود؟

پاسخ: هر چند نیاز نیست هر موضوع صحیحی با تمام جزئیات و خصوصیاتش در قرآن کریم آمده باشد، زیرا بسیاری از موارد واقعیت دارد ولی وحی الهی به جزئیات متعرض نگشته است.

اما جواب سؤال مذکور مثبت است. آیات بسیاری پیرامون حکومت جهانی امام عصر (ع) وجود دارد که بزرگان دین در کتابهای معتبر و گرانبهایشان نقل فرموده‌اند، از جمله آنها «علامه مجلسی» که در کتاب شریف بحارالانوار بابی را به ذکر آیات قرآن کریم که به قیام امام زمان (عج) تأویل شده، اختصاص داده است، و ما در اینجا به چند نمونه اکتفا می‌کنیم:

۱- «در زبور (حضرت داود) بعد از کتب آسمانی سابق نوشتیم که: زمین را بندگان صالح ما به ارث می‌برند.»^(۱) و اینان قائم آل محمد و یاران او می‌باشند.

۲- «خدا فرستاده خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا بر همه دین‌ها غالب شود؛ هر چند مشرکین نخواهند.»^(۲) بنا بر روایتی که از امام رضا (ع) نقل شده است، این آیه درباره قائم آل محمد است، وی امامی است که خداوند او را بر همه کیش‌ها و آیین‌ها غالب گرداند.

۳- «خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و عمل صالح پیشه ساخته‌اند، وعده

۱- «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ». (انبیاء/ ۱۰۵)

۲- «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ». (صف/ ۹)

داده که آنها را در زمین نماینده خود گرداند، چنانکه همانند آنها را سابقاً خلیفه کرد. و ثابت می‌دارد دین آنها را، که برای آنان برگزید، ترس آنها را تبدیل به امن کنیم، و اینان هیچگاه به من شرک نوزند.»^(۱)

در کتاب «غیبت» شیخ طوسی، روایت شده که این آیه نیز در باره مهدی موعود (عج) و یاران او نازل شده است.

۴- «ما اراده کرده‌ایم بر آنان که در زمین زبون گشتند، منت بنهیم و آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.»^(۲)

در «غیبت»، شیخ طوسی از امیرالمؤمنین (ع) روایت می‌کند که در تفسیر این آیه فرمود: اینان که در زمین ضعیف گشته‌اند آل پیغمبرند، که خداوند مهدی آنها را برانگیزد تا آنان را عزیز و دشمنان ایشان را ذلیل گرداند.

۵- «بدانید که خداوند، زمین را پس از مردنش زنده می‌گرداند، ما آیات خود را برای شما بیان کردیم تا در آن باره تعقل کنید.»^(۳)

در «غیبت»، شیخ طوسی از ابن عباس روایت نموده که در تفسیر این آیه گفت: خداوند زمین مرده را بعد از بیدادگری اهلش، با ظهور قائم آل محمد اصلاح کند.

علامه مجلسی در همین رابطه ۶۰ آیه از آیات قرآن کریم را با روایات مربوطه ذکر فرموده که علاقمندان می‌توانند به کتاب وی مراجعه نمایند.^(۴)

۱- «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...» (نور/۵۴)

۲- «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (حدید/۱۵)

۳- «إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا، قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (حدید/۲۶)

۴- مهدی موعود، ترجمه علی دوانی، ص ۲۴۶-۲۷۲.



پرسش: آیا پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم علیهم السّلام، از مهدی موعود (عج) خبر داده‌اند؟

پاسخ: باید گفت که از ناحیه مقدسه پیغمبر اکرم (ص) و امامان معصوم علیهم السّلام، روایات بسیاری با سندهای معتبر راجع به وجود حضرت مهدی، و ظهور آن موعود جهانی وارد شده است که جای هیچ گونه شک و تردید را برای طالبان حقیقت باقی نمی‌گذارد، و ما در اینجا نمونه‌هایی را از آن بزرگواران نقل می‌کنیم:

- رسول اکرم (ص) فرموده است: «مهدی از فرزندان من است، اسم او، اسم من (محمد) و کنیه‌اش کنیه من (ابوالقاسم) است، از نظر اخلاق و خلقت، شبیه‌ترین مردم به من است؛ برای او غیبت و حیرتی است که در آن مردم بسیاری گمراه می‌شوند، آنگاه مثل «شهاب ثاقب» می‌آید و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همچنان که پر از ظلم و ستم شده بود.»^(۱)

- امیر المؤمنین (ع) فرموده است: «قائم ما غیبتی طولانی خواهد داشت، شیعیان را چنان می‌بینم که برای پیدا کردن او دشت و دمن را زیر پا گذارده ولی او را پیدا نکنند؛ بدانید آنها که در غیبت وی در دین خویش ثابت بمانند و در طول مدت غیبتش منکر وی نشوند، روز قیامت با من خواهند بود. آنگاه فرمود: چون قائم ما ظهور کند، بیعت هیچ کس در گردن وی نمی‌باشد. از این رو ولادتش پوشیده خواهد ماند و خودش از نظرها پنهان می‌شود.»^(۲)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۲۸۷.

۲- همان مأخذ، ص ۳۰۳.

- جابر بن عبدالله خدمت حضرت فاطمه زهرا (س) شرفیاب شد، در حالی که در مقابل حضرت لوحی بود که در آن لوح اسامی اوصیا نوشته شده بود. من شمردم، دوازده نام دیدم که آخر آن اسمها «قائم» بود و سه نام محمد و چهار نام آنها علی بود.^(۱)

- امام حسن (ع) می فرماید: «مگر نمی دانید که هیچ یک از ما ائمه نیست جز اینکه بیعت با سلطان و گردنکش زمانش را به گردن دارد (یعنی حقیقتش که امامت و خلافت باشد، ظالمانه و غاصبانه پایمال می شود)، جز آن قائمی که عیسی بن مریم پشت سرش به نماز می ایستد و خداوند متعال تولدش را مخفی و وجودش را غایب فرماید، تا هنگام خروج، بیعت هیچ کس در گردنش نباشد؛ و او نهمین فرزند برادرم حسین (ع) فرزند مهتر زنان است، خداوند عمرش را در غیبتش طولانی کند، سپس او را به قدرت خود در صورت جوانی کمتر از چهل سال ظاهر کند تا بداند خدا بر هر چیز قادر و تواناست.»^(۲)

- امام حسین (ع) فرموده است: «در نهمین فرزند من، سنتی از یوسف (ع) و سنتی از موسی (ع) است، و او قائم ما اهل بیت است که خداوند امر او را در یک شب اصلاح می فرماید.»^(۳)

- امام سجّاد (ع) فرموده است: «در قائم ما چند سنت از سنت های انبیا هست؛ از آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، ایوب و محمد (ص). اما از آدم و نوح، طول عمر است؛ و اما از ابراهیم، ولادت پنهانی است؛ و اما از موسی، ترس و غیبت است؛ و اما از عیسی، اختلاف آرای مردم پس از اوست. (چنانکه پس از بالا رفتن آن حضرت، بعضی گفتند مُرد و بعضی گفتند به دار آویخته شد و ...) و اما از ایوب، گشایش و فرج بعد از امتحان است، و اما از محمد (ص)، خروج با شمشیر است.»^(۴)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۰۷.

۲- اثبات الهداة، شیخ حرّ عاملی، ج ۵، ص ۱۵۵.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۱۷.

۴- همان مأخذ، ص ۳۲۲.

- امام باقر (ع) فرموده است: «هنگامی که اوضاع روزگار دگرگون شود و مردم گویند: قائم مرده یا هلاک شده، یا بگویند: به کدام بیابان رفته است؛ و آنها که خواستار نابودی او می باشند بگویند: کسی که استخوانهایش پوسیده شده چگونه ظهور می کند؟! شما به ظهور او امیدوار باشید؛ و چون بشنوید که ظهور نموده است، به سوی او بشتابید ولو با خزیدن از روی برف باشد.»^(۱)

- امام صادق (ع) فرموده است: «روش غیبتی که در پیغمبران بود، طاق النعل بالنعل (با همه خصوصیاتش) درباره قائم ما اهل بیت جاری شود... و او همچنین فرزند پسر موسی است، او پسر خاتون کنیزان است، غیبتی کند که اهل باطل در آن به شک افتند، سپس خداوند او را ظاهر نماید، و شرق و غرب زمین را به دست وی فتح کند. عیسی بن مریم فرود آید و پشت سر او نماز گذارد، و زمین به نور صاحبش روشن و منور گردد، و در همه روی زمین جایی نماند که عبادت غیر خدا می شده جز اینکه در آنجا پرستش خدا شود، و دین همه خاص خدا شود، گرچه مشرکان نپسندند.»^(۲)

- امام کاظم (ع) فرموده است: «آن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک، و از عدل و داد پر نماید، چنانکه از ظلم پر شده بود، او پنجمین فرزند من است، او را غیبتی طولانی است، چون بر جان خود خائف است. و در آن (عصر غیبت) گروههایی از دین برگردند و جمعی پایدار مانند، خوشا به حال شیعیان ما که در غیبت قائم، به ولایت ما چنگ زنند و به دوستی ما و بیزاری از دشمنانمان ثابت بمانند، آنان از ما آیند و ما نیز از آنهایم، ایشان به امامت ما راضی اند و ما به تشیع آنها؛ پس خوشا به حال آنها، به خدا سوگند که آنان در روز قیامت در درجه ما با ما هستند.»^(۳)

- امام رضا (ع) فرموده است: «قائم ما کسی است که چون خروج کند، در سن

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۲۶.

۲- همان مأخذ، ص ۳۴۵.

۳- همان مأخذ، ص ۳۶۱.

پیران و سیمای جوانان است. و به قدری نیرومند است که اگر به بزرگترین درخت روی زمین دست دراز کند آن را از بیخ برکند، و اگر میان کوهها فریاد زند، سنگها پاشیده شوند، عصای موسی و انگشتر سلیمان را به همراه دارد. او چهارمین فرزند من است، خداوند هر چه خواهد، او را در حجاب و پرده خود غایب کند، سپس ظاهرش نماید و زمین را به دست او از عدل و داد پر کند چنانکه از ظلم و ستم پر شده است.»^(۱)

- امام جواد (ع) فرموده است: «قائم ما همان مهدی (عج) است. او کسی است که در زمان غیبتش واجب است انتظار کشیده شود، و هنگامی که ظهور کرد اطاعتش کنند؛ و او سومین نفر از فرزندان من است. قسم به آن خدایی که محمد (ص) را مبعوث به نبوت فرمود و ما را به امامت انتخاب نمود، اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را چنان طولانی گرداند تا اینکه قائم ما در آن روز خارج شده و ظهور نماید. پس با ظهورش زمین را از عدل و داد پر کند، چنانکه تا آن زمان پر از ظلم و ستم بود.»^(۲)

- عبدالعظیم حسنی به امام هادی (ع) عرض کرد: پس از شما چه کسی مولای من است؟ حضرت فرمود: «پس از من فرزندانم حسن؛ و مردم نسبت به جانشین پس از او چگونه اند؟ عرض کرد: برای چه؟ ای مولای من. فرمود: برای اینکه شخص وی دیده نشود. و حرام است که او را به اسمش یاد کنند، تا اینکه خروج کرده و زمین را پر از عدل و داد نماید، چنانکه پر از ظلم و ستم شده است.»^(۳)

- امام حسن عسکری (ع) فرموده است: «شما مردم را چنان می بینم که بعد از من درباره جانشینم اختلاف پیدا می کنید. آگاه باشید! کسی که معتقد به امامت امامان بعد از پیغمبر باشد، ولی فرزند مرا انکار کند، مانند آن است که تمام پیغمبران را باور دارد،

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۷۶.

۲- همان مأخذ، ص ۳۷۷.

۳- همان مأخذ، ص ۳۸۰.

ولی نبوت پیغمبر خاتم (ص) را منکر شود. در صورتی که هر کس منکر رسول خدا (ص) باشد، در واقع، همه پیغمبران را انکار نموده است. زیرا اطاعت آخرین نفر ما، مانند اطاعت اولین آنها است، و هر کس که منکر اولین معصوم ما شود، آخرین نفر ما را انکار نموده است.»^(۱)



پرسش: آیا در کتب اهل سنت روایاتی پیرامون وجود و ظهور و سیره امام مهدی (عج) نقل شده است؟

پاسخ: اگرچه عقیده به وجود «مهدی موعود» در بین شیعه امامیه، موج بیشتری دارد، و شاید روایات وارده در این موضوع بالغ بر یک هزار حدیث باشد؛ اما بعضی از پژوهندگان مسائل اسلامی، تعداد روایاتی را که از طرق اهل تسنن در این زمینه وارد شده، به دوست حدیث تخمین زده‌اند.

باری، هر چند که خفقان عمومی در دوران بنی امیه و بنی عباس و دستهای مقتدر و مرموز سیاست وقت و تعصبات شدید مذهبی اجازه نمی‌داد که اخبار مربوط به ولایت و امامت مورد مذاکره و ثبت و ضبط قرار گیرد، ولی باز هم کتابهای اصلی اهل سنت از احادیث مربوط به حضرت مهدی (عج) خالی نیست، که در اینجا به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

حذیفه گوید: رسول خدا (ص) خطبه می‌خواندند که در خلال سخنان، از آنچه در آینده به وقوع خواهد پیوست گفته و فرمودند: «اگر از عمر روزگار جز یک روز نمانده

۱- مهدی موعود، ترجمه و نگارش علی دوانی، ص ۳۹۱.

باشد، خداوند آن روز را چنان طولانی کند که مردی از فرزندانم، که هم اسم من است، برانگیخته شود. سلمان عرض کرد: ای رسول خدا از کدام فرزندان خواهد بود؟ حضرت فرمود: از این فرزندم و با دست مبارک به پشت امام حسین (ع) زدند.^(۱)

- و عبدالله بن مسعود گوید: پیامبر اکرم (ص) فرمود: «اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند متعال آن روز را آنقدر طولانی می‌گرداند تا مردی از اتمم و اهل بیتم مبعوث شود، نام او نام من است و زمین را پر از عدل و قسط می‌کند، چنانکه پیش از آن پر از ظلم و جور بوده است.»^(۲)

- و نیز از همان حضرت روایت کرده‌اند که فرمود: «مهدی موعود از عترت من و اولاد فاطمه است.»^(۳)

- و ابوسعید خدری از پیغمبر (ص) روایت کرده که فرمود: «در آخر الزمان بلای سختی از جانب سلطان، بر امت من نازل می‌شود، بلایی که سخت‌تر از آن شنیده نشده است، به طوری که زمین فراخ بر آنها تنگ شده پر از جور و ستم می‌شود. مؤمنین پناهگاه و دادرسی از ظلم و ستم نمی‌یابند. پس خدا مردی از خانواده مرا می‌فرستد تا زمین را پر از عدل و قسط کند، چنانکه از ظلم و جور پر شده است. ساکنین آسمان و زمین، از او راضی خواهند بود. زمین تمام گیاهان خود را برایش می‌رویانند، و آسمان بارانش را پی در پی فرو می‌فرستد، به طوری که مردگان آرزوی زندگی دوباره می‌کنند، هفت سال یا نه سال در بین مردم زندگی می‌کند.»^(۴)

- و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمود: «مهدی ما پیشانی بلند و باریک بینی است. زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنان که از ظلم و بیدادگری پر شده است، مدت

۱- فوائد السمطين، محمد جوینی خراسانی، ج ۲، ص ۳۲۵. ینایع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ۱۶۳.

۲- فصول المهمه، ابن صباغ مالکی، ص ۲۹۴.

۳- همان مأخذ.

۴- البيان في اخبار صاحب الزمان، حافظ گنجی شافعی، ص ۴۹۳.

هفت سال حکومت می‌کند.»^(۱)

- و نیز ابن عباس از رسول خدا (ص) روایت کرده است که فرمود: «مهدی (ع)

طاووس اهل بهشت است.»^(۲)



پرسش: مدعیان دروغین مهدویت در طول تاریخ چه کسانی بودند؟

پاسخ: از جمله مسائلی که ثابت می‌کند داستان مهدویت و ظهور یک مصلح غیبی از موضوعات مسلمی بوده که مسلمانان بدان اعتراف داشته‌اند. این است که عده‌ای در طول تاریخ خود را به عنوان مهدی موعود قالب می‌کردند. و عده‌ای هم اگرچه خودشان ادعایی نداشته‌اند، لیکن گروهی از عوام، از روی نادانی و شدت گرفتاری و یا از روی غرض، آنها را مهدی موعود پنداشته و مهدویت را در واقع به ایشان تحمیل می‌نمودند. حال می‌پردازیم به ذکر اسامی مهدی‌های باطل و دروغین در طول تاریخ:

۱- ابواسحاق ابو عبیده ثقفی، که به نام خونخواهی حسین به کمک ابراهیم بن اشتر قیام نمود و محمد حنفیه را که چهارمین فرزند حضرت علی (ع) بود (متولد سال ۱۶ و متوفی سال ۸۱) در قبه زمزم، که محبس ابن زبیر بوده، نجات داده و پس از او، مدعی مهدویت شد و محمد حنفیه را امام می‌دانست. چندین مسلک پس از فوت محمد حنفیه پدیدار گشت تا بالنتیجه در سال ۶۷ به دست مصعب بن زبیر کشته شد. شهرستانی نوشته او کیسانی مذهب بوده پس از آن زبیری و سپس شیعه گردید.

۱- ینابیع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۱۶۳. فصول المهمة، ابن صباغ مالکی، ص ۲۹۳.

۲- فصول المهمة، ابن صباغ مالکی، ص ۲۹۳.

۲- فردوسی می‌گوید: پس از آنکه کیخسرو جهان را از دشمن پاک ساخت، روی به عبادت آورد و از خداوند درخواست کرد که او را از زمین برگیرد. آنگاه جهان را به لهراسب داده و خود با افسران ارشد به جانب کوه روان شد. پیروانش او را زنده می‌دانند که روزی قیام کند و ظهور نماید. آنگاه فردوسی فرماید:

خردمند از این کار خندان شود که زنده کسی پیش یزدان شود

۳- پیروان محمد حنفیه، که از میان آنان دین مزدکیه، حارثیه، هاشمیه، خرمیه و کیسانیه پیدا شده و به خرافاتی معتقدند در مروج الذهب مسعودی و ابن خلکان و ملل و نحل شهرستانی ص ۱۱۲ داستان آنها مسطور است.

۴- ابوالحسن زید بن علی (ع)، که از بزرگان حکما بوده، خلفای اموی را به حق نمی‌دانست؛ لذا برخلاف آنها قیام نموده و به طرف کوفه روان گردید. چهارهزار تن گرد او جمع شدند و با حاکم عراق که در آن هنگام یوسف بن عمر بود به جنگ برخاست، او را کشته و بدنش را دفن کردند. هشام گفت تا جسد زید را بیرون آورده برهنه مصلوب سازند و چنین کردند. پس از آنکه هشام مُرد، ولید بن عبدالملک دستور داد تا جسد زید را که سالها به دار مانده بود آتش زدند و خاکسترش را به باد دادند.

این واقعه را در سال ۱۲۱ و بعضی ۱۲۲ هجری نوشته‌اند.

پیروان زید، اطراف یحیی و فرزندش را گرفته و یحیی در خراسان قیام کرده و در جوزجان کشته شد. آنگاه پیروانش به فرقی مختلفه تقسیم شدند که از آن جمله‌اند: رافضیه و زیدیه مشهورترین آنها هستند که قائل به مهدویت و منتظر ظهور زید می‌باشند.

۵- ابوالعباس سفاح، پس از فوت محمد حنفیه، با ابوهاشم در سال ۹۸ ملاقات کرد و چون هاشم فرزندی نداشت، گفت امر خلافت با محمد بن عباس است و پس از او پسرش ابراهیم وصیت نمود و او مردی شجاع و دلیر بوده و مردم با او در کوفه سال ۱۰۴ بیعت کردند و او را به مسجد آوردند خطبه به نام او خواندند و با او نماز گذاردند و او را به مهدویت ستودند.

۶- ابومسلم امین آل محمد، معروف به ابومسلم خراسانی، از مردان شجاع، دلیر و کاردان و منشأش کوفه بود. داعیان عباس او را به سال ۱۲۷ دیدند و پسندیدند و ابوالعباس او را «سیاه پوش» می گفتند. او در جنگ با سقاح در سال ۱۳۷ کشته شد و تاریخ مفصل او را اکثر مورخین در نقل خلافت امویان به عباسیان نوشته اند.

۷- ابن مقنن، نقابدار خراسان هشام بن حکیم که پدرش از مردم بلخ بود و چون مقننه‌ای از زربفت بر روی منحوس خود می انداخت وی را مقنن می گفتند. از یک چشم نابینا بود، در تمام علوم غریبه از شعبده، نیرنجات، طلسمات و کیمیا مهارت کامل داشت. در سال ۱۴۰ وزارت عبدالجبار امیر خراسان را گرفت و بعد در مرو بساط پیامبری گسترد و تا سال ۱۶۳ چهارده سال به عیش و عشرت پرداخت و داعیان او به اطراف رفته، او را تبلیغ می نمودند؛ آخر الامر خود را در تنور پر آتشی چنان سوزاند که اثری از وی نماند. پیروانش او را زنده می دانند و گویند به آسمان عروج کرده روزی ظهور می نماید.

۸- ابومحمد عبدالله مهدی، در آفریقا، که با یهود سازش داشت و در بدایت امر زاهد و پرهیزکار بود. این مهدی معاصر با مکتفی عباسی بود، وی جنگهای بسیار کرد و در سال ۲۸۰ داعیان خود را به مغرب فرستاد و چون به یمن رفت دعوی مهدویت نمود و لقب «القائم» به خود گرفت و سکه حجة الله زد. در سال ۲۹۷، در روز جمعه، خود را به نام مهدی خواند و لقب امیر المؤمنین بر خویش نهاد، و در سال ۳۴۴ وفات کرد. این مهدی در آفریقا کارش بالا گرفت و پیروانش بسیار گشتند.

۹- حاکم بامر الله، که در سال ۳۸۶ به خلافت رسید، در سن یازده سالگی همانند دیوانگان بود و احکام عجیبی صادر می نمود؛ مثلاً مدتی مردم را امر کرد بر در و دیوار مسجد و معابد و خیابانها به خلفا و صحابه دشنام بنویسند، زمانی فرمان داد زنان حق ندارند از خانه بیرون آیند و برای رفع احتیاجات آنان کالای مورد نیاز را درب خانه‌ها ببرند و با ظرفی دسته دار مانند بیل داخل خانه کنند، اگر مطابق میل زنان شد، به جای آن وجهش را بگذارند. کفشان را منع کرد دیگر کفش برای زنان ندوزند به این وسیله زنان

۷ سال در زندان خانه بودند، بالاخره در حرکت از مصر به وسیله چهارپایی مفقود شد پس از مدتی لباس پاره خون آلود او را یافتند، پیروانش چنان گمان نمودند که به آسمان عروج کرده است. او در بدو امر دعوی مهدویت نمود و آخر الامر مدعی الوهیت گردید.

۱۰- ابو عبدالله مغربی، متوفی به سال ۵۲۴ که در مغرب اقصی در سال ۵۲۲ دعوی مهدویت نمود و جنگهای مهمی نمود و کارش بسیار بالا گرفت، تولدش ۴۸۵ بود.

۱۱- مهدی سودانی، تولدش در سال ۱۸۴۸ میلادی بود و قتلش در سال ۱۸۸۵ پس از جنگهای بسیار دعوی مهدویت کرد، در سال ۱۸۸۱ در رشته تصوف درآمد، در سال ۱۸۸۱ قیام کرد و خرطوم را گرفت، کم کم تمام سودان را به تصرف آورد و چهار جانشین معین نمود.

۱۲- عباس الزیفی، از اهل ریف مغرب اقصی بوده بین سال ۶۹۰ و ۷۰۰ در آن حدود دعوی مهدویت نمود و فتنه عظیمی برپا کرد.

۱۳- الرَّجُلُ الْجَبَلِي، گویا نامش عبدالله بوده در جبل خروج کرد و قریب سه هزار نفر با او بیعت نمودند و مدعی مهدویت گردید، خروج وی در سال ۷۱۷ بوده است.

۱۴- توزری مردی بود از اهل توزر از بلاد تونس در ایام دولت طائفة مدینیه، در مغرب خروج و دعوی مهدویت نمود و در حصن و قلعه ماسا که از قلاع محکمه سوس اقصی است، متحصن گردیده و بالاخره او را مصامده به قتل رسانیدند. چنانچه شکیب ارسلان در تعالیق خود بر «المحاضرات» می نویسد.

۱۵- الرجل الطرابلسی، در نواحی طرابلس خروج نموده و ناپلئون (بناپارت) بین دمنهور و رشید با او محاربه و او را به قتل رسانید: شکیب ارسلان.

۱۶- السید محمد الجونپوری الهندی، ولادت او سنه ۸۴۷، و در سنه ۹۱۰ بمرد. پدرش سیدخان اویسی و مادرش بی بی اخاملک بود. وی در سنه ۹۰۱ دعوی مهدویت نمود و خلق کثیری با او بیعت کردند از جمله سلطان حسین حاکم داناپور. تألیفاتی دارد از جمله شواهد الولاية، مطلع الولاية، تذکرة الصالحین، بار امانت و غیره، که اینها را

حقیر دیده و مطالعه کرده‌ام و از آنها معلوم می‌شود که شاید طراری بوده است. الغرض طایفه جونپوریه تا امروز درسند و گجرات و بدلی زیاد و همه معتقد به مهدویت سید محمد هستند و بعضی از محققین منکر سیادت او هستند.

۱۷- سید محمد مهدی، از اهالی مشهد مقدس بوده و در زمان «فرخ سیر»، از سلاطین هند، ابتدا دعوی مهدویت نموده و فرخ سیر نیز با او بیعت نمود. سپس از نفوذ امر، پا بالاتر گذارده مذهبی به نام «خفشانی» احداث نموده و دعوی وحی و نبوت کرد. وی کتبی تألیف نمود که حاوی الفاظ مهمله و بی معنی است. مشهورترین کتاب او «قوزه مقدسه» است که حقیر آن کتاب را دیده‌ام، بلکه از عقاید آن ظاهر می‌شود که مدعی بوده من محسن سقط شده و مادرم حضرت صدیقه طاهره است. به هر حال نمازی ترتیب داد رو به جهات سته، یعنی چند کلمه رو به بالا و آسمان و چند کلمه نظر به زمین و زیر پا باید خواند. این جماعت را اعیادی است که اهم آنها «عید الجشن» می‌باشد و در روز هفتم ذی الحججه برگزار می‌شود.

۱۸- موسی کردی، مردی بود از اهالی کردستان، در زمان شاهخدا بناء دعوی مهدویت کرد و خدا بنده او را به قتل رساند.

۱۹- ابوالکرم دارانی در بخارا خروج و دعوی مهدویت کرد و امر او قوت گرفت و امر به قتل تمام یهود و نصارای بخارا کرد سپس تمام کشته شده و امرال آنها به غارت و یغما رفت، و تبعه او تا ۶۰۰۰۰ رسید سپس جرماغون از ملوک مغول با او محاربه کرد و خود ابوالکرم و اصحابش به قتل رسیدند مگر قلیلی از یارانش. او شعبده و بعضی از علوم غریبه را دارا بود.

۲۰- شیخ علایی که در بادی امر نایب شیخ سلیم عارف بوده سپس پا فراتر گذاشته و دعوی مهدویت نمود. مسکن او شهر بیانه از بلاد هند بود و در سال ۹۵۵ وفات کرد.

۲۱- عبدالله عجفی، روز جمعه ۲۶ شهر صیام ۱۰۸۱، در مسجد الحرام دعوی مهدویت نموده و به قتل رسید.

- ۲۲- بنگالی، مردی بود از اهل بنگال هند در مسجد الحرام، که در ماه رجب ۱۲۰۳ دعوی مهدویت کرد و شریف مکه او را به قتل رسانید.
- ۲۳- محمد بن احمد سودانی، ۱۲۹۹ دعوی مهدویت نمود و خدیو مصر او را به قتل رسانید. حال او در تواریخ مشهور و معروف است.
- ۲۴- شیخ سعید یمانی، ملقب به فقیه، ۱۲۵۶ در یمن دعوی مهدویت نمود و امام الهادی از ملوک و ائمه یمن او را به قتل رسانید.
- ۲۵- السید محمد بن علی بن احمد الادریسی، در صیبا، به سال ۱۳۲۳ دعوی مهدویت نموده چنانچه شیخ عبدالواسع یمانی نوشته ولیکن آنچه از مطلعین شنیده‌ام آن است که او دعوی نموده بلکه عوام معتقد به مهدویت او شدند.
- ۲۶- الشیخ شمس الدین محمد الفریانی بن احمد المغربی، در سنه ۸۲۴ در جبال حمیده در مغرب دعوی مهدویت نمود و فریانی منسوب به فریانه از بلاد مغرب است.
- ۲۷- الشیخ المغربی، در سنه ۹۵۰ دعوی مهدویت نموده شعرانی او را ملاقات و مکالماتی با او نموده چنانچه در لطائف خود می‌نویسد.
- ۲۸- الرجل المصری، مردی بود از اهل مصر در زمان سلطنت الملک الکاؤل از ملوک ایوبیه خروج و دعوی مهدویت نمود. کاؤل او را به مراکش تبعید کرد و در آنجا به قتل رسید و سرش را بر دروازه نصب نمودند.
- ۲۹- محمد بن عبدالله، نفس زکیه و حدیث «اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی» را تابعین او جعل نمودند که بیانش در همین کتاب خواهد آمد.
- ۳۰- محمد قرمانی، اسم اصلی او بابا اسحاق و از صوفیه بوده است، در زمان سلطان سلیمان قانونی از ملوک آل عثمان سنه ۶۳۷ در اناطولی دعوی مهدویت نمود. وی قتل نفوس و غارت اموال بسیار کرد و بر آن بلاد مسلط شد، تا آنکه کیخسرو امیر قونیه او را به قتل رسانید.
- ۳۲- غلام احمد قادیانی، اخیراً خروج و دعوی مهدویت نمود، یعنی به تمام ملل

عالم که منتظر کسی هستند، ادعا نمود من همان شخصی هستم که شما منتظر او هستید، و به نصارا اظهار اینکه مسیح هستم، و به یهود اظهار اینکه نبی آخرالزمانم، و یاران او بسیار گردید. و کتبی تألیف نموده که از جمله «حمامة البشري» در امامت است که یکی از علماء بر آن نقدی نوشته است.

۳۲- میرزا طاهر، مشهور به حکاک، اهل اصفهان و از تلامید و شاگردان حاج سید کاظم رشتی، رئیس شیخیه بوده، او ابتدا در اصفهان حکاکی می کرد و بعد به تهران منتقل و بعد به اسلامبول شده و در خط نسخ از یگانه های فن بوده است. در مسجد ایاصوفیه به شغل خطاطی و حکاکی اشتغال داشته است. او که در زمان ناصرالدین شاه و عبدالحمید عثمانی (سلطان ترکیه کنونی) می زیسته، نامه ای به این دو نوشت و خود را معرفی نموده که من از طرف تمام انبیاء مبعوثم، و چون کار او بالا گرفت دعوی مهدویت کرد، و گویا او را در حدود سال ۱۳۰۰ مسموماً کشته باشند، او تابعین بسیاری پیدا کرد که آنها را طاهرته نامید.

۳۳- شیخ مهدی قزوینی، مقیم کربلا، و از اصحاب حاج سید کاظم رشتی، که دعوی مهدویت خود را پنهانی انجام می داد به طوری که پس از وفات او معلوم شد. وی تألیفاتی در این زمینه دارد.

۳۴- سید محمد گجراتی هندی، از علما و عرفای هند بوده و معاصر با علامه حلی، وی مردی ادیب و عارف بود که در کجرات دعوی مهدویت نمود تا اینکه او را به قتل رساندند.

۳۵- سید محمد همدانی، مقیم هند، و از شاگردان شیخ احمد احسائی، رئیس شیخیه بوده است. در ابتدای ورود به هند فقط کلمات شیخیه را ترویج می نمود و بعدها دعوی مهدویت کرد. در سال ۱۲۷۷ از دنیا رفت.

۳۶- سید ولی الله اصفهانی، متولد هندوستان، شاگرد شیخ احمد احسائی، مقیم شهر بمبئی.

۳۷- میرزا حسن همدانی، از شاگردان حاجی کریم خان، رئیس شیخیه بود. وی در ابتدای ورود به هند به ترویج کلمات و عقاید حاج کریم خان مشغول بود و بعدها دعوی مهدویت کرد.

۳۸- غلامرضا شاه، معروف به مرکب ساز، که در سال ۱۳۴۰ وفات کرد. دیوان شعری دارد که چندان در نظر اهل شعر ارزشمند نیست.

۳۹- سید علی شاه هندی، از عرفا و مرتاضین هند، که سالهای متمادی در صحن مطهر حضرت امیر (ع) در حجره فوقانی بالای درب طوسی، ساکن و خانقاه داشت و همیشه سر و پا برهنه بود. وی بعد از دعوی مهدویت، عده‌ای مرید پیدا کرد، ظاهراً در سال ۱۳۴۲ وفات کرد.

۴۰- هاشم شاه نوربخش، مقیم کشمیر. در سال ۱۲۰۵ وفات کرد.

۴۱- شیخ عبدالقدیر بخارایی، در سال ۹۰۰ در بخارا دعوی مهدویت نمود و امیر بخارا او را به قتل رسانید.

۴۲- میرزا بلخی، از اکابر علمای بلخ بوده که در سال ۸۹۰ دعوی مهدویت کرد و بعد از مدتی به قتل رسید. از آثار او دیوان شعر و کتابی در فضایل اهل بیت علیهم السلام است.

۴۳- ملاعرشی کاشانی، مقیم اصفهان که در سال ۸۵۰ دعوی مهدویت، بلکه کم کم دعوی نبوت کرد و بالاخره در سال ۸۸۰ کشته شد. در بعضی مجامع قلمی نوشته‌اند که جسد او را پس از قتل سوزاندند.

۴۴- سید علی موسوی، از سادات مشعشی هویزه بود. وی که مقیم هندوستان بوده پس از دعوی مهدویت به قتل رسید.

۴۵- میرزا مشتاق علی شیرازی، در عصر کریم خان می زیسته است. وی نیز دعوی مهدویت کرده و تألیفی در این خصوص دارد.

۴۶- بایزید ترکمانی، مقیم فونیه و معاصر سلطان سلیمان قانونی بوده است. او نیز

دعوی مهدویت کرده و تألیفاتی در زمینه قرآن و غیره دارد که در نهایت به قتل رسید.^(۱) البته پوشیده نیست که اشخاص دیگری چون سید علی محمد باب، میرزا یحیی ازل، حسینعلی عبدالبهاء و یوسف خواجه نیز ادعای مهدویت کردند و مشروح حال آنها در کتابهای مربوطه بسیار آمده است، که در واقع سیاست خارجی استعمار آنها را تحریک نموده، و گرنه فرومایگی آنها مانند آفتاب آشکار شد.

و نیز امام صادق (ع) فرزندی داشت به نام «اسماعیل» که فرقه اسماعیلیه منسوب به اوست. این فرقه او را مهدی موعود دانسته و معتقدند که از دنیا نرفته است. در صورتی که امام صادق (ع) بعد از وفات اسماعیل جنازه او را برای جلوگیری از همین مسأله به عده‌ای از مردم نشان داده بود.



پرسش: اولین کسی که نام «مهدی موعود» بر او گذاشتند، چه کسی بود؟

پاسخ: گفته شد از جمله مسائلی که بیانگر اهمیت «مسئله مهدویت» می باشد این است که در طول تاریخ، به نام کسانی برخورد می کنیم که با گذاردن نام «مهدی موعود» بر خود، و یا چسباندن این عنوان از سوی دیگران به آنها، داعیه‌های بزرگی داشته، یا بر ایشان قائل بودند.

شاید نخستین کسی که این نام را بر او گذاشتند - هر چند راضی به این کار نبود - فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام، «محمد حنفیه» بود، به این بیان که فرقه «کیسانیه» اعتقاد داشتند او مهدی موعود است و پس از مرگ او، سر و صدا بلند کردند که او هرگز نمرده

۱- ادیان و مهدویت، محمد بهشتی، ص ۷۱، با تصرف در الفاظ.

است، بلکه در کوه «رضوی» که در نزدیکی مدینه است، در میان دو شیر قرار گرفته، که حافظ و نگهبان او هستند! در حالی که «محمد حنفیه» در سال ۸۰ یا ۸۱ هجری وفات کرد و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.



پرسش: چه شباهتهایی میان پیامبران الهی علیهم السّلام، و امام زمان (عج) وجود دارد؟

پاسخ: در مقام پاسخ به پرسش فوق، ذکر چند روایت در این زمینه کافی است، لذا توجه شما را به نمونه‌هایی از اخبار و روایات معصومین علیهم السّلام جلب می‌کنیم: - امام زین العابدین (ع) فرموده است: «در قائم ما چند سنت از سنن پیغمبران است: یک سنت از آدم و یک سنت از نوح و یک سنت از ابراهیم، و یک سنت از موسی، و یک سنت از عیسی و یک سنت از ایوب و سنتی از محمد (ص)، اما آن سنتی که از آدم و نوح دارد طول عمر است، از ابراهیم پنهان بودن و لادتش و دوری گزیدن وی از مردم است، از موسی ترس و غیبت از مردم، از عیسی اختلافی که مردم درباره او دارند، از ایوب، فرج بعد از شدت، و از محمد (ص) قیام با شمشیر است.»^(۱)

محمد بن مسلم روایت نموده که گفت: خدمت امام باقر (ع) رسیدم تا درباره قائم آل محمد (ص) از آن حضرت پرسشی کنم. پیش از آنکه من سؤالی بنمایم، فرمود: ای محمد بن مسلم، در قائم آل محمد (ص) پنج شباهت از پیغمبران است: شباهت یونس بن متی، یوسف بن یعقوب، موسی، عیسی و محمد صلوات الله علیهم.

۱- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۳۲۲.

شباهتی که به یونس دارد، غیبت اوست که بعد از پیری به صورت جوانی به سوی قریش بازگشت. شباهت او به یوسف؛ غیبت و پنهانی او از خواص خود و عموم مردم و برادرانش و اشکالی بود که کار او برای پدرش یعقوب پدید آورده بود، با اینکه مسافت بین او و پدر و کسان و علاقمندانش نزدیک بود. شباهتی که به موسی دارد، ترس ممتد او از مردم و غیبت طولانی و مخفی ماجرای ولایتش، و پنهان گشتن پیروان او به واسطه آزار و خواری که بعد از وی به آنها رسید؛ تا جایی که خداوند متعال، فرمان را صادر کرد و بر دشمنانش پیروز داشت. شباهت او به عیسی، اختلافی است که مردم درباره او دارند. زیرا جماعتی گفتند: او متولد نشده، و عده‌ای گفتند: او مرده است، و گروهی نیز گفتند: او را کشتند و به دار آویختند.

و اما شباهتی که به جدّ خویش حضرت محمد (ص) دارد، قیام به شمشیر و کشتن دشمنان خدا و رسول و جباران و گردنکشان و پیروزی وی به وسیله شمشیر و رعبی است که در دلها پدید می‌آورد، از جمله علامات قیام او و خروج سفیانی از جانب شام و شخص یمنی از یمن، و صدایی آسمانی در ماه مبارک رمضان، و ندا کننده‌ای است که او را به نام و نام پدرش صدا می‌زند.^(۱)

فصل دوم

امام مهدی (ع) از تولد تا غیبت



۹

پرسش: تاریخچه مختصر زندگی امام مهدی (عج) چیست؟

پاسخ: نام: امام محمد (ع).

القاب معروف: مهدی موعود، ولی عصر، صاحب الزمان، قائم، منتظر، حجت الله، منتقم و... (ع).

کنیه: ابوالقاسم، ابو عبدالله (ع).

نام پدر و مادر: امام حسن عسکری (ع)، نرجس خاتون (ع).

وقت و محل تولد: روز پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هجری قمری در سامرا

متولد شد، و حدود پنج سال تحت کفالت پدر بزرگوارش مخفیانه زندگی کرد.

مدت غیبت صغری: بعد از شهادت امام حسن عسکری (ع) عهده دار امامت شد

و از همین تاریخ (۲۶۰ هجری) به اذن خداوند غیبت صغری که تقریباً هفتاد سال - یعنی

تا سال ۳۲۹ ه.ق - طول کشید آغاز شد، و در این مدت چهار نایب خاص بین خود و

مردم داشت.

غیبت کبری: از سال ۳۲۹ ه. ق غیبت کبری شروع شد و باب نیابت خاصه بسته و باب نیابت عامه مفتوح گشت. این غیبت تا وقتی که مشیت الهی باشد ادامه دارد و هر وقت که خدا بخواهد ظهور کرده و جهان را از عدالت برخوردار کند.



پرسش: چه دلیلی بر متولد شدن امام مهدی (ع) در دست است؟ آیا کسی آن حضرت را بعد از تولد دیده است؟

پاسخ: بنا بر آنچه که مورخان شیعه و سنی در خصوص تاریخ و چگونگی ولادت حضرت مهدی (عج) نوشته‌اند، اصل ولادت خجسته امام زمان (ع) و به دنیا آمدنش، جزء امور مسلم و قطعی تاریخ است.

به عنوان نمونه: مورخ شهیر اهل سنت، علی بن حسین مسعودی می‌گوید: «در سال ۲۶۰ ابو محمد حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی ابن ابیطالب علیهم السلام، در زمان خلافت معتمد عباسی در گذشت. او به هنگام درگذشت، ۲۹ سال داشت، و او پدر مهدی منتظر است.»^(۱)

و شیخ سلیمان قندوزی گوید: «خبر معلوم و مسلم، در نزد موثقان، این است که ولادت قائم (ع)، در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری، در شهر سامرا واقع شده است.»^(۲)

اما از آنجایی که خلفای بنی عباس دانسته بودند که دوازدهمین امام شیعیان همان مهدی موعود است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند و دژهای گمراهی و فساد را درهم

۱- مروج الذهب، مسعودی، ج ۴، ص ۱۹۹.

۲- ینابیع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۱۱۴.

می‌گوید، و نیز می‌دانستند که از فرزندان امام حسن عسکری (ع) است؛ در صدد برآمدند این نور را خاموش کنند. از این رو امام مهدی (عج) از نخستین روز ولادت، همواره در نهان می‌زیست و مردم به طور عموم او را نمی‌دیدند. ولی با این وجود، عده‌ای از اصحاب امام حسن عسکری (ع) بودند که توفیق شرفیابی و معرفی را یافته بودند. بعضی از آنها عبارتند از:

۱- حکیمه خاتون، دختر امام جواد، خواهر امام هادی و عمه امام حسن عسکری علیهم السلام، که شب تولد حضرت مهدی (عج)، او را زیارت کرد، و نسیم و ماریه کنیزان آن حضرت گفتند: تا آن کودک متولد شد به خاک سجده کرد و انگشت سبابه را رو به آسمان بلند نمود و عطسه زد و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ». (۱)

۲- ابوبصیر خادم است که گفت: بر صاحب الزمان (عج) وارد شدم، در حالی که درون گهواره بود، نزدیک رفتم و سلام کردم، حضرت فرمود: مرا می‌شناسی؟ عرض کردم: آری، تو بزرگ و سید من و فرزند امام من هستی... حضرت فرمود: «أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ، وَ بِي يُرْفَعُ الْبَلَاءُ مِنْ أَهْلِ وَ شِيعَتِي». (۲)

۳- سعد بن عبدالله قمی است که با نامه‌های فراوان با جمعی برای زیارت آن حضرت به سامره رفته و طرف راست امام حسن (ع)، کودکی را دیدند که مانند ماه درخشان بود؛ پرسیدند: این کیست؟ گفته شد: «مهدی قائم آل محمد (ص)» است. (۳)

۴- روزی جمعی از شیعیان - چهل تن - نزد امام یازدهم آمدند، و از آن امام تقاضا کردند تا حجت پس از خویش را به آنان بنمایاند و بشناساند. و امام چنان کرد. و آنان پسری را دیدند که بیرون آمد همچون پاره ماه، شبیه به پدر خویش. امام عسکری (ع)

۱- الزام الناصب، شیخ حائری یزدی، ج ۱، ص ۳۴۰.

۲- کشف الغمّه، علامه اربلی، ج ۲، ص ۴۹۹.

۳- الزام الناصب، ج ۱، ص ۳۴۲.

فرمود: «پس از من، این پسر، امام شماست، و خلیفه من است در میان شما، امر او را اطاعت کنید، از گرد رهبری او پراکنده نگردید که هلاک می شوید و دینتان تباه می گردد این را هم بدانید که شما او را، پس از امروز، نخواهید دید، تا اینکه زمانی دراز بگذرد، بنابراین از نایب او، «عثمان بن سعید» اطاعت کنید.»^(۱)

۵- ابوسهل نوبختی گوید: در آن حال بیماری، امام عسکری خواست تا آن کودک را نزد او آورند. مهدی را که در آن هنگام کودک بود، نزد پدر آوردند. وی به پدر سلام کرد. من به او نگاه کردم، رنگی سفید و درخشان داشت، موهایش پیچیده و مجعد بود و دندانهایش گشاده، امام حسن (ع) او را با جمله «یا سید اهل بیت» مخاطب قرار داد، یعنی: ای سرور خاندان خود. سپس از آن فرزند خواست تا در خوردن دوايي که براي جوشانیده بودند به او کمک کند. او چنین کرد. سپس پدر را وضو داد. آنگاه امام عسکری (ع) به او فرمود: «ای پسرک من! تویی مهدی، و تویی حجت خدا بر روی زمین...»^(۲)



پرسش: چرا امام مهدی (عج) با وجود دشمنان زیادی که داشت، روز شهادت پدر، خود را نمایان کرد؟

پاسخ: چنانکه گفته شد، به خاطر شرایط خاص عصر امام مهدی (ع)، مردم - جز چند تن از خواص - حضرت را ندیده بودند. کار به این منوال گذشت، تا روز درگذشت امام یازدهم فرا رسید، یعنی روز هشتم ماه ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری قمری. در این روز چهار امر باعث شد تا مهدی (ع) خود را به گروهی از مردم بنمایاند و به حوزه کسانی

۱- الزام الناصب، ج ۱، ص ۳۴۱.

۲- همان مأخذ، ص ۳۵۱.

- که بر مراسم تشییع و خاک سپاری امام عسکری (ع) حاضر شده بودند، آشکارا پانهد:
- ۱- اینکه باید امام بر جنازه امام نماز گزارد. مهدی (ع) برای رعایت این سنت الهی، و سترتانی، لازم بود که ظاهر شود و بر پیکر پدر نماز گزارد.
 - ۲- اینکه جلوگیری شود از این امر که کسی از سوی خلیفه بیاید و بر پیکر مطهر امام یازدهم نماز بخواند و سپس جریان امامت ختم شده اعلام گردد، و خلیفه جابر عباسی، وارث امامت شیعی معرفی شود.
 - ۳- اینکه جلوگیری شود، از روی دادن انحراف داخلی در جریان امامت. زیرا که جعفر بن علی الهادی، معروف به جعفر کذاب، که برادر امام عسکری (ع)، و در صدد ادعای امامت بود، آمد تا بر پیکر امام شهید نماز گزارد.
 - ۴- اینکه ادامه جریان امامت حقه و ولایت اسلامی، تثبیت گردد و بر معتقدان به امامت معلوم گردد که پس از امام حسن عسکری (ع)، امام دیگری - امام دوازدهم - حامل این وارث معنوی، و رسالت اسلامی، و ولایت دینی و دنیایی است، و او هست، تولد یافته و موجود است.^(۱)
- آری! در این زمان بود که عباسیان دانستند: فروکشنده جباران، درهم کوبنده ستمگران و منتقم خون مظلومان، تولد یافته و رشد نموده است.



پرسش: امام عصر (عج) چگونه و در چه شرایطی متولد شد؟

پاسخ: حکیمه خاتون دختر امام جواد (ع) و عمه امام حسن عسکری (ع) کیفیت و چگونگی ولادت حضرت مهدی (ع) را چنین نقل می کند:

۱- خورشید مغرب، محمّد رضا حکیمی، ص ۲۴.

«ابومحمد امام حسن عسکری (ع) کسی را به دنبال من فرستاد که امشب (نیمه شعبان) برای افطار نزد من بیا، چون خداوند امشب حجّتش را آشکار می‌کند. پرسیدم: این مولود از چه کسی است؟ آن حضرت فرمود: از نرجس، عرض کردم: من در نرجس خاتون هیچ اثر حملی مشاهده نمی‌کنم! حضرت فرمود: موضوع همین است که گفتم. من در حالی که نشسته بودم، نرجس آمد و کفش مرا از پایم بیرون آورد و فرمود: بانوی من! حالتان چطور است! من گفتم: تو بانوی من و خانواده‌ام هستی. او از سخن من تعجب کرده ناراحت شد و فرمود: این چه سخنی است؟ گفتم: خداوند در این شب به تو فرزندی عطا می‌کند که سرور و آقای دنیا و آخرت خواهد شد. نرجس خاتون از سخن من خجالت کشید.

سپس بعد از افطار، نماز عشاء را به جا آوردم و به بستر رفتم. چون پاسی از نیمه شب گذشت، برخاستم و نماز شب خواندم. بعد از تعقیب نماز به خواب رفتم و دوباره بیدار شدم. در این هنگام، نرجس نیز بیدار شد و نماز شب را به جا آورد. سپس از اتاق بیرون رفتم، تا از طلوع فجر باخبر شوم. دیدم فجر اول طلوع کرده و نرجس در خواب است. در آن حال، این سؤال به ذهنم خطور کرد که چرا حجّت خدا آشکار نشد. نزدیک بود شکی در دلم ایجاد شود که ناگهان حضرت امام حسن عسکری (ع) از اتاق مجاور صدا زد: «ای عمّه شتاب مکن که موعد نزدیک است». من نیز نشستم و سوره «الم سجده و یاسین» را خواندم. هنگامی که مشغول خواندن قرآن بودم، ناگهان نرجس خاتون با ناراحتی از خواب بیدار شد.^(۱)

۱- بر اساس بعضی روایات که در منتهی الآمال نیز آمده، حکیمه خاتون می‌گوید: «بعد از آنکه نرجس از خواب بیدار شد، من او را به سینه چسباندم و نام خدا را بر زبان جاری کردم. امام عسکری (ع) فرمود: سوره «قدر» را برایش بخوان. آن سوره را خواندم و از نرجس پرسیدم حالت چطور است؟ او گفت: آنچه مولایت فرموده بود، ظاهر شد. من دوباره سوره «قدر» را خواندم. کودک نیز در شکم مادر، همراه من سوره «قدر» را خواند که من ترسیدم.»

من با شتاب خودم را به او رساندم و پرسیدم: چیزی احساس می‌کنی؟
 نرجس گفت: آری. گفتم: نام خدا را بر زبان جاری کن، این همان موضوعی است
 که اول شب به تو گفتم. مضطرب مباش و دلت را آرام کن.
 در این هنگام پرده نوری میان من و او کشیده شد. ناگاه متوجه شدم کودک ولادت
 یافته است. چون جامه را از روی نرجس برداشتم، آن مولود سر به سجده گذاشته و
 مشغول ذکر خدا بود. هنگامی که او را برگرفتم، دیدم پاک و پاکیزه است. در این موقع،
 حضرت امام حسن عسکری (ع) صدا زد؛ عمه! فرزندم را نزد من بیاور، وقتی که نوزاد
 را خدمت آن حضرت بردم، وی را در آغوش گرفت، و بر دست و چشم کودک دست
 کشید و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت و فرمود: فرزندم! سخن بگو!
 پس آن طفل گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ». پس از آن
 به امامت امیرالمؤمنین (ع) و سایر امامان معصوم علیهم السلام، شهادت و گواهی داد و
 چون به نام خود رسید گفت: «اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي وَعْدِي، وَآتِمِّمْ لِي أَمْرِي، وَثَبِّتْ وَطْأَتِي،
 وَأَمْلَأْ الْأَرْضَ بِبِي عَدْلًا وَقِسْطًا». پروردگارا! وعده مرا قطعی گردان و امر مرا به اتمام
 رسان، و مرا ثابت قدم بدار، و زمین را به وسیله من از عدل و داد پر کن.

روز هفتم که خدمت حضرت امام حسن عسکری (ع) رسیدم، ایشان فرزندش را
 از من طلب کرد. من نیز او را در پارچه‌ای پیچیده، نزد پدرش بردم. آن حضرت فرمود:
 پسر من! با من حرف بزن، در این هنگام، او آیه «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي
 الْأَرْضِ...» را خواند.^(۱)

و در روایت دیگر چنان است که: چون حضرت صاحب الامر علیه السلام متولد
 شد، نوری از او ساطع گردید که به آفاق آسمان پهن شد و مرغان سفید را دیدم که از
 آسمان به زیر می‌آمدند و بالهای خود را بر سر و روی و بدن آن حضرت می‌مالیدند و

پرواز می کردند. پس حضرت امام حسن عسکری (ع) مرا آواز داد که ای عمه، فرزند را بگیر و به نزد من بیاور، چون برگرفتم، او را ختنه کرده و ناف بریده و پاک و پاکیزه یافتم و بر ذراع راستش نوشته شده بود: «جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً»^(۱) باری مهدی موعود (ع) به گونه ای پا به عرصه وجود گذاشت که از خود کرامات بسیاری را نشان داد. و بدین ترتیب بود که وجود مقدس ولی عصر (عج) در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری متولد شد.

و اما راجع به قسمت دوم سؤال باید گفت: از روایات چنین استفاده می شود که امام عسکری (ع) را به خاطر مولودی که موعود مظلومان جهان است، چنان تحت نظر داشتند که وقتی امام زمان (عج) متولد شد، امام عسکری (ع) حتی با نزدیکان خود هم با ایما و اشاره سخن می گفت، تا مبادا کسی سخن آن امام را شنیده و به دولت گزارش دهد، و ایجاد خطر کند.

چنان که در کتاب «غیبت» شیخ طوسی (ره) روایت کند: «احمد بن اسحاق قمی از امام حسن عسکری (ع) در خصوص صاحب الزمان (عج) سؤال کرد، حضرت با اشاره دست او را متوجه نمود که او زنده و سالم است.»^(۲)



پرسش: مادر امام زمان کیست؟

پاسخ: «نرجس خاتون» مادر امام عصر (ع) یکی از ملکه های و جاهت و زیبایی است که از نسل حواریون عیسی بن مریم بوده است. قدرت الهی آن بانوی مکرمه را برای

۱- منتهی الآمال، محدث قمی، ج ۲، ص ۲۸۵.

۲- مهدی موعود، ترجمه و نگارش، علی دوانی، ص ۳۹۳.

همسری حضرت عسکری (ع) از روم به سامرا فرستاده تا گوهر تابناک وجود مهدویت در آن رحم پاک پرورش یابد. وی دختر بزرگترین قیصر روم و از خاندان شمعون، وصی بلا فصل حضرت مسیح است. و اما ماجرا از این قرار است که:

«بُشربن سلیمان برده فروش، از فرزندان ابویوب انصاری و از شیعیان با اخلاص حضرت امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام بود و در سامره افتخار همسایگی حضرت عسکری (ع) را داشت. او گفت که روزی کافور - یکی از خدمتگزاران امام هادی (ع) - به خانه ام آمد و گفت: امام با شما کار دارد، وقتی من به خدمت حضرت رسیدم، چنین فرمود: ای بشر تو از اولاد انصار هستی که در زمان ورود حضرت رسول اکرم (ص) به یاری آن جناب به پا خاستند، و دوستی شما نسبت به ما اهل بیت مسلم است، بنابراین به شما اطمینان زیادی دارم و می خواهم به تو افتخاری بدهم. رازی را با تو در میان می گذارم که نزدت محفوظ بماند. سپس نامه پاکیزه‌ای به خط و زبان رومی مرقوم فرموده و سر آن نامه را با خاتم مبارکش مهر کرد، و کیسه زردی که در آن ۲۲۵ اشرفی بود بیرون آورد و فرمود: این کیسه را بگیر و به بغداد برو، و صبح فلان روز سر پل فرات می روی، در این حال کشتی می آید، در آن اسیران زیادی خواهی دید که بیشتر آنان مشتریان فرستادگان اشراف بنی عباس خواهند بود و کمی از جوانان عرب می باشند. در چنین وقتی متوجه شخصی به نام عمر بن زید برده فروش باش که کنیزی با چنین وصفی خواهی دید که دو لباس حریر پوشیده و خود را از دسترس مشتریان حفظ می کند.

در این حال صدای ناله‌ای به زبان رومی از پس پرده رقیق و نازکی خواهی شنید که بر هتک احترام خود می نالد، در این حال یک مشتری می آید و می گوید عفت این کنیزک مرا به خود جلب کرده او را به سیصد دینار به من بفروش.

کنیزک به زبان عربی می گوید اگر تو حضرت سلیمان باشی و حشمت و جلال او را داشته باشی من به تو رغبت نخواهم کرد و مالت را بیهوده و بیجا خرج نکن. فروشنده می گوید پس چاره چیست؟ من چاره‌ای جز فروش شما ندارم. کنیزک می گوید: این قدر

شتاب نکن، بگذار خریداری پیدا شود که قلب من به او آرام بگیرد. در این هنگام نزد فروشنده رفته و بگو من نامه‌ای دارم که یکی از بزرگان به خط و زبان رومی نوشته و آنچه که باید بنویسد در آن نامه درج است، نامه را به کنیزک نشان بده تا درباره نویسنده آن بیندیشد، اگر او به نویسنده نامه تمایل پیدا کرد و شما هم اگر راضی شدی من به وکالت او این کنیزک را می‌خرم.

بُشربن سلیمان گوید: من به فرموده حضرت امام علی‌التقی عمل کردم و به همانجا رفتم و آنچه امام فرموده بود من دیدم و نامه را به آن کنیزک دادم، چون نگاه وی به نامه حضرت افتاد به شدت گریه کرد و نگاه «به عمر بن زید» کرد و گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش، و قسم یاد نمود که در غیر این صورت خودم را هلاک خواهم کرد.

من در تعیین قیمت با فروشنده گفتگوی زیادی کردم تا به همان مبلغی که امام داده بود راضی شد، من هم پول را تسلیم کردم و با کنیزک که خندان و شادان بود به محلی که قبلاً در بغداد تهیه کرده بودم، در آمدم. پس از ورود، دیدم نامه را با کمال بی‌قراری از جیب خود درآورد و بوسید و روی دیدگان و مژگان خود نهاد و بر بدن و صورت خود مالید.

گفتم: خیلی شگفت است که شما نامه‌ای را می‌بوسی که نویسنده آن را نمی‌شناسی گفت: آنچه می‌گویم بشنو، تا علت آن را دریابی: من ملکه دختر یشوعا، پسر قیصر روم هستم، مادرم از فرزندان حواریین است و از نظر نسب، نسبت به حضرت عیسی دارم، بگذار داستان عجیب خودم را برایت نقل کنم.

جد من قیصر می‌خواست مرا در سن سیزده سالگی برای برادرزاده‌اش تزویج کند، سیصد نفر از رهبانان و قتیسیین نصاری از دودمان حواریین عیسی بن مریم و هفتصد نفر از رجال و اشراف و چهار هزار نفر از امرا و فرماندهان و سران لشکر و بزرگان مملکت را جمع نمود، آنگاه تختی آراسته به انواع جواهرات را روی چهل پایه نصب کرد، وقتی که پسر برادرش را روی آن نشانید صلیبها را بیرون آورد و اسقفها پیش روی او

قرار گرفتند و انجیلها را گشودند، ناگهان صلیبها از بلندی روی زمین ریخت و پایه‌های تخت درهم شکست.

پسر عمویم با حالت بیهوشی از بالای تخت بر روی زمین در افتاده و رنگ صورت اسقفها دگرگون گشت و به شدت لرزید.

بزرگ اسقفها چون چنین دید، به جدم گفت: پادشاهها! ما را از مشاهده این اوضاع منحوس، که علامت بزرگی مربوط به زوال دین مسیح و مذهب پادشاهی است، معاف بدار.

جدم در حالی که اوضاع را به فال بد گرفت، به اسقفها دستور داد تا پایه‌های تخت را استوار کنند و دوباره صلیبها را برافرازند و گفت: پسر بدبخت برادرم را بیاورید تا هر طور هست این دختر را به وی تزویج نمایم تا شاید که این وصلت مبارک، نحوست آن از بین برود.

وقتی که دستور ثانوی او را عمل کردند، هر چه که در دفعه اول دیده بودند تجدید شد، مردم پراکنده گشتند و جدم با حالت اندوه به حرمسرا رفت و پرده‌ها بیفتاد.

همان شب در عالم خواب دیدم مثل اینکه حضرت عیسی و شمعون وصی او و گروهی از حواریین در قصر جدم قیصر اجتماع کرده‌اند و در جای تخت منبری که نور از آن می‌درخشید قرار داد. طولی نکشید که «محمد» (ص) پیغمبر خاتم و داماد و جانشین او و جمعی از فرزندان او وارد قصر شدند. حضرت عیسی به استقبال شتافت و با حضرت «محمد» معانقه کرد و حضرت فرمود: یا روح الله! من به خواستگاری دختر وصی شما شمعون برای فرزندم آمده‌ام، و در این هنگام اشاره به امام حسن عسکری (ع) نمود، حضرت عیسی نگاهی به شمعون کرده و گفت: شرافت به سوی تو روی آورده است، با این وصلت با میمنت موافقت کن، او هم گفت: موافقم.

آنگاه دیدم که حضرت محمد (ص) بالای منبر رفت و خطبه‌ای بیان فرمود و مرا برای فرزندش تزویج کرد، سپس حضرت عیسی و حواریون را گواه گرفت، وقتی که از

خواب بیدار شدم از ترس جان خود، خواب را برای پدرم و جدّم نقل نکردم و پیوسته آن را در صندوقچه قلبم نهفته و پوشیده می‌داشتم.

از آن شب به بعد قلبم از فرط محبت به امام عسکری (ع) موج می‌زد تا به جایی که از خوراک باز ماندم، و کم کم رنجور و لاغر شدم، و به شدت بیمار گردیدم. جدّم تمام پزشکان را احضار کرد و همه از مداوای من عاجز گردیدند، وقتی از مداوا مأیوس شدند جدّم گفت: ای نور دیده! شما هر خواهشی داری به من بگو تا حاجتت را بر آورم. گفتم: پدر جان! اگر در به روی اسیران مسلمین بگشایی و قید و بند از آنان برداری و از زندان آزاد گردانی امید است که عیسی و مادرش مرا شفا دهند.

پدرم درخواست مرا پذیرفت و من نیز به ظاهر اظهار شفا و بهبودی کردم و کمی غذا خوردم، پدرم خیلی خوشحال شد و از آن روز به بعد، نسبت به اسیران مسلمین احترام شدید انجام می‌داد.

در حدود چهارده شب از این ماجرا گذشت. باز در خواب دیدم که دختر پیغمبر اسلام، حضرت فاطمه (س) به همراهی حضرت مریم و حوربان بهشتی به عیادت من آمدند، حضرت مریم به من توجه کرد و فرمود: این بانوی بانوان جهان، و مادر شوهر تو است. من فوری دامن مبارک حضرت زهرا را گرفتم و بسیار گریستم و از این که امام حسن عسکری (ع) به دیدن من نیامده خدمت حضرت زهرا (س) شکایت کردم، فرمود: او به عیادت تو نخواهد آمد، زیرا تو به خداوند متعال مشرکی و در مذهب نصارا زندگی می‌کنی، اگر می‌خواهی خداوند و عیسی و مریم از تو خوشنود باشند و میل داری فرزندم به دیدنت بیاید، شهادت به یگانگی خداوند و نبوت پدرم که خاتم الانبیا است بده، من هم حسب الامر حضرت فاطمه (س) آنچه فرموده بود گفتم، حضرت مرا در آغوش گرفت و این باعث بر بهبودی من شد، آنگاه فرمود: اکنون به انتظار فرزندم حضرت امام حسن عسکری (ع) باش که او را به نزدت خواهم فرستاد.

وقتی از خواب بیدار شدم، شوق زیادی در تمام اعماق وجودم راه یافت و مشتاق

ملاقات آن حضرت بودم تا اینکه شب بعد امام را در خواب دیدم، در حالی که از گذشته شکوه می نمودم، گفتم: ای محبوبم، من که خود را در راه محبت تو تلف کردم، فرمود: نیامدن من علتی جز مذهب تو نداشت، ولی حالا که اسلام آورده‌ای، هر شب به دیدنت می آیم تا آنکه کم کم وصال واقعی پیش آید، از آن شب تا حال پیوسته در عالم خواب خدمت آن حضرت بودم.

«بشر بن سلیمان» پرسید چگونه در میان اسیران افتادی؟ گفت: در یکی از شبها در عالم خواب حضرت عسکری را دیدم فرمود: فلان روز جدت قیصر، لشگری به جنگ مسلمانان می فرستد، تو می توانی به طور ناشناس در لباس خدمتگزاران همراه با عده‌ای از کنیزان که از فلان راه می روند به آنها ملحق شوی.

من به فرموده حضرت عمل کردم، و پیش قراولان اسلام باخبر شدند و ما را اسیر گرفتند و کار من به اینجا کشید که دیدی، ولی تا به حال به کسی نگفتم که نوه پادشاه روم هستم. تا اینکه پیرمردی که در تقسیم غنایم جنگی سهم او شده بودم، نامم را پرسید، من اظهار نکردم و گفتم: نرجس. گفت: نام کنیزان؟

«بشر» گفت چه بسیار جای تعجب است که تو رومی هستی و زیانت عربی است؟ گفتم: جدم در تربیت من جهدی بلیغ و سعی بسیاری داشت، و زنی را که چندین زبان می دانست، برای من تهیه کرده بود و از صبح و شام نزد من می آمد و زبان عربی به من می آموخت، روی همین اصل است که می توانم عربی حرف بزنم.

«بشر» می گوید: وقتی او را به سامره خدمت امام علی النقی (ع) بردم، حضرت از وی پرسید: عزت اسلام و ذلت نصاری و شرف خاندان پیغمبر (ص) را چگونه دیدی؟ گفت: در موردی که شما از من داناترید چه بگویم. فرمود: می خواهم ده هزار دینار و یا مژده مسرت انگیزی به تو بدهم، کدام یک را انتخاب می کنی؟ عرض کرد: فرزندی به من بدهید، فرمود: تو را مژده به فرزندی می دهم که شرق و غرب عالم را مالک می شود و جهان را پراز عدل و داد خواهد کرد پس از آنکه پراز ظلم و جور شده باشد.

عرض کرد: این فرزند از چه شوهری خواهد بود؟ فرمود: از آن کس که پیغمبر اسلام در فلان شب در فلان ماه و فلان سال رومی تو را برای او خواستگاری نمود، در آن عیسی بن مریم و وصی او تو را به چه کسی تزویج کردند؟

گفت: به فرزند دلبند شما، فرمود او را می شناسی؟ عرض کرد: از شبی که به دست حضرت فاطمه (ع) اسلام آوردم، دیگر شبی نبود که او به دیدن من نیامده باشد.

آنگاه حضرت امام علی النقی (ع) به «کافور» خادم فرمود: خواهرم حکیمه را بگو نزد من بیاید، وقتی که آن بانوی محترم آمد فرمود: خواهرم این همان زنی است که گفته بودم، حکیمه خاتون آن بانو را مدتی در آغوش خود گرفت و از دیدارش شادمان گردید، آنگاه حضرت فرمود: ای عمه او را به خانه خود ببر و فرایض مذهبی و اعمال مستحبّه را به وی یاد ده که او همسر فرزندانم حسن و مادر قائم آل محمد (ع) است.^(۱)

و اما اسامی مختلفی برای مادر گرامی امام زمان (عج) ذکر شده که محمد بن علی بن حمزه، ضمن نقل حدیثی از امام عسکری (ع) در این رابطه می گوید: مادرش (مادر حضرت حجت) ملیکه بود که او را در بعضی روزها سوسن، و در بعضی از ایام ریحانه می گفتند و صیقل و نرجس نیز از نامهای او بود.^(۲) البته در بعضی احادیث «صقیل» نیز وارد شده است.

۱۴

پرسش: نام، لقبها و کنیه‌های حضرت کدامند؟

پاسخ: نام اصلی حضرت، «محمد» است. نامی که پیغمبر اکرم (ص) برای او

۱- کتاب غیبت، شیخ طوسی، ص ۱۲۴.

۲- کشف الحق، خاتون آبادی، ص ۳۴.

گذارده و فرمود: اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است.

کنیه حضرت: ابوالقاسم است. و نیز ابوصالح و ابو عبدالله و ابوابراهیم و ابو جعفر و ابوالحسین هم گفته شده است.^(۱)

القاب حضرت: بسیار است، از جمله:

۱- مهدی: مشهورترین لقب حضرت است. مهدی به اسم مصدر هدایت است، به معنی کسی که به وسیله خدا هدایت شده باشد. امام صادق (ع) در ضمن حدیثی فرموده است: «آن حضرت را مهدی گویند، زیرا او مردم را به امری که گم کرده اند هدایت می کند». و نیز امام باقر (ع) فرموده است: «او را مهدی نامیدند برای اینکه به امری پنهان (اسلام راستین) هدایت می کند.»^(۲)

۲- قائم: یعنی قیام کننده به حق. رسول خدا (ص) می فرماید: «از این جهت قائم را «قائم» نامیدند، که پس از فراموش شدن نامش قیام کند.»^(۳) و امام جواد (ع) در جواب این پرسش که چرا او را قائم می نامند؟ چنین فرمود: «زیرا بعد از آنکه نامش از خاطره ها فراموش شود و اکثر معتقدین به امامتش، از دین خدا برگردند، قیام می کند.»^(۴)

۳- منصور: امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه «مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً» فرمود: «او حسین بن علی (ع) است، و بقیه آیه شریفه: «فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً»^(۵) مقصود امام زمان (عج) است، که نامش در این آیه «منصور» می باشد، چنان که خداوند احمد و محمد را محمود، و عیسی را مسیح خوانده است.»^(۶)

۱- الزام الناصب، شیخ حائری یزدی، ج ۱، ص ۴۸۳.

۲- اثبات الهداة، شیخ حر عاملی، ج ۷، ص ۱۱۰ و ۱۶۹.

۳- معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۶۵.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۳۷۸.

۵- سوره اسراء، آیه ۳۵.

۶- تفسیر فرات کوفی، ص ۲۴۰.

۴- منتظر: از امام جواد (ع) پرسیدند: چرا وی را «منتظر» می‌گویند؟ فرمود: «زیرا وی برای مدتی طولانی غیبت می‌نماید و علاقمندان، منتظر ظهورش خواهند بود و آنها که تردید دارند انکار می‌کنند...»^(۱)

۵- بقیة الله: روایت شده که چون آن حضرت خروج کند، پشت به کعبه می‌کند، و سیصد و سیزده مرد به دور او جمع می‌شوند و اول چیزی که تکلم می‌فرماید، این آیه است: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^(۲).

آنگاه می‌فرماید: منم بقیة الله و حجّت او و خلیفه او بر شما، پس هیچ سلام کننده‌ای به او سلام نمی‌کند، مگر اینکه گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»^(۳).

آن حضرت است که در بسیاری از ادعیه و اخبار به همین لقب مذکور شده‌اند، و بیشترین محدثین آن را ذکر نموده‌اند و با آنکه در این لقب سایر ائمه علیهم السلام شریکند و همه حجّت خدایند بر خلق، لیکن چنان اختصاص به آن جناب دارد که در اخبار هر جا بدون قرینه و شاهدی ذکر شود، مراد آن حضرت است. و بعضی گفته‌اند: لقب آن حضرت «حجة الله» است. به معنی غلبه، یا سلطنت خدای بر خلائق، چه این هر دو به واسطه آن حضرت به ظهور خواهد رسید. و نقش خاتم آن جناب، «أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» است.^(۴)

القاب دیگری چون: خَلْفَ صَالِح، شَرِيد (رانده شده)، غَرِيم (طلب کار)، مُؤَمِّل (منتظر، و آرزو برآورده شده)، مُنْتَقِم، ماء معین (آب ظاهر و جاری بر روی زمین)، ولی الله، صاحب الامر، صاحب الزمان و غیره است که جهت توضیحات بیشتر می‌توان به کتاب منتهی الآمال و بحار الانوار و کتب مربوطه مراجعه نمود.

۱- کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، ص ۳۷۸.

۲- سوره هود، آیه ۸۶.

۳- منتهی الآمال، محدث قمی، ج ۲، ص ۲۸۶.

۴- منتهی الآمال، محدث قمی، ج ۲، ص ۲۸۷.

۱۵

پرسش: چرا وقتی که نام «قائم» برده می‌شود، شیعیان تمام قد روی پای می‌ایستند؟

پاسخ: یکی از اعمالی که در بین شیعیان مرسوم و معمول بوده است، این است که چون نام «قائم» (عج) در جایی برده می‌شود، اهل مجلس، بلند می‌شوند. اگرچه دلیلی مسلم بر وجوب قیام به هنگام ذکر این لفظ در دست نیست، اما در این حد می‌توان گفت که این امر در بین مردم، به عنوان یک عمل مستحب، ریشه‌ای مذهبی دارد و در حقیقت، اظهار ادب و احترام به آن امام عزیز است.

چنانکه نقل شده: حضور امام رضا (ع) در خراسان کلمه «قائم» ذکر شد، حضرت برخاست و دستش را بر سر نهاد و فرمود: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ» خداوند! بر فرجش شتاب کن، و راه ظهور و نهضتش را آسان گردان. ^(۱)

و از روایتی چنین استفاده می‌شود که این رفتار در عصر امام صادق (ع) نیز معمول بوده است. از حضرت صادق (ع) سؤال شد: علت قیام در موقع ذکر «قائم» چیست؟ حضرت فرمود: صاحب الامر غیبتی دارد بسیار طولانی، و از کثرت لطف و محبتی که به دوستانش دارد، هر کس وی را به لقب قائم - که مشعر است به دولت کریمه او، و اظهار تأثیری است از غربت او - یاد کند، آن حضرت هم نظر لطفی به او خواهد نمود؛ و چون در این حال، مورد توجه امام واقع می‌شود سزاوار است از باب احترام به پا خیزد و از خدا تعجیل در فرجش را مسئلت نماید. ^(۲)

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۳۰.

۲- الزام الناصب، شیخ حائری یزدی، ج ۱، ص ۲۷۱.

البته می‌توان گفت در بعضی شرایط واجب می‌باشد. مثل اینکه این لقب یا القاب دیگر حضرت در مجلس یاد شود، آنگاه همه اهل مجلس به احترام آن به پا خیزند. در این حال اگر کسی از اهل مجلس بدون عذر از جای خود برنخیزد، این برنخواستنش توهین و هتک حرمت آن حضرت خواهد بود، و بدیهی است این عمل حرام می‌باشد.

آیت الله سید محمود طالقانی - رحمة الله علیه - می‌گوید: «این دستور قیام، شاید (فقط) برای احترام نباشد، و الا باید برای خدا و رسول و اولیای مکرم دیگر هم به قیام احترام کرد، بلکه دستور آمادگی و فراهم کردن مقدمات نهضت جهانی و در صف ایستادن برای پشتیبانی این حقیقت است... این همه فشار و مصیبت، از آغاز حکومت دودمان دنائت و رذالت اموی، تا جنگهای صلیبی و حمله مغول و اختناق و تعدیلهای دولتهای استعماری، بر سر هر ملتی وارد می‌آمد، خاکسترش هم به باد فنا رفته بود؛ لیکن دینی که پیشوایان حق آن دستور می‌دهند که چون اسم صریح «قائم» مؤسس دولت حقه اسلام، برده می‌شود، به پا بایستید و آمادگی خود را برای انجام تمام دستورات اعلام کنید، و خود را همیشه نیرومند و مقتدر نشان دهید، هیچ وقت نخواهد مرد.»^(۱)

۱۶

پرسش: چرا نام امام زمان (عج) در قرآن نیامده است تا هیچ ابهامی در وجودش باقی نماند؟

پاسخ: قرآن کریم برای معرفی شخصیت‌های الهی از سه راه وارد می‌شود، و در هر موردی طبق مصالحی از شیوه خاصی پیروی می‌کند. گاهی معرفی با اسم، گاهی معرفی با عدد، و گاهی نیز معرفی با صفت.

۱- خورشید مغرب، محمّد رضا حکیمی، ص ۲۶۴.

اگر نام حضرت مهدی (ع) در قرآن نیست، ولی صفات و خصوصیات حکومت او در قرآن وارد شده است.

اصولاً قرآن در معرفی افراد، مصالح عالی را در نظر می‌گیرد. گاهی مصالح ایجاب می‌کند تنها به صفات افراد پردازد، چنان که درباره حضرت مهدی (ع) جریان از این قرار است که:

اولاً: تشکیل چنین حکومتی، در مواردی صریحاً و در موارد دیگر به طور اشاره در قرآن وارد شده است. آیاتی که در سوره «توبه» و «صف» از انتشار و گسترش اسلام در سطح جهانی نوید می‌دهد، مانند: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» یعنی تا آن را بر همه ادیان پیروز سازد، اشاره به تشکیل این حکومت است. زیرا مفسران گویند: مضمون این آیه را که پیشگویی از گسترش فراگیر و همه جانبه اسلام در سطح جهان است، هنوز تحقق نپذیرفته است.

از این گذشته، در آیه ۱۰۶ سوره انبیاء می‌فرماید: «ما پس از ذکر، در زبور نوشتیم که بندگان شایسته من، وارث زمین خواهند بود». آیه شریفه نوید می‌دهد که صالحان، وارثان زمین خواهند بود و حکومت جهان را به دست خواهند گرفت. و به اتفاق تاریخ بشر، هنوز این وعده الهی تحقق نپذیرفته است.

ثانیاً: اگر نام اصلی امام زمان (ع) را نبرده، به خاطر مصلحتی است که برای اهل فضل و درک مخفی نمی‌باشد، زیرا به همان علت که نام امام علی (ع) را نبرده، نام آن حضرت را نیز ذکر ننموده است. اگر نام این پیشوایان گرامی را می‌برد، کینه‌های دیرینه «بدر و أحد و حنین» بار دیگر زنده می‌شد، و لذا مطلب را به صورت کلی مطرح کرده و فرموده است: «بندگان شایسته من، وارث زمین خواهند بود». نام بردن از گذشتگان، مانند لقمان و ذی القرنین، قابل قیاس با افراد آینده نیست، درباره گذشتگان، حسدها و کینه‌ها تحریک نمی‌گردد، و افراد سودجو و شهرت طلب نمی‌توانند از آن سوء استفاده کنند، ولی بردن نام آیندگان این محظور را دارد.

آیا شما فکر می‌کنید که تنها ذکر نام، دردی را دوا می‌کند؟ آیا فکر می‌کنید که اگر نام امام زمان (ع) در قرآن برده می‌شد، امکان نداشت که در طول تاریخ، شیادان و افراد شهرت طلب آنان سوء استفاده نکنند، یا افرادی روی غرض‌های خاص، وجود او را انکار نمایند؟ تجربه تاریخی نشان داده است که اگر هم در قرآن صراحتاً نام آن حضرت برده می‌شد، باز در طول تاریخ، شیادان و مدعیان دروغین مهدویت پیدا می‌شدند و نام خود را امام زمان و مهدی موعود می‌گذاشتند، تا از آب گل آلود ماهی بگیرند و از نام او و انتظار مردم استفاده نادرست کنند. مگر خدا نام پیامبر (ص) را در انجیل نبرده است؟ ولی گروه‌های مغرض، از آن بهره برداری ناجوانمردانه کردند.

بنابراین، مسأله مهم، بیان خصوصیات دیگر آن حضرت است که افراد دل آگاه، با شناخت آنها، مهدی واقعی را از مدعیان قلابی مهدویت باز شناسند.^(۱)



پرسش: آیا در زمان غیبت، ذکر نام اصلی حضرت جایز است؟

پاسخ: در اینکه آن حضرت را با کنیه یا یکی از القاب شریفش مانند: حجّت، قائم، مهدی، صاحب الزمان و غیره، یاد کنیم، شک و تردیدی در جواز آن نیست. لیکن در اینکه آیا می‌توان به نام اصلی حضرت، یعنی «م. ح. م. د» تصریح کرد یا نه، در بین علمای شیعه اختلاف نظر است.

و اما تحقیق سخن در این باره این است که یاد نمودن نام شریف معهود آن حضرت بر چند گونه متصور می‌شود:

۱- اقتباس از «پرسشها و پاسخها» جعفر سبحانی، ص ۱۸۵.

۱- یاد کردن آن در کتابها، که در جایز بودنش تردید نیست، زیرا دلایل منع شامل آن نمی‌شود، و نیز شیوه علمای صالح و عامل از زمان کلینی تا کنون بر این بوده که نام آن حضرت را در کتابهای خود ذکر کرده‌اند، بدون اینکه کسی بر آنان اعتراض نماید.

۲- یاد کردن نام آن حضرت با اشاره و کنایه، مانند اینکه گفته شود: اسم او، اسم رسول خدا (ص) است، و کنیه‌اش، کنیه آن حضرت می‌باشد. و این نیز جایز است، به همان دلایلی که در گونه اول گذشت. به اضافه روایات متعددی از طرق شیعه و سنی از پیغمبر اسلام (ص) که در آنها تصریح فرموده است: «مهدی از فرزندان من است. نام او نام من و کنیه‌اش کنیه من می‌باشد.»^(۱)

لازم به ذکر است که جایز بودن در این دو مورد مذکور به غیر حال ترس اختصاص دارد، زیرا ترس، از جمله عناوین عارضی است که مایه حرام شدن هر جایزی می‌گردد.

۳- یاد کردن آن حضرت در دعا و مناجات که ظاهراً در این مورد نیز جایز است.

۴- یاد کردن آن حضرت در مجامع و غیره به طور سری و به عنوان درد دل، که در این صورت نیز جایز است، زیرا دلایل منع از این قسم منصرف است، پس اصل جواز و دلایل جواز بدون معارض باقی می‌مانند. ضمن اینکه در روایت نبوی آمده: «اوست کسی که نامش به طور آشکارا پیش از قیامش نبرد مگر کافر به او.»^(۲)

۵- یاد کردن این اسم شریف در مواقع ترس، مانند: محافل و مجالس دشمنان دین که تقیه با آنان واجب است، و در حرمت این نوع هیچ اختلافی وجود ندارد چنانکه در روایات متعددی بر این حرمت تصریح شده است.

۶- یاد کردن نام آن حضرت در مجالس و مجامعی که ترس و تقیه‌ای در آنها نباشد. این مورد است که معرکه آرا و جای بحث و گفتگو است. بعضی گویند: اخبار گوناگونی در دست است که دلالت بر حرمت این نوع دارد.

۱- کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، ص ۲۸۶.

۲- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۲، ص ۳۸۰.

از جمله روایات، این است که امام هادی (ع) فرمود: «جانشین بعد از من پسر م حسن است، پس چگونه خواهید بود در جانشین پس از جانشین؟

راوی می‌گوید: عرض کردم: خداوند مرا فدای شما گرداند، چرا؟ فرمود: زیرا که شما شخص او را نمی‌بینید و بردن نامش برای شما روا نیست. گفتم: پس چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود: بگویند حجّت آل محمّد (ص).»^(۱)

و نیز در توقیع شریف آن حضرت است که: «ملعون است ملعون است کسی که در محفلی از مردم اسم مرا ببرد...»^(۲)

و عده‌ای گویند: منظور از حرمت نام بردن اسم صریح امام، در مورد تقیه است. زیرا روایاتی داریم که به جهت جایز دانستن ذکر نام آن امام، در مقابل روایات حرمت قرار دارند، و تنها راه جمع بین روایات حرمت و جواز همین است. و دلایل دیگری هم می‌آورند که منطقی می‌نماید.

در این رابطه عالم بزرگ تشیع، علی بن عیسی اربلی گوید: فتوای من این است که منع تلفظ به نام مهدی (عج) از روی تقیه بوده است، ولی اکنون اشکال ندارد.^(۳) همان گونه که محدث کبیر شیخ حرّ عاملی در وسایل الشیعه اختیار کرده است.

پس با آنچه گذشت می‌توان گفت: ذکر نام شریف حضرت مهدی (ع) که عبارت از امام محمّد فرزند امام حسن عسکری علیهما السلام می‌باشد، در امثال زمان ما که تقیه لازم نیست، جایز است.^(۴)

۱- اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۲۸.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۸۴.

۳- کشف الغمّه، علامه اربلی، ج ۲، ص ۵۲۰.

۴- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به کتاب «القواعد الفقہیّه» ج ۳، ص ۱۲۴. تألیف آیت الله مکارم شیرازی.



پرسش: چرا امام زمان (عج) از فرزندان امام حسین (ع) است، نه امام حسن (ع)؟

پاسخ: با استفاده از روایات اسلامی، قطعی و مسلم است که امام زمان (عج) از فرزندان امام حسین (ع) است. چنانکه حدیثی، از پیغمبر اکرم (ص) روایت می‌کند که فرمود: «اگر از دنیا بیش از یک روز هم باقی نمانده باشد، خدا آن روز را طولانی گرداند تا مردی از اولاد مرا، که همانام من است برانگیزد، سلمان عرض کرد: یا رسول الله! از کدام فرزندان است به وجود می‌آید؟ پیغمبر (ص) دست مبارکش را بر حسین زده فرمود: از این.^(۱) و نیز ابوالفضل گوید: حضرت علی (ع) به فرزندش حسین (ع) نگاه کرد و فرمود: این پسر من آقا و سید است چنانکه خدا او را آقا و سید نامیده! و از پشت او مردی همانام پیغمبر (ص) و شبیه آن حضرت در خلقت و اخلاق بیرون آید که در وقت غفلت مردم، و ضایع شدن حق و ظهور ظلم و ستم، خروج کند. به خدا سوگند، اگر خروج نکند (و شمشیر به دست نگیرد) گردنش را می‌زنند. از خروجش ساکنان آسمان خشنود شوند و زمین را از عدل و داد پر کند چنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد.»^(۲)

روایات اندکی نیز وجود دارد که امام زمان (عج) را از فرزندان امام حسن مجتبی معرفی نموده‌اند. مثلاً در همین روایت امیرالمؤمنین (ع) جای حسین، حسن آورده شده است. اما بعید نیست که احادیث حاکی از اینکه مهدی از اولاد امام حسن (ع) است، ساختگی باشد. زیرا عوامل جعل آن، به همان عوامل سیاسی شباهت دارد که بنی عباس را به جعل احادیثی مبنی بر اینکه مهدی از اولاد عباس است وادار ساخته است.

۱- ذخائر العقبی، محب الدین طبری، ص ۱۳۶.

۲- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۱۶.

یکی از آن عوامل این است که فرزندان امام حسن (ع)، به منظور تشکیل حکومت به استفاده از آن متوسل شدند. و اما اینکه به چه دلیل حضرت مهدی (عج) از فرزندان امام حسین (ع) است نه امام حسن (ع)، و اصولاً چرا از فرزندان امام مجتبی (ع) کسی به امامت نرسید؟ در روایات نکات و دلایلی به چشم می خورد که بدان اشاره می شود. ضمن اینکه باید توجه داشت که این مسئله از مصالح الهی است. چنانکه امام رضا (ع) در پاسخ به این پرسش که: چرا امامت در فرزندان حسین قرار گرفت نه در فرزندان حسن فرمود: «زیرا خداوند خواسته است که از فرزندان حسین (ع) باشد و از فرزندان حسن (ع) نباشد، و خداوند هیچ گاه از آنچه انجام می دهد مورد سؤال قرار نمی گیرد.»^(۱)

در روایت دیگری امام صادق (ع) به وضع موسی و هارون علیهما السلام اشاره کرده و علت این مسئله را بدانها تشبیه نموده است. چنانکه هشام بن سالم از آن حضرت سؤال کرد: امام حسن (ع) افضل است، یا امام حسین (ع)؟ امام صادق (ع) فرمود: حسن، عرض کرد: پس چرا امامت بعد از حسین در فرزندان او است، نه فرزندان حسن (ع)؟ فرمود: خداوند متعال دوست داشت که سنت موسی و هارون را در رابطه با حسن و حسین علیهما السلام نیز قرار دهد. آیا نمی بینی که موسی و هارون هر دو پیامبر بودند، همان طوری که حسین (ع) هر دو امام هستند؟ و خداوند عزوجل، نبوت را در فرزندان هارون قرار داد نه در فرزندان موسی، اگرچه موسی از هارون برتر بود...»^(۲) و این روایت نیز بر مصلحت و حکمت الهی دلالت دارد.

ناگفته پیداست که هیچ یک از امامان معصوم علیهم السلام، بر دیگران فضیلت و برتری معنوی ندارد، هر چند برای امیرالمؤمنین (ع) در برخی از روایات، نوعی برتری مشاهده می شود؛ و لذا مراد از برتری امام حسن از امام حسین (ع)، نمی تواند برتری معنوی باشد.

۱- الزام الناصب، شیخ حائری یزدی، ج ۱، ص ۴۷.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۴۱۶.

و همچنین از روایتی که پیرامون دلالت سیدالشهداء وارد شده، یک نحوه ارتباط بین شهادت امام حسین (ع) و قرار دادن امامت در فرزندان آن حضرت دیده می‌شود. امام صادق (ع) می‌فرماید:

«جبرئیل بر رسول خدا (ص) نازل شده عرض کرد: ای محمدا! خداوند تو را مژده می‌دهد به مولودی که از فاطمه (س) متولد شود، و او را امت بعد از تو به قتل می‌رسانند، پیغمبر (ص) فرمود: ای جبرئیل سلام مرا به آفریدگارم برسان و عرض کن مرا نیازی بر چنین فرزندی نیست.

جبرئیل به آسمان عروج نموده، دیگر بار هبوط کرد و همین را گفت، و باز همان جواب را شنید، دیگر باره فرود آمد، عرض کرد: پروردگارت به تو سلام می‌رساند و تو را مژده می‌دهد که خدا در ذریه این پسر امامت و ولایت و وصایت را قرار می‌دهد. پیغمبر (ص) فرمود: راضی شدم.

پس از آن نزد فاطمه (س) فرستاد، به او خبر داد که خداوند مرا مژده می‌دهد به مولودی که خدا به تو عطا می‌فرماید و امت من بعد از من او را به قتل می‌رسانند. فاطمه خدمت پدرش فرستاده، عرض کرد: مرا نیازی به چنین مولودی نیست که امت تو بعد از تو او را بکشند.

دیگر بار حضرت کسی را نزد فاطمه (س) فرستاد و پیام داد که خداوند در ذریه این پسر امامت و ولایت و وصایت را قرار می‌دهد. آنگاه فاطمه پیام به رضایت خود داد.^(۱)

و نیز امام صادق (ع) فرموده است: «خداوند متعال امام حسین (ع) را به خاطر شهادتش پاداش داد به اینکه: امامت را در ذریه او قرار دهد، و در تربتش شفا باشد، و دعا کنار قبرش اجابت گردد...»^(۲)

۱- اصول کافی، مرحوم کلینی، ج ۱، ص ۴۶۴.

۲- الامالی، شیخ طوسی، ص ۳۱۷.

۱۹

پرسش: چگونه حضرت مهدی (ع) در پنج سالگی آمادگی کامل رهبری را یافته است؟

پاسخ: همان طوری که در روایات اسلامی آمده است، امام مهدی (عج) پس از شهادت پدر بزرگوارش، حضرت امام حسن عسکری (ع)، بلافاصله به پیشوایی و امامت مسلمانان رسید، یعنی هنوز پنج سال از عمر شریفش سپری نشده بود، که امام مسلمین شده و آنچه از مایه‌های روحی و فکری که برای امامت لازم بود، فراهم داشت. زیرا امامی که در سنین کودکی به پیشوایی روحی و فکری مردم مسلمان رسیده و مسلمین حتی در کشاکش آن همه موج ویرانگر، بازخویشتن خویش را به دوستی و پیروی از او گماشته‌اند، مسلماً باید از دانش و آگاهی و گستردگی دید، دانا بودن در فقه و تفسیر و عقاید، بهره‌ای چشمگیر و زیادی داشته باشد. چون در غیر این صورت، نمی‌تواند مردم را به پیروی از خویش ترغیب کند.

باری، امامان ما در موقعیتهایی بودند که پیروانشان از کوچک و بزرگ می‌توانستند با ایشان بجوشند و به آسانی، از بازتابهای وجودشان بهره گیرند؛ حال آیا امکان دارد که کودکی، مردم را به قبول امامتش بخواند، و این دعوت را مدام در برابر چشم و گوش همگان انجام بدهد، و مردم پنهان و آشکار به وی بگروند، و حتی در راه گرایش خویش، از بذل جان و مال هم نهراسند، اما از چگونگی حال و روز امام آگاهی نداشته باشند، و مسئله «امامت و پیشوایی در کودکی» مردم را به جستجو پیرامون کشف حقیقت و ارزیابی امام کودک و پرس وجود درباره او را ندارد؟ و آیا ممکن است که سالها بر موضع‌گیری پیشوایانه امام و رابطه همیشگی او با مردم بگذرد، اما باز هم پرده از چهره حقیقت کنار نرود و چگونگی اندیشه و دانش امام - چه کودک و چه بزرگ - آشکار و روشن نگردد؟!!

به فرض محال که مردم نتوانستند واقعیت امر را دریابند، خلافت و نیروی حاکم که آن همه دشمنی علنی با آن حضرت داشت، چرا برنخواست، و پرده از رخساره حقیقت نینداخت؟ آیا برایش امکان نداشت؟ و آیا اگر امام کودک هم مثل همه کودکان بود و از سطح تفکر و اندیشه‌ای بزرگ برخوردار نبود، بهترین دستاویز برای بیان بی‌لیاقتی‌ها و بی‌ارزشی‌های امام به دست خلفای غاصب و ظالم نمی‌افتاد تا به پیروان امامان عرضه کنند، و آن ستارگان درخشان را بکوبند؟ زیرا اگر اثبات بی‌لیاقتی یک انسان چهل پنجاه ساله که سرمایه‌های فراوان علمی و تجربی‌اش را داراست، به مردم عادی، مشکل باشد، اثبات عدم لیاقت یک کودک، در رهبری مردم مسلمان کار مشکلی نخواهد بود.

اگر امام خردسال، از دانش و سطح تفکر عالی برخوردار نبود، خلفای معاصرش خیلی راحت می‌توانستند جنجال به پا کنند و مردم را از دور او پراکنده نمایند، اما سکوت آنها و تاریخ گواه و شاهد است که امامت در سنین کم، پدیده‌ای واقعی در زندگانی امامان معصوم علیهم‌السلام بوده است، و خلفا نیز حقیقی بودن امامت این بزرگواران را، در مقام عمل و فکر، دریافته بودند و می‌دیدند که چنانچه خردسالی امام را هم بهانه کنند، باز پیروز نخواهند شد. زیرا حتی یک مورد هم نشان نمی‌دهد که با وجود خردسال بودن، با پرسش و یا مشکل روبه‌رو شوند و در پاسخ آن به تنگنا افتاده باشند.

خلاصه، پیشوایی در سنین کودکی، پدیده‌ای است که دو تن از نیاکان او نیز یعنی امام جواد و امام هادی علیهم‌السلام، در سن هفت و هشت سالگی به آن رسیده‌اند. اما پدیده امامت در کودکی، در زمان حضرت مهدی (عج) به اوج خود رسید.



پرسش: چه معجزات و کراماتی از امام زمان (عج) صادر شده است؟

پاسخ: معجزات و کرامات بسیاری از آن امام عزیز صادر شده است که ذکر آنها

نیاز به یک کتاب جداگانه دارد، ولی در اینجا به چند نمونه آنها اشاره می‌کنیم:

۱- مردی از اهالی عراق، مالی را برای امام زمان (عج) فرستاد، حضرت مال را برگرداند و پیغام داد که حق پسر عموهایت را که چهار صد درهم است، از آن خارج کن. مزرعه‌ای در دست او بود که پسر عموهایش در آن مزرعه شریک بودند، ولی حق آنها را نمی‌پرداخت. چون حساب کرد، دید که طلب آنها همان چهار صد درهم می‌شود. پس از پرداختن آن، باقیمانده را نزد حضرت فرستاد و قبول شد.^(۱)

۲- ابن شاذان می‌گوید: چهار صد و هشتاد درهم سهم امام نزد من جمع شده بود، من نخواستم از پانصد درهم کمتر باشد، لذا بیست درهم از مال خودم برداشته، به آن اضافه نموده و برای اسدی (وکیل حضرت) فرستادم، اما نوشتم که مقداری از اینها هم از من است. جواب آمد: پانصد درمی که بیست درهم آن از خودت بود رسید.^(۲)

۳- یکی از معجزات آن حضرت که در سالهای اخیر اتفاق افتاده، معجزه‌ای است که برای همسر آقای «متقی همدانی» رخ داده است، وی می‌گوید:

روز دوشنبه هیجدهم ماه صفر سال ۱۳۹۷ همسر اینجانب محمد متقی همدانی بر اثر دو سال اندوه و گریه و زاری به خاطر داغ دوجوان خود که در یک لحظه در کوههای شمیران جان سپردند، مبتلا به سکتۀ ناقص شد. طبق دستور پزشکان مشغول معالجه و مداوا شدیم، ولی نتیجه‌ای بدست نیامد.

شب جمعه بیست و دوم ماه صفر، یعنی چهار روز پس از این حادثه، حاج مهدی کاظمی که از تجار و محترمین تهران به شمار می‌رود، به اتفاق خواهرزاده‌اش از تهران آمده بودند که ایشان (خواهرش) را به وسیله ماشین سواری برای معالجه به تهران ببرند، ساعت یازده شب بود که با خاطری خسته و دلی شکسته به اتاقم رفتم که بخوابم، ناگهان متوجه شدم که شب جمعه است، شب دعا و نیایش، شب توسل و توجه. آن شب پس از

۱- اصول کافی، مرحوم کلینی، ج ۱، ص ۵۱۷.

۲- همان مأخذ، ص ۵۲۳.

قرائت چند آیه از قرآن مجید و نیز خواندن دعای مختصری از دعا‌های شب جمعه، به حضرت بقیة الله (عج) متوسل شدم و با دلی پر از اندوه به خواب رفتم. ساعت چهار بامداد طبق معمول بیدار شدم. ناگه احساس کردم که از اتاق پایین که همسرم آنجا بود، سرو صدا و همه‌بلند است، سرو صدا قدری بیشتر شد و سپس ساکت شدند.

من گمان کردم میهمان از همدان یا تهران آمده، اعتنایی نکردم، تا اینکه صدای اذان صبح بلند شد، برای وضو گرفتن پایین رفتم، دیدم چراغهای حیاط روشن است و دختر بزرگم که پس از مرگ برادرهایش خنده به لبش نیامده بود، خوشحال و متبسم قدم می‌زد.

از او پرسیدم: چرا نمی‌خوابی؟ گفت: پدر جان! خواب از سرم رفت. گفتم: چرا؟ گفت: به خاطر اینکه مادرم را ساعت چهار بعد از نیمه شب شفا دادند. من منتظر بودم که بیایید و به شما مرده بدهم. گفتم: چه کسی شفا داد؟ گفت: مادرم ساعت چهار بعد از نیمه شب با شدت اضطراب ما را بیدار کرد که برخیزید، آقا را بدرقه کنید! همگی بیدار شدیم، ناگهان دیدیم مادرم با آنکه قدرت نداشت از جا حرکت کند، از اتاق بیرون آمد. من که همراه مادرم بودم، به دنبال ایشان رفتم. نزدیک درب حیاط به او رسیدم. گفتم: مادر جان! کجا می‌روی؟ آقا کجا بود؟

مادرم گفت: «آقایی، سید جلیل القدری در لباس اهل علم به بالینم آمد و فرمود: برخیز: گفتم: نمی‌توانم. با لحن تندتری گفت: برخیز! دیگر گریه نکن و دوا هم نخور. من از هیبت آن بزرگوار برخاستم. فرمود: دیگر گریه نکن، دوا هم نخور، همین که رو کرد به طرف در اتاق، من شما را بیدار کردم و گفتم: از آقا تجلیل کنید و ایشان را بدرقه نمایید، لیکن شما دیر جنبیدید، خودم ایشان را بدرقه کردم.»

مادرم هنگامی که متوجه شد، نزدیک درب حیاط ایستاده، گفت: زهرا! من خواب می‌بینم یا بیدارم؟ من خودم تا اینجا آمدم؟ گفتم: مادر جان: شما را شفا دادند، سپس مادرم را به اتاق آوردم.

آری؛ با گفتن یک کلمه «گریه نکن» آن همه اندوه و غم از دل او بیرون رفت.»^(۱)

۴- دانشمند فاضل، شمس‌الدین محمد بن قارون نقل می‌کند که مردی به نام «نجم» ملقب به «اسود» در دهکده معروف به «دقوسا» واقع در کنار فرات زندگی می‌کرد. وی مردی خیرخواه و نیکوکار بود و زنی به نام فاطمه داشت، او نیز زن صالح و باتقوایی بود و دو فرزند داشت.

از اتفاق، زن و شوهر، هر دو نابینا شده، سخت ناتوان گشتند، این حادثه در سال ۷۱۲ اتفاق افتاد، زن و مرد مدت زیادی را بدین گونه گذراندند، تا اینکه یکی از شبها، زن حس کرد دستی روی صورتش کشیده شد و گوینده‌ای به او گفت: «خداوند نابینایی تو را برطرف ساخت. برخیز و برو نزد شوهرت ابوعلی و در خدمتگزاری او کوتاهی مکن.» زن نیز چشم خویش را باز کرد و دید خانه پر از نور است، فهمید که ایشان، قائم آل محمد (ص) بوده است.^(۲)



پرسش: جعفر کذاب کیست؟

پاسخ: امام هادی (ع) پنج فرزند داشت (چهار پسر و یک دختر)، به نامهای: امام حسن عسکری (ع)، حسین، محمد، جعفر و علیّه، در میان این فرزندان امام، جعفر، انسانی بدکردار و دروغگو بود. به طوری که لقب «کذاب» را گرفت. وی که برادر امام حسن (ع) و عموی امام زمان (عج) بود، ادعای امامت داشت و پس از درگذشت امام هادی (ع) می‌گفت: امام مسلمین من هستم نه برادرم؛ حتی پس از امام هادی (ع) نزد

۱- شیفتگان حضرت مهدی (عج)، ص ۱۷۲.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۷۴.

خلیفه وقت رفت و گفت: بیست هزار اشرفی برای تو می فرستم و از شما خواهش می کنم که فرمان دهی تا بر مسند امامت بنشینم، و این مقام را از برادرم سلب کنی!

و از آنجایی که امام عسکری (ع) فرموده بود: «امام بعد از من کسی است که بر جنازه ام نماز بخواند». بعد از درگذشت آن حضرت، جعفر کذاب خواست بر پیکر برادر نماز بخواند، ناگهان پرده سفیدی که در حجره آویزان بود بلند شد، و کودکی نورانی پیدا شد، ردای جعفر را گرفت و فرمود: ای عمو! برو کنار، من سزاوارترم که بر جنازه پدرم نماز بخوانم. جعفر مانند نقش بر دیوار هیچ نتوانست بگوید و کنار رفت.

ابوالادیان گوید: چون حضرت عسکری (ع) وفات کرد، کودکی بیرون آمد و بر جنازه وی نماز گذاشت، و او را به خاک سپردند، ما نشسته بودیم که عده ای از قم آمدند و احوال حضرت را پرسیدند، گفته شد: از دنیا رفت. پرسیدند: جانشین او کیست و به چه کسی باید تسلیت بگوییم؟ مردم به جعفر کذاب اشاره کردند، آمدند سلام کردند و پس از تسلیت، مقام امامت او را تبریک گفتند و اظهار نمودند که نامه ها و اموالی با خود داریم، بگونه ها از کیست و اموال چقدر است؟ جعفر برخاست و با عصبانیت گفت: توقع دارید علم غیب داشته باشم؟! در این هنگام خادمی بیرون آمد و گفت: نامه هایی از فلان و فلان، و همیانی محتوی یک هزار دینار که ده دینارش قلب است، همراه شماست، پس نامه و اموال را به وی دادند و گفتند: آن کسی که این پیغام را به وسیله تو فرستاده امام است.»^(۱)

جعفر کذاب در سه زمینه، فعالیت انحرافی داشت و با امام مهدی (ع) در تضاد بود:

- ۱- ادعای امامت پس از برادرش امام حسن عسکری (ع).

۲- انکار وارث شرعی برای امام عسکری (ع) و این ادعا که او وارث امامت است.

۳- وقتی امام مهدی به او اعتراض کرد مأموران دولتی را از احتمال وجود او آگاه

ساخت و دولت را وادار کرد تا برای تعقیب و بازرسی گسترده خانه او عمل کنند.

۱- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۴۷۵.

فصل سوم

امام مهدی (ع) در عصر غیبت



۲۲

**پرسش: آیا ماجرای غیبت از جانب پیامبر (ص) و امامان معصوم پیش
بینی شده بود؟**

پاسخ: غیبت امام زمان (عج) یک واقعیت مسلم است که از قبل، توسط پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم علیهم السلام پیش بینی شده و به وقوع پیوسته است. داستان غیبت حضرت مهدی (ع) موضوع جدیدی نیست، بلکه ریشه عمیق دینی دارد. به عنوان نمونه رسول خدا (ص) فرموده است: «سوگند به خدایی که مرا برای بشارت برانگیخت، قائم فرزندان من بر طبق عهده‌ی که به او می‌رسد غایب می‌شود، به طوری که بیشتر مردم خواهند گفت: خدا به آل محمد احتیاجی ندارد و دیگران در اصل تولدش شک می‌کنند. پس هر کس زمان غیبت را ادراک نمود، باید دینش را نگهداری کند و شیطان را از طریق شک به خود راه ندهد، مبادا که او را از ملت من بلغزاند و از دین خارج کند، چنان که قبلاً پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد. خداوند شیطان را دوست و فرمانروای کفار قرار داده است.»^(۱)

۱- اثبات الهداة، شیخ حرّ عاملی، ج ۶، ص ۳۸۶.

و نیز اصبع بن نباته نقل می‌کند: امیرالمؤمنین (ع) حضرت قائم (عج) را یاد کرده و فرمود: «آگاه باشید که آن جناب به طوری غایب می‌شود که شخص نادان خواهد گفت: خدا به آل محمد احتیاجی ندارد».^(۱) و احادیث بسیاری که در کتب روایی مشهور است.



پرسش: منظور از غیبت صغری و غیبت کبری چیست؟ و از کجا آغاز شدند؟

پاسخ: از وقتی که پیشوای یازدهم شیعیان، حضرت عسکری (ع) در سال ۲۶۰ هجری قمری درگذشت و مقام امامت و رهبری امت به فرمان خداوند بزرگ، به فرزند ارجمند وی حضرت مهدی موعود (عج) منتقل شد، دشمنان امام، برای قتل حضرت کمر همت بستند، و لذا به فرمان الهی، بعد از تدارک مراسم به خاک سپاری پدر، در سرداب منزل غایب گردید.

غیبت امام زمان (عج)، به دو مرحله تقسیم گردید: مرحله کوتاه، که بدان غیبت صغری گفته‌اند، و مرحله دراز مدت، که بدان غیبت کبری گفته می‌شود. «غیبت صغری» از سال ۲۶۰ که سال وفات امام عسکری (ع) است، آغاز گردید و در سال ۳۲۹ که سال وفات آخرین نماینده اوست پایان یافت.

این غیبت، از دو جهت محدود بود: ۱- جهت زمانی ۲- جهت شعاعی.

از نظر زمانی بیش از ۷۰ سال (۶۹ سال و شش ماه و پانزده روز) به طول نینجامید و از این رو «غیبت صغری» نامیده شد؛ و از نظر شعاعی نیز، این غیبت، غیبتی همه جانبه نبود، و شعاع و دامنه آن محدود بود، یعنی در طول مدت ۷۰ ساله این غیبت، اگرچه امام از نظرها پنهان بود، لیکن این غیبت و پنهانی، نسبت به همه کس نبود، بلکه کسانی

۱- اثبات الهداء، شیخ حرّ عاملی، ج ۶، ص ۳۹۳.

بودند که به صورتی با امام در تماس بودند. و اینان نمایان خاص امام بودند، کارهای مردم را می‌گذرانیدند، نامه‌ها و سؤالات مردم را به نزد امام می‌بردند - یا می‌فرستادند - و پاسخ امام را به مردم می‌رساندند. و گاهی گروهی از مردم، به وسیله آن نمایان خاص به دیدار امام دوازدهم (ع) راه می‌یافتند.^(۱)

البته برخی از مورخین، آغاز غیبت صغری را از هنگام ولادت امام مهدی (عج) به شمار آورده‌اند یعنی از سال ۲۵۵ آغاز و در سال ۳۲۹ ختم شده که با این حساب، دوره «غیبت صغری» ۷۵ سال خواهد شد.^(۲) از این رو، امام زمان (ع) بنا بر قول مشهور هنگام غیبت کبری یک انسان کامل ۷۵ ساله بودند. ولی پس از درگذشت آخرین سفیر خصوصی آن حضرت، این راه نیز به روی مردم بسته شد و فقهای اسلام به عنوان مرجع رسمی و نمایان عام حضرت در امور دینی و دنیوی معرفی شدند، و به خاطر بسته شدن همه تماسهای خصوصی، و طولانی بودن زمان غیبت، نام آن را «غیبت کبری» نهادند.

امام صادق (ع) در این رابطه فرموده است: «حضرت قائم (عج) دو غیبت دارد: یکی طولانی (کبری) و دیگری کوتاه (صغری).»^(۳)

برای آگاهی و اطلاع بیشتر، مراجعه به پرسش ۳۷ می‌تواند مفید واقع شود.

۲۴

پرسش: نقش و تأثیر غیبت صغری در غیبت کبری چیست؟

پاسخ: در ابتدا لازم به ذکر است که پیش از وقوع غیبت امام زمان (عج)، توسط

۱- خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی، ص ۴۳.

۲- ارشاد، شیخ مفید، ترجمه ساعدی خراسانی، ص ۶۷۳.

۳- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۵۵.

امامان معصوم، خصوصاً از عصر امام نهم به بعد، زمینه برای این پیشامد فراهم می‌گشته است.

بدین معنی که مردم کمتر امکان تماس با ائمه را داشته‌اند. زیرا حضرت هادی (ع) و امام عسکری (ع) از سوی دستگاه خلافت تحت مراقبت شدید و ممنوع از ملاقات با مردم بودند، و از طرفی این دو امام بزرگوار - جز با یاران خاص و کسانی که برای حل مشکلات زندگی مادی و دینی خود به آنها مراجعه می‌نمودند - کمتر با مردم معاشرت می‌کردند.

به خاطر اینکه دوران غیبت حضرت مهدی (عج) نزدیک بود، و مردم می‌بایست کم‌کم بدان خوب‌گیرند، و جهت سیاسی و حل مشکلات خود را از اصحاب خاصی که پرچمداران مرزهای مذهبی بودند بخواهند و پیش آمدن دوران غیبت در نظر آنها عجیب نیاید.

حضرت مهدی (عج) نیز در غیبت صغری خود را از مردم پنهان می‌کرد تا مردم زمینه یک غیبت طولانی را پیدا کنند.

در واقع «غیبت صغری» مقدمه «غیبت کبری» و زمینه سازی برای آن بود. و اگر یک مرتبه «غیبت کبری» واقع می‌شد، باعث تعجب و حتی انکار عده‌ای واقع شده و موجب انحراف افکار مردم می‌گردید، و قبول قطع رابطه مستقیم با امام (ع)، چنانکه در غیبت کبری واقع شده، برای اکثر مردم دشوار بود.

اما حضرت در مدت ۷۰ سال غیبت کوتاه، به وسیله نایبان خاص خود، با مردم ارتباط برقرار می‌کرد و حتی به بعضی از افراد اذن زیارت می‌فرمود تا به تدریج ایشان را با غیبت طولانی خود، آشنا و مأنوس گرداند.

بدین ترتیب پاسخ این پرسش که: چرا برای امام زمان (عج) دو گونه غیبت معلوم گردید و از همان ابتدا «غیبت کبری» آغاز نشد؟ نیز داده شد.

۲۵

پرسش: علت غیبت امام زمان (عج) چیست؟

پاسخ: پیش از پرداختن به اسباب و علل غیبت امام مهدی (عج)، لازم به ذکر است: از روایات چنین استفاده می‌شود که علت و فلسفه واقعی غیبت آن امام بر بشر پوشیده است، و جز خدا و پیشوایان معصوم علیهم السلام کسی نسبت به آن اطلاع کافی و کامل ندارد. چنانکه عبدالله بن فضل هاشمی روایت کرده که از حضرت صادق شنیدم می‌فرمود: «صاحب الامر غیبتی دارد که ناچار از آن است، به طوری که اهل باطل در آن تردید می‌کنند.

عرض کردم: یا بن رسول الله! چرا غیبت می‌کند؟ فرمود: به علتی که به ما اجازه نداده‌اند آشکار سازیم. عرض کردم: چه حکمتی در غیبت اوست؟ فرمود: همان حکمتی که در غیبت سفیران و حجتهای پیش از او بوده است، حکمت غیبت قائم ظاهر نمی‌شود مگر بعد از آمدن خود او، چنان که حکمت سوراخ کردن کشتی توسط خضر و کشتن آن بچه و تعمیر دیوار، برای حضرت موسی (ع) ظاهر نگشت، مگر موقعی که خواستند از هم جدا شوند.^(۱)

این روایت و روایات دیگر مثل این، اشاره دارد که علت واقعی غیبت حضرت را نمی‌توان گفت و هر سبب و علتی که بیان می‌گردد، هر چند می‌تواند علت باشد، اما علت حقیقی نیست.

اما بعضی از علل غیبت حضرتش را که می‌توان با اسناد به روایات ذکر نمود، بدین ترتیب می‌باشند:

۱- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۴۸۲.

۱- امتحان و آزمایش: غیبت آن حضرت سبب می شود تا نفاق پنهان عده ای آشکار شود و ایمان حقیقی محبتان و شیعیان واقعی امام (ع) در کوره ولایت امام غایب (عج) از ناخالصی ها و دورویی ها و سست مایه ها جدا و پاک شود، و در یک کلام مؤمن از منافق معلوم گردد.

جعفر جعفی گوید: به امام باقر (ع) عرض کردم: فرج شما کی خواهد رسید؟ فرمود: «هیئات، هیئات! فرج، نخواهد رسید تا شما غربال شوید (و سه بار تکرار کرد) و افراد آلوده بروند و افراد پاک و مخلص باقی بمانند.»^{۱۱}

و نیز موسی بن جعفر (ع) فرمود: «هنگامی که پنجمین فرزند امام هفتم غایب شد، مواظب دین خویش باشید، تا مبادا کسی شما را از دین خارج کند! ای پسرک من! برای صاحب الامر به ناچار غیبتی خواهد بود، به طوری که عده ای از مؤمنین از عقیده خود برمی گردند، همانا خدا به وسیله غیبت، بندگانش را «امتحان» می نماید.»^{۱۲}

۲- بیعت نکردن با ستمکاران: در روایات متعددی، یکی از علل غیبت امام (ع) عدم بیعت با کسی، بیان شده است. حسن بن فضال می گوید: علی بن موسی الرضا (ع) فرمود: گویا شیعیانم را می بینم که هنگام مرگ سومین فرزندم (امام عسکری) در جستجوی امام خود همه جا را می گردند اما او را نمی یابند. عرض کردم: به چه دلیل؟ فرمود: زیرا امامشان غایب می شود، عرض کردم: چرا غایب می شود؟ فرمود: برای اینکه وقتی با شمشیر قیام نمود بیعت کسی در گردنش نباشد.^{۱۳}

۳- ترس از گزند دشمنان: گفته شد که با تولد مهدی موعود (عج) همه ستمگران و ظلمت بان به وحشت افتادند، و از آنجا که مرگ و انقراض حکومت ظالمانه و اعمال غیر انسانی خود را در دست پرتوان امام (ع) می دانستند و می دانند، لذا جان امام مهدی (عج)

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵، ص ۱۱۳.

۲- همان مأخذ.

۳- همان مأخذ، ص ۱۵۲.

تهدید می شود، لذا در روایات یکی دیگر از علل غیبت، حفظ جان حضرتش از تعرض و گزند دشمنان ذکر شده است؛ چنانکه زرارة بن اعین از امام صادق (ع) روایت کند که فرمود: ای زراره! قائم ما ناچار از این است که غیبت کند. عرض کردم: برای چه؟ فرمود: از جان خود بیم و ترس دارد. پس حضرت با دست به شکم خود اشاره کرد.^{۱۱}

البته بدیهی است که این تماس با عدم اراده خداوند به ظهور آن حضرت توأم است، و گرنه او نیز مانند پدران بزرگوارش از کشته شدن در راه خدا ترسی ندارند.

شیخ طوسی (ره) می نویسد: هیچ علتی مانع از ظهور آن حضرت نیست، جز اینکه می ترسد کشته شود زیرا اگر جز این بود، جایز نبود که پنهان شود، بلکه ظاهر می گشت و هرگونه ناراحتی و آزاری را متحمل می شد. زیرا مقام رفیع امامان و همچنین انبیای عظام و بزرگواران آنها، به واسطه کمالاتی بود که در راه دین خدا متحمل می شدند.^{۱۲}

۲۶

پرسش: چه اصراری است که امامان معصوم علیهم السلام در دوازده تن منحصر شوند، تا لازم آید خداوند، قوانین طبیعت را به خاطر امام دوازدهم به تعطیل در آورد؟

پاسخ: یکی از اصول اصیل شیعه امامیه، اصل امامت می باشد، امامت استمرار نبوت است، که تحقق هدف الهی در سعادت انسان و رسانیدن او به کمال مطلوب و مراتب قرب و رضای الهی، بدون آن ممکن نیست. امام، فرد کامل انسانیست، و رابط میان عالم مادی و عالم ربوبی است و بنا بر روایات اسلامی، چنانچه امام و حجت خدا

۱- کمال النبی و تصدیه النعمه، شیخ صدوق، ص ۳۲۲

۲- مهدی موعود، ترجمه و تفسیر شیخ غنی دربی، ص ۱۵۲

نباشد، نوع انسان منقرض خواهد شد.

امام سجاد (ع) می‌فرماید: «ما پیشوای مسلمین، و حجت بر اهل عالم، و سادات مؤمنین و رهبر نیکان و صاحب اختیار مسلمین هستیم. ما امان اهل زمین هستیم، چنانکه ستارگان امان اهل آسمانند، به واسطه ماست که آسمان بر زمین فرود نمی‌آید مگر وقتی که خدا بخواهد، به واسطه ماست که باران رحمت خداوندی و برکات زمین خارج می‌شود، اگر ما روی زمین نبودیم، اهلش را فرو می‌برد. سپس فرمود: از روزی که خدا آدم را آفرید تا کنون هیچگاه زمین از حجت خدا، چه ظاهر و مشهور، چه غایب و مستور، خالی نبوده است، و تا روز قیامت نیز از حجت خالی نخواهد بود، و اگر چنین نبود خدا پرستش و عبادت نمی‌شد...»^(۱)

با توجه به این مقدمه کوتاه، به بیان مسئله‌ای که ناشی از اراده و مشیت الهی است می‌پردازیم و آن اینکه: چرا تعداد امامان از دوازده نفر بیشتر نیست؟

باید دانست که مسئله امامت، لحظه‌ای به زمان واگذار نشد. بدین معنی که هرگاه امامی از دنیا رفت، یا به شهادت رسید، امامی دیگر جای او را گرفت. زیرا وا گذاشتن امامت به زمان، در آینده موجب خواهد شد امامت در هاله‌ای از ابهام قرار گیرد و برنامه الهی اسلامی را در معرض خطر جدی قرار دهد، و از سوی دیگر موجب تشویش اذهان و سرگردانی مردم و گمراهی و پراکندگی آنان و ظهور اباطیل نابجای فراوان به نام دین و اسلام و به حساب راه صواب و حق و حقیقت می‌گردد.

همچنین فرصت به دست طمع‌ورزان هواپرست و مدعیان دروغین امامت خواهد افتاد تا به گمراهی مردم و بازی با دین و احکام آن و ظهور بدعت‌های ناروا و تباهی حق پردازند، تا آنجا که راه و صول به آن به صورت امری محال و ناممکن درآید.

از طرفی هرگاه حاکمان احساس کنند کسی هست که آنان را به پیشگیری، ملایمت

۱- منابع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۱۴۷.

و دوری از سختگیری و فشار ملزم سازد، و از سوی دیگر قدرت کافی را برای نابودی منبع خطر آن، به صورت نهایی در اختیار دارند، بدان مبادرت خواهند کرد، و تمامی منابع خطر را از سر راه خود بر خواهند داشت و تندبادهای حقه و کینه، و زیدن خواهد گرفت، و تمامی دستاوردهای جهاد پیامبران و اوصیای الهی و همه بندگان با اخلاصی که در راه خداوند کوشیده‌اند، را چنان ریشه کن نمایند، که گویی اصلاً چنین چیزی نبوده است.

برای این منظور و با توجه به مطالبی که گفته شد، و بر اساس مقتضیات و به لحاظ هماهنگی با ضروریاتی که این عینیت و سایر اعتبارات تربیتی موجب می‌شود، رسول اکرم (ص) در روایاتی، تعداد و اسامی امامان بعد از خود را دقیقاً بیان نموده، که اولین آنها امام علی (ع) و آخرین آنها امام مهدی (ع) است.

باری، اقتضای حکمت الهی است که عمر امام دوازدهم (ع) آنقدر دراز شود که فرصت را برای انجام حرکت اصلاحی جهان شمول اسلام آماده کند. حتی با این تعیین دقیق و آن نص صریح هم، صحنه اجتماع اسلامی از ادعاهای دروغین مدعیان امامت در امان نماند. این مقام برای زید بن علی بن الحسین (ع)، محمد بن حنفیه، اسماعیل فرزند امام صادق (ع) و دیگران ادعا شده است. اما از اهمیت و تأثیر چندانی برخوردار نبوده‌اند. بنابراین منحصر کردن تعداد امامان علیهم السلام به دوازده نفر، کاملاً ضروری بوده است؛ تا به نیازی که در عینیت جامعه هست، مطابقت کند. اگر برهه‌ای را که امامان ما علیهم السلام در سه قرن اول پس از وفات رسول اکرم (ص) در آن به سر بردند، به طور دقیق مطالعه کنیم، در خواهیم یافت که امت اسلامی در این مدت توانست تمامی جوانب تشریح و اهداف مختلف آن را در سطح عمومی فرا گیرد و بر زمینه‌های گوناگون زندگی اشراف یابد.

آری، اگر غیبت امام عیوب (ع) در کار نباشد، فرصت عمل و حفظ دستاوردهایی که ثمره جهاد و تلاش پیامبران و مخلصان فداکار در طول تاریخ است، کم از دست

خواهد رفت، تا جایی که به صفر برسد.^{۱۱}

اما در جواب اینکه چرا برای حفظ امام دوازدهم (ع) قوانین طبیعت را تعطیل کرده است، باید گفت که این اولین مرتبه نیست که خداوند متعال برای نگهداری از فردی که حکمتش اقتضا می‌کند، قانون طبیعت را تعطیل می‌نماید.

در آن هنگام که ابراهیم (ع) را در آتش افکندند، تنها راه جلوگیری از نابودیش، تعطیل این قانون بود. پس به آتش گفته شد که «بر ابراهیم خنک و سلامت شو!» و این چنین شد. دریا برای موسی (ع) شکافته شد. کار بر رومیان مشتبه شد و پنداشتند که عیسی (ع) را دستگیر کرده‌اند، در حالی که دستگیر نکرده بودند. حضرت محمد (ص) از خانه خود که در محاصره انبوه قریشیان بود و آنان ساعتها در کمین او بودند تا بر وی بتازند، بیرون رفت و کسی او را ندید، زیرا خداوند می‌خواست تا پیامبرش را از چشمهای آنان پوشیده دارد.

لذا هرگاه پاسداری از زندگانی یکی از حجت‌های خداوندی، برای ادامه کارش و پایان بردن نقش سازنده‌اش ضروری باشد، الطاف خداوند دخالت کرده و برای حفظ او، یکی از قوانین طبیعی را به حالت تعطیل درمی‌آورد.

و برعکس، اگر مدت مأموریت او سرآمده باشد، و وظیفه الهی تعیین شده‌اش را به انجام رسانده باشد، هماهنگ با قوانین طبیعی حیات با مرگ روبرو می‌شود، یا به شهادت می‌رسد.

جای بسی شگفتی است که گروهی، همه این مطالب را در جای خود که پیرامون تعطیل شدن قانونی از قوانین طبیعت است، پذیرفته‌اند، اما هنگامی که با عقیده شیعه، در مورد طول عمر امام زمان (عج) روبرو می‌شوند، انگشت حیرت به دهان می‌گیرند و این گونه عقاید را غیر عقلانه و غیر منطقی می‌دانند.^{۱۲}

۱۱- حریرة حقیر، افسانه‌ها و فعلیت، علامه جعفر مرتضی‌عزیمی، ترجمه سبهری، ص ۳۵.

۲۷

پرسش: چه مانعی داشت امام مهدی (ع) در آخر الزمان متولد می‌شد، تا دیگر نیازی به غیبت آن حضرت نباشد؟

پاسخ: برای جلوگیری از تکرار کلام، پاسخ این پرسش را به طریق ایجاز، چنین بیان می‌کنیم:

اولاً، روایات معتبر اسلامی تصریح دارند که بر طبق سنت الهی، امامان معصوم علیهم السلام دوازده تن بیشتر نخواهند بود که همگی آنها از خاندان پیمبر رحمت (ص) می‌باشند، و آخرین آنها وجود نازنین امام مهدی (ع) است ثانیاً، طبق روایات معتبر، سنت الهی چنین است که زمین را از حجت خود خالی نگذارد و اگر حجت‌های الهی یعنی پیشوایان معصوم، بر روی زمین نبودند، جهان و جهانیان نابود می‌گشتند. ثالثاً، می‌دانیم که امام یازدهم حضرت عسکری (ع) در سال ۲۶۰ هجری قمری در شهر سامرا بدرود حیات گفته و به شهادت رسیدند.

با توجه به این سه امر مسلم، نتیجه می‌گیریم که اگر امام زمان (عج) تاکنون متولد نشده بود، لازم می‌آید از سال ۲۶۰ تاکنون که حدود ۱۱۴۵ سال می‌شود، جهان و اهل آن بدون حجت الهی بوده باشند و این امر با آنچه در ابتدای سخن گفتیم، منافات دارد.

۲۸

پرسش: چه مانعی داشت امام زمان (ع) غایب نمی‌شد، و خداوند از کشته شدن آن حضرت جلوگیری می‌کرد؟

پاسخ: در رابطه با این سؤال، به پاسخ شیخ طوسی (رحمه الله) کتد می‌کنیم که

فرمود: «ممانعتی که با تکلیف بندگان خدا منافات ندارد، این است که خداوند مردم را از مخالفت فرمان او بر حذر دارد و دستور دهد که از او پیروی کنند و او را یاری نمایند و در برابرش تسلیم گردند؛ اینها همه کاری است که خدا باید بکند.

اما ایجاد مانع میان او و مردم، منافی تکلیف داشتن بندگان بوده، و نقض غرض است. زیرا مقصود از مکلف داشتن مردم، این است که به ثواب برسند، و حال آنکه ایجاد مانع و حایل میان آن حضرت و مردم، با این منظور، منافات دارد. ضمن این که گاهی ایجاد حایل و مانع برای جلوگیری از کشته شدن آن حضرت، موجب بروز مفسده‌ای برای مردم شود، که البته این کار از خداوند نیکو و پسندیده نیست.»^{۱۱}

۲۹

پرسش: امام غایب، چه فایده‌ای برای مسلمانان می‌تواند داشته باشد؟

گفته می‌شود که زندگی امام در عصر غیبت یک زندگی خصوصی محسوب می‌شود، در صورتی که یک پیشوا و امام باید در بین مردم و در اجتماع مسلمین باشد، با این وضع حق داریم پرسیم که این امام غایب چه فایده‌ای می‌تواند برای مردم داشته باشد؟

پاسخ: باید دانست که مفهوم غایب بودن امام مهدی (عج) این نیست که وجودی نامرئی دارد و به یک وجود پنداری شبیه‌تر از یک وجود عینی باشد. بلکه او نیز از یک زندگی طبیعی عینی خارجی برخوردار است و تنها استثنایی که در زندگی او وجود دارد، عمر طولانی اوست. و گر نه آن وجود نازنین در جامعه انسانی به طور ناشناس زندگی می‌کند، چنانکه خواهد آمد.

۱- مهدی موعود، ترجمه و نگارش علی دوانی، ص ۸۵۲.

غافل تویکی لحظه ز آن شاه نباشی شاید که نگاهی کند آگاه نباشی

بعد از بیان این مسئله که مهدی (ع) یک پندار نیست بلکه یک حقیقت عینی است، می‌گوییم: اگرچه حضور شخصی امام (ع) در بین مردم سبب می‌شود که مسلمانان از برکات بیشتر و در سطح بسیار وسیعتری بهره‌مند شوند، ولیکن این چنین نیست که اگر شخص امام (ع) غایب بود، هیچ‌گونه فایده و ثمره‌ای برای امت اسلام و مردم نداشته باشد. بلکه مردم را تحت نفوذ شخصیتی خود می‌گیرد. در احادیث متعددی که پیرامون فلسفه و فایده وجود امام (ع) در دوران غیبت به ما رسیده است، فواید گوناگونی را عنوان فرموده‌اند که به طور اختصار به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- امام غایب (ع)، واسطه فیض و امان اهل زمین: گفته شد که امامان معصوم علیهم السلام و امام زمان (عج) امان اهل زمین‌اند و اگر زمین از این حجت‌های الهی خالی بماند دنیا و اهلش نابود خواهند شد. لذا وجود امام (ع) موجب برکات بسیاری می‌باشد، حال به ظاهر حاضر باشد یا غایب، فرقی در این زمینه نمی‌کند.

پیامبر اکرم (ص) رمز و راز این مسئله را با بیانی نغز و پرمعنی بیان کرده و در پاسخ این پرسش که وجود مهدی (ع) در عصر غیبت چه فایده‌ای دارد، می‌فرماید: «آری، به خداوندی که مرا به پیغمبری مبعوث گردانیده است؛ آنها از وجود او منتفع می‌شوند و از نور ولایتش در طول غیبت بهره‌می‌گیرند، چنانکه از آفتاب پشت ابر استفاده می‌برند.»^۱ و حضرت صاحب الامر (عج) نیز در این رابطه فرموده است: «همان طور که از خورشید در وقتی که توسط ابرها پنهان شده بهره‌گیری می‌شود، از من نیز در زمان غیبت به همان صورت بهره‌می‌برند. و همان من سبب آرامش و امنیت مردم روی زمین هستم. چنانکه ستارگان امان اهل آسمانند.»^۲

۱- «ای، والذي بعثني بالنبوة، انهم لينتفعون به ويستضيئون بنور ولايته في غيبته، كاستفاعة الناس بالشمس وان جلتها السحابة». (تذويع المودة، قدوسی، ج ۳، ص ۱۷۰)

۲- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۴۸۵.

راجع به علت تشبیه امام غایب به خورشید پنهان در ابر، به پرسش بعدی مراجعه فرمایید.

۲- اثر امیدبخشی به مسلمین: ایمان و اعتقاد به امام غیب (عج) سبب امیدواری مسلمانان نسبت به آینده پرمهر و صفای خویش در عصر ظهور امامشان می‌گردد. جامعه شیعی، طبق اعتقاد خویش به وجود امام شاهد و زنده، همواره انتظار بازگشت آن سفر کرده را که صد قافله دل همراه او ست می‌کشد

هرچند او را در میان خود نمی‌بینند، اما خود را تنها و جدای از او نمی‌دانند. گر این رهبر اصلاً وجود خارجی نداشته باشد و علاقمندان مکتب‌سازش در انتظار تولد و پرورش او در آینده باشند وضع بسیار فرق می‌کند.

باری، امام غایب (عج) همواره مراقب حال و وضع شیعیان خویش می‌باشد، و همین مسئله باعث می‌گردد که پیروانش به امید لطف و عنایب حضرتش، برای رسیدن به یک وضع مطلوب جهانی تلاش کرده و در انتظار آن منتظر سر برآند. چنانکه خود فرموده است: «ما در رسیدگی و سرپرستی شما، کوتاهی نکرده و یاد شما را از حاضر نبرده‌ایم. پس تقوای الهی پیشه کنید و ما را یاری کنید تا از فتنه‌ای که به شما رو می‌آورد، شما را نجات بخشیم.»^۱

خستگان عشق را ایام درمان خواهد آمد غم مخور آخر طیب دردمندان خواهد آمد

۳- پاسداری از آیین اسلام و دین خدا: رحمت و لطف و فواید امام غیب (عج) این است که عاشقان و سرباران آن حضرت خود را به امید عصر ظهور برای دفاع از دین آماده می‌نمایند.

حضرت علی (ع) در این رابطه می‌فرماید: «برکت آن ماه گروهی بر سرده برای دفاع از دین و درهم کوبیدن فتنه‌ها آماده می‌شوند، چنانکه تسخیر و تیر به دست همگر

۱- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۷.

تیز می‌گردد. چشم آنها به واسطه قرآن روشن است. تفسیر و معنی قرآن در گوششان گفته می‌شود و شب و روز از جام حکمت و علوه الهی سیراب می‌شوند.^۱

فواید دیگری نیز برای وجود نازنین آن امام در پس پرده غیبت بیان شده که ما در اینجا به همین سه فایده اکتفا می‌کردیم.



پرسش: علت تشبیه امام غایب به خورشید پنهان در ابر چیست؟

پاسخ: پیشتر حدیثی را از امام غایب (عج) ذکر کردیم که آن حضرت فرموده بود:

«اما چگونگی استفاده از من در غیبت، مانند استفاده از آفتاب است هنگامی که ابرها آن را از دیدگان پنهان سازند.»^۲

هر چند که غایب است آن گل رچمن

از فیض و خود اوست گیتی گلشن

هر چند که در ابر نهان باشد هست

از پرتو آفتاب، عالم، روشن

و حال، و حوه تشبیه حضرت - خورشیدی که در پس پرده غیبت را ذکر می‌کنیم:

- ۱- همچنان که مردم انتظار بیرون آمدن خورشید از پشت ابرهای تیره را می‌کشند تا بیشتر از آن بهره‌مند گردند، در زمان غیبت نیز شیعیان و محبان حضرت همواره انتظار وجود مبارکش را دارند و هرگز ناامید نمی‌شوند. و همین امید است که آنان را در تمام مراحل زندگی پیروز می‌گرداند و شجاعت و شهامت و اقدامی بی‌ضرر بدین می‌بخشد.
- ۲- هر کس با این همه آثار و معجزات و روایات و احادیث، باز هم مکر و وجود مبارکش شود، مانند کسی است که مکر و خود خورشید گردد، هنگامی که در پشت

۱- بهج ۳/۱۵۰، صحر صبح، حظه ۱۵۰ ص ۲۰۹.

ابرها از دیدگان، به ظاهر، پنهان و غایب است، گرچه آثار و جودش به جهانیان می‌رسد.

۳- می‌دانیم خورشید یک سلسله اشعه مرئی دارد که از ترکیب آنها با هم هفت رنگ معروف پیدا می‌شود؛ و یک سلسله اشعه نامرئی، که به نام «اشعه فوق بنفش» و «اشعه مادون قرمز» نامیده شده است. همچنین یک رهبر بزرگ آسمانی خواه پیامبر باشد یا امام علاوه بر تربیت تشریحی که از طریق گفتار و رفتار و تعظیم و تربیت عادی صورت می‌گیرد، یک نوع تربیت روحانی و از راه نفوذ معنوی دلها و فکرها دارد که می‌توان آن را تربیت تکوینی نام گذارد؛ در اینجا الفاظ و کنسالت و گفتار و کردار کار نمی‌کند بلکه تنها جاذبه و کشش درونی است که مؤثر می‌افتد. همچنان که در حالات بسیاری از پیشوایان بزرگ الهی می‌خوانیم که گاه بعضی از افراد منحرف و الوده با یک تماس مختصر با آنها به کلی تغییر مسیر داده‌اند. وجود امام در پشت ابرهای غیبت نیز این اثر را دارد که از طریق اشعه نیرومند نفوذ شخصیت خود دلهای آماده را در نزدیک و دور تحت تأثیر جاذبه مخصوص قرار داده و به تربیت و تامل آنها می‌پردازد.

۴- همانطور که شعاع خورشید به میران روزه‌ها و شبکه‌های حبه وارد آن می‌شود و به قدر ارتفاع موانع خانه‌ها، در آن می‌تابد. همچنین مرده میران اندازه موانع حواس و مشاعرشان که عبارت است از شهوات نفسی و علایق جسمی و شبکه‌های دلهای آنها و هم به قدری که پرده‌های کثیف را از دلهای خود به کنار می‌زنند، از انوار هدایت و راهنمایی ائمه طاهریین علیه السلام استفاده می‌کند.

۵- هر چند خورشید در پس ابر برای مدتی پنهان می‌گردد، اما نور روشنی بخش خود را از جهانیان دریغ نمی‌کند و باز هم در پس ابر زمین و آسمان را روشن می‌کند؛ امام علیه السلام نیز هر چند که در پس پرده غیبت قرار دارد، اما نور ولایت آن حضرت بر همه عالمیان پرتو افکن است، چه بیکه اگر نور آن امام هم تابانند، بر رویات معصومین زمین و اهل آن از بین می‌روند و خلاصه است که همان اهل زمین است.

ای که در ظل لوای تو کند گردون جای بویت رایب اسلام بر اعراسش است



پرسش: نایبان خاص امام زمان (عج) چه کسانی بودند؟

پاسخ: اوضاع پر اختناق و عدم پذیرش مردم سبب شد که امام زمان (عج) از نظرها پنهان شود، و طبیعی است که امام در زمان غیبت صغری مردم را به حال خود وا نگذارد، لذا در این زمان به وسیله چهار سفیر مخصوص خود، با مسلمانان در حال تماس بود، و بسیاری از نیازمندیهای مردم را از طریق نمایندگان خود، بر طرف می نمود.

مشخصات آن سفیران و نایبان بدین شرح و قرار است:

۱- **عثمان بن سعید عمری:** وی به قبیله «بنی عمرو بن عامر» منسوب بوده است و از یازده سالگی افتخار خدمتگزاری به خاندان رسالت را داشته و از اصحاب امام هادی و حضرت عسکری علیهما السلام به شمار می رفت. او که وکیل مخصوص امام عسکری (ع) بود آنچنان مورد وثوق و اطمینان آن حضرت بود که درباره وی و فرزندش «محمد بن عثمان» فرمود: «عمری و فرزند او مورد وثوق من هستند، هر چه از من به شما نقل کنند، حقیقتی است که از من شنیده اند و نقل می نمایند؛ هر دو نفر آنها، مورد اعتماد من هستند، به سخنان ایشان گوش فرا دهید و دستوراتشان را اجرا کنید.»^۱

عثمان بن سعید، از معدود افرادی بود که در شرایط خاص آن زمان، از طرف امام عسکری (ع) اجازه داشت که حضرت مهدی (عج) را در خانه حضرتش به طور مکرر زیارت کند. وی در سال ۳۰۰ هجری قمری وفات یافت.

۲- **محمد بن عثمان:** او فرزند اولین نایب و وکیل امام عصر (عج) است که زمان حضرت عسکری (ع) را درک ننوده است. دوران نیابت و سفارتش طولانی تر از او بود

۱- سفینه البحار، محدث قمی، ج ۲، ص ۱۵۸.

و همواره نامه‌های شیعیان را به حضور امام زمان (عج) رسانیده و پاسخ کتبی آنها را باز می‌گرداند.

محمد بن علی بن الاسود قمی گوید: محمد بن عثمان، قبری برای خویش تهیه کرد، علتش را پرسیدم، گفت: «از جانب امام (ع) مأمورم که کارهایم را جمع و جور کنم». دو ماه بعد از این واقعه دار دنیا را وداع گفت.^۱
محمد بن عثمان، در حدود ۵۰ سال عهده دار نیابت بود، و در سال ۳۰۴ یا ۳۰۵ هجری قمری درگذشت.

۳- حسین بن روح نوبختی: وی در روزگار خویش به عقل و درایت اشتها داشت. حسین بن روح از نزدیکان و رازداران محمد بن عثمان بود که به فرمان امام زمان (عج) بعد از وفات محمد، نیابت امام را به عهده داشت.

وقتی بیماری محمد بن عثمان شدت یافت، گروهی از بزرگان و معروفان شیعه، خدمتش رسیده از جانشین خود سؤال نمودند، جواب داد:
«حسین بن روح جانشین من و وکیل مورد اعتماد حضرت صاحب الامر (ع) است و در کارها به وی رجوع کنید، من از جانب امام مأمورم که حسین بن روح را به نیابت منصوب گردانم.»^۲

وی در ماه شعبان سال ۳۲۶ هجری قمری از دنیا رفت.

۴- علی بن محمد سمری: چهارمین و آخرین نایب و سفیر امام زمان (عج) علی سمری یا سیئری است، که امام به خود او نوشته و دستور داده بود که تو، آخرین نایب مخصوص من هستی، دیگر نباید کسی را به جای خود معرفی کنی.

احمد بن ابراهیم گوید: روزی علی بن محمد سمری بدون مقدمه فرمود: خدا «علی بن بابویه قمی» را رحمت کند. حصرین تاریخین کلام را یادداشت نمودند. بعد از خبر

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۳۵۱.

۲- همانجا، ص ۳۵۵.

رسید که علی بن بابویه، در همان روز از دنیا رفته است. خود سمری نیز، در سال ۳۲۹ وفات نمود.^۱

این بود توضیح مختصری پیرامون نایبان خاص امام عصر (عج) در زمان غیبت صغری، و اما بعد از مرگ آخرین سفیر، باب نیابت خصوصی بسته شد، و غیبت کبری آغاز گردید.

۲۲

پرسش: آیا در تاریخ کسانی هستند که مدعیان نیابت خاصه بوده باشند؟

پاسخ: اری، عده‌ای هم دعوی نیابت خاصه از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر (عج) نموده‌اند که به ذکر بعضی از آنها اکتفا می‌شود:

۱- الشریعی ابو محمد الحسن، که از اصحاب حضرت عسکری (ع) بوده و اولین کسی است که ادعای این مقام را نموده، و مضامینی را به امامان نسبت داده، و در حق آن بزرگواران غلو کرده است سپس توفیق شریف در حق او صادر شد که مشتمل بر لعن و الحاد و کفر او بود.

۲- محمد بن نصیر السیری، که از اصحاب حضرت عسکری (ع) بوده و بعد از شریعی ادعای نیابت کرده است.

۳- ابو ظاهر محمد بن علی بن هلال که از اصحاب امام عسکری (ع) بوده و قضیه او؛ عمری سابق اول امام زمان (عج) در کتب رجال آمده است.

۴- احمد بن هلال کرخی که از اصحاب حضرت عسکری (ع) بوده است.

۵- حسین بن منصور حلاج، صوفی مشهور، که در ابتدای امر، دعوی نیابت خاصه نموده، ولی بعد از آن با فراتر گذاشته و از او مطالب و ادعاهایی صادر شد که موجب قتل او گردید.

۶- ابن ابی غرافر محمد بن علی شلمغانی.

۷- ابودلف مجنون، که اول ادعای نیابت خاصه نمود، بعد غلو کرد و سپس مجنون شد.

۸- ابوبکر بغدادی که از دوستان ابودلف مجنون بوده است.

۹- محمد بن سعد، شاعر کوفی که در سال ۵۴۰ وفات کرد.

۱۰- احمد بن حسین رازی که در سال ۶۷۰ از دنیا رفت.

۱۱- حسین بن علی اصفهانی که در سال ۸۵۳ از دنیا رفت.

۱۲- علی بن محمد سجستانی که در سال ۸۶۰ وفات یافت.

۱۳- سید محمد هندی، شاعر و ادیبی که در مشهد مقدس می زیسته و در سال ۹۸۷ از دنیا رفته است.

۱۴- شیخ محمد مشهدی که در سال ۱۰۹۰ وفات کرد.

۱۵- سید علی مشهدی که در زمان شاه سلیمان صفوی پنهانی دعوی نیابت خاصه نمود، ولی بالاخره از عقیده او خبردار شدند و به همین جهت به قتل رسید.

۱۶- شیخ محمد فاسی مغربی که در سال ۱۰۹۰ از دنیا رفت.

۱۷- میرزا محمد هروی، اهل هرات که به هندوستان منتقل شده است. در اوایل

حکومت مرحوم خاقان ذی شأن فتحعلی شاه قاجار دعوی نیابت خاصه نموده و قبل از تقویت و نفوذ امر، به قتل رسید.^(۱)

۱- مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، به نقل از کتاب ادیان و مهدویت، محمد بهشتی، ص ۸۴.



پرسش: منظور از «توقیعات امام زمان (عج)» چیست؟ آیا حضرت آنها را به دست شریف خود می‌نوشت؟

پاسخ: پیش از این گفتیم که در زمان غیبت صغری، چهار نفر بودند که سؤالهای مردم را خدمت امام مهدی (ع) برده و جواب کتبی آنها را باز می‌گرداندند. این پاسخهای کتبی از ناحیه امام را اصطلاحاً «توقیع»^(۱) می‌گویند. البته در زمان غیبت کبری نیز عده‌ای، توقیعاتی از امام زمان دریافت نموده‌اند، که بدانها اشاره خواهیم کرد.

اما راجع به قسمت دوم سؤال، گفته شده که خود آن حضرت، نویسنده توقیعات بوده است، البته این سخن، شواهدی هم دارد که به چند نمونه بسنده می‌نماییم: محمد بن عثمان عمری گوید: «از ناحیه مقدسه امام توقیعاتی صادر شد که خطش را خوب می‌شناسم.»^(۲)

اسحاق بن یعقوب می‌گوید: توسط محمد بن عثمان مسائل مشکلی را به حضور مقدس امام فرستادم و جوابش را به دستخط مبارک حضرت امام زمان (عج) دریافت نمودم.»^(۳)

شیخ صدوق (ره) می‌گفت: «توقیعی که به خط امام زمان (عج) برای پدرم صادر شده بود، اکنون نزد من موجود است.»^(۴)

۱- توقیع در لغت به معنی امضا کردن و مهر کردن و یا حاشیه نویسی نامه و کتاب است.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۳۳.

۳- اثبات الهداة، شیخ حرّ عاملی، ج ۷، ص ۴۶۰.

۴- دادگستر جهان، ابراهیم امینی، ص ۱۳۳.

اما در بعضی اخبار آمده است: «توقیعات صاحب الامر به دست محمد بن عثمان صادر می شد، به همان خطی که در زمان پدرش، عثمان بن سعید، صادر می گشت».^(۱) بنابراین ممکن است بعضی از توقیعات به خط امام (ع)، و بعضی به خط نواب خاص بوده باشد.

از جمله توقیعات حضرت ولی عصر (عج)، توقیعی است که به شیخ مفید مرحمت فرموده اند:

«لِلْأَخِ السَّدِيدِ وَالْوَلِيِّ الرَّشِيدِ، الشَّيْخِ الْمُفِيدِ، أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ، أَدَامَ اللَّهُ إِعْزَاؤَهُ، مِنْ مُسْتَوْدَعِ الْعَهْدِ الْمَأْخُوذِ عَلَى الْعِبَادِ.»
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«اما بعد، سلام عليك ايها الولي المخلص في الدين، المخصوص فينا باليقين...»
«به برادر استوار و درست کردار رشید و هدایت یافته، شیخ مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان - که خدا عزت و احترامش را پایدار بدارد - از سوی آنکه خزانه عهد و پیمانی است که خداوند از بندگان گرفته است.»

سلام بر تو ای دوست با اخلاص در دین! که در اعتقاد به ما از روی علم و یقین امتیاز داری. در منظر تو خداوندی را که جز او خدایی نیست، سپاس گزارده، و از او، درود و رحمت بر آقا و مولا و پیامبرمان، حضرت محمد (ص)، و نیز خاندان پاکش را خواستاریم.

و تو را آگاه می کنیم که به ما اجازه داده شده، که تو را به شرافت و افتخار مکاتبه مفتخر می سازیم، و موظف می کنیم تا آنچه به تو می نویسیم، به دوستان ما، که نزد تو می باشند برسانی؛ دوستانی که خداوند به اطاعت از خود گرامیشان بدارد، و با حراست و عنایت خود امورشان را کفایت کند، و مشکلاتشان را برطرف سازد. پس تو به آنچه

که یاد آور می شویم متوجه و آگاه باش و در رسانیدن آن به کسانی که اعتماد به آنها داری بر طبق آنچه که برای تو - اگر خدا بخواهد - ترسیم و تعیین می کنیم، عمل کن.

ما اگرچه هم اکنون در مکانی دور از جایگاه ستمگران سکونت گزیده ایم که خداوند صلاح ما و شیعیان با ایمانمان را تا زمانی که حکومت دنیا به دست تبهاران می باشد، در این کار به ما ارائه فرموده است. با این حال بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده نیست...

ما در رسیدگی و سرپرستی شما، کوتاهی و اهمال نکرده، و یاد شما را از خاطر نبرده ایم، و اگر جز این بود، دشواریها و معصیبت ها بر شما فرود می آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می کردند.

پس تقوای الهی پیشه کنید، و ما را یاری دهید تا از فتنه ای که به شما رو می آورده، شما را نجات بخشیم؛ فتنه و آشوبی که هر کس مرگش فرا رسیده باشد، از آن هلاک می گردد، و آن کس که به آرزوی خویش رسیده باشد، از آن دور ماند و آن فتنه، نشانه نزدیک شده حرکت و جنبش ما و آگاه ساختن شما به امر و نهی خداست، و خداوند نور خود را تمام خواهد کرد، گرچه مشرکان را خوش نیاید...

هر یک از شما باید کاری کند که وی را به محبت و دوستی ما نزدیک کند، و از آنچه خوشایند ما نبود، و باعث کراهت و خشم ماست، دوری گزیند. زیرا امر ما ناگهان فرا می رسد، در هنگامی که توبه و بازگشت بر او سودی ندارد و پشیمانی او از گناه، از کيفر ما نجاتش نمی بخشد.

خداوند راه رشد و هدایت را به شما نشان دهد و به رحمت خود وسایل توفیق را به

آسانی برایتان فراهم سازد.»^(۱)



پرسش: آیا امکان دارد که یک انسان قرنهای بسیار زندگی کند تا حضرت مهدی (عج) را مصداق چنین عمری بگیریم؟

پاسخ: برای بررسی و تبیین مسئله طول عمر امام زمان (عج)، بایستی پیرامون دو مسئله بحث شود: یکی اینکه، آیا ممکن است انسانی سالها و قرنهای طولانی، که از حد معمول عمر همه انسانها متجاوز است، عمر کرده و زنده بماند؟ و دوم اینکه، به فرض امکان، آیا این مسئله در طول تاریخ به وقوع پیوسته و مصداق خارجی دارد یا نه؟ اگر این دو مسئله ثابت گردد، مسلم می شود که هیچ گونه استبعادی ندارد، که امام غایب حضرت حجة بن الحسن (ع) نیز از چنین عمر طولانی برخوردار باشد.

ما در اینجا به مسئله امکان طول عمر می پردازیم، و ان شاء الله در پاسخ به پرسش بعد، به عده ای که در طول تاریخ عمرهای زیادی کرده و به نام «معمَرین» شهرت یافته اند اشاره می کنیم.

در پاسخ به پرسش مورد بحث باید گفت که «امکان» می تواند یکی از سه معنای زیر را داشته باشد: ۱- امکان عملی، ۲- امکان علمی، ۳- امکان منطقی یا فلسفی.

مقصود از «امکان عملی» آن است که یک امر تا آن حد «شدنی» جلوه نماید که در وجود هر کس قابلیت نمود داشته باشد. برای مثال: سفر به اقیانوس ها و رسیدن به عمق دریاها و رفتن به کره ماه، اموری هستند که امروزه امکان عملی یافته اند.

مقصود از «امکان علمی» آن است که اگرچه امری به مرحله امکان عملی نرسیده باشد - که با ساخته ها و پدیده های تمدن کنونی، به انجام آن مبادرت کنیم - اما در آستان دانش و در برابر موضع گیری های پویای علم، نتوانیم دلیلی بیابیم که امکان آن امور و وقوعشان را نفی کند.

برای مثال: فرود آمدن انسان در کره زهره، از دیدگاه دانش، به هیچ وجه نشدنی نمی‌نماید و انگیزه‌ای برای نفی وقوع آن وجود ندارد، بلکه موضع‌گیری‌هایی کنونی دانش می‌رساند که: اگرچه این آرزو تا به امروز تحقق نیافته، ولی در امکان وقوعی آن تردیدی نیست. زیرا که میان فرود آمدن انسان در کره زهره و کره ماه، بیش از یک درجه فاصله نیست، و با گذشتن از دشواری‌هایی که دورتر بودن راه پدید می‌آورد؛ فرود آمدن در زهره را - گرچه عملاً امکان نیافته - از نظر عملی می‌توان ممکن شمرد. برعکس رفتن به خورشید از نظر علمی هم، ناممکن است. زیرا دانش و تجربه، جایی برای تصور آن ندارد، که مثلاً اختراع پوششی را ممکن بدانیم، که جان انسان را در برابر کوره و حشتناک و سهمگین خورشید، محافظت کند.

و بالاخره، مقصود از «امکان فلسفی یا منطقی» نیز، آن است که امری در برابر عقل یا با در نظر گرفتن تجربه‌های پیشین و قوانین گذشته - مانعی برای تصور وقوع نیابد تا حکم به محال بودن امکان آن دهد.

برای مثال: امکان منطقی ندارد سه پرتقال به دو بخش مساوی تقسیم شوند، بدون آنکه یکی را به دو نیم کنیم. زیرا عقل پیش از تجربه و عمل گوید که «سه» یک عدد «فرد» است و هیچگاه «زوج» نمی‌شود، پس عقلاً ممکن نیست که سه پرتقال را به دو بخش مساوی تقسیم نماییم. زیرا بخش‌پذیری آن به دو قسمت مساوی، مستلزم آن است که «سه در آن واحد، هم فرد باشد و هم زوج»! و این تناقض است و تناقض، محال منطقی است.

اما رفتن انسان به درون آتش، بدون آنکه بسوزد، و نیز رفتن آدمی به کره خورشید - بی آنکه گرمای خورشید در او اثر کند - امری نیست که از جنبه منطقی محال باشد، چون مستلزم هیچ تناقضی نیست.

بنابراین درمی‌یابیم که امکان منطقی، دایره‌ای وسیع‌تر از امکان عملی دارد و دایره این یکی نیز نسبت به دایره عملی از وسعت بیشتری برخوردار است.

شکی نیست که از نظر منطقی، امکان زندگانی هزاران ساله برای انسان وجود دارد، زیرا این مسئله از نظر عقلی محال نیست، و در این گونه فرضیه‌ها تناقضی دیده نمی‌شود، زیرا «زندگی» مفهومی است که «مرگ زودرس» را در خود نهفته ندارد و در این امر نیز تردیدی نیست. همچنین مسلم است که زندگانی طولانی، فعلاً امکان عملی ندارد.

اما از نظر علمی، این مسئله صورت دیگری می‌یابد و باید گفت که دانش امروز دلیلی نمی‌بیند که امکان عمر طولانی را از جنبه نظری نفی کند.

بررسی علمی و بحث مسئله طول عمر، در حقیقت بستگی دارد به نوع تغییری که علم فیزیولوژی از پیری و فرسودگی دارد. این قانون که «پیری و فرسودگی زائیده یک قانون طبیعی حاکم بر بافت‌های پیکره انسانی است، و ضروری است که بدن پس از رسیدن به آخرین مرحله رشد، کم کم فرسوده شده، برای ادامه زندگی، کارایی کمتری داشته باشد، تا آنگاه که در لحظه‌ای معین از کار بیفتد» آیا حتی در مورد بدنی هم که از هرگونه تأثیر خارجی برکنار مانده صادق است؟ یا اینکه فرسودگی و کاهش که در کارایی بافت و نسوج مجموعه بدن انسان به چشم می‌خورد، نتیجه نبرد با عوامل بیرونی - مانند میکروب‌ها و سموم - است که به بدن انسان راه می‌یابند؟

این پرسشی است که دانش امروز، از خود می‌کند، و در راه پاسخ دادن به آن هم می‌کوشد. در محدوده برداشت‌های علمی معاصر، به این پرسش پاسخ‌های گوناگونی داده شده است: اگر پیری و فرسودگی، نتیجه مبارزه جسم با عوامل بیرونی معین، و تأثیر پذیری از آنها باشد؛ از جنبه نظری امکان دارد که بافت‌های تشکیل دهنده بدن انسان را از عوامل معین و مؤثر در آن، برکنار داشت؛ تا زندگی بشر طولانی گردد. اما چنانچه از دیدگاه دیگر به بررسی پردازیم، به این نتیجه می‌رسیم که پیری یک قانون طبیعی است و هر بافت و اندام زنده‌ای، در درون خود، عامل نیستی حتمی خود را نهفته دارد که در اثر مرور زمان، موجود زنده را خواه ناخواه به مرحله فرسودگی و مرگ می‌رساند.

ولی نگرستن از این دیدگاه نیز مستلزم آن نیست که هیچ‌گونه انعطافی در این قانون

طبیعی راه نیابد، بلکه اگر هم چنین قانونی مسلم انگاشته شود، تازه قانون انعطاف پذیری است. زیرا هم ما، در زندگی معمولی خود می بینیم، و هم دانشمندان در آزمایشگاههای علمی خویش مشاهده می کنند که: پیری یک پدیده فیزیولوژیکی است و ربطی به «زمان» ندارد. گاهی زود فرا می رسد و گاهی نیز با فاصله زمانی بیشتری آشکار می گردد. تا آنجا که برخی از سالمندان را می بینیم که نشانه های پیری بر اعضاء آنان ظاهر نشده و از نرمی و تازگی برخوردارند.^(۱)

امروزه در علم طب ثابت شده که: عمر انسان به ۷۰-۸۰ سال نیست، بلکه تمام اعضای بدن انسان جدا جدا برای یک زندگی طولانی ساخته شده است. و علت اصلی مرگ حدوث اختلالاتی است که در همه اعضاء رئیسه بدن یا یکی از آنها رخ می دهد، و تا آن اختلالات حادث نشود مرگ فرا نمی رسد، آن اختلالات اگر قبل از سنین پیری و عمر طبیعی حادث شدند انسان، جوان مرگ می شود، اما اگر از گزند حوادث نامحفوظ بماند، معمولاً حدوث آن حوادث در سنین پیری حتمی است. ولی اگر فرد ممتازی پیدا شود که عمر درازی کرده اما به واسطه ترکیب جسمانی ویژه خود و اجتماع سایر شرایط، در هیچ یک از اعضایش اختلالی رخ نداده، نفس طول عمر باعث مرگش نخواهد شد.^(۲) در گذشته گروهی از دانشمندان عقیده به وجود یک سیستم عمر طبیعی در موجودات زنده داشتند، مثلاً: پاولوف عقیده داشت عمر طبیعی انسان ۱۰۰ سال است. مچینکوف می گفت: عمر طبیعی یک انسان ۱۵۰ تا ۱۶۰ سال؛ و کوفلانند، پزشک آلمانی ۲۰۰ سال؛ فلوگر، فیزیولوژیست معروف ۶۰۰ سال؛ و بیکن، فیلسوف و دانشمند انگلیسی ۱۰۰۰ سال برای عمر طبیعی انسان، معین کرده اند. ولی این عقیده از طرف فیزیولوژیست های امروز در هم شکسته شده و مسأله حد ثابت در عمر طبیعی ابطال گردیده است. به گفته پروفیسور اسمیس، استاد دانشگاه کلمبیا؛ همان گونه که سرانجام دیوار صوتی شکسته

۱- بحث حول المهدی، شهید آیت الله صدر، ص ۲۵.

۲- دادگستر جهان، ابراهیم امینی، ص ۱۸۲.

شده و وسایل نقلیه‌ای با سرعتی مافوق صوت به وجود آمد، یک روز دیوار سنّ انسانی نیز شکسته خواهد شد، و از آنچه تاکنون دیده‌ایم فراتر خواهد رفت.^(۱)

بنابراین برای مدّت زندگانی انسان، حدّی که تجاوز از آن محال باشد معین نشده است. از آزمایشهای دکتر کارل که در ماه ژانویه سال ۱۹۱۲ میلادی آغاز شدند، نتایج زیر به دست آمد:

۱- این اجزای سلولی، تا هنگامی که سبب مرگ آنها - از قبیل کمبود تغذیه، یا ورود برخی میکرها - تحقق نیابد؛ زنده باقی می‌مانند.

۲- نه تنها زنده می‌مانند، بلکه سلول‌های آنها در حال رشد و تکثیر هستند، گویی که در جسم حیوان قرار دارند.

۳- شدت و ضعف رشد و تکثیر سلول‌ها ارتباط نزدیکی با تغذیه آنها دارد.

۴- گذشت زمان در ناتوانی و پیری آنها تأثیر ندارد، بلکه کمتر اثری درباره پیری آنها آشکار نیست، و در هر زمان مانند زمانهای قبل رشد و تکثیر آنها ادامه دارد. ظواهر امور به روشنی حاکی از آن است که تا هر وقت پژوهشگران مراقب آنها بودند، و آنها را غذای کامل می‌دادند، همچنان به زنده بودن ادامه می‌دادند.^(۲)

با آنچه گفته شد این نتیجه را می‌گیریم که عمر طولانی و غیر متعارف امام زمان (عج) امری غیر ممکن نیست، بلکه علم امروزی، عمر طولانی را با حفظ نیروی جوانی و شادابی یک امر کاملاً ممکن می‌داند. حال با توجه به این امر که وجود امام برای بقای جهان و نوع انسان ضروری است و از طرفی تعداد امامان معصوم از دوازده نفر بیشتر نیستند - چنانکه روایات بسیاری بر این امر دلالت دارد - اثبات می‌گردد که مهدی موعود که بعد از پنج سالگی غایب گشت، زنده بوده و در حال غیبت به سر می‌برد.

۱- مهدی (ع) انقلابی بزرگ، مکارم شیرازی، ص ۲۲۳.

۲- در انتظار امام، عبدالهادی فضلی، ص ۶۲.



پرسش: به فرض امکان طول عمر، آیا این مسئله در طول تاریخ به وقوع پیوسته و مصداق خارجی دارد؟

پاسخ: در پاسخ قبل، ثابت شد که زنده ماندن انسان در مدتهای طولانی و زیاد، امری ممکن است. حال سؤال بسیار بجایی که در رابطه با اصل وقوع مطرح می شود، این است که: آیا در طول تاریخ کسانی با عمرهای طولانی دیده شده اند؟ در پاسخ به این پرسش به چند دلیل اکتفا می کنیم:

۱- دلیل تاریخی: انسان همواره در محیط زندگی خود به یک سلسله از امور عادت می نماید، به طوری که اگر واقعه ای برخلاف آنچه که عادت کرده ببیند یا بشنود، بسیار بعید بلکه غیر ممکن می شمارد. اما اگر همین امر بعید و به پندار او غیر ممکن چندین مرتبه به وقوع بپیوندد، قریب و ممکن می شود. در رابطه با طول عمر امام زمان (عج) نیز بعضی انسانها به مشکل برخورد کرده اند، در صورتی که در تاریخ نمونه هایی از افرادی که عمر طولانی داشته اند، مشهود است.

سید بن طاووس، رحمه الله علیه در این رابطه پاسخ منکرین حضرت مهدی (عج) را چنین می فرماید: اگر کسی امروز ادعا کند که من از روی آب راه می روم، کسی باور نمی کند، ولی وقتی که او در مقام عمل بر آمد و از روی آب راه رفت، بسیاری از مردم به تماشا می آیند و با شگفتی و تعجب نگاه می کنند. همچنین روز دوم، نفر دیگری ادعا کند که من هم از روی آب راه می روم، باز مردم در تعجب و شگفتی قرار می گیرند، ولی با دیدن امروز، تعجبشان نسبت به روز قبل کمتر می شود.

روز سوم، نفر سوم، ادعا می کند و روی آب راه می رود. این بار از تعداد تماشاچی کمتر شده و مقدار تعجب نیز کاهش می یابد.

روز چهارم همچنین، کمتر و کمتر تا آنکه به کلی عادی می‌شود.
 طول عمر حضرت مهدی (عج) نیز چنین است. برای آنکه شما روایت کرده‌اید که
 ادریس از زمان خود تا حال در آسمان زنده است، و باز روایت کردید که خضر در زمین
 از زمان خود تاکنون زنده است؛ و باز روایت کردید که حضرت عیسی در آسمان زنده
 است و در زمان مهدی (ع) می‌آید و اقتدا به حضرتش می‌کند و نماز می‌خواند پس چگونه
 است که شما طول عمر این سه نفر را قبول دارید، ولی طول عمر امام زمان (عج) را انکار
 می‌کنید.^(۱)

با توجه به اینکه نقل تاریخی، یکی از مهمترین منابع علم و آگاهی در تمامی عصرها
 است، می‌بینیم در کتابهای تاریخ، انسانهای بسیاری را به نام «مُعَمَّرین» معرفی نموده‌اند.
 معمرین، جمع «مُعَمَّر» است یعنی: انسان دراز عمر، کسی که عمر طولانی کرده است.
 مسعودی، عده‌ای از دراز عمران را در کتاب مروج الذهب نامبرده و عمرهای
 طویل آنان را نگاشته است از جمله:

آدم: ۹۳۰ سال، شیث: ۹۱۲ سال، انوش: ۹۶۰ سال، قینان: ۹۲۰ سال. مهلائل:
 ۷۰۰ سال. لوط: ۷۳۲ سال. ادریس: ۳۰۰ سال. متوشالغ: ۹۶۰ سال. لَمَك: ۷۹۰
 سال. نوح: ۹۵۰ سال. ابراهیم: ۱۹۵ سال. کیومرث: ۱۰۰۰ سال. جمشید: ۶۰۰ و یا
 ۹۰۰ سال. عمر بن عامر: ۸۰۰ سال. عاد: ۱۲۰۰ سال.^(۲)

اگرچه ممکن است که برخی از این اعداد و ارقام، غیر معتبر بوده، و خالی از مبالغه
 نباشد، لکن این مسئله در کتب بسیاری از تاریخ نگاران آمده است. ضمن اینکه مسئله
 طول عمر نوح نبی (ع) یک مسئله مسلم قرآنی است و اگرما عمر ۲۵۰۰ ساله نوح را که
 برخی مورخین نقل کرده‌اند نپذیریم، عمر ۹۵۰ ساله آن پیامبر که در قرآن کریم آمده غیر
 قابل انکار است؛ در آنجا که می‌فرماید:

۱- اقتباس از اربعین شیخ بهایی، ترجمه خاتون آبادی، ص ۵۵۳.

۲- دادگستر جهان، ابراهیم امینی، ص ۲۰۰.

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ»^(۱)

«ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و نهصد و پنجاه سال در بین آنان درنگ نمود. پس طوفان قومش را فرو گرفت در حالی که از ستمکاران بودند.»
 به قول عالم و متفکر شهید، آیه الله سید محمد باقر صدر: شاید این تنها یک تصادف باشد که در طول تاریخ انسانی تنها دو تن مأمور به پاک ساختن تمدن انسانی از مایه های فساد و تباهی، و دوباره سازی آن گردند. و زندگی آن دو، چنان طولانی شود که چندین برابر یک آدم معمولی، عمر کنند! «نوح» نخستین آن دو، در گذشته نقش خود را به پایان برد و به گفته صریح قرآن ۹۵۰ سال در میان توده خویش درنگ کرد، و سرنوشتش آن بود که به دنبال طوفان، تمدن جهان را از نو به پا سازد. و دیگری «مهدی» است که نقش خویش را در آینده ایفا می کند، و تاکنون بیش از هزار سال در میان توده خویش زیسته و مقدر چنین است که در روز موعود، جهان را دوباره می سازد. پس، چگونه زندگانی طولانی نوح را باور داریم، اما طول عمر مهدی (عج) را نمی پذیریم؟!^(۲)
 از آنچه که گذشت معلوم می گردد که مسئله طول عمر، نه تنها ممکن است، بلکه در طول تاریخ هم به وقوع پیوسته است.

۲- دلیل نقلی: مراد از دلیل نقلی، نصوص و روایاتی است که در این موضوع از جانب پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) و امامان معصوم - علیهم السلام - وارد شده، که می توان آنها را به چند گروه تقسیم کرد:

گروه اول: روایاتی است که در خصوص خالی نبودن زمین از حجت خدا وارد شده است. چنان که امیرالمؤمنین (ع) به کمیل بن زیاد فرمود: «آری، هرگز روی زمین از کسی که به فرمان الهی قیام کند خالی نمی ماند، خواه ظاهر باشد و آشکار و یا ترسان و

۱- سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

۲- ترجمه بحث حول المهدی، آیت الله صدر، ص ۳۴.

پنهان، تا دلایل خداوند و نشانه‌های روشن او از میان نرود.»^(۱)
 و نیز امام صادق (ع) فرمود: «اگر مردم (جهان) تنها دو نفر باشند، یکی از آنها امام است.»^(۲)

گروه دوم: روایاتی است که امامت را منحصر در دوازده تن از قریش و اهل بیت پیغمبر (ص) می‌داند، چنانکه جابر بن سمره گوید: از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: «اسلام پیوسته عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه بر مسلمانان حکومت کنند». سپس سخنی فرمود که من نفهمیدم، پس به پدرم گفتم: پیامبر (ص) چه فرمود؟ گفت: فرمود: «تمام آنها از قریش اند.»^(۳)

و نیز فرمود: من و دوازده تن از فرزندانم و تو ای علی (یعنی یازده تن فرزندانم با تو که دوازده نفر می‌شوید) بند و قفل زمین هستیم، یعنی میخها و کوههای زمین... به سبب ما خدا زمین را میخ کوبیده، تا اهلش را فرو نبرد، چون دوازدهمین فرزندم از دنیا برود. زمین اهلش را فرو برد و مهلت داده نشوند [به سوی آنها ننگرند].^(۴)

گروه سوم: روایاتی است که امام مهدی (عج) را به نام و صفات، مشخص نموده است. همچنان که رسول خدا (ص) فرمود: «مهدی از فرزندان من است، نامش نام من، کنیه‌اش کنیه من، از نظر خصال و ویژگیهای اخلاقی شبیه‌ترین فرد به من است، برای او غیبتی طولانی و اضطرابی حیرت‌زاست، مردم درباره او دچار گمراهی می‌شوند، پس (از غیبت طولانی) مانند ستاره درخشان ظاهر می‌شود و زمین را از عدل و داد پر می‌کند، چنانکه از ستمگری و تجاوز پر شده باشد.»^(۵)

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۱۳۹، ص ۱۱۵۸.

۲- اصول کافی، مرحوم کلینی، ج ۱، ص ۱۸۰.

۳- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۳.

۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۴.

۵- فرائد السمطين، جونی، ج ۲، ص ۳۳۵.

گروه چهارم: روایاتی است که گویند: قیامت برپا نمی‌شود تا وقتی که امام غایب (ع) قیام کند. چنانکه رسول خدا (ص) فرمود: «قیامت به پا نمی‌شود، تا اینکه شخصی از خاندان و اهل بیت من قیام کند، که نامش نام من است.»^(۱)

گروه پنجم: روایاتی است که مربوط به وجود و شناخت امام در هر زمان می‌باشد. چنانکه حارث بن مغیره می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: پیغمبر (ص) فرموده است: هر کس بمیرد و پیشوایش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است؟ فرمود: آری. عرض کردم: جاهلیت کامل یا جاهلیتی که امامش را نشناسد؟ فرمود: جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی.^(۲)

با جمع بین روایات مذکور، به این نتیجه مسلم می‌رسیم که امام غایب و منتظر (عج) همان حجت بن حسن العسکری علیهما السلام است.

۳- دلیل شرعی: از ویژگیهای بسیار روشن دین اسلام، جهانی بودن آن است، و در اولین مرحله بر امام و خلیفه معصوم مسلمانان واجب است که از جهاد یا غیر آن، این دعوت را به تمام نواحی جهان برسانند، چرا که اسلام، یک نظام اجتماعی انقلابی است و آمده است تا تمام نظامهای فاسد اجتماعی حاکم را از بین ببرد.

بدیهی است که در شرایط انقلاب، خراب کردن و از نو ساختن، احتیاج به گذشت زمانی طولانی دارد تا در این مدت، انقلابیون با تمام امکانات به سوی ریشه کن ساختن باقیمانده نظامهای اجتماعی سرنگون شده بشتابند.

از طرفی ما می‌دانیم که روزگار، به پیغمبر (ص) مهلت کافی نداد تا بناهای فساد گذشته را کاملاً خراب کند و نظام نوینی که مطابق با اهداف عالیه‌اش بود، به طور کامل، به اجرا درآورد. و بعد از آن حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) نیز به دلیل مشکلات زیاد و جریانهای سیاسی که از قبل یا در زمان خلافتش وجود داشت موفق به عملیات انقلابی

۱- فرائد التمطین، جونی، ج ۲، ص ۳۲۷.

۲- اصول کافی، مرحوم کلینی، ج ۱، ص ۳۷۶.

نشد. و فرزندان معصوم او هم به علت عوامل سیاسی و زمینه‌های اجتماعی نتوانستند به این مهم دست یازند.

اکنون نوبت به امام غایب و منتظر (عج) رسیده و ناچار این مهم باید به دست او انجام شود، که او آخرین معصوم در روی زمین و تحقق‌بخش هدفی است که خداوند در قرآن فرموده: «خدا کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا وی را بر همه ادیان غلبه دهد.»^(۱)

۴- دلیل علمی و تجربی: خلاصه این دلیل این است که جمعی از دانشمندان علوم جدید، از قبیل دکتر الکسیس کارل، دکتر جاک لوب، و دکتر ورن لوئیس و همسرش، و نیز افرادی دیگر، در انجمن علمی «راکفلر» نیویورک، دست به یک سلسله آزمایشهایی روی اجزای انواع مختلف از گیاهان و جانداران و انسانها زدند. میان این آزمایشها، آزمایشهایی بود که بر روی قسمت‌هایی از اعصاب انسان و عضلات و قلب و پوست و کلیه‌های او انجام گرفت، و در نتیجه ثابت شد که این اجزاء، تا وقتی که از تغذیه کافی و کامل و بهداشت مناسب برخوردار باشند، و عارضه‌ای از خارج به آنها نرسد، زنده و باقی می‌مانند، و سلول‌هایشان پیوسته در حال رشد و نمو هستند.^(۲)

و ما می‌دانیم که امام به جهت علم وسیعی که دارد بهترین کسی است که می‌تواند به خوبی رعایت بهداشت و سلامت را بنماید.

سخن آخر اینکه، هر کس به اخبار وارده، در خصوص امام غایب (عج) از پیغمبر اکرم (ص) و سایر امامان - علیهم‌السلام - مراجعه نماید خواهد دید که نوع زندگی آن حضرت را به طریق خرق عادت معرفی کرده‌اند. و البته خرق عادت غیر از محال است، و از راه علم هرگز نمی‌توان خرق عادت را نفی کرد. زیرا هرگز نمی‌توان اثبات کرد که

۱- سورة صف، آیه ۹، این آیه در تفسیرهای قرآن از جانب امامان معصوم (ع) به امام زمان (عج) تفسیر شده است.

۲- در انتظار امام، عبدالهادی فضلی، ترجمه روحانی، ص ۶۱.

اسباب و عواملی که در جهان کار می‌کنند، تنها همانهایی هستند که ما آنها را دیده‌ایم و می‌شناسیم و دیگر اسبابی که ما از آنها خبر نداریم، یا آثار و اعمال آنها را ندیده‌ایم، و یا نفهمیده‌ایم، وجود ندارد، از این رو، ممکن است که در فردی یا افرادی از بشر اسباب و عواملی به وجود آید که عمری بسیار طولانی - هزار یا چندین هزار ساله - برای ایشان تأمین نماید، و از اینجا است که جهان پزشکی تاکنون از پیدا کردن راهی برای عمرهای بسیار طولانی نومید و مأیوس نشده است.^(۱)

نتیجه: با آنچه در مسئله امکان طول عمر گذشت و آنچه که در این مقال گفته شد، جای تردیدی باقی نمی‌ماند که طول عمر امام زمان (عج) نه تنها ممکن است، بلکه از زمان غیبت کبری تاکنون استمرار داشته و تا اذن ظهور حضرتش توسط خداوند متعال، ادامه خواهد داشت.

آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست هر کجا هست خدا یا به سلامت دارش



پرسش: از کجا معلوم که امام مهدی (ع) در عصر غیبت کبری واقعاً وجود خارجی دارد و صرفاً یک فرضیه نیست؟

پاسخ: در موضوع مهدی (ع) با این تعبیر که وی رهبری منتظر است، تا در سطحی برتر جهان را دگرگون کند، سخنانی بسیار از پیامبر اسلام (ص) و امامان علیهم السلام به دست ما رسیده است، به طوری که در اصالت و صحت آن نمی‌توان هیچ تردیدی روا داشت. تنها از طریق برادران اهل سنت، بیش از چهار صد حدیث، در این خصوص از

۱- شیعه در اسلام، علامه طباطبائی، ص ۱۵۱.

پیامبر (ص) گزارش شده است، و اگر اخبار رسیده از طریق شیعه و سنی را شمارش کنیم، به بیش از ۶۰۰۰ روایت درباره امام مهدی (عج) برمی خوریم، که مسلماً شماره بزرگی است. حتی در موارد بسیاری از مسائل بدیهی اسلامی که مسلمانان در آنها تردید ندارند و مورد پذیرش هستند، به این مقدار روایت وارد نشده است.

برای تجسم این اندیشه در امام دوازدهم (ع) و پذیرش آن نیز دلایل کافی و روشن وجود دارد، که همه را می توان در دو دلیل فشرده: یکی اسلامی و دیگری علمی. با دلیل اسلامی، وجود رهبر منتظر ثابت می شود و با دلیل علمی روشن می گردد که «مهدی» تصور و افسانه نیست، بلکه حقیقتی است که وجود آن، با تجربه تاریخی ثابت شده است.

دلیل اسلامی: در صدها روایتی که از پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) و امامان شیعه علیهم السلام به ما رسیده، و ویژگیهای مهدی (ع) را برشمرده، درمی یابیم که او از اهل بیت و فرزندان حضرت فاطمه، نهمین فرزند امام حسین (ع) و دوازدهمین امام از ائمه دوازده گانه است.

با اینکه امامان شیعه، سعی داشتند که مسئله «مهدی» را در برابر عموم طرح نکنند، تا بدین وسیله از کشته شدن ناگهانی آن رهبر منتقم جلوگیری کنند؛ نه تنها تعداد روایات نقل شده به تعداد بالا رسیده است، بلکه یک سلسله برجستگیها و نشانههایی را می توان در آنها یافت که صحت صدور آنها را روشن می کند. از جمله پیامبر (ص) درباره جانشینان و پیشوایان پس از خود فرمود: که ایشان دوازده نفر از قریش اند.

متن این حدیث از طرق گوناگون و با الفاظ متفاوت روایت شده است. و برخی از روایت شماران که روایات این گونه را شمرده اند، به بیش از ۲۷۰ روایت رسیده اند که همه آنها از معروفترین کتابهای حدیثی شیعه و سنی گرفته شده، و از قلم کسانی همچون بخاری و مسلم و ترمذی و ابوداود و احمد، در مسند، و حاکم در مستدرک، بر صحیحین بازگو گردیده است.

بخاری، که یکی از راویان این حدیث است، خود با امام جواد و امام هادی و امام عسکری - علیهم السلام - هم عصر بوده، و همین خصوصیت او، روشنگر معانی بزرگی است، زیرا ثابت می‌کند که حتماً چنین حدیثی از پیامبر (ص) نقل شده است، اما هنوز محتوای آن تحقق نیافته و «دوازده امام» در صحنه دین پدیدار نشده‌اند؛ پس مسلماً نقل حدیث، بازتاب یک واقعیت خارجی (شیعه دوازده امامی) نبوده است. وقتی یک دلیل مادی و عینی بر این امر یافتیم که حدیث یاد شده، پیش از تحقق توالی تاریخی دوازده امام، و پیش از آنکه پدیده خارجی مذهب شیعه دوازده امامی به صورت کامل آن عرضه شود، در کتابهای حدیث ضبط شده، می‌توانیم مسلم بگیریم که این حدیث، روشنگر یک حقیقت خدایی است که بر زبان پیامبر اکرم (ص) جاری شده است.

دلیل علمی: پایه دلیل علمی، بررسی و تجربه زمانی ۷۰ ساله «غیبت صغری» است. غیبت صغری نشان دهنده مرحله نخست امامت مهدی (ع) است. زیرا سرنوشت حتمی امام، این بود که از دیده‌های مردم پنهان بماند، اگر چه دل و فکرش در میان مردم است. ولی در این زمان نیز امام با نایبان خاص خود با مردم ارتباط برقرار می‌نمود، و سؤالات شفاهی و کتبی مردم را همراه پاسخ امام (ع) برمی‌گرداندند.

بی‌شک، هر کس چنین فزاهایی را بداند و به ارزیابی آنها بنشیند، درمی‌یابد که امام مهدی (ع) حقیقتی است که گروهی از مردم، همراه با آن زیسته‌اند و نمایندگان و سفیران ویژه او، نزدیک به هفتاد سال در لابه‌لای روابط خود با شیعیان، بازگوکننده این حقیقت بوده‌اند که بازیگری و نیرنگی در کارشان نیست و تناقضی در سخن و عملشان دیده نشده است.

به راستی چگونه می‌توان پذیرفت که یک دروغ، هفتاد سال پایدار بماند، و چهار تن بر آن چنان همداستان شوند که گویی حقیقتی بزرگ است که با چشم خویش می‌بینند و با آن زندگی می‌کنند، و در این مدت هم نقطه ضعفی از آنها آشکار نگردد که برانگیزنده تردید باشد؟

پس غیبت صغری، یک تجربه علمی شمرده می‌شود تا چیزی را که واقعیت عینی و خارجی دارد، اثبات کند و پذیرش واقعیت رهبری امام مهدی (عج) را، با ویژگیهای ولادت و زندگی و غیبت کبرای او، ممکن سازد.^(۱)

کریمی کاین جهان پاینده دارد تواند حجتی را زنده دارد



پرسش: آیا شخص شریف امام مهدی (عج) از نظر پنهان است؟ یا جسم و شخص حضرت دیده می‌شود ولی کسی ایشان را نمی‌شناسد؟

پاسخ: باید دانست که غیبت جسم شخص یا اشیاء دیگر و مخفی ماندن فعل و عمل انسان از انظار حاضرین در تاریخ معجزات و کرامات انبیاء و اولیاء و خواص مؤمنین بی سابقه نیست، و مکرر اتفاق افتاده است.

از جمله، در تفسیر آیه کریمه «وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا»^(۲) علاوه بر آنکه ظاهر آیه دلالت دارد بر اینکه خدا رسول اعظم (ص) را در هنگامی که قرائت قرآن می‌نمود، از کفاری که قصد آزار و اذیت آن حضرت را داشتند، مستور می‌دارد؛ در بعضی از تفاسیر نیز آمده که خداوند پیغمبر (ص)، را در هنگام قرائت قرآن، از ابوسفیان و نفر بن حارث و ابوجهل و حمالة الخطب، مستور می‌فرمود، و آنان می‌آمدند و از نزد آن حضرت می‌گذشتند، اما او را نمی‌دیدند.^(۳)

۱- به کتاب «بحث حول المهدی» تألیف آیه الله شهید سید محمد باقر صدر، رجوع شود.

۲- «و چون تو قرآن تلاوت می‌کنی، ما میان تو و آنها که از جهل و عناد به خدا و آخرت ایمان ندارند، حجابی بداریم، که آنها از فهم حقایق مستور مانند».

۳- تفسیر مجمع البیان، علامه طبرسی، مجلد سوم، ص ۶۴۵.

ابن هشام در کتاب سیره خود، حکایتی از مستور ماندن شخص پیغمبر (ص)، از نظر امّ جمیل (حمالة الحطب) روایت کرده است که در پایان آن این جمله را از پیغمبر (ص) نقل کرده است: «لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ بِصِرِّهَا عَنِّي»^(۱)

در وقت هجرت از مکه معظمه به مدینه طیبه نیز بر حسب تواریخ معتبر، مشرکین که بر در خانه پیغمبر (ص) برای کشتن او اجتماع کرده بودند، شخص آن حضرت را ندیدند، پیغمبر بعد از آن که علی (ع) را مأمور فرمود در بستر او بخوابد بیرون آمد و مشتی خاک برگرفت و بر سر آنها گذارد. «یس، وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ» را تا «فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» قرائت کرد و از آنها گذشت و کسی او را ندید.^(۲)

و در تفسیر «دُرُّ الْمَثُورِ» ص ۱۸۶، ج ۴، حکایتی است طولانی، راجع به خبری که حضرت امام جعفر صادق (ع) آن را از پدر بزرگوارش، و آن حضرت از امام زین العابدین (ع) از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده است که از شواهد این موضوع است. و نیز در تفسیر آیه کریمه: «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» در کتابهای تفسیر، روایاتی است که دلالت بر این موضوع دارند.^(۳)

در تاریخ زندگی امامان علیهم السلام نیز شواهد بسیاری بر این موضوع است، مانند، غایب شدن حضرت امام زین العابدین (ع) از نظر مأموران عبدالملک مروان که علاوه بر علمای شیعه، علمای اهل سنت مثل ابن حجر نیز آن را روایت کرده‌اند.

بنابراین، مسأله غایب شدن شخص، مسأله‌ای است واقع شده و سابقه دار، و اما ناشناخته ماندن با غایب نشدن شخص، بسیار ساده است و در بسیاری از موارد محتاج به اعجاز و خرق عادت نمی‌باشد و همواره اشخاص را می‌بینیم که شخص و جسم آنها

۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۷۸ و ۳۷۹. و روایات دیگری از ابن مردویه و بیهقی و ابی لیلی و ابی نعیم و ... در دُرُّ الْمَثُورِ نقل شده است.

۲- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۹۵ و ۹۶. طبقات ابن سعد، ص ۲۲۸. کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۰۳.

۳- التبیان، شیخ طوسی، ج ۸، ص ۴۴۵. مجمع البیان، علامه طبرسی، مجلد ۴، ص ۶۵۲.

در نظر ماست، ولی آنها را نمی‌شناسیم.

پس از این مقدمه، در جواب سؤال، عرض می‌شود که اگرچه فلسفه و صحت و فایده غیبت به هر یک از دو نحو حاصل می‌شود، و این جهات، که امر امام (ع) مخفی باشد و کسی او را نشناسد، و نتواند به دیگری بشناساند یا متعرض ایشان گردد، و سایر هدف‌ها و مقاصدی که در غیبت آن حضرت است، در هر حال حاصل است.

اما از جمع بین روایات و حکایات تشرّف افراد به خدمت آن حضرت، و استفاده بعضی از آن روایات از بعضی دیگر، دانسته می‌شود که به هر دو شکل وقوع دارد، بلکه گاهی در زمان واحد هر دو شکل واقع شده است، به طوری که یک نفر ایشان را دیده و شناخته، و دیگری اصلاً ندیده است. چنانکه پیغمبر اکرم (ص) را در بعضی وقایعی که به آن اشاره شد، عده‌ای می‌دیدند و عده‌ای نمی‌دیدند.

خلاصه، در غیبت صغری، بعضی مواقع که مکان آن حضرت معلوم بوده است، غیبت غالباً به غیبت شخص و جسم، بلکه در بعضی حکایات مکان و منزل نیز بوده است و ای بسا که بعضی از نابیان امام (ع) از مکان آن حضرت مطلع بوده‌اند و می‌دانسته‌اند کجا تشریف دارند ولی با این وجود در آن مکان دیده نمی‌شوند.

در غیبت کبری هم امکان دارد که نسبت به اغلب و اکثر موارد، غیبت جسم باشد و در بعضی فرصت‌ها و مناسبت‌ها و بعضی زمانها و مکانها، و نسبت به بعضی افراد، امکان رؤیت جسم حاصل باشد، چه آنکه در حال دیدن، آن حضرت را بشناسند (که به ندرت اتفاق می‌افتد) یا اینکه بعد از تشرّف و سعادت دیدار، ملتفت شوند، یا اصلاً توجه پیدا نکنند.

گفتم که روی خوبت از من چرانهان است؟ گفتا تو خود حجابی، ورنه رخم عیان است
مطلبی که توجه به آن مناسب می‌باشد، این است که غیبت جسم، بدون اعجاز و خرق عادت واقع نمی‌شود، اما غیبت به نام و عنوان و شناخته نشدن به طور عادی نیز واقع می‌شود، هر چند در بعضی مواقع استمرار آن یا جلوگیری از التفات اشخاص به

استعلام و طلب معرفت، محتاج به خرق عادت و تصرف در نفوس است که خداوند قادر متعال برای تحقق اراده خود و حفظ ولی امر خود، تمام اسباب عادی و غیرعادی آن را به توسط خود ولی، یا مستقیماً هر طور که مصلحت باشد فراهم می‌سازد.^(۱)



پرسش: حضرت مهدی (عج) در زمان غیبت کبری، در کجا اقامت دارد؟
ضروریات زندگی خویش را چگونه تهیه می‌نماید؟

پاسخ: قبل از هر سخنی، لازم به ذکر است که طرح و اثبات این گونه مسائل در اثبات اصل غیبت امام زمان (عج) مداخله‌ای ندارد. ولی در مقام پاسخ عرض می‌کنیم، از برخی روایات و حکایات معتبر چنین استفاده می‌شود که آن امام (ع) در عصر غیبت کبری، در مکان خاص و شهر معین استقرار دائمی ندارد؛ و به طور ناشناس در بین مردم زندگی و رفت و آمد دارد.

چنان که سدید صیرفی از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: «صاحب الامر (ع) از این جهت با یوسف (ع) شباهت دارد که برادران یوسف، با این که عاقل و دانا بودند و قبلاً هم با وی معاشرت داشتند، وقتی به محضرش شرفیاب شدند، تا خودش را معرفی نمود، او را نشناختند، و با اینکه بین او و یعقوب (ع)، بیش از هیچ‌ده روز راه فاصله نبود، یعقوب از وی اطلاعی نداشت. پس چرا این مردم انکار می‌کنند که خداوند همین عمل را نسبت به حجت خویش حضرت صاحب الامر (ع) نیز انجام دهد؟! آن حضرت هم، در بین مردم تردد کند و در بازارشان راه برود و بر فرشتگان قدم بگذارد،

۱- اقتباس از کتاب «پاسخ به ده پرسش»، صافی گلپایگانی، ص ۸۷.

ولی او را نشناسند، و به همین وضع زندگی کند تا هنگامی که خداوند به او اذن معرفی به مردم را بدهد.»^(۱)

از جمله شهرهایی که به طور مسلم به مقدم مبارک امام زمان (ع) مزین شده است، مدینه طیبه، مکه معظمه، نجف اشرف، کوفه، کربلا، کاظمین، سامرا، مشهد، قم^(۲) و بغداد است. و نیز مقامها و مکانهایی که آن حضرت تشریف فرما شده‌اند، متعدد است، مانند مسجد جمکران، مسجد کوفه، مسجد سهله، مقام حضرت صاحب الامر در وادی السلام نجف و در حله، ولی مکان معین و دایمی نمی‌توان برای حضرتش بیان کرد.

اما در این رابطه عده‌ای گفته‌اند که مکان دایمی امام مهدی (ع) سرداب منزل خود در سامرا است، و این قول را به شیعه نسبت داده‌اند.

چیزی که مسلم است این است که شیعه هیچ وقت چنین سخنی را نگفته و این یک دروغ محض، بلکه از روی دشمنی و عناد صادر گردیده است. زیرا در هیچ روایتی گفته نشده است که امام دوازدهم (ع) در سرداب منزل - محل غایب شدن حضرتش - زندگی می‌کند و از آنجا ظهور می‌کند.

بعضی گفته‌اند که منزل دایمی حضرت مهدی (عج) در کوه «رضوی» یا ذی طوی، قرار دارد، و به این فراز از دعای شریف ندبه استدلال می‌نمایند که: «لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ الثُّوَى، بَلْ أَيْ أَرْضٍ تُقَلِّكُ أَوْ ثَرَى، أَبْرَضَوِي أَوْ غَيْرِهَا أَمْ ذِي طَوِي»: ای کاش می‌دانستم که در کدامین زمین قرار داری، آیا به کوه رضوی یا به ذی طوی؟ یا نه اینجا و نه آنجا؟». در صورتی که امام (ع) نه در کوه رضوی قرار دارد و نه در منطقه ذی طوی، و این جمله نیز پرسش از قرارگاه دایمی آن حضرت نمی‌باشد، زیرا که بر حسب احادیث، کسی بر قرارگاه آن حضرت مطلع نیست. چنان که امام صادق (ع) فرمود:

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۵۴ - حق‌الیقین، علامه مجلسی، ص ۲۴۶.

۲- تشریف‌فرمایی امام مهدی (ع) به شهر مقدس قم، ضمن حکایتی بیان شده که علاقمندان، به کتاب پاسخ به ده پرسش، تألیف صافی گلپایگانی، ص ۳۱، مراجعه فرمایند.

«هیچ کس از دوست و بیگانه بر جایگاه او آگاهی ندارد، مگر آن خدایی که اختیار او را در دست دارد.»^(۱)

گفتم که از تو پرسم، جانان نشان کویت گفتا نشان چه پرسی؟ آن کوی بی نشان است
پس ارتباط آن حضرت با این دو مکان مانند ارتباط ایشان با سایر اماکن مقدّس
دیگر است، که پرستش خداوند در آن مکانها فضیلت دارد، مثل مسجد الحرام و مسجد
النبی، مشهد حسینی و مسجد سهله و... که معلوم شده است حضرت در این اماکن رفت
و آمد دارند.

در این میان نیز آنچه نظرهای بسیاری را به خود جلب کرده، این است که اقامتگاه
آن حضرت در جزیره‌ای از دریای بزرگ به نام «جزیره خضرا» می‌باشد.

این داستان نیز به افسانه بیشتر می‌ماند تا واقعیت؛ از این رو، در پرسش بعدی به
سستی این داستان خواهیم پرداخت.

اما راجع به اینکه حضرت مهدی (عج) در عصر غیبت ضروریات زندگی خویش
را از قبیل لباس و غذا و غیره چگونه تهیه می‌کند، آیا به طور عادی است یا به نحو اعجاز؟
به هر دو صورت ممکن است صورت بگیرد.

وقتی آن حضرت به طور ناشناس در بین مردم رفت و آمد داشته باشد، مانعی هم
ندارد که ضروریات خود را به طور معمول تهیه نماید، ضمن اینکه در بعضی حکایات
نیز به نحو اعجاز انجام گرفته است.

چرا که خداوند متعال به عنایت مخصوص خود به حضرت مریم مادر عیسی (ع)
از عالم غیب روزی داده است، و هیچ استبعادی ندارد خاتم الاولیاء (ع) را از خزانه
غیب خود رزق و روزی دهد.

۳۹

پرسش: آیا داستان «جزیره خضراء» واقعیت دارد؟

پاسخ: داستان جزیره خضراء که براساس روایتی، شهرت یافته است، به نظر امری محال بوده و به افسانه بیشتر شباهت دارد. ابتدا با هم متن کامل این روایت را می خوانیم، سپس به بررسی آن خواهیم پرداخت.

علامه مجلسی (ره) می گوید:

رساله ای مشهور به داستان جزیره خضراء واقع در دریای سفید «البحر الابيض» یافتیم. از آنجا که مشتمل است بر بیان کسانی که آنها را دیده و داستانهای شگفت انگیز، میل دارم آن را در اینجا بیاورم. سبب اینکه برایش باب مستقلی باز کردم، این است که در کتابهای روایی، آن را ندیدم و عین آن را آن گونه که یافته ام، در اینجا می آورم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِمَعْرِفَتِهِ وَالشُّكْرُ لَهُ عَلَيَّ مَا مَنَحْنَا لِلْإِقْتِدَاءِ بِسُنَنِ سَيِّدِ بَرِيَّتِهِ
مُحَمَّدٍ الَّذِي اصْطَفَاهُ مِنْ بَيْنِ خَلْقَتِهِ وَخَصَّنَا بِمَحَبَّةِ عَلِيٍّ وَالْأَيْمَةَ الْمَعْصُومِينَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ،
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ الطَّيِّبِينَ الظَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا، وَ بَعْدُ:

در خزانه امیر مؤمنان و سرور اوصیاء و حجت پروردگار جهانیان و امام پرهیزکاران علی بن ابیطالب - علیه السلام - متنی به خط شیخ فاضل و دانشمند عامل، فضل بن یحیی بن علی طیبی کوفی «قدس الله روحه» دیدم که در آن چنین آمده بود:

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله و سلم، و بعد:

اینجانب، بنده نیازمند به بخشش خداوند سبحان متعال، فضل بن یحیی بن علی طیبی امامی کوفی، که خدای او را ببخشاید، چنین می گویم: از دو پیر دانشمند و بافضیلت یعنی شیخ شمس الدین بن نجیح حلی و شیخ جلال الدین عبدالله حلی «قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَيْهِمَا وَ

نُورَ ضَرْبِ حَيْهَمَا» در مشهد سالار شهیدان و خامس آل کساء، امام و سرور ما، ابا عبدالله الحسین - علیه السلام - «کربلا» در نیمه ماه شعبان سال ۶۹۹ هجری، داستانی شنیدم که نقل آن را از شیخ صالح پرهیزکار، و فاضل با ورع و پاکیزه، زین الدین علی بن فاضل مازندرانی ساکن نجف اشرف، شنیده بودند. آن دو در شهر سامرا، در مشهد امام کاظم و امام هادی - علیهم السلام - با او برخورد نمودند. او حکایتی از عجایبی را که در ورای دریای سفید و جزیره خضراء دیده بود، برایشان تعریف کرد.

همین موجب شد که مشتاق دیدارش شوم. راه رسیدن به ملاقات با او را پرسیدم تا این خبر را بدون واسطه از زبان خودش بشنوم. بدین منظور، عازم شهر سامرا شدم. اتفاقاً شیخ زین الدین علی بن فاضل مازندرانی، در اوایل ماه شعبان همان سال، به شهر حله رفته بود تا طبق معمول همه ساله مدتی را در آنجا و در نجف اشرف «مشهد غروی» بگذراند.

چون شنیدم که می خواهد وارد شهر حله شود، آن روز من در آنجا در انتظار قدم او بودم، ناگهان دیدم که سواره‌ای قصد خانه سید حسیب با نسب رفیع و حسب فصیح، یعنی سید فخرالدین حسن بن علی موسوی مازندرانی، ساکن حله را، که خدای عمرش را زیاد کند، دارد. در آن موقع شیخ صالح مذکور را نمی شناختم، اما در ذهنم خطور کرد که این همان شیخ است.

چون از چشمش پنهان شد، به دنبالش به سوی خانه سید مذکور رفتم. هنگامی که به در خانه رسیدم، دیدم که سید فخرالدین بر در خانه شادمان ایستاده است. چون دید که به طرفش می روم به رویم خندید و مرا به حضورش معرفی نمود.

سراسر قلبم را سرور و شادمانی فرا گرفت، نتوانستم در آن موقع خودم را کنترل کنم. با سید فخرالدین وارد خانه شدم. بر او سلام کردم و دو دستش را بوسیدم. سید از حال من جويا شد. به او گفتم: او شیخ فاضل بن شیخ یحیی طیبی، دوست شما است. برخاست مرا در مجلس خود نشانید، خوشامد گفت و از پدر و برادرم شیخ صلاح الدین

احوالپرسی کرد. زیرا پیش از این آنان را می‌شناخت اما در آن موقع من نبودم، بلکه در شهر واسط به سر می‌بردم و نزد شیخ عالم عامل شیخ ابواسحاق ابراهیم بن محمد واسطی امامی که خدایش رحمت کند و با ائمه - علیهم‌السلام - محشورش نماید، مشغول کسب دانش بودم.

با شیخ صالح مذکور، که خدای مؤمنان را با طول عمرش بهره مند گرداند، سخن گفتم. او را در اغلب علوم، از قبیل فقه، حدیث و انواع علوم عربی صاحب فضل و مقام دیدم. از او درباره آنچه که دو مرد فاضل عالم عامل یعنی شیخ شمس‌الدین و شیخ جلال الدین حلّی که پیش از این مذکور آمدند، سخن گفته بودند پرسیدم.

داستان را از اول تا آخر در حضور سید فخرالدین حلّی، صاحب خانه و گروهی از دانشمندان حلّه و نواحی اطراف که برای زیارت شیخ صالح، که خدایش موفق بدارد، آمده بودند، برایم تعریف کرد. این جریان در روز یازدهم ماه شوال سال ۶۹۹ بود.

این است آنچه من از او شنیدم. «خدایش عمر طولانی دهد». شاید مختصر تغییری در الفاظی که نقل می‌کنم، صورت گرفته باشد، اما معانی همان است که او گفته است:

از سالها پیش در دمشق نزد شیخ فاضل شیخ عبدالرحیم حنفی «که خدای او را به نور هدایت موفق بدارد» در فقه و اصول و نزد شیخ زین‌الدین علی مغربی اندلسی مالکی در علم قرائت مشغول کسب علم و دانش بودم. زیرا شیخ زین‌الدین دانشمندی فاضل و آشنای به قرائتهای هفتگانه بود و در اغلب علوم، از قبیل: صرف و نحو، منطق و بیان، اصول فقه و اصول دین دستی داشت، دارای طبعی لطیف بود، و به خاطر ذات خوبی که داشت، نه در مباحثه عناد داشت و نه در پای بندی به مذاهب. هرگاه که نام شیعه به میان می‌آمد، می‌گفت: دانشمندان امامیه گفته‌اند، برخلاف سایر مدرّسین، که به هنگام ذکر شیعه می‌گفتند: دانشمندان رافضی گفته‌اند.

از این رو، ملازم او شدم و از رفت و آمد نزد دیگران خودداری کردم. این حالت زمانی ادامه داشت. و من نزد او دانشهای مذکور را می‌آموختم. تا اینکه روزی عزم سفر

از دمشق شام به دیار مصر کرد. محبت زیادی که در بین ما بود، جدایی از او را بر من و نیز جدایی از من را بر او سخت کرد. بالاخره خدای او را هدایت کرد و او تصمیم گرفت که مرا با خود به مصر ببرد. از قبیل من افراد بیگانه زیادی نزد وی درس می خواندند، بیشتر آنان نیز با او همراه شدند.

همراه او به راه افتادیم تا به شهر معروف مصر یعنی فاخره «ظاهرأ قاهره است» که بزرگترین شهر مصر است، رسیدیم. مدتی در مسجد الازهر به تدریس پرداخت. فضیلتی مصر که از ورودش با خبر شدند، همگی به دیدار و کسب علم از وی به نزدش آمدند. در قاهره نه ماه اقامت کرد و ما نیز همراه او بودیم، اوضاع خوب بود که روزی قافله‌ای از اندلس وارد شد. یکی از همراهان کاروان نامه‌ای از پدر شیخ ما همراه داشت. در این نامه آمده بود که پدرش شدیداً مریض است، و آرزو می‌کند که پیش از مرگ او را ببیند. این نامه تأکید داشت که هیچ‌گونه تأخیری نداشته باشد. چون شیخ از نامه فارغ گردید، گریست و تصمیم گرفت عازم سفر به جزیره اندلس شود. برخی از شاگردان شیخ و از جمله من نیز عازم شدیم. زیرا شیخ که خدای او را هدایت کند، به من محبت شدیدی داشت و مرا بر این سفر تحسین نمود. با وی به سوی اندلس حرکت کردم. چون به اولین قریه جزیره اندلس رسیدیم، تبی عارضم شد که مرا از حرکت بازداشت.

شیخ که مرا بر آن حال دید ناراحت شد و برایم گریه کرد و گفت: جدایی از تو برایم مشکل است. به خطیب دهی که به آن رسیدیم مبلغ ده درهم داد و به او دستور داد که از من مراقبت کند تا اینکه یکی از دو حال صورت گیرد؛ اگر خداوند بر من منت نهاد و مرا بهبودی بخشید، به دنبالش بروم تا به شهرش برسم. این گونه از من عهد گرفت. خدای او را با نور هدایت به راه مستقیم حق موفق بدارد و خود به سوی اندلس حرکت کرد. مسافت راه از ساحل دریا تا شهر شیخ پنج روز است.

در آن دهکده سه روز ماندم، از شدت تب نمی‌توانستم حرکت کنم، در آخر روز سوّم، از تب رهایی یافتم. از ده خارج شدم و در راههای اطراف قدم می‌زدم. کاروانی

را دیدم که از طرف کوههای نزدیک ساحل دریای غربی می آیند. آنان پشم و روغن و کالاهای دیگری با خود داشتند. در مورد آنان پرسیدم، کسی گفت: اینان از مکان نزدیکی از سرزمین بربرها که نزدیک جزایر رافضیان است، می آیند.

این سخن را که شنیدم به سوی آنان کشیده شدم. مشتاق سفر به سرزمین آنان شدم. کسی گفت: تا آنجا بیست و پنج روز، راه است که دو روز آن بدون آب و آبادی است. پس از آنها آبادی‌ها به هم وصل است. با آنان الاغی، به مبلغ سه درهم کرایه کردم، تا مسافتی را که بدون آب و آبادی است، طی نمایم. چون آن مسافت را طی نمودیم و به سرزمین آباد آنان رسیدیم، با پای پیاده به طی مسافت پرداختم و به دلخواه خود از دهی به ده دیگر می رفتم، تا اینکه به اولین مکانها رسیدم. کسی به من گفت: تا جزیره رافضیان سه روز راه مانده است. حرکت کردم و تأخیر را جایز ندانستم. به جزیره‌ای رسیدم، با دیوارهای بلند، که در اول آن برجهای محکم و مرتفعی وجود داشت.

آن جزیره با دژهای خود در ساحل دریا قرار داشت. از دروازه بزرگ که دروازه بربر نامیده می شد، وارد شدم. در کوچه‌ها به راه افتادم و از مسجد شهر پرسیدم، مرا به آن رهنمون شدند. وارد مسجد شدم، آن را مسجد جامع بزرگ و عظیمی یافتم، که در سمت غرب شهر بر کنار دریا واقع بود. در گوشه‌ای از مسجد نشستم تا استراحت کنم، مؤذن اذان ظهر را گفت و ندا کرد: «حَيِّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ». چون اذان تمام شد، از خدا خواست که در فرج امام عصر صاحب الزمان - علیه السلام - تعجیل کند، گریه‌ام گرفت. گروه گروه وارد مسجد شدند و در کنار چشمه‌ای که در زیر درختی در سمت شرق مسجد بود، وضو ساختند. من با سرور و شادمانی به آنان می گریستم که چگونه به شیوه منقول از امامان - علیه السلام - وضو می ساختند.

چون از وضو فارغ شدند مردی خوشرویی با وقار و آرامش از میان آنان برخاست و به سوی محراب رفت. نماز را اقامه نمود. صفهای نمازگزاران در پشت سرش بسته شد و مردم نماز را به وی اقتدا کردند، نمازی کامل، با ارکان منقول و تسییحات جامع

به جای آوردند. لیکن من به خاطر مشکلات سفر و خستگی راه نماز ظهر را نتوانستم با آنان به جای آورم.

وقتی نمازشان را تمام کردند و مرا دیدند، بر من خرده گرفتند که چرا اقتدا نکرده‌ام. همگی به سویم آمدند و حال مرا پرسیدند و اینکه اصلیت من از کجاست و مذهبم چیست؟ احوال خود را به آنان باز گفتم و بیان داشتم که عراقی الاصل هستم و مرد مسلمانی‌ام که می‌گویم: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الْأَدْيَانِ كُلِّهَا وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.»

گفتند: این دو شهادت تو را کافی نیست مگر برای حفظ خونت در دنیا. چرا شهادت دیگر را نمی‌گویی که بدون حساب وارد بهشت شوی؟ به آنان گفتم: آن شهادت چیست؟ مرا بدان راهنمایی کنید، خدای شما را رحمت کند. امام آنان به من گفت: شهادت سوم این است که بگویی:

«أَشْهَدُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَبَعْشُوبَ الْمُتَّقِينَ وَفَائِدَةَ الْقُرَّ الْمُحَجَّلِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَالْأَيُّمَةَ الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ أَوْصِيَاءَ رَسُولِ اللَّهِ وَخُلَفَاءُؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ بِإِلَافِصِلَةٍ.»

خداوند عزوجل پیروی از آنان را بر بندگانش واجب و آنان را اولیای او امر و نواهی خود و حجت بر خلق در روی زمین و امان ساکنان زمین کرده است. زیرا صادق امین محمد، پیامبر خدای جهانیان از طرف خدای سبحان از آنان خبر داده است. پیامبر - صلی الله علیه و آله - آن را از ندای خداوند عزوجل در شب معراج به آسمانهای هفتگانه که در نزدیکی به خدا چون قاب دو قوس یا نزدیکتر شد، شنیده است. او آنان را یکی پس از دیگری به نام خوانده است.

چون این سخن آنان را شنیدم، خدای را ستایش کردم و از این بابت شادمان شدم، خستگی راه از بدنم رفت و به آنان گفتم که هم مذهب آنان هستم، به اشتیاق تمام به من توجه کردند و در گوشه‌ای از مسجد برایم مکانی در نظر گرفتند، با عزت و احترام در طول اقامتم با من رفتار کردند. امام مسجد شب و روز مرا ترک نمی‌کرد.

از او در مورد غذا و طعام پرسیدم که از کجا می‌آید. زیرا زمین زراعی برای آنان سراغ ندارم. گفت: غذای آنان از جزیرهٔ خضراء، که در دریای سفید واقع است، و از جزایر فرزندان امام زمان - علیه السلام - می‌آید، گفتم: در سال چه مقدار غذا برای شما می‌آید؟ گفت: در سال دو مرتبه، در سال جاری یک بار آمده، بار دیگر مانده است. گفتم: چقدر مانده تا بار دوم هم بیاید؟ گفت: چهار ماه.

از اینکه مدت درازی به آن مانده، متأثر شدم. چهل روز ماندم، شبانه روز از خدا می‌خواستم که در آن تعجیل کند. در این مدت در کمال عزت و احترام در میان آنان به سر بردم. در پایان روز چهارم دلم از درازی مدت گرفت. به خارج از شهر، کنار ساحل رفتم، به سمت مغرب که مردم شهر گفته بودند غذای آنان از آنجا می‌آید، نگاه می‌کردم. از دور شبی را دیدم که حرکت می‌کند. از مردم در مورد آن شبی سؤال کردم. به آنان گفتم: آیا در این دریا، پرنده سفیدی هست؟ گفتند: نه. آیا چیزی دیدی؟ گفتم: آری. گفتند: اینها کشتی‌هایی است که هر سال، از شهر فرزندان امام زمان - علیه السلام - به سوی ما می‌آیند.

چیزی نگذشت تا کشتی‌ها رسید. آن طور که آنان می‌گفتند: آمدن کشتی‌ها در روز موعود نبود. در جلوی آنها کشتی بزرگی و به دنبال آن کشتی‌های دیگر، تا اینکه به هفت کشتی رسید. از کشتی بزرگ، پیرمرد چهارشانه‌ای، خوشرو، با لباسی زیبا به ساحل آمد. وارد مسجد شد و طبق روش منقول از امامان وضو گرفت. نماز ظهر و عصر را به جای آورد. چون از نماز فارغ شد، به سوی من آمد. بر من سلام کرد. پاسخ گفتم. گفت: اسمت چیست؟ گمان کنم علی نام داری؟ گفتم: درست گفتی. پنهانی همچون کسی که مرا می‌شناسد، با من سخن گفت. سپس پرسید: نام پدرت چیست؟ باید مرد فاضلی باشد؟ گفتم: بلی. برایم شکی نمانده بود که او در سفر دمشق همراه ما بوده است. گفتم: ای پیر! کی نام من و پدرم را به تو گفته؟ آیا در سفر دمشق به همراه ما بودی؟ گفت: نه. گفتم: در سفر مصر به اندلس چطور؟ گفت: نه به سرورم امام زمان - علیه السلام -

سوگند. به او گفتم: پس از کجا اسم من و پدرم را می‌دانی؟ گفت: بدان که پیش از این، از اصلت خبردار شدم. نام و شخصیت و هیئت تو و نام پدرت را دانستم، تو را به «جزیره خضراء» همراهی می‌کنم.

از اینکه از من یادی کرد و نزدشان نامم بر زبانهاست مسرور شدم. او عادت داشت که بیش از سه روز نزد اینان بماند، اما این بار یک هفته ماند و غذا و طعام را به کسانی که برایشان مقرر شده بود، رسانید. چون از آنان امضای رسید، گرفت، عازم سفر شد و مرا با خود برد. از راه دریا حرکت کردیم.

شانزده روز که گذشت، آب سفیدی دیدم. آن قدر به آن نگاه کردم که شیخ که نامش محمد بود، پرسید: چرا این قدر به این آب نگاه می‌کنی؟
گفتم: آبی به رنگ غیر رنگ آب می‌بینم.

گفت: این دریای سفید است و آن جزیره خضراء. این آب چون دایره‌ای دورادور جزیره را گرفته بدین معنی که از هر سو که بیایی، این آب سفید را می‌بینی. حکمت خدای چنین اقتضا کرده که هرگاه کشتی‌های دشمنان ما وارد آن شوند، غرق می‌گردند. اما به برکت امام و سرورمان صاحب الزمان - علیه السلام - می‌توانیم از آن بگذریم. سپس از وی در مورد نوشیدن از آب پرسیدم و قدری از آن نوشیدم. چون آب فرات بود.

پس از عبور از آن آب سفید به جزیره خضراء که در عمران و آبادانی است، رسیدیم. از کشتی بزرگ در ساحل دریا پیاده شدیم. وارد شهر شدیم. شهر دارای قلعه‌ها و برج‌های زیادی بود. هفت حصار داشت که بر ساحل دریا واقع بود. درختان فراوان از میوه‌های فراوان. بیشتر خانه‌های آن از سنگ مرمر روشن بود. مردمانش زندگانی خوبی داشتند. از این بابت سراسر وجودم را شادمانی فرا گرفت.

پس از استراحت در منزل همراه محمد، او مرا به مسجد جامع بزرگ شهر برد. جمعیت زیادی در آن دیدم که فردی در میان آن نشسته بود، آن قدر با هیبت و شکوه و وقار بود که نمی‌توانم آن را وصف کنم. مردم او را سید شمس‌الدین محمد عالم، خطاب

می کردند. نزدش قرآن، فقه، علوم عربی، اصول دین و اصول فقه می آموختند. فقه را مسئله مسئله، قضیه قضیه و حکم حکم از صاحب الزمان - علیه السلام - می گرفتند.

چون به مقابله قرار گرفتم، خوشامد گفت و مرا در نزدیکی خود نشانید. از خستگی راه پرسید و گفت: که پیش از این تمام آنچه بر من گذشته، به او رسیده است و شیخ محمد که مرا همراهی کرد، به دستور سید شمس الدین عالم که خدای عمرش را طولانی گرداند، مرا با خود آورده است.

سپس دستور داد که مکانی در یکی از زوایای مسجد برایم در نظر گرفته شود. به من گفت: این مکان برای خلوت و استراحت توست. برخاستم و به آن مکان رفتم و تا عصر در آنجا استراحت نمودم. آن موقع کسی آمد و گفت: از جای برنخیز تا سید و یارانش برای خوردن شام نزد تو آیند. گفتم: اطاعت می شود.

چیزی نگذشت که سید - که خدایش به سلامت دارد - با یارانش رسیدند. نشستند، سفره پهن شد. شام خوردیم. سپس همراه سید برای اقامه نماز مغرب و عشاء به مسجد رفتیم.

اولین روز جمعه‌ای که با آنان نماز گزاردم، دیدم که سید که خدایش به سلامت دارد، دو رکعت نماز جمعه واجب به جای آورد و چون نماز به پایان رسید، گفتم: ای سرور من، شما نماز جمعه را دو رکعت واجب به جای آوردید. گفت: بلی. زیرا شروط آن معلوم است. پس چون وقت آن رسد، واجب گردد. با خود گفتم: شاید امام - علیه السلام - حاضر باشد.

بار دیگر در خلوت از او پرسیدم: آیا امام حاضر است؟ گفت: نه ولی به دستوری که صادر فرموده، من نائب خاص امام هستم. گفتم: ای سرور من، آیا امام - علیه السلام - را دیده‌ای؟ گفت: نه ولی پدرم (ره) به من گفت که سخن امام را شنیده ولی شخص او را ندیده و جدم (ره) سخنانش را شنیده و شخص او را دیده است. به او گفتم: چرا چنین است؟ به من گفت: برادرم! خداوند سبحان، فضیلت را به هر کس از بندگانش بخواهد

می‌دهد و این به خاطر حکمت بالغه و عظمت قاهره الهی است، همان طور که خداوند متعال انبیاء و پیامبران و اوصیاء را از میان بندگانش به این فضیلت برتری داده و آنان را اعلام خلق و وسیله بین خود و آنان قرار داده است تا هر کس هلاک شود با بینه و دلیل آشکار به هلاکت رسد و هر کس حیات یابد از روی دلیل آشکار باشد. لطف پروردگار است که زمین از حجت بر خلق خالی نباشد، و آن حجت را سفیری است، که پیامش را ابلاغ می‌کند.

سپس سید که خدایش به سلامت دارد، دستم را گرفت و به بیرون از شهر خود برد و با هم به طرف باغها روانه شدیم. آنجا جویباری جاری و بستانهای فراوان با میوه‌های رنگارنگ و در نهایت خوبی و شیرینی از قبیل انگور، انار و گلابی و... دیدم که در عراق عرب و عراق عجم و تمامی سرزمینهای شام ندیده بودم.

در این هنگام که از باغی به باغ دیگر می‌رفتیم، مردی خوش منظر، با دو لباس از پشم سفید به طرف ما آمد. چون به ما رسید سلام کرد و از ما گذشت، هیبت او مرا شگفت زده کرد. از سید که خدایش به سلامت دارد پرسیدم: این مرد کیست؟ گفت: آیا به این کوه بلند نگاه می‌کنی؟ گفتم: آری. گفت: در میان آن کوه مکان زیبایی است که در آن و در زیر درخت پر شاخ و بالی، چشمه‌ای روان است. در کنار آن قبه‌ای است که از آجر ساخته شده. این مرد با دوست خود، خادم آن بارگاه هستند. من هر صبح جمعه به آنجا می‌روم، و امام زمان - علیه السلام - را در آنجا زیارت می‌کنم. دو رکعت نماز به جای می‌آورم. ورقه‌ای می‌یابم که در آن مسائلی را که در حکم بین مردم بدان نیاز دارم، نوشته شده است. هر چه که در ورقه نوشته باشد، عمل می‌کنم. شایسته است که به آنجا روی و بارگاه امام - علیه السلام - را زیارت کنی.

به آن کوه رفتم. بارگاه را آن گونه که سید که خدایش به سلامت دارد، توصیف کرده بود، یافتم. در آنجا دو خدمتکار دیدم. آن یکی که از ما گذشته بود، به من خوشامد گفت. اما دیگری رویش را از من برگرداند. به وی گفتم: با او چنین مکن. من او را همراه سید

شمس الدین عالم دیدم. سپس به سوی من برگشت، خوشامدگویی نمود و با من سخن گفتند. برایم نان و انگور آوردند. آن را خوردم و از آب چشمه‌ای که در زیر آن بارگاه بود، نوشیدم و وضو ساختم و دو رکعت نماز به جای آوردم. در مورد رؤیت امام - علیه السلام - از آن دو پرسیدم. به من گفتند: رؤیت امام غیر ممکن است و اجازه نداریم که به احدی خبر دهیم. از آنان التماس دعا کردیم. برایم دعا نمودند. از آنان جدا شدم و از کوه پایین آمدم تا به شهر رسیدم.

چون به شهر رسیدم، به خانه سید شمس الدین عالم رفتم. کسی به من گفت: برای کاری بیرون رفته است. پس به خانه شیخ محمد رفتم که با او به جزیره آمده بودم. با او نشستم و داستان رفتن به کوه و اجتماع با دو خدمتکار و روی گردانی خادم را برایش بازگو کردم.

به من گفت: احدی به غیر از سید شمس الدین و امثال او، اجازه صعود به آنجا را ندارند. از این رو، با تو آن گونه رفتار کرده است.

در باره سید شمس الدین - ادام الله فضاله - پرسیدم. گفت: او از اولاد امام است و بین او و بین امام - علیه السلام - پنج واسطه قرار داد و او به دستوری که از امام - علیه السلام - صادر شده، نائب خاص آن حضرت است.

شیخ صالح زین الدین علی بن فاضل مازندرانی ساکن نجف اشرف گفت: از سید شمس الدین عالم که خدایش عمر دهد، در نقل بعضی از مسایلی که بدان نیاز می‌شود، قرائت قرآن مجید و مقابله موارد مشکل علوم دینی و غیره اجازه خواستم. پاسخ مثبت داد و گفت: اگر ضرورتی دارد پس ابتدا از قرائت قرآن عظیم شروع کن.

هرگاه چیزی می‌خواندم که درباره آن بین قراء اختلاف است، می‌گفتم: حمزه چنین قرائت کرده، کسائی چنان، عاصم آن گونه، ابو عمر بن کثیر این چنین.

سید که خدایش به سلامت دارد گفت: ما اینان را نمی‌شناسیم. قرآن پیش از هجرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - حجة الوداع را انجام داد روح الامین، جبرئیل بر او

نازل شد و گفت: ای محمد، قرآن را برایم تلاوت کن تا ابتدای سوره‌ها و آخر آن و شأن نزول هر کدام را برایت بگویم.

علی بن ابی طالب و دو فرزندش امام حسن و حسین - علیهم السلام - ابی ابن کعب، عبدالله بن مسعود، حذیفه بن یمان، جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، حسان بن ثابت و گروهی از صحابه، که خداوند از برگزیدگان آنان خشنود باد، جمع شدند. پیامبر - صلی الله علیه و آله - از اول تا آخر قرآن را خواند. هر وقت به چیزی رسید که در آن اختلاف است، جبرئیل برایش بیان می‌کرد و امیرالمؤمنین - علیه السلام - آن را در پوستی می‌نوشت. بنابراین تنها قرائت امیرالمؤمنین و وصی پیامبر - صلی الله علیه و آله - است و بس.

به او گفتم: ای سرور من، می‌بینم که بعضی از آیات با آیات قبلی و بعدی ارتباط ندارد و فهم و دقت من از فهم آن عاجز است.

گفت: همین است که گفتم. علت آن این است که چون پیامبر - صلی الله علیه و آله - رحلت کرد و قریش خلافت ظاهری را غصب کردند، امیرالمؤمنین - علیه السلام - تمام قرآن را جمع و آن را در پارچه‌ای بست و آن را برای آنان که در مسجد بودند، آورد، فرمود: این کتاب خداست، پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - مرا فرمان داد که آن را به شما عرضه کنم تا روز قیامت بر شما حجّت باشد، فرعون امت و نمرود آن گفت: ما به قرآن تو نیازی نداریم. حضرت - علیه السلام - فرمود: حیب من محمد - صلی الله علیه و آله - از این گفته‌ات مرا خبر داد ولی می‌خواستم که حجّت را بر شما تمام کنم.

حضرت به خانه‌اش برگشت و می‌فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحَدَّكَ لِشَرِيكَ لَهُ لَا رَادَّ لِمَا سَبَقَ فِي عِلْمِكَ وَلَا مَنَعَ لِمَا اقْتَضَتْهُ حِكْمَتُكَ فَكُنْ أَنْتَ الشَّاهِدُ لِي عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْعَرَضِ عَلَيْكَ.»

ابن ابی قحافه «ابوبکر» مسلمین را ندا داد و به آنان گفت: هر کس آیه یا سوره‌ای از قرآن دارد، بیاورد. ابو عبیده جراح، عثمان، سعد بن ابی وقاص، معاویه بن ابی سفیان،

عبدالرحمن بن عوف، طلحة بن عبیدالله، ابوسعید خدری، حسان بن ثابت و گروههایی از مسلمانان جمع شدند و این قرآن را جمع آوری کردند و نواقصی که پس از رحلت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - از خودشان بر آن وارد شده بود، ساقط کردند.

از این رو، آیات را به هم نامربوط می‌بینی. قرآنی که امیرالمؤمنین - علیه السلام - جمع کرده به خط خودش نزد صاحب الامر - علیه السلام - محفوظ است و در آن همه چیز حتی جریمه خدشهای که بر بدن وارد شود، وجود دارد، شکی در صحت این قرآن نیست و مسلماً سخن خداست. این فرمایش امام زمان - علیه السلام - است.

شیخ فاضل علی بن فاضل گفت: از سید شمس الدین که خدایش حفظ کند مسائل فراوانی نقل کردم که بالغ بر نود مسئله می‌شود و همه نزد من موجود است. آن را در یک مجلد جمع کردم و آن را الفوائد الشمسیه نامیده‌ام و جز افراد خاص کسی را از آن آگاه نمی‌کنم. ان شاء الله آن را خواهی دید.

جمعه دوم که جمعه میانی از جمعه‌های ماه است، چون از نماز فارغ شدیم و سید - که خدایش او را به سلامت دارد - برای افاده مؤمنان، در مجلس نشست، از بیرون مسجد صدای داد و فریاد عظیمی شنیدم. از سید پرسیدم. به من گفت: فرماندهان ارتش ما در هر جمعه میانی ماه سوار می‌شوند و منتظر فرج هستند. از او اجازه خواستم که آن را ببینم. اجازه داد. دیدم جمع زیادی هستند که خداوند را تسبیح و ستایش می‌کنند. تهلیل «لا اله الا الله» می‌گویند و از خداوند می‌خواهند که در فرج امام قائم به امر خدا و ناصح برای دین خدا «م. ح. م. د» بن حسن مهدی خلف صالح، صاحب الزمان تعجیل کند.

سپس به مسجد سید - که خدایش به سلامت دارد - برگشتم. به من گفت: آیا سپاه را دیدی؟ گفتم: بلی. گفت: آیا فرماندهان را شمارش کردی؟ گفتم: نه. گفت: آنان سیصد ناصر هستند و سیزده ناصر مانده است که خداوند در فرج ولی خود تعجیل کند که او بخشنده کریم است.

گفتم: سرور من، امام زمان کی ظهور می کند؟ گفت: برادرم، علم آن نزد خداوند است و فرج به مشیت و خواست خداست. حتی ممکن است امام هم نداند بلکه علامات و نشانه‌هایی دارد که دلیل بر ظهور است.

از جمله: ذوالفقار با بیرون آمدن از غلاف خود سخن می گوید و با زبان عربی مبین می گوید: «ای ولی خدا به نام خدا قیام کن و به وسیله من دشمنان خدا را بکش». و از آن جمله سه صدا است که تمام مردم آن را می شنوند:

صدای اول می گوید: «أَزِفَتِ الْأَرْفَةُ، يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ».

صدای دوم می گوید: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ لِأَلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَام».

صدای سوم «بدنی ظاهر و در زیر آفتاب دیده می شود» و می گوید: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ صَاحِبَ الْأَمْرِ (م. ح. م. د) بِنِ الْحَسَنِ الْمَهْدِيِّ - عَلَيْهِ السَّلَام - فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا».

گفتم: ای سرور من، ما از مشایخ خود روایاتی از امام زمان - علیه السلام - نقل کرده‌ایم که از آن جمله است:

هنگامی که حضرت مأمور به غیبت کبری شد، فرمود: هر کس پس از این در غیبت مرا ببیند، همانا دروغ گفته است. حال چگونه در بین شما کسانی او را می بینند؟

گفت: درست گفتم. حضرت - علیه السلام - آن را در زمانی فرموده، که دشمنان اهل بیت و فرعونهای بنی عباس فراوان بودند، حتی برخی از شیعه نمی توانستند با هم در مورد آن حضرت سخن گویند. اما زمان طولانی گذشته و دشمنان از او مأیوس شده‌اند، و از سوی دیگر، سرزمین ما از آنان دور است و دشمنی و ستم آنان به اینجا نمی رسد و به برکت وجود حضرت - علیه السلام - احدی از دشمنان نمی تواند به ما دسترسی پیدا کند.

گفتم: ای سرور من، علمای شیعه حدیثی از امام - علیه السلام - نقل کرده‌اند که آن حضرت پنج چیز را بر شیعیان خود مباح کرده است. آیا شما هم آن را از حضرت - علیه السلام - روایت کرده‌اید؟

گفت: بلی، آن حضرت - علیه السلام - اجازه داد و پنج چیز را برای شیعیان خود از اولاد علی - علیه السلام - مباح کرده است و گفت: برای آنان حلال است.

گفتم: آیا اجازه داد که شیعیان از اسرای عامه کنیز و غلام بخرند؟ گفت: آری. از اسرای دیگران هم. زیرا حضرت - علیه السلام - فرمود: با آنان همانطور برخورد کنید که آنان خود می‌کنند. این دو مسئله جدای از مسائلی است که پیش از این برایت بیان کردم.

سید - که خدایش به سلامت دارد - گفت: وی از مکه بین رکن و مقام ابراهیم، در سالی فرد خروج می‌کند. مردم باید در انتظار آن باشند.

به من گفت: ای برادر، بدان که پیش از این به من گفته شده که تو باید به وطن خودت برگردی، و در توان من و تو نیست که با آن مخالفت کنیم. تو زن و فرزند داری، و مدت درازی از آنان دور بوده‌ای و بیش از این دوری از آنان روانباشد.

از این مسئله متأثر شدم و گریستم.

گفتم: ای مولای من، آیا راه بازگشتی در مورد من هست؟ گفت: نه.

گفتم: مولای من، آیا اجازه می‌دهی آنچه دیده و شنیده‌ام، نقل کنم؟ گفت: اشکالی ندارد که برای مؤمنان نقل کنی تا دل‌های آنان آرامش گیرد مگر فلان و فلان مسئله را. ای مولای من، آیا نگاه به جمال و سیمای آن حضرت - علیه السلام - امکان دارد؟

گفت: نه، لیکن ای برادرم بدان که هر مؤمن با اخلاصی می‌تواند امام - علیه السلام - را ببیند، ولی او را نشناسد. گفتم: ای سرور من، من از جمله بندگان مخلص هستم، ولی او را ندیده‌ام. گفت: دو بار وی را دیده‌ای، یک بار، زمانی است که تو برای اولین بار به سامره آمدی و یارانت از تو پیشی گرفتند و تو از آنان عقب ماندی تا به نهر آبی رسیدی. سواری که بر اسب شهباء سوار و نیزه‌ای در دست و شمشیری دمشقی داشت، حاضر شد. چون او را دیدی برلباست ترسیدی. چون به تو رسید گفت: نترس، به سوی یارانت برو، آنان زیر آن درخت منتظر تو هستند. به خدا سوگند آنچه را که اتفاق افتاده بود، برای من بیان کرد.

گفتم: ای سرور من، چنین بود.

گفت: بار دوم زمانی است که از دمشق برای سفر به مصر خارج شدی و همراه شیخ اندلسی بود. از کاروان جدا شدی و ترس شدیدی بر تو مستولی شد. سواری به نزد تو آمد که بر اسب سفید پای سوار بود و در دستش نیزه‌ای بود. به تو گفت: برو و ترس، به قریه‌ای برو که در سمت شمال توست و نزد مردم آنجا یک شب بخواب و مذهب خودت را برایشان بگو و از آنان تقیه مکن. آنان و چندین دهکده در جنوب دمشق از مؤمنان با اخلاص هستند و از پیروان علی بن ابی طالب و ائمه معصومین - علیهم السلام - آیا چنین نبود، ای پسر فاضل؟

گفتم: بلی، به آن قریه رفتم و نزدشان ماندم. مرا عزیز و گرامی داشتند. از مذهبشان پرسیدم. به من گفتند: ما بر مذهب امیرالمؤمنین و وصی رسول پروردگار جهانیان، علی بن ابی طالب و اولاد معصوم او هستیم و از من تقیه نکردند.

به آنان گفتم: چگونه به این مذهب معتقد شدید؟ و چه کسی آن را به شما رساند؟ گفتند: ابوذر غفاری (رض) آنگاه که عثمان او را به شام و معاویه او را به این سرزمین تبعید کرد، برکت و جودش شامل حال ما گردید. فردای آن شب، از آنان خواستم که به کاروان بپیوندیم. دو نفر همراه من کردند تا مرا به کاروان رساندند. این کار پس از آن بود که مذهب خود را برای آنان گفتم.

به او گفتم: ای سرور من، آیا امام زمان هر چند گاهی حج می‌گزارد؟

گفت: ای پسر فاضل، دنیا یک قدم مؤمن است. پس چگونه است نسبت به کسی که دنیا برپا نمی‌ماند، مگر به جود او و پدرانش؟ بلی، هر سال حج می‌گزارد و پدرانش را در مدینه، عراق و طوس زیارت می‌کند و به سرزمین ما برمی‌گردد.

سپس سید شمس‌الدین مرا ترغیب نمود که لحظه‌ای از بازگشت به عراق، و عدم توقف در سرزمین مغرب درنگ نکنم و یادآور شد که روی درهم آنان عبارت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ وَوَلِيُّ اللَّهِ، مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَائِمُ بِأَمْرِ اللَّهِ» نقش بسته است.

سید پنج درهم به من داد که برای برکت نزد خود دارم. سپس با همان کشتی‌هایی که آمده بودم، مرا فرستاد تا به همان اولین شهری رسیدم که در سرزمین بربر وارد شده بودم. مقداری گندم و جو به من داده بود که در آن شهر به مبلغ دو بیست و چهل دینار پول رایج مغرب فروختم. به توصیه سید شمس الدین عالم، که خدایش عمر طولانی دهد، راه اندلس در پیش نگرفتم، با حاجیان مغربی به مکه رفتم، حج را به جای آوردم و به عراق آمدم. قصد دارم تا پایان عمر در نجف اشرف بمانم.

شیخ زین الدین علی بن فاضل مازندرانی گفت: نزد آنان، ذکری از علمای امامیه نشنیدم مگر پنج نفر: سید مرتضی موسوی، شیخ ابو جعفر طوسی، محمد بن یعقوب کلینی، ابن بابویه، شیخ ابوالقاسم جعفر بن سعید حلّی.

این آخرین مطلبی است که از شیخ صالح پرهیزکار و فاضل پیراسته علی بن فاضل مازندرانی - ادام الله افضاله - شنیدم. خداوند دانشمندان و پرهیزکاران مثل او را در دنیا فراوان گرداند.

حمد و ستایش خدای را در آغاز و پایان، در آشکار و پنهان، و درود و سلام خدا بر بهترین خلق او، محمد و خاندان معصوم پاکیزه‌اش.^(۱)



بعد از نقل روایت، برای بررسی سند روایت، ذکر چند نکته ضروری است:

۱- فردی که می‌گوید: «در خزانه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب به خط شیخ فاضل و عالم عامل، فضل بن یحیی طیبی یافتیم...». برای ما ناشناخته است، اسم و نسب و وضعیت او به طور کامل معلوم نیست.

۲- این مرد ناشناخته!! چگونه فهمید که آنچه پیدا کرده است عین خط طیبی است؟ آیا خط طیبی که صد سال قبل از او فوت کرده بود تا این حد برای مردم متداول و شناخته شده بود که این مرد ناشناخته نیز آن را می‌شناخته است؟

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۴-۱۵۹.

۳- ملاحظه می‌کنیم که علی بن فاضل که در روایت، مازندرانی خوانده شده است، در همین روایت خود را عراقی می‌خواند، و سعی در نوشتن برخی فضایل، برای خویش دارد.

۴- معاصرین وی، از قبیل: علامه حلی و ابن داوود- که کتاب رجالش را در سال ۷۰۷ به پایان رسانده- به طور کامل از ذکر نام او اهمال ورزیده‌اند، و هیچ کدام از آنها کوچکترین اشاره‌ای به این شخص نکرده‌اند. و حال آنکه داستان کمیاب و کم نظیر او، به گونه‌ای است که طبیعتاً می‌بایست معاصرین او را به ذکر نام وی در روایتش تحریک کند تا آن را در زمره دلایل امام و امامت در تألیفاتشان بیاورند.

اشکالات دیگری در سند روایت وجود دارد که به همین تعداد اکتفا می‌نماییم. این روایت از طریق قاضی نورالله شوشتری نیز در جلد اول کتاب مجالس المؤمنین نقل شده که ظاهراً قدیمی‌ترین مأخذی است که برای حدیث مذکور به چشم می‌خورد. در بررسی و تطابق روایت مجلسی و شوشتری، با تناقضات حل‌ناپذیری مواجه می‌شویم که اصل داستان را در نظر ما مورد تردید قرار می‌دهد.

در آخر به این نکته مهم اشاره می‌کنیم که روایت مذکور تصریح کرده است، علت عدم ارتباط آیات قرآن با یکدیگر آن است که ابوبکر قرآنی را که حضرت امیر المؤمنین علی (ع) جمع آوری کرده بود نپذیرفت و به مسلمانان اعلام کرد: هر کس آیه یا سوره‌ای از قرآن را دارد بیاورد.

پس از اعلام، ابو عبیده جراح، عثمان، سعد بن ابی وقاص، معاویه بن ابی سفیان، عبدالرحمن بن عوف، طلحة بن عبیدالله، ابوسعید خدری، حسان بن ثابت، و نیز گروهی دیگر از مسلمانها گرد آمدند و قرآن را جمع آوری نمودند و مطالبی را که از سوی ایشان پس از رسول خدا (ص) در آن وارد شده بود حذف کردند. بنابراین مشاهده می‌کنید که آیات قرآن را به یکدیگر ارتباطی ندارد...

در این رابطه چند نکته لازم است گفته شود:

۱- مسلم است که قرآن از هرگونه تحریف و کاهش و افزایش محفوظ است. و این امر، مقتضای تصریح و وعده قطعی الهی است که می فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ».^(۱)

این آیه به اجماع و اتفاق نظر تمام مسلمانان، از تحریف مصون مانده است، و وجود این آیه، خود دلیلی قطعی است که قرآن از هرگونه تغییر و افزایش و کاهش محفوظ مانده است.

۲- عنایت شدید به قرآن و کتابت و حفظ آن، تعدد نسخه‌های قرآن و انتشار آن از هنگام حیات خود رسول اکرم (ص) و نظارت مستقیم حضرت در این مسئله به اندازه‌ای است که هرگونه تحریف یا تغییری را در قرآن ممتنع و محال می‌کند. همین مقدار کافی است که بگوییم، هنوز از وفات رسول خدا (ص) سه دهه بیشتر نمی‌گذشت که قاریان قرآن به ده هزار تن رسیدند. در چنین شرایطی چگونه کسی جرأت می‌کند چنین جسارتی را با وجود اصحاب برگزیده رسول خدا (ص) مرتکب شود. زیرا بدون شک آنان در برابر چنین اقدامی مقاومت می‌کردند. و هرکس به این اقدام تن در دهد، نفرین مردم در تمام عصرها، بدرقه او می‌گردد.

۳- شخصیت‌هایی که در این روایت، نامشان در ماجرای جمع‌آوری قرآن از سوی ابوبکر ذکر شده است؛ اگرچه امکان دارد که در این امر، حاضر شده و مشارکت کرده باشند. اما در روایت مزبور، نامی از زید بن ثابت برده نشده است؛ زید بن ثابت همان شخصی است که بنا بر ادعای روایات، از سوی خلفا به طور رسمی، مأمور جمع‌آوری قرآن گشت. چنان که ابن مسعود، ابی بن کعب و معاذ بن جبل نیز نام برده نشده‌اند. با آنکه این افراد، معروف به حفظ و قرائت قرآن بودند، و برخی از احادیث ذکر شده است که در آنها تأکید می‌شود که افراد مذکور مقام و موقعیت مهمی در این زمینه داشته‌اند.

بنابراین طبق آنچه پیرامون سند و ارزیابی متن روایت جزیره خضرا آمد و اشکالات دیگری که به جهت اختصار ناگفته ماند، غیر واقعی بودن این داستان روشن می شود.^(۱)



پرسش: آیا امام زمان (عج) همسر و فرزندی دارد؟

پاسخ: اگرچه از ظاهر بعضی روایات و ادعیه معصومین، چنین استنباط شده که آن حضرت دارای همسر و اولاد می باشد. اما همان طور که خواهد آمد، برخی روایات نیز که از درجه اعتبار زیادی برخوردارند، به فرزند نداشتن آن حضرت تصریح دارند. و اما ابتدا به روایاتی که به وسیله آنها می توان بر فرزند داشتن حضرت مهدی (عج) استدلال نمود، می پردازیم و آنها را مورد بررسی قرار می دهیم:

۱- شیخ طوسی از مفضل بن عمر روایت می کند که امام صادق (ع) فرمود: «هیچ یک از فرزندان او و دیگران از محلّ وی اطلاع ندارند، مگر خدایی که اختیار او را در دست دارد».^(۲)

استدلال به این روایت از چند جهت صحیح نیست:

الف) نعمانی، همین جمله را چنین روایت کرده است: «لَا يَطَّلِعُ عَلَي مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيِّ وَلَا غَيْرِهِ...».^(۳)

۱- جهت ارزیابی بیشتر روایت مذکور، به کتاب ارزشمند «جزیره خضرا افسانه یا حقیقت؟!»، تألیف علامه محقق، سید جعفر مرتضی عاملی، ترجمه محمد سپهری، مراجعه فرمایید.

۲- «لَا يَطَّلِعُ عَلَي مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلَدِهِ وَلَا غَيْرِهِ، إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ». (کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص

(۱۰۲)

۳- کتاب الغیبه، محمد بن ابراهیم نعمانی، باب دهم، ص ۲۵۰.

ب) گفته می‌شود در روایت شیخ طوسی تحریف واقع شده است. زیرا در روایت ضمیر مفرد به جای ضمیر جمع استفاده شده، و می‌گوید: «از فرزندان او و دیگری، در حالی که صحیح این بود که بگوید: «از فرزندان او و دیگران».

ج) بر فرض که بپذیریم، باز هم چیزی در روایت وجود ندارد که حاکی از زمان و فرزندان امام (ع) باشد. و شاید پس از چند قرن فرزندان او متولد شوند.

۲- روایت «جزیره خضراء» که مرحوم مجلسی در بحارالانوار نقل کرده است، در صورتی که این روایت - چنانکه در پرسش قبلی گذشت - دارای سند معتبر و قابل اعتماد نیست، و بیشتر شبیه یک افسانه و رمان است تا واقعیت.

۳- روایت «پنج شهر» احمد بن محمد بن یحیی انباری مبنی بر اینکه امام زمان (ع) فرزندان او دارد که پنج تن از آنان حکومت پنج شهر و پایتخت را عهده دارند. این روایت نیز به یک افسانه می‌ماند، ضمن اینکه سند این داستان بسیار ضعیف و بی‌اساس است.

علامه محقق، شیخ آقا بزرگ تهرانی، در صحت روایت مذکور تشکیک کرده چنین

می‌نویسد:

«این داستان در آخر یکی از نسخه‌های کتاب «تعازی» تألیف محمد بن علی علومی مرقوم بوده است. پس علی بن فتح الله کاشانی، گمان کرده که داستان مرقوم، جزو آن کتاب است، در صورتی که اشتباه کرده و ممکن نیست داستان، جزء آن کتاب باشد، زیرا یحیی بن هبیره وزیر، که این قضیه در منزلش اتفاق افتاده، در تاریخ «۵۶۰» وفات کرده و مؤلف کتاب «تعازی» قریب دوست سال بر وی تقدم داشته است. علاوه بر آن، در متن داستان نیز، تناقضاتی دیده می‌شود، زیرا احمد بن محمد بن یحیی انباری که ناقل داستان است، می‌گوید: وزیر از ما پیمان گرفت که داستان مذکور را، برای احدی نقل نکنیم، ما هم به عهد خود وفا کردیم و تا زنده بود برای هیچ کس ابراز ننمودیم. بنابراین باید حکایت آن داستان، بعد از تاریخ وفات وزیر یعنی «۵۶۰» اتفاق افتاده باشد، در صورتی که در متن داستان، عثمان بن عبدالباقی می‌گوید: احمد بن محمد بن یحیی انباری

داستان را در تاریخ «۵۴۳» برای من حکایت کرد.^(۱)

۴- روایتی که سید بن طاووس نقل کرده است که امام رضا (ع) در مقام دعا عرض کرد: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَوَلَاةِ عَهْدِهِ وَالْأَيْمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ».^(۲)

این روایت نیز قابل اعتماد نیست، زیرا سند آن ضعیف است. ضمناً بنا بر تصریح خود سید بن طاووس، دارای متن دیگری نیز می باشد که به این شکل است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَوَلَاةِ عَهْدِهِ وَالْأَيْمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ».^(۳)

و همچنین اگر صحت روایت را بپذیریم، باز هم در آن نکته ای که حاکی از زمان ولادت فرزندان امام باشد، وجود ندارد.

روایاتی که در بحث پیش آوردیم، نمی تواند ثابت کند که امام زمان (عج) فرزند داشته باشد. زیرا دلایلی وجود دارد که می رساند امام زمان (عج) لا اقل در حال حاضر فرزند ندارد. از جمله:

۱- مسعودی روایت کرده است: «علی بن ابی حمزه، ابن السراج و ابن سعید مکاری بر امام رضا (ع) وارد شدند. علی بن ابی حمزه، به آن حضرت عرض کرد: از پدران تو روایت کرده ایم، تا بدین جا رسید که: «روایت کرده ایم که امام از دنیا نمی رود تا فرزندش را ببیند؟ حضرت فرمود: آیا در این حدیث روایت کرده اید: «إِلَّا الْقَائِمِ» عرض کردند: بلی. حضرت فرمود: آری، روایت کرده اید، شما نمی دانید که چرا گفته شده و معنای آن چیست؟ ابن ابی حمزه گفت: این مطلب در حدیث چیست؟ حضرت به او فرمود: وای بر تو، چگونه جرأت کردی با چیزی بر من استدلال کنی که بعضی از آن، با بعضی دیگر در هم آمیخته است. و فرمود: خداوند متعال بزودی فرزندم را به من نشان خواهد داد.^(۴)

۱- دادگستر جهان، ابراهیم امینی، ص ۲۰۷.

۲- جمال الاسبوع، سید بن طاووس، ص ۵۱۲.

۳- همان مأخذ.

۴- اثبات الوصیه، مسعودی، ترجمه نجفی، ص ۲۰۱.

۲- از محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری، از پدرش، از علی بن سلیمان بن رشید، از حسن بن علی خزاز نقل کند که گفت: علی بن ابی حمزه بر حضرت رضا (ع) وارد شد و عرض کرد: آیا شما امام هستی؟ فرمود: آری: عرض کرد: من از جدت، جعفر بن محمد (ع) شنیدم که فرمود: امامی وجود ندارد مگر اینکه فرزندی داشته باشد و از خود نسلی بر جای بگذارد. فرمود: ای پیر، فراموش کردی یا خود را به فراموشی زدی؟ جعفر این گونه نگفت، بلکه فرمود: امامی وجود ندارد مگر اینکه فرزندی دارد، جز امامی که حسین (ع) برای او از قبر بیرون می آید؛ او فرزند ندارد.

عرض کرد: فدایت شوم، درست فرمودی. شنیدم که جدت چنین گفت.^(۱)
روایات دیگری که بر فرزند نداشتن امام تصریح دارد، نیز موجود است که می توان برای آگاهی بیشتر به کتابهای مربوطه مراجعه کرد.^(۲)
به هر تقدیر، اگر چه همسر و فرزند داشتن آن حضرت محتمل است، اما در بررسی اخبار و احادیث وارده، به روایت معتبری که موجب اطمینان باشد، نرسیدیم، و دنبال نمودن این موضوع لزومی هم ندارد.



پرسش: مصحف فاطمه (س) چیست؟ و آیا هم اکنون در دست امام زمان (عج) است؟

پاسخ: وقتی که خداوند متعال پیغمبرش (ص) را قبض روح نمود، فاطمه (س) چنان از وفات آن حضرت اندوهگین شد که کسی جز خدا مقدرارش را نداند. از این رو

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۳۴.

۲- از جمله کتاب «جزیره خضراء افسانه یا واقعیت» علامه سید مرتضی جعفر عاملی، ترجمه سپهری، ص ۲۲۱.

خداوند فرشته‌ای را بروی فرستاد تا او را دلداری داده و با او سخن بگوید: فاطمه (س) این جریان را به امیرالمؤمنین (ع) گزارش داد، علی (ع) فرمود: هرگاه آمدن فرشته را احساس کردی و صدایش را شنیدی، به من بگو. پس فاطمه (س) به امیرالمؤمنین (ع) خبر داد و آن حضرت هر چه می‌شنید می‌نوشت، تا آنکه از آن سخنان مصحفی ساخت، ولی در آن مصحف، چیزی از حلال و حرام نیست، بلکه در آن، علم به پیشامدهای آینده است.^(۱)

امام صادق (ع) در این روایت، چگونگی پدید آمدن این مصحف شریف را توضیح داده و در روایتی دیگر به یار وفادار و باصفای خود ابوبصیر می‌فرماید: «همانا مصحف فاطمه (س) نزد ماست، و مردم چه می‌دانند که مصحف فاطمه (س) چیست؟!» ابوبصیر عرض کرد: مصحف فاطمه (س) چیست؟ حضرت فرمود: «مصحفی است سه برابر قرآنی که در دست دارید، به خدا سوگند، حتی یک حرف قرآن هم در آن نیست.»^(۲) یعنی مطالبی که شما از ظاهر قرآن و تفسیر آن می‌فهمید، در مصحف فاطمه (س) نیست، ولی از نظر تأویل و معنای باطنی قرآن که ما اهل بیت آن را می‌فهمیم، مصحف تفصیل قرآن است.

بعد از شناخت اجمالی از مصحف فاطمه (س) در پاسخ به سؤال مذکور گوئیم: آری، طبق روایاتی که به دست ما رسیده، معلوم می‌شود این مصحف شریف دست به دست از امامی به امام دیگر منتقل گشته، تا به دست امام زمان (عج) رسیده است. حضرت رضا (ع) می‌فرماید: «امام نشانه‌هایی دارد. دانشمندترین مردم است. در داوری، پرهیزکاری، بردباری، شجاعت، عبادت و سخاوت، سرآمد روزگار است... و مصحف حضرت فاطمه (س) نیز در دست او می‌باشد.»^(۳)

۱- اصول کافی، مرحوم کلینی، ج ۱، ص ۲۴.

۲- همان مأخذ، ص ۲۸۳.

۳- اثبات الهداة، شیخ حرّ عاملی، ج ۷، ص ۳۸۸.

۴۲

پرسش: آیا ایجاد حکومت اسلامی و حرکت‌های اصلاحی با اعتقاد به ظهور حضرت مهدی (عج) سازگاری دارد؟

پاسخ: یکی از اصول فلسفه مارکس این است که: کورک هر قدر بیشتر چرکین شود زودتر دهن باز می‌کند و منفجر می‌شود؛ پس در جامعه نیز برای به وجود آمدن انقلاب، باید فساد را بیشتر کرد. متأسفانه این تفکر غلط در برخی از معتقدان به خدا نیز رخنه کرده و چنین پنداشته‌اند: اصلاحات از انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) جلوگیری می‌کند. اما سستی این نظریه بر انسانهای منصف و آگاه پوشیده نیست.

فقهای اسلامی، بحث پیرامون مسأله حکومت اسلامی در عصر غیبت را، به دو سو متوجه ساخته‌اند:

الف) بحث در اصول مسأله حکومت اسلامی در زمان غیبت.

ب) بحث پیرامون نیابت عامه فقیه عادل از طرف امام زمان (ع). که تفصیل این بحث در پاسخ به پرسش بعدی خواهد آمد.

اما پیرامون بحث اول، برای لزوم تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت به ذکر چند دلیل می‌پردازیم:

۱- دلیل اجتماعی - تاریخی: حکومت امری است اجتماعی که نیاز جامعه به امنیت و حفظ حقوق افراد و رواج عدالت گستری، آن را واجب کرده است. و جامعه اسلامی از سایر جوامع بشری که لازمه آن برقراری نظم و قانونگذاری برای حفظ امنیت و حقوق و اشاعه عدل در میان افراد جامعه است، جدا نیست و مثل جوامع دیگر نیاز به برقراری حکومتی دارد که قوانین را اجرا کند تا هدف از تنظیم قوانین تحقق یابد.

و اگر جامعه اسلامی با بقیه جوامع از نظر نیازمندی به این امور، اختلاف می‌داشت

پیامبر اکرم (ص) و امام (ع) برای بیان این امر سزاواتر بودند و چون پیامبر و امام چنین مطلبی را بیان نفرمودند، بنابراین جامعه اسلامی هم در این که باید حکومتی داشته باشد، مانند سایر جوامع بشری است. و با همین دلیل، برتشکیل حکومت در زمان غیبت نیز استدلال می‌شود، با این بیان که: جامعه اسلامی در زمان غیبت، مثل تمامی جوامع دیگر نیاز به قانون و تشکیل حکومت دارد تا بتواند در استحکام آن بکوشد و هدف از تشریح قانون را تحقق بخشد، و از این جهت با دیگر جوامع بشری تفاوتی ندارد.

پس از قبول این مسئله که به طور خلاصه بیان شد و در جای خود ثابت شده است؛ عقل می‌گوید یکی از دو امر را باید پذیرفت؛ حکومت اسلامی، یا حکومت کفر، زیرا شقی سومی قابل تصور نیست. و از این حکم چنین نتیجه می‌شود که حکومت اسلامی واجب است. چرا که خضوع در مقابل حکومت حاکم کافر، حرام است.

۲- دلیل اعتقادی: اعتقاد به دین اسلام، مسلمانان را به این باور می‌رساند که قیام برای پیاده کردن احکام اسلام در دوران زندگانش بر او واجب است، و نظام اسلام به همان طور که از جستجو در احکام و قوانین آن حاصل می‌شود - و حق هم همین است - نظامی کامل و دربردارنده تمام قوانینی می‌باشد که شرایط گوناگون زندگی، آن را اقتضا می‌کند، اعم از زمینه‌های فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیره.

و پیداست که برخی از این مقررات، مانند قوانین اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی، جز از طریق قوه حاکمه، به طور کامل اجرا نمی‌شود. بنابراین تشکیل یک دولت اسلامی و حکومت آن در دوران غیبت امری لازم و ضروری است.

۳- دلیل عقلی: خلاصه دلیل عقلی این است، عقل همان طور که می‌گوید: پس از پیامبر (ص) بر امام معصوم لازم است که حکومت دولت اسلامی و ریاست عاقه آن را بر عهده بگیرد، تا اسلام به عنوان یک «اصل» و حیثیت مسلمانان به عنوان یک «جامعه» محفوظ بماند، همچنین می‌گوید که در زمان غیبت نیز به همین منظور باید کسی به عنوان حاکم حکومت اسلامی گمارده شود.

۴- دلیل نقلی: در روایات اسلامی که شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند، آمده است که پیش از ظهور مهدی (ع)، مردمی قیام می‌کنند، و مقدمات حکومت مهدی را فراهم می‌سازند.

از جمله روایتی است که حافظ ابو عبدالله گنجی شافعی از رسول خدا (ص) نقل می‌کند:

«وَيَخْرُجُ أَنَا مِنْ الْمَشْرِقِ، فَيُؤَطِّئُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ»^(۱) مردمی از شرق قیام می‌کنند، و زمینه حکومت مهدی (ع) را فراهم می‌سازند.

حافظ گنجی، بعد از نقل این روایت، می‌گوید:

«این حدیث حدیثی است حسن و صحیح، که آن را راویان موثق، و عالمان حجّت روایت کرده‌اند.»

و از امام باقر (ع) روایت شده است که فرمود:

«می‌بینم که جمعیتی در مشرق زمین، خروج می‌کنند و احقاق حق می‌نمایند ولی به آنها داده نمی‌شود؛ سپس طلب می‌کنند، باز هم به آنها داده نمی‌شود؛ وقتی چنین دیدند، شمشیرها بر شانه می‌گذارند (مسلحانه قیام می‌کنند)، آنگاه حق را به آنها می‌دهند، ولی انقلابیون قبول نمی‌کنند، تا آن که کاملاً قیام می‌کنند، و این انقلاب تحویل هیچ کس داده نمی‌شود مگر به صاحب شما (امام زمان علیه السلام). کشته شدگان آنها شهیدند. بدانید که چنانچه من آن انقلاب را درک می‌کردم، دوست می‌داشتم که برای صاحب امر باقی باشم.»^(۲)

با آنچه که به طور اجمال گفته شد، معلوم می‌گردد که تشکیل حکومت اسلامی از واجبات عصر غیبت است.

۱- البیان فی اخبار صاحب الزمان، گنجی شافعی، در کتاب کفایة الطالب، ص ۴۹۰.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۴۳.

۴۳

پرسش: به چه دلیل در زمان غیبت، حکومت اسلامی به دست «ولی فقیه» است؟

پاسخ: در بحث قبلی، ثابت شد که اصل حکومت، لازمه زندگی اجتماعی انسان است، و بدون آن، زندگی بر اساس قانون جنگل خواهد بود، و برای انسان چنین حیاتی ممکن نیست.

مسئله‌ای که در اینجا مورد توجه است، این است که چه کسی و به چه معیاری حق حکومت در زمان غیبت امام عصر (عج) را دارد؟

تردید نیست که بنا بر مذهب حقه شیعه، امامان و زمامداران امت اسلامی پس از رسول خدا (ص)، بزرگ اوصیای الهی، حضرت علی و فرزندان معصوم او - سلام الله علیهم - بوده‌اند که یکی پس از دیگری رهبری و ولایت امر مسلمین را تا زمان غیبت بر عهده داشته‌اند. اینان، همان اختیارات پیامبر مکرم (ص) و ولایت عام و خلافت کلی الهی او را دارا بوده‌اند.

در زمان غیبت، گچه شخص معینی برای تصدی امر حکومت به اسم و خصوصیات قرار داده نشده است؛ ولی در امر حکومت، که نیاز حتمی جامعه اسلامی است، ممکن نیست خداوند اهمال کرده باشد. لذا بنا به تشخیص عقل و راهنمایی نقل، تداوم حکومت و ولایت اسلامی در دوران غیبت امام عصر (ع) امری ضروری است.

با توجه به اینکه از سوی شارع مقدس، در رفع نیازهای مردم کوتاهی نشده است، و اینکه خداوند، امامت را به جهت جلوگیری از تفرقه امت اسلامی و سازمان بخشیدن به امور ملت، و حفظ شریعت و دلایلی دیگر، تعیین و تشریح فرموده است، تردیدی باقی نمی‌ماند که همین دلایل و جهات، در زمان غیبت امام مهدی (ع) نیز وجود دارد. از این

رو، لزوم وجود نظام حکومتی و پاسداری از آیین اسلام، امری معلوم و مسلم است و هیچ خردمندی نمی‌تواند آن را انکار کند.

پس چون حکومت اسلامی، حکومتی مبتنی بر قانون است و قانون الهی هم برای اجرای احکام و بسط عدالت در سراسر جهان مقرر شده است، زمامدار این حکومت، ناگزیر، باید سه صفت مهم را، که اساس یک حکومت الهی است، دارا باشد، و ممکن نیست یک حکومت مبتنی بر قانون تحقق یابد، مگر آنکه رهبر و زمامدار آن واجد این سه صفت باشد: ۱- علم به قانون، ۲- عدالت، ۳- کفایت و صلاحیت. هر چند این شرط در نخست مندرج است.

از نظرگاه عقل، روشن است که خداوند هیچ‌گاه شخص نادان یا ستمگر و تبه‌کاری را به عنوان زمامدار مسلمانان بر نمی‌گزیند و او را بر سرنوشت و مال و جان آنان حاکم نمی‌کند، زیرا شارع مقدس نسبت به حفظ جان و مال و سرنوشت مردم اهتمام بسیار دارد، و جز این معقول نیست که تحقق قانون، تنها به دست حاکمی عالم و عادل میسر است.

بنابراین، حاکم و رهبر جامعه اسلامی، باید اولاً عالم به قوانین و احکام اسلامی باشد، ثانیاً در میان مردم و در اجرای احکام به عدالت رفتار کند. از این رو، امر ولایت و سرپرستی امت به فقیه عادل راجع است و اوست که شایسته رهبری مسلمانان هست؛ چه، حاکم اسلامی باید متصف به «فقه» و «عدالت» باشد. پس اقامه حکومت اسلامی بر فقیهان عادل، واجب کفایی است.^(۱)

بنا بر آنچه که گذشت، ولایت فقیه از اموری نیست که نیاز به دلیل و برهان داشته باشد. با این حال، روایات بسیاری در دست است که بر ولایت داشتن فقیه - به معنای وسیع آن - دلالت می‌کند. و ما در اینجا برخی از آن روایات را یادآور می‌شویم:

۱- شؤون و اختیارات ولی فقیه، امام خمینی (ره)، ص ۲۹.

اسحاق بن یعقوب می گوید: از عثمان بن سعید (ره) اولین نایب خاص امام زمان (عج)، خواستم نامه‌ای به آن امام برساند. و در ضمن نامه پرسیدم که در زمان غیبت به چه کسی مراجعه کنیم؟ امام (ع) با خط خودشان در پاسخ چنین مرقوم فرمود:

«أَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَأَقِعةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ.»^(۱)

در حوادث و مشکلاتی که برایتان رخ می‌دهد، در آنها به راویان احادیث ما مراجعه کنید، زیرا آنان حجّت من بر شما هستند و من حجّت خداوندم.

دلالت حدیث: اولاً، ظاهر عبارت: «أَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَأَقِعةُ...» مُشعر بر آن است که مراد از حوادث، احکام مربوط به آنها نیست، بلکه خود حوادث منظور است. مضافاً به آنکه، رجوع به فقها در مورد مسایل احکام در زمان غیبت امام زمان (ع)، نزد شیعیان از بدیهیات بوده است، و بعید به نظر می‌رسد که رسول از این مطلب سؤال کرده باشد. به احتمال قوی سؤال با همین عنوان «حوادث واقعه» بوده است و مقصود سؤال کننده این بوده که تکلیف خود و مردم را در حوادثی که برای آنان پیش می‌آید، بدانند. همچنین بعید است که پرسش کننده چند حادثه را در پرسش خود آورده، امام (ع) در پاسخ گفته باشد که حکم حوادث مزبور این است.

در هر صورت، قدر مسلم، می‌توان گفت: که در این مطلب اشکالی وجود ندارد که ظاهر حدیث دلالت بر آن دارد که فقها در مورد بعضی از رویدادها که از قبیل بیان احکام نیست، مرجعیت دارند.

ثانیاً: از استدلال حضرت به این که: «آنان حجّت من بر شما هستند و من حجّت خداوندم» و استظهار می‌شود که مقصود از حجّت خدا بودن امام معصوم این نیست که فقط بیان کننده احکام است، زیرا گفته بزرگانی چون زراره و محمد بن مسلم نیز حجّت

است و هیچ کس حق مردود دانستن و عمل نکردن به روایات ایشان را ندارد و این امر به همگان آشکار است. بلکه منظور از حجت بودن امام زمان (ع) و پدران بزرگوارش - صلوات الله عليهم اجمعین - این است که خداوند تعالی به سبب وجود ایشان و سیره و رفتار و گفتار آنان در تمام شؤون زندگیشان، بر بندگان احتجاج می‌کند.

معنای دیگر این عبارت که «آنان حجتهای خدا بر بندگانند» این است که اگر مردم در مسائل شرعی و احکام الهی، از تدبیر امور مسلمین تا اداره امور سیاسی، و آنچه به حکومت اسلامی وابسته است، به کسانی غیر از آنان رجوع کند، در صورتی که ایشان خود در جامعه حضور دارند، عذری در پیشگاه خداوند نخواهند داشت...

پس، امامان عليهم السلام، حجتهای خداوند بر بندگانند و فقیهان نیز حجتهای امام بر مردم می‌باشند. بنابراین تمام اختیاراتی که برای امام، به عنوان حجت خداوند بر مردمان وجود دارد، عیناً برای فقها، که از جانب امام به عنوان حجت بر مردمان تعیین شده‌اند، نیز جاری است.^(۱)

شاهد دیگری که می‌توان در تأیید این مطلب و حتی به عنوان دلیل دیگری برای آن آورد، فرموده حضرت علی (ع) به شریح است که:

«ای شریح، تو بر جایگاهی تکیه زده‌ای که جز پیامبر یا وصی پیامبر و یا انسانی نگون بخت، کسی دیگر تکیه نمی‌زند.»^(۲)

با توجه به اینکه فقیه عادل، نه پیامبر است و نه شقی، بنابراین او وصی پیامبر است و وصی نیز از تمام اختیارات شخص وصیت کننده برخوردار است.

و نیز در احتجاج طبرسی آمده که امام عسکری (ع) در ضمن یک حدیث طولانی فرمود:

«هر کدام از فقها که نگهدارنده نفس خود از انحرافات است و صبر انقلابی دارد، و

۱- شؤون و اختیارات ولی فقیه، امام خمینی، ص ۴۶.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، ج ۱۸، ص ۶.

حافظ دین خود، و مخالف هوی و هوس خود بوده و مطیع فرمان خدایی باشد، بر عوام است که از وی تقلید کنند.»^(۱)

با توجه به واژه «تقلید» که به معنی پیروی است، می فهمیم که امور مردم در زمان غیبت به فقیهان ربّانی سپرده شده و آنها ولایت بر مردم دارند.

کلام آخر اینکه، ولایت فقیه ولایتی در برابر ولایت امامان علیهم السلام نیست، بلکه فقیه از جانب آنها منصوب شده است و ولایت او عین ولایت آن بزرگواران است. یعنی تمام اختیارات آنان را دارد، که از آن تعبیر به «ولایت مطلقه فقیه» می شود. و نیز حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه، نه استبداد است و نه حکومت مردم بر مردم، بلکه «حکومت خدا و قانون خدا بر مردم» است.

نتیجه اینکه در عصر غیبت ایجاد حکومت اسلامی به دست ولی فقیه جامع الشرایط که نیابت عام از جانب امام (ع) دارد، امری مسلم، بلکه واجب است.



پرسش: چه کسانی و تحت چه شرایطی می توانند امام زمان (ع) را ملاقات کنند؟

پاسخ: چنانکه در پرسش ۳۷ گفته شد، منظور از غیبت امام (ع) غیبت شخص و جسم نیست، بلکه «غیبت عنوان» است، که در این صورت، دیدار و رویارویی با آن حضرت به سه صورت ممکن است پیش آید:

۱- دیدار حضرت مهدی (ع) با عنوان غیر واقعی ایشان، به طوری که کاملاً برای

۱- وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، ج ۱۸، ص ۱۰۱.

دیدارکننده، ناشناس باشند. این گونه دیدار، و به فراوانی به طور دایم، برای کسانی که در محل زندگی ایشان سکونت دارند، و یا افرادی که با ایشان برخورد می نمایند - در هر نقطه‌ای که باشد - روی می دهد.

۲- دیدار با آن حضرت در عنوان حقیقی ایشان، بدون اینکه این امر را ملاقات کننده - مگر پس از پایان گرفتن دیدار - متوجه باشد. این همان حالتی است که اکثر دیدارهای نقل شده را شامل می شود.

۳- دیدار با آن حضرت با عنوان حقیقی ایشان، در حالی که دیدارکننده نیز در اثنای ملاقات متوجه این امر باشد. این گونه دیدار در اخبار مشاهده و دیدار بسیار کم نقل شده است، زیرا غالباً مخالف مصلحت می باشد و با غیبت تامه و کامل حضرت مهدی (ع) منافات دارد.

اما در رابطه با کیفیت رویارویی با آن حضرت، کافی است آن جناب با فرد مورد نظر، مانند سایر انسانها روبه رو شود و منظور خود را از دیدار بر آورده سازد و شخصیت حقیقی خود را به او - اگر چه به گونه‌ای که پس از اتمام رویارویی متوجه شود - بشناساند. بلکه آن حضرت، به طور عادی، پس از پایان دیدار، ملاقات کننده را ترک می کند.

البته، در صورتی که هنگام ملاقات، امام (ع) به گونه‌ای در تنگنا قرار گیرد که بیم از میان رفتن و انتفای غیبت عامه ایشان برود، چاره‌ای از پنهان شدن به طریق اعجاز نیست. و این معجزه در این شرایط با قانون معجزات مطابقت دارد، زیرا برقراری غیبت ایشان برای تحقق روز موعود لازم است.^(۱) (به حکایت اول در پرسش بعد توجه کنید.)
راجع به اینکه: آیا در غیبت کبری، ممکن است کسی خدمت آن حضرت مشرف شود؟ باید گفت: آری، و اینکه در بعضی روایات گفته شده که مدعیان دیدن حضرت را تکذیب کنید؛ منظور کسانی هستند که ادعای دیدن آن امام و نیابت دارند.

۱- تاریخ غیبت کبری، سید محمد صدر، ص ۱۱۵.

باری، هر شیعه پاک سرشتی می‌تواند آن حضرت را ملاقات کند، ولی باید توفیق رفیقش شود، از گناهان و موارد شبهه و مشکوک پرهیز کرده و درون خویش را از خفاشها پاک کند، و از طرفی، به ایمان و یقین و صفات پسندیده، انجام واجبات و مستحبات و ذکر حق تعالی جان خود را آراسته کرده، در رفع نیازمندیهای مردم و اصلاح جامعه کوشا باشد، تا نور ولایت او در دل، و جمال او در چشمش تابیدن گیرد.

گفتم که روی ماهت از من چرا نهان است؟ گفتا تو خود حجابی، ورنه رخم عیان است!



پرسش: چه کسانی امام زمان (ع) را دیده و با آن حضرت ملاقات کرده‌اند؟

پاسخ: تعداد ملاقات کنندگان آن حضرت یا به طور ناشناس و یا به طور شناس، بسیارند، و ما در اینجا به عنوان نمونه و اطمینان خاطر به چند حکایت بسنده می‌کنیم:

۱- تشرّف در حال احتضار و نجات از مرگ:

آیت الله سید محمود شاهرودی فرمود: وقتی که با مرحوم عباچی، از شهر مقدّس کاظمین پیاده به قصد زیارت سامرا حرکت کردیم، بعد از زیارت حضرت سید محمد - سلام الله علیه - در حدود یک فرسخ بیشتر راه نرفته بودیم که آقای عباچی به کل از حال رفته و قدرت حرکت از او سلب شد و روی زمین افتاد.

ایشان به من گفت: چون مرگ من حتمی است و از دست شما نسبت به من کاری بر نمی‌آید، اگر شما اینجا بمانید، خودتان را به هلاکت انداخته‌اید و بر شما حرام است. بنابراین، بر شما واجب است که حرکت کرده و خودتان را نجات دهید و نسبت به من نیز چون هیچ کاری از شما ساخته نیست، تکلیفی ندارید.

به هر حال، با کمال ناراحتی ایشان را همان جا گذاشته و بر حسب تکلیف حرکت

کردیم، فردا که به سامرا رسیده، وارد «خان» شدم. ناگهان دیدم که آقای عباچی از آن بیرون می‌آیند. بعد از سلام و دیدنی، پرسیدم: چطور شد که شما قبل از من آمدید؟ ایشان فرمود: بلی، همان گونه که دیروز دیدی، من آماده مرگ بودم و هیچ چاره‌ای نداشتم، حتی دراز کشیدم و چشمها را روی هم گذاشتم، و منتظر مرگ بودم، فقط گاه گاهی که صدای نسیم را می‌شنیدم، به خیال اینکه ملک الموت است، به قصد دیدار و زیارتش چشمها را باز می‌کردم و چون نمی‌دیدم، دوباره چشمها را می‌بستم، تا وقتی که صدای پایی شنیدم.

چشمم را باز کردم، دیدم که شخصی لباس عربی معمولی به تن دارد و الاغی در دست اوست و بالای سرم ایستاده است. از من احوالپرسی کرد و جهت خوابیدنم را در وسط بیابان پرسید. من جواب دادم تمام بدنم درد می‌کند و قدرت حرکتی نداشته، منتظر مرگ هستم. ایشان فرمود: بلند شوید تا شما را برسانم. عرض کردم: قدرت ندارم. به دست خودشان مرا بلند نموده، سوارم کرده در این میان، احساس کردم که دستش به هر جایی از بدنم می‌رسد، به کلی راحت می‌شود. به هر حال، دست مبارکش به تدریج به اعضایم رسیده و تمامی اعضای بدنم راحت شد، به طوری که دیگر خستگی را احساس نمی‌کردم.

آن شخص افسار حیوان را می‌کشید، هرچه از ایشان خواش کردم که سوار شوند، قبول نکرد و فرمود: من به پیاده روی عادت دارم. در آن بین متوجه شدم که شال سبزی به کمر بسته است، با خود گفتم: خجالت نمی‌کشی که سیدی از ذریه رسول خدا (ص) پیاده راه برود و افسار حیوان را بکشد و تو سوار باشی. من فوری دست و پایم را جمع کرده، خودم را پایین انداختم، و عرض کردم: آقا خواهش می‌کنم شما سوار شوید. در این حال، ناگهان خودم را در خان یافتم و از کسی خبری نبود.^{۱۱}

۱- داستانهای شگفت، سید عبدالحسین دستغیب، ص ۲۸۹.

۲- تشرّف دختر حضرت آیه الله العظمی اراکی (ره):

حضرت آیه الله العظمی اراکی (ره) چنین فرمود: دخترم، که همسر حجة الاسلام آقا حاج سید آقا اراکی است، می خواست به مکه مکرمه مشرف شود، و می ترسید که نتواند بر اثر ازدحام حجّاج طوافش را کامل و راحت انجام دهد. من به او گفتم: اگر به ذکر «یا حَفِیْظُ یا عَلِیْمُ» به طور دائم مشغول باشی، خدا به تو کمک خواهد کرد.

او به مکه مشرف شد و پس از برگشتن، یک روز برای من تعریف کرد که من به آن ذکر مشغول بودم و بحمد الله اعمال را راحت انجام می دادم تا آنکه یک روز در موقع طواف جمعی از سودانی ها، ازدحام عجیبی را در مطاف مشاهده کردم.

قبل از طواف با خود فکر می کردم که امروز چگونه در میان این همه جمعیت طواف کنم، حیف که من در اینجا محرمی ندارم که مواظب من باشد تا مردم به من تهنه نزنند.

ناگهان شنیدم کسی به من می گوید: به امام زمان (عج) متوسل شو تا بتوانی راحت طواف کنی، گفتم: امام زمان کجاست؟ گفتم: همین آقا که جلو تو می روند. نگاه کردم دیدم آقای بزرگواری پیش روی من راه می رود و اطراف او به قدر یک متر خالی است و کسی در آن حریم وارد نمی شود. همان صدا به من گفتم: وارد این حریم شو و پشت سر آقا طواف کن. به سرعت پا در حریم گذاشتم و پشت سر حضرت ولی عصر (عج) طواف کردم و به قدری نزدیک بودم که دستم به پشت آقا می رسید. آهسته دست به پشت عبای آن حضرت گذاشتم و به صورتم مالیدم، و گفتم: آقا قربانت بروم. ای امام زمان، فدایت بشوم. در این حال، به قدری شاد و خوشحال بودم که فراموش کردم به آقا سلام کنم.

بدین ترتیب، هفت شوط طواف را بدون آنکه بدنی به بدنم بخورد و آن جمعیت انبوه برای من مزاحمتی داشته باشد، انجام دادم و تعجب کرده بودم که چگونه کسی از این جمعیت انبوه وارد این حریم نمی شود.^(۱)

۳- غذای ارسالی حضرت مهدی (ع):

حاج مؤمن - علیه الرحمه - نقل کرد که در دوران جوانی شوق زیادی به زیارت و ملاقات حضرت حجت (عج) در من پیدا شد. به گونه‌ای که مرا بی‌قرار ساخت، تا اینکه خوردن و آشامیدن را بر خودم حرام کردم تا وقتی که آقا را ببینم. ناگفته نماند که این عهد از روی نادانی و شدت اشتیاق بود. دو شبانه روز هیچ چیزی نخوردم. شب سوم از روی اضطرار قدری آب خوردم و حالت غش به من دست داد.

در آن حال حضرت صاحب الزمان (عج) را دیدم. ایشان به من نهیب زد و فرمود: چرا خودت را به هلاکت می‌اندازی، برایت طعام می‌فرستم، بگیر بخور. پس از آن به حال خود آمدم.

یک سوم از شب گذشته بود، دیدم کسی در مسجد نیست و شخصی درب مسجد را می‌کوبد. آمدم در را گشودم، دیدم فردی عبا بر سردارد، به طوری که شناخته نمی‌شود. از زیر عبا ظرفی پر از طعام به من داد و دو مرتبه فرمود: بخور و به کسی نده و ظرف آن را زیر منبر بگذار.

او این مطلب را گفت و رفت: در آن ظرف برنج پخته شده با مرغ بریان بود؛ از آن خوردم و چنان لذتی بردم که قابل وصف نیست.

فردای آن روز، قبل از غروب آفتاب، مرحوم میرزا محمد باقر، که از نیکان و شایستگان آن زمان بود، نزد من آمد. اول ظرفها را مطالبه کرد و بعد مقداری پول در کیسه کرده بود. به من داد و فرمود: دستور داده‌اند که عازم سفر شوی، این پول را بگیر به اتفاق جناب آقای سید هاشم که عازم مشهد مقدس است، سفر کن، در بین راه شخص بزرگی را ملاقات می‌کنی و از او بهره می‌بری.

حاج مؤمن گفت: با همان پول به اتفاق مرحوم آقا سید هاشم حرکت کردیم و رفتیم تا به تهران رسیدیم. وقتی که از تهران خارج شدیم، پیری روشن ضمیر به ما اشاره کرد و اتوبوس ایستاد. پس با اجازه مرحوم آقا سید هاشم (چون اتومبیل را ایشان در بست

اجاره کرده بود) سوار شد و پهلوی من نشست.

در بین راه اندرزها و دستوره‌های بسیاری به من داد. در ضمن، از پیشامدهایی که تا آخر عمر بر من پیش می‌آمد، خبر داد و آنچه را که خیر من در آن بود، برایم گفت و من به تمام آنچه که خبر داده بود، رسیدم. در میان سخنانش مرا از خوردن غذا در قهوه‌خانه نهی کرد و نهی فرمود: «لقمه شبهه ناک برای قلب ضرر دارد.»

او خود سفره‌ای داشت و هر وقت میل به غذا می‌کرد، از آن نان تازه بیرون آورده، می‌خورد و به من می‌داد و گاهی کشمش سبز بیرون می‌آورد و به من می‌داد، تا اینکه به قدمگاه رسیدیم. در آن حال فرمود: «آجل من نزدیک شده و من به مشهد مقدس نمی‌روم. مبلغ دوازده تومان همراه من است، وقتی از دنیا رفتم، با آن مبلغ قبری در گوشه صحن مقدس برایم تدارک کن و امر تجهیزم با جناب آقای سید هاشم است.»

حاج مؤمن گفت: من وحشت کردم و مضطرب شدم. ایشان فرمود: آرام بگیر و تا مرگم نرسیده به کسی چیزی مگو و به آنچه خداوند خواسته، راضی باش.

چون به کوه طرق (در قدیم راه زوار از آن طرف بود) رسیدیم. اتوبوس ایستاد. مسافری پیاده شدند و مشغول سلام کردن به حضرت رضا (ع) شدند. شاگرد راننده نیز سرگرم مشاهده گنبد نما شد. من دیدم آن پیرمرد به گوشه‌ای رفت و متوجه قبر حضرت رضا (ع) شد. پس از سلام و گریه بسیار گفت: بیش از این لیاقت نداشتم که بر قبر شریفتم نزدیک شوم. پس روبرو قبله خوابید و عبایش را بر سر کشید. پس از لحظه‌ای به بالینش رفتم و عبا را پس زدم، دیدم از دنیا رفته است.

صدای ناله و گریه من بلند شد، مسافری جمع شدند. قدری از حالاتش را که دیده بودم، برای آنها نقل کردم، همگی منقلب و گریان شدند. سپس جنازه شریفش را ماشین به شهر آورده و در صحن مقدس دفن کردیم.^{۱۱}

۴۶

پرسش: حضرت مهدی (عج) کی خواهد آمد؟ و اصولاً آیا تعیین سال، ماه و روز ظهور حضرتش ممکن است؟

پاسخ: ظهور امام زمان (عج) و طلوع فجر آفتاب امامت، وقت و ساعتی دارد که بنا بر روایات نقل شده همانند ساعت برقراری قیامت است، یعنی کسی به جز خداوند متعال از ظاهر شدن این آفتاب عدل گستر اطلاع ندارد.

مہزم اسدی از امام صادق (ع) پرسید: فدایت شوم، ظهور قائم آل محمد (عج) و تشکیل دولت حق، که در انتظارش هستید، طول کشید، پس در چه وقت واقع می شود؟ حضرت فرمود:

«تعیین کنندگان وقت ظهور دروغ می گویند، تعجیل کنندگان هلاک می گردند، و تسلیم شوندگان نجات می یابند و به سوی ما بازگشت می کنند.»^(۱)

و خود امام غایب (عج) می فرماید: «و اما ظهور فرج، پس بسته به اراده خدای متعال است، و کسانی که «وقتی» برای ظهور تعیین کنند، دروغگو هستند.»^(۲)

بنابراین، زمان ظهور حضرت حجت (ع) را هیچ کس، حتی پیامبر اکرم (ص) نیز نمی داند، و هر کس وقتی را برای ظهور معین نماید، دروغگو است. و معلوم است که این مسئله فرق می کند با اینکه در برخی روایات زمانی عمومی، چون روز جمعه، روز عاشورا و مانند آن ذکر شده است.

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۰۳.

۲- کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ص ۴۸۴.

۴۷

پرسش: آیا حضرت مهدی (عج) از زمان ظهور خویش آگاهی دارد؟

پاسخ: با توجه به این مسئله که امامان معصوم - علیهم السلام - از عالم غیبت خبر دارند و در مواقع نیاز و ضرورت مطالب و حقایقی را دریافت می‌کنند، می‌توان گفت که خداوند از این طریق هنگامه ظهور را به مهدی موعود (عج) الهام می‌فرماید: چنانکه امام صادق (ع) فرمود: «امامی از ما غایب می‌شود، پس چون خداوند اراده کند که او را آشکار و ظاهر گرداند، اثری در دل وی پدید می‌آید، پس به این گونه به امر پروردگار ظاهر می‌گردد.»^(۱)

علاوه بر این؛ در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «خداوند، قبل از وفات پیغمبر (ص) مکتوبی بر او نازل کرد و فرمود: ای محمد! این است وصیت من به سوی نجیبان و برگزیدگان از خاندانت. پیغمبر اکرم (ص) گفت: ای جبرئیل! نجیبان چه کسانی هستند؟ فرمود: علی بن ابیطالب و اولادش علیهم السلام. بر آن مکتوب چند مهر از طلا بود، پیامبر اکرم (ص) آن را به امیر المؤمنین (ع) داد و دستور فرمود: که یک مهر آن را بگشاید و به آنچه در آن است عمل کند، امیر المؤمنین (ع) یک مهر را گشود و به آن عمل کرد، سپس آن را به پسرش حسن (ع) داد، او هم یک مهر را گشود، و به آن عمل کرد، و ... و همچنین امام موسی بن جعفر به امام بعد از خود می‌دهد، و تا قیام حضرت مهدی (ع) این چنین ادامه دارد.»^(۲)

از این جهت بعید نیست که امام غایب (عج) زمان وقت ظهور خویش را توسط این وصیت مکتوبی که به عنوان دستور العمل نزد ایشان است مطلع شود. و ای بسا از

۱- مهدی موعود، ترجمه و نگارش عنی دوانی، ص ۲۶۲.

۲- اصول کافی مرحوم کلینی، ج ۱، ص ۲۸۰.

جانب پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم علیهم السلام، علایمی را برای حضرتش معین کرده باشند و با ظهور آن علایم، امام به وقت ظهورش آگاه شود. چنان که رسول خدا (ص) فرموده است: «هنگامی که موقع ظهور مهدی (عج) شود، خدای تعالی، شمشیر و پرچم او را به صدا درآورده و می گویند: ای دوست خدا! به پا خیز و دشمنان خدا را به قتل برسان.»^(۱)



پرسش: چرا امام زمان (عج) تاکنون ظهور نکرده است؟

پاسخ: پیروزی هر انقلاب و هر فعالیت اجتماعی به یک سلسله شرایط و موقعیتهای عینی و خارجی بستگی دارد که بدون فراهم شدن آن شرایط نمی تواند به هدفش برسد. اگرچه قسمتی از شرایط و موقعیتهای انقلاب مهدی (عج) آسمانی و خدایی است و جنبه آسمانی دارد، اما اجرای کلی مأموریت وی، به گرد آمدن شرایط عینی و خارجی وابسته است.

همان گونه که آسمان چشم به راه ماند تا پنج قرن از جاهلیت بگذرد، و آنگاه ندای آخرین رسالت آسمانی را از سوی پیامبر اکرم (ص) بشنود؛ این انتظار، یعنی اجرای برنامه الهی هم مستلزم تحقق موقعیتهای عینی و خارجی است، یا عواملی است مانند محیط مساعد و فضای عمومی مناسب و یا بعضی ویژگیهای جزئی که جنبش دگرگونی بخش از لایه لای پیچ و خمهای جزئی، در جستجوی آن است.

سنت تغییرناپذیر خداوند سبحان، براین است که اجرای انقلاب اسلامی حضرت

مهدی (عج) نیز به موقعیت‌های خارجی و پذیرنده‌ای که محیط مساعد و فضای عمومی را برای درک و پذیرش انقلاب آماده می‌سازد، وابسته باشد، و به همین دلیل هم بود که اسلام پس از گذشت چندین سده از پایان یافتن کار انبیای پیشین و ایجاد خلأ تلخ چند صد ساله، ظاهر شد. خداوند با همه توانایی‌اش، در هموار ساختن تمامی مشکلات راه رسالت پیامبر، و ایجاد محیط مساعد برای ابلاغ این رسالت، نخواست چنین شیوه‌ای را به کار گیرد، بلکه با ابتلا و آزمایش، که تکامل بخش انسانند کار کلی انقلاب الهی را به گونه‌ای طبیعی و بر بنیادها و عوامل اجتماعی صورت داد.

البته این ویژگی، مانع نیست که گهگاه، در پاره‌ای از جزئیات دخالت خداوندی، از راه‌های غیرعادی انجام پذیرد، زیرا جزئیات در ساختن محیط مساعد نقش اساسی ندارد و فقط گاهی برای حرکت در محیط مناسب، لازمند. یاری‌ها و توجهات عینی‌ای که خداوند متعال در لحظات دشوار به رهبران الهی می‌فرماید، از این گونه است، برای پاسداری رسالت ابراهیم آتش نمرود را بر او سرد و سلامت می‌کند، و دست آن مرد یهودی که با شمشیر بر بالای سر پیامبر ایستاده، از حس می‌افتد و توانایی حرکت و تکان را گم می‌کند، یا باد شدیدی می‌وزد و پرده‌های دشمنان حق را که در روز خندق، مدینه را محاصره کرده‌اند، از بیخ و بن برمی‌اندازد؛ و هراس در دل آنها می‌افکند. اما همه اینها از یک سلسله امور جزئی و کمک در لحظاتی قاطع، فراتر نمی‌رود، و باید پیش از این کمکها، زمینه و فضایی مساعد برای دگرگونی عمومی موجود باشد.

اکنون در پرتو همین مبانی، و همساز با موقعیتهای عینی و خارجی، موضع‌گیری امام مهدی (ع) را، بررسی می‌کنیم. مسلماً انقلاب امام - علیه السلام - نیز، مانند هر دگرگونی اجتماعی دیگر، از جهت اجرا به موقعیت‌های اجتماعی بستگی دارد؛ که باید همساز با آن موقعیتهای معین، پیش آید. زیرا حضرت مهدی (عج) خود را برای اقدامی اجتماعی و در سطحی محدود، آماده نکرده، بلکه رسالتی که از سوی خداوند برای او تعیین شده، دگرگون ساختن همه جانبه گیتی می‌باشد، به صورتی که همه افراد بشر از

تاریکیهای ستم و بیداد، به فروغ دادگری راه یابند.

برای چنین دگرگونی بزرگی، تنها یک رهبر شایسته، کافی نیست، زیرا ویژگیهای یک رهبر شایسته را پیامبر (ص) در همان روزگار سیاه در خویش داشت، بلکه علاوه بر رهبر شایسته، نیازمند یک محیط جهانی مساعد و یک فضای عمومی مناسب نیز هست تا موقعیت‌های خارجی مطلوب را برای انجام انقلاب جهانی آماده سازد.

از دیدگاه انسانی که بنگریم، باید «احساس نابودی مداوم» در انسان متمدن ایجاد شود و یک انگیزه اساسی در درونش پدیدار گردد و رسالت دادگرانه مهدی (عج) را بپذیرد و تنها با تجربه‌های اجتماعی، مدنی و سیاسی گوناگون امکان دارد چنین احساسی در درون انسانها جای گیرد، زیرا با تجربه مکتبها و... می‌تواند بارگرانی از نقاط منفی به دوش خود بیابد و نیازمندیهای او را به یاری جویی از سرشت پاک و جهان نهمان آشکار سازد.

از دیدگاه مادی نیز، شرایط موجود، در زمان ظهور، برای انجام رسالت مهدی (عج)، بر تمامی جهان، باید آمادگی و توانایی را بیشتری داشته باشند، تا در روزگاری همچون زمان غیبت صغری؛ زیرا که بخش‌های جهان به یکدیگر نزدیک شده، ارتباط و پیوند میان انسانها بهتر انجام می‌گیرد. ارتباط و پیوندی که دستگاه رهبری مرکزی، برای پرورش مردم، بر بنیاد رسالت؛ به آن نیاز دارد.^(۱)

فصل چہارم

شرایط و علایم ظہور



۴۹

**پرسش: شرایط ظهور حضرت مهدی (عج) چیست؟ و چه تفاوت‌هایی با
علائم ظهور دارند؟**

پاسخ: مقصود از شرایط ظهور، همان شرایطی است که تحقق روز موعود متوقف
بر آنها است، و گسترش عدالت جهانی به آنها وابستگی دارد. و می‌توان تعداد شرایط را
سه چیز دانست:

شرط اول: وجود طرح و برنامه عادلانه کاملی، که عدالت خالص واقعی را در
برداشته باشد، و بتوان آن را در هر زمان و مکانی پیاده کرده و برای انسانیت سعادت و
خوشی به بار آورد، و تضمین‌کننده سعادت دنیوی و اخروی انسان باشد. روشن است
که بدون وجود چنین برنامه و نقشه جامعی، عدالت کامل متحقق نخواهد شد.

شرط دوم: وجود رهبر و پیشوایی شایسته و بزرگ که شایستگی رهبری همه جانبه
آن روز را داشته باشد، که وجود دارد.

شرط سوم: وجود یاران همکار و همفکر و پایدار، در رکاب آن رهبر واحد. برای

پیاده کردن جهانی نیاز به یار و پشتیبان می‌باشد تا با همکاری آنان بتوان به صورتی طبیعی و عادی به گسترش عدل و داد پرداخت. ویژگی‌هایی را که این افراد می‌بایست واجد باشند، در همین شرط نهفته است. زیرا این افراد باید دارای خصوصیات معینی باشند تا بتوانند آن کار مهم را انجام دهند، وگرنه هر گونه پشتیبانی کفایت نمی‌کند.

شرط چهارم: وجود توده‌های مردمی که در سطحی کافی از فرهنگ و شعور اجتماعی و روحیه فداکاری باشند، تا در نخستین مرحله موعود گروه‌های اولیه پیروان حضرت مهدی (عج) را تشکیل دهند. زیرا آن افراد با اخلاص درجه یک که شرط سوم با وجود آنها محقق می‌شد، گروه پیشرو جبهه جنگ جهانی هستند؛ ولی چنانچه بخواهند آن نقشه عدالت جهانی را پیاده کنند، می‌بایست جمعیت بیشتری داشته باشند تا در آغاز، زمینه‌ای برای پذیرش آن برنامه باشند و از جامعه آنان شروع شود.

لازم به ذکر است که شرایط چهارگانه فوق، مربوط به پیاده کردن عدالت خالص در روز موعود است، ولی چنانچه نسبت به شرایط ظهور بسنجیم، یکی از آنها که وجود رهبر باشد کم می‌شود و سه شرط دیگر باقی می‌ماند، زیرا معنی ظهور آن است که فرد آماده قیام در آن روز، وجود دارد که می‌خواهد ظاهر شود و با گفتن این کلمه شرط دوم را ضمنی پذیرفته‌ایم و خواه ناخواه سه شرط بیشتر باقی نمی‌ماند.

و اما اینکه، شرایط ظهور چه تفاوت‌هایی با علایم ظهور دارند؟ باید گفت که اولین تفاوت در این است که وابستگی ظهور به شرایط، یک نوع وابستگی واقعی است، ولی وابستگی به نشانه‌ها و علایم وابستگی از جهت کشف و اعلام است، نه به عنوان یک امر واقعی و ارتباط حقیقی.

تفاوت دوم این است که علایم ظهور، عبارت از چندین رویداد و حادثه است که گاهی نیز به ظهور پراکنده پدید آمده و تنها ارتباط واقعی در بین آنها و ظهور، تحقق همه آنها پیش از ظهور می‌باشد. اما شرایط ظهور به اعتبار برنامه ریزی طولانی الهی، با ظهور رابطه واقعی داشته و سبب پیدایش آن می‌باشند.

تفاوت سوم اینکه، نشانه‌ها لزومی ندارد حتماً در یک زمان به یکدیگر واقع شوند بلکه یک نشانه در یک زمان پدید می‌آید و پایان می‌پذیرد. البته گاهی هم به طور تصادفی در یک زمان چندین نشانه با هم پدید می‌آیند. اما شرایط باید با یکدیگر مرتبط باشند و در آخر کار موجب ظهور شوند، و به تدریج ایجاد شده و آنچه که وجود می‌یابد استمرار داشته و از بین نرود.

تفاوت چهارم اینکه، تمامی علامات، پیش از ظهور پدید آمده و از بین می‌رود؛ لیکن شرایط به طور کامل به وجود نمی‌آیند مگر نزدیک ظهور و یا به هنگام وقوع آن و ممکن نیست که از بین بروند.

تفاوت پنجم اینکه، علایم ظهور را می‌توان شناسایی کرد، و می‌توانیم بفهمیم که کدام یک از آنها تاکنون موجود شده، و کدامیک هنوز موجود نگشته است. اما به شرایط نمی‌توان کاملاً و در یک زمان پیش از ظهور، دست یافت، و یا آنها را حاصل کرد. زیرا برخی از آن شرایط، وجود تعداد کافی از افراد آزموده و با اخلاص، در سطح جهان بوده، و بررسی درست و شناسایی آنها برای اشخاص عادی امکان‌پذیر نیست.^(۱)



پرسش: علایم و نشانه‌های ظهور حضرت مهدی (عج) چیست؟

پاسخ: چنان که پیشتر بیان شد، وقت ظهور امام مهدی (عج) برای هیچ کس جز خداوند متعال معلوم نیست، و کسانی که وقت ظهور را تعیین نمایند، دروغگو شمرده شده‌اند. ولی علایم و نشانه‌های بسیاری برای ظهور آن حضرت در کتابهای حدیث ثبت شده است که ذکر تمام آنها از حوصله این کتاب خارج می‌باشد.

۱- برای آگاهی بیشتر به کتاب «تاریخ غیبت کبری» تألیف سید محمد صدر، ص ۴۸۹ به بعد مراجعه شود.

علایم ظهور به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: علایم حتمی و علایم غیر حتمی. چنانکه فضیل بن یسار از امام باقر (ع) روایت کرده که فرمود: «نشانه‌های ظهور دو دسته است: یکی نشانه‌های غیر حتمی و دیگر نشانه‌های حتمی، خروج سفیانی از نشانه‌های حتمی است که راهی جز آن نیست.»^(۱)

منظور از علایم حتمی آن است که به هیچ قید و شرطی مشروط نیست و قبل از ظهور باید واقع شود. و مقصود از علایم غیر حتمی آن است که حوادثی به طور مطلق و حتم از نشانه‌های ظهور نیست، بلکه مشروط به شرطی است که اگر آن شرط تحقق یابد مشروط نیز متحقق می‌شود، و اگر شرط مفقود شود مشروط نیز تحقق نمی‌یابد. و لذا مسلم است علایمی که در مورد حتمی بودن آنها نصی نداشته باشیم، احتمال رخ دادن آنها نیز وجود دارد.

و اما علایم غیر حتمی بسیارند که به یک روایت، از امام صادق (ع) اکتفا می‌کنیم، در این روایت چنان روی علایم و مفاسد انگشت گذارده شده که گویی این پیشگویی، مربوط به ۱۳ یا ۱۴ قرن پیش نیست، بلکه مربوط به همین قرن است؛ و امروز که بسیاری از آنها را با چشم خود می‌بینیم قبول می‌کنیم که برآستی معجزه‌آسا است.

امام صادق (ع) به یکی از یاران خود فرمود:

۱- هرگاه دیدی که: حق بمیرد و طرفدارانش نابود شوند.

۲- و دیدی که: ظلم و ستم فراگیر شده است.

۳- و دیدی که: قرآن فرسوده و بدعت‌هایی از روی هوا و هوس، در مفاهیم آن

آمده است.

۴- و دیدی که: دین خدا (عملاً) تو خالی شده، همانند ظرفی که آن را واژگون سازند!

۵- و دیدی که: طرفداران و اهل باطن بر اهل حق پیشی گرفته‌اند.

۱- غیبت نعمانی، با ترجمه غفاری، باب ۱۸، ص ۴۲۹.

- ۶- و دیدی که: کارهای بد آشکار شده و از آن نهی نمی شود و بدکاران بازخواست نمی شوند.
- ۷- و دیدی که: مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند.
- ۸- و دیدی که: افراد (به ظاهر) با ایمان سکوت کرده و سخنشان را نمی پذیرند.
- ۹- و دیدی که: شخص بدکار دروغ گوید، و کسی دروغ و نسبت ناروای او را رد نمی کند.
- ۱۰- و دیدی که: بچه ها، به بزرگان احترام نمی گذارند.
- ۱۱- و دیدی که: قطع پیوند خویشاوندی شود.
- ۱۲- و دیدی که: بدکار را ستایش کنند و او شاد شود و سخن بدش به او برنگردد.
- ۱۳- و دیدی که: نوجوانان پسر، همان کنند که زنان می کنند.
- ۱۴- و دیدی که: زنان با زنان ازدواج نمایند.
- ۱۵- و دیدی که: انسانها اموال خود را در غیر اطاعت خدا مصرف می کنند و کسی مانع نمی شود.
- ۱۶- و دیدی که: افراد با دیدن کار و تلاش نامناسب مؤمن، به خدا پناه می برند.
- ۱۷- و دیدی که: مداحی دروغین از اشخاص، زیاد شود.
- ۱۸- و دیدی که: همسایه همسایه خود را اذیت می کند و از آن جلوگیری نمی شود.
- ۱۹- و دیدی که: کافر به خاطر سختی مؤمن، شاد است.
- ۲۰- و دیدی که: شراب را آشکارا می آشامند و برای نوشیدن آن کنار هم می نشینند و از خداوند متعال نمی ترسند.
- ۲۱- و دیدی: کسی که امر به معروف می کند خوار و ذلیل است.
- ۲۲- و دیدی که: آدم بدکار در آنچه آن را خداوند دوست ندارد، نیرومند و مورد ستایش است.
- ۲۳- و دیدی که: اهل قرآن و دوستان آنها خوارند.

- ۲۴- و دیدی که: راه نیک بسته و راه بد باز است.
- ۲۵- و دیدی که: خانه کعبه تعطیل شده، و به تعطیلی آن دستور داده می شود.
- ۲۶- و دیدی که: انسان به زبان می گوید ولی عمل نمی کند.
- ۲۷- و دیدی که: مؤمن، خوار و ذلیل شمرده شود.
- ۲۸- و دیدی که: بدعت و زنا آشکار شود.
- ۲۹- و دیدی که: مردم به شهادت و گواهی ناحق اعتماد کنند.
- ۳۰- و دیدی که: حلال، حرام شود و حرام، حلال گردد.
- ۳۱- و دیدی که: دین بر اساس میل اشخاص معنی شود، و کتاب خدا و احکام آن تعطیل گردد.
- ۳۲- و دیدی که: جرأت بر گناه آشکار شود و دیگر کسی برای انجام آن منتظر تاریکی شب نگردد.
- ۳۳- و دیدی که: مؤمن نتواند نهی از منکر کند مگر در قلبش.
- ۳۴- و دیدی که: ثروت بسیار زیاد در راه خشم خدا خرج گردد.
- ۳۵- و دیدی که: سردمداران به کافران نزدیک شوند و از نیکوکاران دور شوند.
- ۳۶- و دیدی که: والیان در قضاوت رشوه بگیرند.
- ۳۷- و دیدی که: پستهای مهم و والیان بر اساس مزایده است نه بر اساس شایستگی.
- ۳۸- و دیدی که: مردم را از روی تهمت و یا سوء ظن بکشند.
- ۳۹- و دیدی که: مرد به خاطر همبستری با همسران خود مورد سرزنش قرار گیرد.
- ۴۰- و دیدی که: زن بر شوهر خود مسلط شود و کارهایی که مورد خشنودی شوهر نیست انجام می دهد و به شوهرش خرجی می دهد.
- ۴۱- و دیدی که: سوگندهای دروغ به خدا بسیار گردد.
- ۴۲- و دیدی که: آشکارا قمار بازی می شود.
- ۴۳- و دیدی که: مشروبات الکلی بطور آشکار بدون مانع خرید و فروش می شود.

- ۴۴- و دیدی که: مردم محترم توسط کسی که مردم از سلطنتش ترس دارند، خوار شوند.
- ۴۵- و دیدی که: نزدیکترین مردم به فرمانداران آنانی هستند که به ناسزاگویی به ما خانواده عصمت (ع) ستایش شوند.
- ۴۶- و دیدی که: هر کس ما را دوست دارد او را دروغگو خوانده و گواهی اش را قبول نمی کنند.
- ۴۷- و دیدی که: در گفتن سخن باطل و دروغ با همدیگر رقابت کنند.
- ۴۸- و دیدی که: شنیدن سخن حق بر مردم سنگین است ولی شنیدن باطل برایشان آسان است.
- ۴۹- و دیدی که: همسایه از ترس زبان به همسایه احترام می کند.
- ۵۰- و دیدی که: حدود الهی تعطیل شود و طبق هوی و هوس عمل شود.
- ۵۱- و دیدی که: مسجدها طلاکاری (زینت داده) شود.
- ۵۲- و دیدی که: راستگوترین مردم نزد آنها مفتریان دروغگو است.
- ۵۳- و دیدی که: بدکاری آشکار شده و برای سخن چینی کوشش می شود.
- ۵۴- و دیدی که: ستم و تجاوز شایع شده است.
- ۵۵- و دیدی که: غیبت، سخن خوش آنها شود و بعضی بعض دیگر را به آن بشارت کنند.
- ۵۶- و دیدی که: حج و جهاد برای خدا نیست.
- ۵۷- و دیدی که: سلطان به خاطر کافر، شخص مؤمن را خوار کند.
- ۵۸- و دیدی که: خرابی بیشتر از آبادی است.
- ۵۹- و دیدی که: معاش انسان از کم فروشی به دست می آید.
- ۶۰- و دیدی که: خونریزی آسان گردد.
- ۶۱- و دیدی که: مرد به خاطر دنیایش ریاست می کند.

- ۶۲- و دیدی که: نماز را سبک شمارند.
- ۶۳- و دیدی که: انسان ثروت زیادی جمع کرده، ولی از آغاز آن تا آخر، زکاتش را نداده است.
- ۶۴- و دیدی که: قبر مردها را بشکافند و آنها را اذیت کنند.
- ۶۵- و دیدی که: هرج و مرج بسیار است.
- ۶۶- و دیدی که: مرد روز خود را با مستی به شب می‌رساند، و شب خود را نیز به همین منوال به صبح برساند و هیچ اهمیتی به برنامه مردم ندهد.
- ۶۷- و دیدی که: با حیوانات آمیزش می‌شود.
- ۶۸- و دیدی که: مرد به مسجد (محل نماز) می‌رود وقتی برمی‌گردد لباس در بدن ندارد (لباسش را دزیده‌اند).
- ۶۹- و دیدی که: حیوانات همدیگر را بدرند.
- ۷۰- و دیدی که: دل‌های مردم سخت و دیدگانشان خشک و یاد خدا برایشان گران است.
- ۷۱- و دیدی که: بر سر کسب‌های حرام آشکارا رقابت کنند.
- ۷۲- و دیدی که: نماز خوان برای خودنمایی نماز می‌خواند.
- ۷۳- و دیدی که: فقیه برای دین خدا فقه نمی‌آموزد و طالب حرام ستایش و احترام می‌گردد.
- ۷۴- و دیدی که: مردم در اطراف قدرتمندانند.
- ۷۵- و دیدی که: طالب حلال، مذمت و سرزنش می‌شود و طالب حرام، ستایش و احترام می‌گردد.
- ۷۶- و دیدی که: در مکه و مدینه کارهایی می‌کنند که خدا دوست ندارد و کسی از آن جلوگیری نمی‌کند، و هیچ کس بین آنها و کارهای بدشان مانع نمی‌شود.
- ۷۷- و دیدی که: آلات موسیقی و لهود در مدینه و مکه آشکار گردد.

- ۷۸- و دیدی که: مرد سخن حق گوید و امر به معروف و نهی از منکر کند، ولی دیگران او را از این کار بر حذر می‌دارند.
- ۷۹- و دیدی که: مردم به همدیگر نگاه می‌کنند، و از مردم بدکار پیروی نمایند.
- ۸۰- و دیدی که: راه نیک خالی و راه رونده ندارد.
- ۸۱- و دیدی که: مرده را مسخره کنند و کسی برای او اندوهگین نشود.
- ۸۲- و دیدی که: سال به سال بدعت و بدیها بیشتر شود.
- ۸۳- و دیدی که: مردم و جمعیتها جز از سرمایه داران پیروی نکنند.
- ۸۴- و دیدی که: به فقیر چیزی را دهند که برایش بخندند، ولی در راه غیر خدا ترحم است.
- ۸۵- و دیدی که: علائم آسمانی آشکار شود و کسی از آن نگران نشود.
- ۸۶- و دیدی که: مردم مانند حیوانات در انظار یکدیگر عمل جنسی به جامی آورند و کسی از ترس مردم از آن جلوگیری نمی‌کند.
- ۸۷- و دیدی که: انسان در راه غیر خدا بسیار خرج کند، ولی در راه خدا از اندک هم مضایقه دارد.
- ۸۸- و دیدی که: عقوق پدر و مادر رواج دارد و فرزندان هیچ احترامی برای آنها قائل نیستند بلکه نزد فرزند از همه بدترند.
- ۸۹- و دیدی که: زنها برمسند حکومت بنشینند و هیچ کاری جز خواسته آنها پیش نرود.
- ۹۰- و دیدی که: پسر به پدرش نسبت دروغ بدهد، و پدر و مادرش را نفرین کند و از مرگشان شاد گردد.
- ۹۱- و دیدی که: اگر روزی بر مردی بگذرد، ولی او در آن روز گناه بزرگی مانند بدکاری، کم فروشی و زشتی انجام نداده ناراحت است.
- ۹۲- و دیدی که: قدرتمندان، غذای عمومی مردم را احتکار کنند.

- ۹۳- و دیدی که: اموال حق خویشان پیامبر (ص) (خمس) در راه باطل تقسیم گردد و با آن قماربازی و شرابخواری شود.
- ۹۴- و دیدی که: به وسیله شراب بیمار را مداوا و برای بهبودی آن را تجویز کنند.
- ۹۵- و دیدی که: در امر به معروف و نهی از منکر و ترک دین بی تفاوت و یکسانند.
- ۹۶- و دیدی که: سروصدای منافقان برپا، اما صدای حق طلبان خاموش است.
- ۹۷- و دیدی که: برای اذان و نماز مزد می گیرند.
- ۹۸- و دیدی که: مسجدها پر است از کسانی که از خدا ترسند و غیبت هم نمایند.
- ۹۹- و دیدی که: خورندگان اموال یتیمان ستوده شوند.
- ۱۰۰- و دیدی که: قاضیان بر خلاف دستور خداوند قضاوت کنند.
- ۱۰۱- و دیدی که: استانداران از روی طمع، خائنان را امین خود قرار دهند.
- ۱۰۲- و دیدی که: فرمانروایان، میراث مستضعفان را در اختیار بدکاران از خدا بی خبر قرار دهند.
- ۱۰۳- و دیدی که: بر روی منبرها از پرهیزکاری سخن می گویند، ولی گویندگان آن پرهیزکار نیستند.
- ۱۰۴- و دیدی که: صدقه را با وساطت دیگران، بدون رضای خداوند و به خاطر درخواست مردم بدهند.
- ۱۰۵- و دیدی که: وقت (اول) نمازها را سبک بشمارند.
- ۱۰۶- و دیدی که: هم و هدف مردم شکم و شهوتشان است.
- ۱۰۷- و دیدی که: دنیا به آنها روی کرده است.
- ۱۰۸- و دیدی که: نشانه‌های برجسته حق ویران شده است؛ در این وقت خود را حفظ کن و از خدا بخواه که از خطرات گناه نجات بدهد.^(۱)

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۶۰-۲۵۶، با اندکی تلخیص در متن.

این بود روایت امام صادق (ع) که به ذکر گوشه‌ای از مفاسد جهان در آستانه قیام و انقلاب بزرگ حضرت مهدی (عج) فراگیر خواهد شد. چنانکه این مفاسد در جوامع کنونی بخصوص جامعه غرب مشهود است. البته روایات بسیاری در این زمینه وجود دارد که علاقمندان می‌توانند به کتابهای مربوطه مراجعه فرمایند.

و اما «علائم حتمی الوقوع» ظهور با استفاده از روایات معصومین علیهم السلام، بدین ترتیب است: امام صادق (ع) فرمود: «پیش از ظهور قائم (عج) پنج نشانه حتمی است: یمانی، سفیانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه، و فرورفتن در بیابان.»^(۱)

و نیز، هم او فرموده است: «وقوع ندا از امور حتمی است، و سفیانی از امور حتمی است، و یمانی از امور حتمی است، و کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی است، و کف دستی که از افق آسمان بیرون می‌آید از امور حتمی است.»

و اضافه فرمود: «و نیز وحشتی در ماه رمضان است که خفته را بیدار کند و شخص بیدار را به وحشت انداخته و دوشیزگان پرده نشین را از پشت پرده بیرون می‌آورد.»^(۲)

و امیرالمؤمنین (ع) از رسول خدا (ص) روایت نموده که فرمود: «ده چیز است که پیش از قیامت حتماً به وقوع خواهد پیوست: سفیانی، دجال، دخان، دابه، خروج قائم، طلوع خورشید از مغرب، نزول عیسی، خسوف در مشرق، خسوف در جزیره العرب، و آتشی که از مرکز عدن شعله می‌کشد و مردم را به سوی بیابان محشر هدایت می‌کند.»^(۳)

و امام محمد باقر (ع) فرموده است: «در کوفه، پرچمهای سیاهی که از خراسان بیرون آمده است، فرود می‌آید، و وقتی مهدی (ع) ظاهر شد برای بیعت گرفتن به سوی آن می‌فرستد.»^(۴)

۱- کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ص ۶۵۰.

۲- غیبت نعمانی، با ترجمه غفاری، باب ۱۴، ص ۳۶۵.

۳- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۰۹. غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۷.

۴- غیبت شیخ طوسی، ص ۲۷۴.



پرسش: مراد از «بداء» در علایم حتمی الوقوع چیست؟ و آیا این مسئله با حتمی بودن علایم منافات ندارد؟

گفته شد که روایات اسلامی، بعضی علایم ظهور را حتمی الوقوع معرفی نموده‌اند. از طرفی، ابو‌هاشم جعفری گوید: «ما در محضر امام جواد (ع) بودیم و سخن از سفیانی به میان آمد و آنچه در روایات آمده که کار او از حتمیات است؛ به آن حضرت عرض کردم: آیا خداوند را در امور حتمی بدایی پدید می‌آید؟ فرمود: آری، عرض کردم: پس با این ترتیب ما می‌ترسیم که در مورد قائم نیز خدا را بدایی حاصل شود، فرمود: همانا قائم از وعده‌ها است، و خداوند خلاف وعده خود رفتار نمی‌کند.»^(۱)

آیا این تناقض نیست؟

پاسخ: یکی از بالاترین عبادات اعتقاد به «بداء» است، و بداء به معنی تغییر نظر پیدا کردن؛ در مورد خدا محال است، زیرا این معنی، ناشی از جهل و نقص است و این دو در خدا راه ندارد. بلکه در سوره رعد آیه ۳۹ آمده است: «خدا هر تقدیری را بخواهد از لوح قضا پاک کند و هر کدام را بخواهد تثبیت می‌نماید، و ام‌الکتاب (تقدیر اصل) نزد او محفوظ است» یعنی خدا چیزی را به زبان پیامبر (ص) یا وصی و جانشین پیامبرش به مصلحتی بر مردم آشکار کرده، سپس آن را پاک نموده و مطلب را برخلاف آنچه که در پیش ارائه داده بود اظهار می‌کند.

با توجه به آنچه بطور اجمال راجع به «بداء» گفته شد، از روایات مربوطه می‌توان سه مسئله را استفاده کرد:

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۸، ص ۴۳۱.

۱- ممکن است پیشگویی از تحقق مقتضی حوادث و رویدادها باشد بدون اینکه به شرایط و موانع آن توجه شده باشد. بنابراین ممکن است شرایط هم تحقق یابد و مانعی ایجاد نشود، و آن پیشگویی‌ها به تحقق برسند و ممکن است شرایط تحقق نیابد، مانع هم باشد، لذا حوادث پیشگویی شده به وقوع نپیوندند.

این مسئله مانند این است که، انسانی یک صلۀ رحم می‌کند، اگر از عمرش سه سال مانده باشد، خداوند آن را سی سال می‌کند؛ و برعکس.

۲- آن نشانه‌هایی که پیشگویی در آن، پیشگویی از تحقق علت تا مه با تمامی اجزاء و شرایط، و نبود موانع است؛ چنانکه معلول، به صورت امری حتمی درمی‌آید، که جز دخالت اراده خداوندی، هیچ چیز نمی‌تواند آن را تغییر دهد. زیرا هر چند علت تا مه باشد باز قدرت خداوند و حاکمیت مطلق و نیز حق او را در دخالت در امور از بین نمی‌برد، و این مسئله با عدل الهی، حکمت و رحمت و هیچ کدام از صفات ربوبی خداوند سازگار نیست.

۳- آن نشانه‌هایی که پیشگویی در آن، پیشگویی از امور حتمی الوقوع است، ولیکن با وجود اینکه خداوند سبحان قادر است، برای ایجاد تغییر در آن دخالت نمی‌کند. زیرا با صفات ربوبی پروردگار منافات دارد. به طور مثال: خلف وعده قبیح است، و محال است که خدا خلاف وعده خود عمل کند. و روایت مورد بحث نیز قیام حضرت مهدی (ع) را از این قبیل می‌داند.

از مطالبی که گذشت، دانستیم که:

۱- بداء در نشانه‌های ظهور از نوع اول است.

۲- بداء در نشانه‌های حتمی، از نوع دوم است.

۳- بداء در قیام قائم (ع) از نوع سوم است.^{۱۱}

۱- اقتباس از «جزیره خضراء، افسانه یا واقعیت؟»، تألیف علامه سید جعفر مرتضی عاملی، ص ۵۱.

۵۲

پرسش: فواید علایم ظهور چیست؟

پاسخ: در رابطه با اینکه ظهور علایم یاد شده، چه فایده‌هایی دارد، می‌توان در سه فایده خلاصه کرد: اول اینکه این علامات می‌توانند جنبه تشریفاتی داشته باشند که خدای متعال به وسیله اینها تجلیلی از مقام آن حضرت نماید، چنانکه از تولد خاتم الانبیاء (ص) به علاماتی تجلیل نمود. پس ظهور این علامات، بر عظمت آن حضرت و اهمیت مقاصد و منویات او دلالت دارد.

دوم اینکه، اعلام خطر و جنگ به دشمنان است، یعنی به وسیله این امور، دشمنان آن حضرت را قبل از شروع به جنگ، تهدید و ارعاب می‌کند، و شاید همین امور هم از اسباب رعب و وحشتی باشد که در احادیث وارد شده که آن حضرت به وسیله رعب و وحشت نصرت و یاری می‌شود و به هر سمتی حرکت کند، به اندازه دو ماه راه پیشاپیش او رعب حرکت می‌کند.

سوم اینکه: مژده و بشارت به منتظرین و طالبان وصال است، تا هم تسکین خاطر پیدا نمایند و هم آماده خدمتگزاری شوند، ترسی که از دشمنان داشتند از خود زایل، و قوت قلبی حاصل کنند.

۵۳

پرسش: سفیانی کیست؟

پاسخ: یکی از علایم ظهور امام مهدی (عج)؛ وقوعش حتمی و قطعی شمرده شده است، خروج سفیانی است.

اخبار و روایاتی که بر وجود و خصوصیات او دلالت دارند، بدین ترتیب می‌باشند:
 حتمی بودن خروج او: امام صادق (ع) فرموده است: «پیش از قیام قائم (ع) پنج
 علامت حتمی می‌باشد: یمانی، سفیانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه، و فرو رفتن
 سرزمین بیدا.»^(۱)

نام و نسب او: امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «فرزند خورنده جگرها، از وادی یابس
 خارج می‌شود... اسمش عثمان و پدرش عنبسه و از اولاد ابوسفیان است.»^(۲)
 و امام زین العابدین (ع) فرموده است: «سپس سفیانی ملعون از وادی یابس بیرون
 می‌آید، وی از فرزندان عنبسه بن ابی سفیان است.»^(۳)

خصوصیات فردی او: امام باقر (ع) در این رابطه می‌فرماید: «سفیانی، سرخ
 روی سپید پوست و زاغ چشم است، هرگز خدا را پرستش نکرده و هرگز مکه و مدینه
 را ندیده است...»^(۴)

عقیده او: از برخی روایات استفاده می‌شود که وی مسیحی و یا از ساخته‌های
 مسیحیت است. مانند روایتی که شیخ طوسی نقل کرده است که: «سفیانی از شهرهای
 روم روی می‌آورد برای انتقام و در گردنش صلیب است...»^(۵) البته این روایت که از
 معصوم نقل نشده نمی‌تواند مورد اعتماد باشد.

و از برخی روایات چنین استفاده می‌شود که وی مسلمان منحرفی است که کینه
 حضرت علی (ع) را به دل دارد. چنانکه امام صادق (ع) می‌فرماید: «گویا سفیانی را
 می‌بینم که در میدان کوفه شما جایگاه خود را گسترده، و منادی او فریاد می‌زند؛ هرکس

۱- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۶۵۰.

۲- همان مأخذ، ص ۶۵۱.

۳- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۷۰.

۴- غیبت نعمانی، باب ۱۸، ص ۴۳۵.

۵- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۷۸.

سر شیعه علی بن ابی طالب را بیاورد، هزار درهم مزد خواهد گرفت. همسایه بر همسایه می جهد و گردنش را می زند و هزار درهم را می گیرد. آگاه باشید که در آن روز حکومت شما فقط به دست زنانادگان خواهد بود.»^(۱)

زمان خروج او: امام صادق (ع) می فرماید: «امر سفیانی از مسائل حتمی است، و خروجش در ماه رجب می باشد.»^(۲)

و نیز می فرماید: «خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز واقع خواهد شد.»^(۳)

مکان خروج او: امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «سپس پسر جگر خوار (هند، همسر ابوسفیان) از وادی یابس خروج کند، تا به منبر دمشق نشیند.»^(۴)

و امام هادی (ع) در ضمن حدیثی چنین فرموده است: «خراسانی و سفیانی خروج خواهند کرد، این از مشرق و آن دیگری از مغرب.»^(۵)

مدت حکومتش: امام صادق (ع) فرمود: «سفیانی از علایم حتمی است، خروج او در ماه رجب خواهد بود، و از آغاز خروجش تا پایان آن جمعاً ۱۵ ماه است که در ۶ ماه آن جنگ و پیکار می کند، و چون شهرهای پنجگانه (دمشق، حمص، فلسطین، اردن، حلب) را تصرف کرد، ۹ ماه فرمانروایی می کند، و یک روز هم بر آن افزوده نمی شود.»^(۶)

محل مرگ او: حضرت امیرالمؤمنین (ع) در ذیل آیه شریفه: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزَعُوا فَلَا قُوَّةَ» می فرماید: «کمی پیش از قیام قائم ما مهدی (ع)، سفیانی خروج می کند، پس به اندازه دوران حاملگی یک زن که ۹ ماه باشد حکومت می کند، لشکریان او به مدینه

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۷۳.

۲- غیبت نعمانی، باب ۱۸، ص ۴۲۶.

۳- همان مأخذ، باب ۱۴، ص ۳۶۹.

۴- همان مأخذ، باب ۱۸، ص ۴۳۴.

۵- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۳۲.

۶- غیبت نعمانی، باب ۱۸، ص ۴۲۶.

وارد می‌شوند، تا اینکه به «بیدا» می‌رسند، خداوند آنها را در زمین فرو می‌برد.»^(۱) به فرض صحت روایت مذکور و مانند آن، تمامی اخباری که از فرو رفتن لشکری در صحرای بیدا خبر می‌دهند، و مورد قبول شیعه و سنی است، همگی مربوط به سفیانی و برنامه‌ها و کارهای او می‌شود.

این بود مهمترین خصوصیتی که در کتب حدیث، پیرامون سفیانی ذکر شده است. در آخر، ذکر این نکته شایسته است که در پاره‌ای از روایات استفاده می‌شود که امکان دارد سفیانی منحصر به یک فرد نبوده، بلکه اشاره به صفات و برنامه‌های مشخصی باشد، که در طول تاریخ افراد زیادی مظهر آن بوده‌اند.

از جمله، در روایتی از امام زین العابدین (ع) نقل شده، خروج سفیانی از مسائل حتمی و مسلم است، و در برابر هر قیام کننده‌ای یک سفیانی وجود دارد.^(۲)



پرسش: دجال کیست؟

پاسخ: یکی از علائم ظهور آن حضرت که در بعضی روایات از نشانه‌های حتمی شمرده شده، خروج شخصی به نام «دجال» است. وی یک طاغوت پرتزویر و حيله‌گر است که عده بسیاری را به دنبال خود می‌کشد.

ما در اینجا به همان روشی که به معرفی سفیانی پرداختیم، دجال و خصوصیات و ویژگیهایش را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در روایات برای اوصاف گوناگون و عجیبی ذکر شده است که با هم می‌خوانیم:

۱- تاریخ غیبت کبری، سید محمد صدر، ص ۶۴۸.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۸۲.

حتمی بودن خروج او: امیرالمؤمنین (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که فرمود: «پیش از قیامت ده امر حتمی واقع می‌شود: خروج سفیانی، دجال، دود، دابة الارض، خروج قائم، طلوع خورشید از مغرب، نزول عیسی، فرورفتن در مشرق جزیره العرب، بیرون آمدن آتشی از قعر یمن که مردم را به محشر براند.»^(۱)

نام و نسب او: عده‌ای گویند که نام دجال صائد بن صید یا ابن صیاد است، و برخی مخالف رأی ایشان را گفته‌اند. در کتابهای لغت، دجال، به معنی کذاب است، و فعل آن را به معنی «آب طلا و آب نقره دادن» نوشته‌اند. دجال را در زبانهای فرانسه و انگلیسی، «آنتی کریست» نامیده‌اند که به معنی دشمن و ضد مسیح است.^(۲)

خصوصیات فردی او: حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «او چشم راست ندارد، و چشم دیگرش در پیشانی اوست، و مانند ستاره صبح می‌درخشد، چیزی در چشم اوست که گویی آمیخته به خون است. وی در یک قحطی سختی می‌آید، و بر الاغ سفیدی سوار است...»^(۳)

و در صحیح مسلم در کلام رسول خدا (ص) دجال چنین توصیف شده است: «او مردی چاق، سرخ رو، با موی سر مجعد، و اعور است، چشمش همچون دانه انگوری است که بر روی آب قرار گرفته باشد.»^(۴)

عقیده او: امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «او با صدای بلندی فریاد می‌زند که بین مشرق و مغرب، صدایش را جنّ و انس و شیاطین می‌شنوند (به فرض صحت روایت، ممکن است این عمل به وسیله رادیو و تلویزیون صورت بگیرد) و می‌گوید: ای دوستان من! به سوی من آید. من هستم کسی که آفریده است، پس استوار ساخته و مقرر کرده و

۱- اثبات الهداة، شیخ حرّ عاملی، ج ۷، ص ۴۰۵.

۲- مهدی موعود، ترجمه و نگارش علی دوانی، ص ۹۷۲.

۳- همان مأخذ، ص ۹۶۵.

۴- صحیح بخاری، ج ۹، باب ۱۰۹۴، ح ۱۹۴۷.

هدایت نموده است. من پروردگار برتر شما هستم.»^(۱)

مکان خروج: امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «اواز شهری که آن را اصفهان می گویند و قریه ای که معروف به «یهودیه» است بیرون می آید.»^(۲)

مرگ او: رسول خدا (ص) می فرماید: «دجال در امت من بیرون می شود در چهل روز، پس خداوند عیسی بن مریم را مأمور می کند او را طلب می کند و از بین می برد.»^(۳)

و امیرالمؤمنین (ع) ضمن یک خطبه طولانی فرمود: «مهدی (ع) با یارانش از مکه به بیت المقدس می آیند، و در آن مکان بین آن حضرت با دجال و ارتش او، جنگ واقع می شود، دجال و ارتش او مفتضحانه شکست می خورند، به طوری که از اول تا آخر آنها به هلاکت می رسند و دنیا آباد می شود و حضرت مهدی (ع) عدالت و قسط را در جهان به پا می دارد، و طبق روایتی آن حضرت دجال را در کُناسه کوفه به دار می زند.»^(۴)

بعضی از علماء چون شیخ صدوق رحمه الله علیه - با استناد به پاره ای از روایات از جمله روایت امیرالمؤمنین (ع) - معتقدند که غرض و هدف الهی، بر این تعلق گرفته است که دجال زنده باشد و کسی نتواند او را بکشد تا دجال آینده باشد.^(۵)

محدث قمی (ره) گوید: در روایت ابوامامه است که رسول خدا (ص) فرمودند: «هر مؤمنی که دجال را ببیند آب دهان خود را بر روی او بیندازد و سوره مبارکه حمد را بخواند، تا سحر آن ملعون دفع شود و در او اثر نکند. چون او ظاهر شود، عالم را پر از فتنه و آشوب نماید، و میان او و لشکر قائم (ع) جنگ واقع شود، بالاخره آن ملعون به دست مبارک حضرت حجت (ع) یا به دست عیسی بن مریم (ع) کشته شود.»^(۶)

۱- مهدی موعود، ترجمه و نگارش عیسی دوانی، ص ۹۶۵.

۲- همان مأخذ.

۳- صحیح مسلم، شرح نووی، ج ۱۸، ص ۶۵.

۴- کتاب نهج، شیخ خزاعی، ج ۷، ص ۲۳۹.

۵- کتاب تفسیر و تفسیر، شیخ صدوق، ص ۵۲۹.

۶- منتهی الامان، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۳۳۶.

البته عقیده شیعه بر این است که امام مهدی (ع) است که دجال را می‌کشد، نه عیسی. با توجه به خصوصاتی که ذکر شد و در بعضی موارد با هم اختلاف دارند، بعضی معتقدند: همان گونه که از ریشه لغت «دجال» از یک سو و از منابع حدیث از سوی دیگر استفاده می‌شود، دجال منحصر به فرد معینی نیست، بلکه عنوانی است کلی برای افراد پرتزویر و حيله‌گر که برای کشیدن توده‌های مردم به دنبال خود از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند، چنانکه پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «هر پیامبری بعد از نوح قوم خود را از فتنه دجال بر حذر داشت و من نیز شما را بر حذر می‌دارم...»^{۱۱}

ممکن است که این نظر درست باشد، چون اگر از مفاهیم رمزی و کفایی روایات مورد بحث صرف نظر کنیم، بیشتر آنها از نظر ضوابط سندی، اخبار واحدی می‌باشند که چندان معتبر نیستند.



پرسش: نفس زکیه کیست؟

پاسخ: یکی دیگر از علایم و نشانه‌های حتمی «قتل نفس زکیه» است. چنانکه امام صادق (ع) فرمود: «پیش از قیام قائم (ع) پنج علامت حتمی است: یمانی، سفیانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه، فرورفتن...»^{۱۲}

و شیخ مفید (ره) از امام باقر (ع) روایت می‌کند که فرمود: «فاصله بین قتل نفس زکیه و ظهور قائم (ع) بیش از پانزده شبانه روز زیادتر نیست.»^{۱۳}

۱- صحیح ترمذی، باب ما جاء فی الدجال، ص ۴۲.

۲- کمال الدین و تمام الشعمه، شیخ صدوق، ص ۶۵۰.

۳- ارشاد مفید، با ترجمه ساعدی خراسانی، ص ۶۹۷.

مقصود از نفس زکیه، نفس کامله پاک و پاکیزه است. کلمه «زکیه» از ریشه «زکی» به معنای «رشد کرد و پاکیزه شد» می‌باشد. و مقصود از «رشد» در اصطلاح اسلامی، تکامل با علم و اخلاص و فداکاری است؛ و ممکن است با دقت بیشتری برای کمال دو معنی در نظر بگیریم:

معنای اول: کمال، عبارت است از آنچه خواسته اسلام است از یک فرد مسلمان که در درجه بالای ایمان و اراده و از خودگذشتگی باشد، بنابراین مقصود از نفس زکیه یکی از اشخاص با اخلاص و آزمایش شده در دوران غیبت کبری خواهد بود که بر اثر فتنه‌ها و انحرافات حاکم در آن زمان، به شهادت می‌رسد.

معنای دوم: مقصود از کمال، برائت از آدمکشی می‌باشد که به همین معنی در قرآن مجید آمده است: آیا نفس زکیه‌ای را بدون اینکه کسی را کشته باشد تو کشتی؟ کار زشتی انجام دادی.^۱ و شاید از اینکه در اخبار، تعبیر به نفس زکیه شده است به این خاطر بوده که می‌خواستند مفهوم قرآنی را بگویند.

ولی آنچه که معنای اول را تقویت می‌کند، آن است که از این روایات آنچه به ذهن می‌رسد، «نفس زکیه» انسانی است که بر اثر شخصیت والای او، آن قتل، اهمیتی بسزا دارد، و اهمیت قتل نیز در باره اشخاص آزمایش شده و با اخلاص است، که در سطح بالاتری قرار گرفته باشند تا جلب نظر کند و موجب تأثر و تأسف عمیق مردم گردد. ولی کشف یک فرد معمولی بی‌گناه نوعاً اهمیتی در جوامع ندارد و جلب نظر نمی‌کند. ضمن اینکه اگر کسی می‌خواهد نشانه علامت شود، می‌بایست در مورد کسی باشد که در بین مردم شناخته شده باشد، و الا نمی‌تواند نشانه ظهور باشد.

بنابراین وقتی معنای اول با مجموع روایات سازگارتر بوده و معنای دوم چنین انطباق و تناسبی نداشت، بر ما لازم است که معنای اول را گرفته و بر طبق آن عمل کنیم.

محدث قمی در این رابطه می‌فرماید: «نفس زکّیه آن پسری است از آل محمد (ص) که در مابین رکن و مقام کشته شود.»^۱

۵۶

پرسش: سید حسنی کیست؟

پاسخ: یکی دیگر از علایم ظهور حضرت مهدی (عج)، خروج سید حسنی است. امام صادق (ع) ضمن حدیثی طولانی به مفضل بن عمر می‌فرماید: «سید حسنی آن جوان زیبا، از طرف سرزمین دیلم (از بلاد گیلان) خروج کرده و با صدای رسا صدا می‌زند: ای آل احمد! دعوت آنکس را که از غیبتش متأسف بودید اجابت کنید، این صدا از ناحیه ضریح پیغمبر (ص) بلند می‌شود پس گنجهای خدا از طالقان، او را پذیرا می‌شوند. آنها گنجهایی هستند، اما چه گنجی که نه طلا و نه نقره است بلکه مردانی می‌باشند که ایمانی فولادین دارند و بر اسبهای چابک سوار و اسلحه به دست گرفته و پی در پی ستمگران را می‌کشند، تا آنکه وارد کوفه می‌شوند. در آن موقع، بیشتر روی زمین را از لوث وجود بی‌دینان صاف کرده‌اند؛ آنها کوفه را محل اقامت خود قرار می‌دهند.

چون خبر ظهور مهدی (ع) به او و اصحابش می‌رسد، صحبتش به او می‌گویند: ای پسر پیغمبر! این کیست؟ که در قلمرو ما فرود آمده است؟ سید حسنی می‌گوید: با من بیایید، تا ببینم او کیست و چه می‌خواهد. به خدا سوگند، سید حسنی می‌داند که او مهدی است و او را می‌شناسد، ولی برای این می‌گوید که به اصحابش شناسد که او کیست سید حسنی بیرون می‌آید تا به مهدی (ع) می‌رسد و از وی می‌پرسد: اگر تو مهدی

۱- منتهی الأمان، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۳۳۷.

آل محمد (ص) هستی، عصای جدت پیغمبر، و انگشتر و پیراهن و زرهش، موسوم به «فاضل» و عمامه مبارکش به نام «سحاب» و اسبش «یربوع» و «غضبا» شترش و «دلدل» قاطرش و «یعفور» الاغ آن سرور، و اسب اصیلش «براق» و قرآنی که امیرالمؤمنین (ع) جمع آوری کرده، کجاست؟

امام مهدی (ع) تمام اینها را بیرون می آورد و به سید حسنی نشان می دهد، آنگاه عصای پیغمبر (ص) را گرفته و به سنگ سختی می زند، فی الحال، سنگ مانند درخت سبز می شود، و شاخ و برگ درمی آورد.

مقصود سید حسنی این است که بزرگواری مهدی (ع) را به اصحاب خود نشان دهد، تا حاضر شوند که با وی بیعت کنند. آنگاه سید حسنی عرض می کند: الله اکبر! یا بن رسول الله! دست مبارک را بده تا با شما بیعت کنیم، مهدی (ع) هم دستش را دراز کرده و حسنی نخست خود و سپس سایر لشکریانش با او بیعت می کنند، مگر چهل هزار نفر، که قرآنها با خود دارند و معروف به «زیدیه» می باشند که از بیعت امتناع می ورزند.^(۱)



پرسش: خراسانی و یمانی چه کسانی هستند؟

پاسخ: یکی از علائم ظهور امام زمان (عج)، خروج پرچمهای سیاه از سوی خراسان، معروف به قیام ابومسلم خراسانی است.

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «منتظر فرج باشید از سه چیز. گفته شد: یا امیرالمؤمنین! آنها چیست؟ فرمود: ... و پرچمهای سیاه از خراسان.»^(۲)

۱- مهدی موعود، ترجمه و نگارش علی دوانی، ص ۱۱۶۳.

۲- غیبت نعمانی، باب ۱۴، ص ۳۶۳.

امام محمد باقر (ع) در حدیثی فرموده است: «پرچمهای سیاهی از خراسان بیرون آمده و در کوفه فرود می‌آید، وقتی مهدی (ع) ظاهر گردید، برای بیعت گرفتن به سوی آن می‌فرستد.»^{۱۱}

این روایت دلالت می‌کند بر اینکه خروج پرچمهای سیاه، نزدیک ظهور حضرت خواهد بود.

اگر این روایت از نظر سند درست باشد، دلیل بر این خواهد بود که آن پرچمها، پرچمهای ابومسلم خراسانی نمی‌باشند.

اما در رابطه با ظهور یمانی، امام صادق (ع) فرمود: «یمانی از علایم و نشانه‌های حتمی است.»^{۱۲}

و امام باقر (ع) در ضمن یک حدیث طولانی می‌فرماید: «خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز واقع خواهد شد، با نظام و ترتیبی همچون نظام یک رشته که به بند کشیده شده، هر یک از بی دیگری ... در میان پرچمها، راهنما تر از پرچم یمانی نیست، که آن پرچم هدایت است، ریز دعوت به صاحب شما می‌کند، و هنگامی که یمانی خروج نماید، خرید و فروش سلاح، برای مردم و هر مسلمانی ممنوع است، و چون یمانی خروج کرد، به سوی او بستند، که هسانا پرچم او پرچم هدایت است، و هیچ مسلمانی را روا نباشد که با آن پرچم مقابله نماید، پس هر کس چنین کند، از اهل آتش خواهد بود، زیرا او به سوی حق و راه مستقیم فرامی‌خواند.»^{۱۳}

بنابراین، با توجه به روایات معصومین علیهم‌السلام، حرکت یمانی، سمبلی از یک قیام بر حق در مقابل انحراف و گمراهی موجود در دوران غیبت خواهد بود.

۱- کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۷۴.

۲- غیبت نعمانی، باب ۱۴، ص ۳۶۵.

۳- غیبت نعمانی، باب ۱۴، ص ۳۶۹.



پرسش: منظور روایاتی که ظلم و ستم را در آخر الزمان فراگیر یاد کرده‌اند چیست؟

پاسخ: چنانکه بارها ذکر شد، رسول گرامی اسلام (ص) در خصوص آخر الزمان فرمود: «مهدی از فرزندان من است... برای او غیبت و حیرتی است که در آن مردمان بسیاری گمراه می‌شوند، آنگاه همانند «شهاب ثاقب» می‌آید، و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همچنان که پر از ظلم و ستم شده بود...»^۱

با کمی دقت در این روایت شریف، معلوم می‌گردد که مراد، فراگیری ظلم و ستم است نه بی‌دینی و کفر و الحاد، یعنی چنان نیست که در هیچ جا، اهل اعتقاد و دین یافت نشوند، و کسی کلمه‌ای از حق و اعتقاد و دیانت و احکام را بر زبان نیاورد، بلکه مردم معتقد یافت می‌شوند، و سخن از حق و ایمان گفته می‌شود، حتی توده‌هایی چند، مؤمن به مهدی و پدران مهدی‌اند، و منتظر ظهور اویند.

در احادیث رسیده است که: «مسلمانان، در آخر الزمان، به وسیله مهدی از فتنه‌ها و آشوبها خلاصی می‌یابند، چنانکه در آغاز اسلام، به وسیله پیامبر (ص)، از شرک و گمراهی خلاصی یافتند...»^۲

این بیانه‌ها و نیز احادیث بسیار دیگر، دلالت دارد که دین و متدینین، در عصر ظهور - در جاهایی - هستند. آنچه نیست عدالت و مساوات، در کمال عقلی، و روابط انسانی است، در سطح جهان، و مهدی اینها را تأمین می‌کند، و دین را به بسیاری از مناطق دیگر جهان، به کمک مؤمنان می‌رساند.

۱- کمال الثبوت و تصدق النعمه، تبیح صدوق، ص ۲۸۷.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۹۳.

آنچه مشخصه دوران قبل از ظهور است، شیوع ظلم و ستم و عدوان و بیداد است، و اگر درست بنگریم، هم اکنون جهان چنین است، و از ظلم و ستم آکنده است. با توجه به این واقعیات، می‌توان، مترقب‌پدیدار گشتن حوادث بزرگ، و طلوع طلوع دولت حقه بود، و با توجه به همین واقعیات، باید به آماده‌سازی جوانان شیعه، و دیگر معتقدان به حق، برای یاری مهدی (ع) دل بست، و به آن توجه عمیق کرد. جریان آمادگی، دیگر نباید در جامعه ما فراموش شود، بلکه باید زنده و فعال بماند، و به دیگر جامعه‌های اسلامی و ... سرایت داده شود.^(۱)

فصل پنجم

امام مهدی (ع) بعد از ظهور



پرسش: امام زمان (عج) از کجا ظهور می کند؟

پاسخ: وقتی که اوضاع عمومی جهان مساعد شد و افکار مردم جهان برای پذیرش حکومت حق و عدالت آماده گشت، نوبت انقلاب مهدی موعود فرا می رسد، و خداوند به آن حضرت اذن و اجازه نهضت می دهد. در این زمان است که امام مهدی (عج) در مکه ظاهر می شود و انقلابی بزرگ، انقلاب جهانی خود را آغاز می کند.

چنانکه مفضل از حضرت صادق (ع) پرسید: ای آقای من، حضرت مهدی (ع) از کجا و چگونه ظهور می کند؟ حضرت فرمود: «ای مفضل! او به تنهایی ظهور می کند و به تنهایی کنار خانه کعبه می آید و به تنهایی شب را در آنجا می گذراند.»^(۱)

و امام باقر (ع) فرموده است: «هنگامی که قائم (ع) از «مکه» خروج کند، منادی او ندا در می دهد که: هلا، هیچ کس غذا و آشامیدنی بر ندارد، و او با خود سنگ موسی بن

عمران را به همراه می‌برد، که آن بار شتری است. پس در هیچ منزلی فرود نمی‌آید، مگر اینکه چشمه‌ها از آن جاری می‌گردد.»^(۱)

لذا از امور قطعی و مسلم زمان ظهور حضرت مهدی (عج)، این است که آن جناب از مکه خروج می‌کند.



پرسش: هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) صدای آسمانی چگونه شنیده می‌شود؟

پاسخ: چنانکه گفته شد، یکی از علایم حتمی ظهور امام زمان (عج) شنیدن ندای آسمانی است. اما اینکه این ندا چیست و چگونه شنیده می‌شود مطلبی است که پاسخش را در روایات اهل بیت علیهم السلام جستجو می‌نماییم.

امام صادق (ع) در جواب به این سؤال که صدای آسمانی چگونه شنیده می‌شود؟ فرمود: «اول روز، گوینده‌ای از آسمان صدا می‌زند، به طوری که تمامی مردم با زبانهای مختلف خود آن را می‌شنوند، و می‌گویند: آگاه باشید! که حق در پیروی از علی (ع) و شیعیان اوست؛ آنگاه شیطان در آخر همان روز، از زمین صدا می‌زند: آگاه باشید! که حق در پیروی از عثمان و پیروان اوست. در آن هنگام است که اهل باطن دچار تردید می‌شوند.»^(۲)

و از روایاتی استفاده می‌شود که این صدای آسمانی که مردم را دعوت پیروی از حق می‌کند، ندا و صدای حضرت جبرئیل است، چنانکه محمد بن مسلم روایت می‌کند:

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۳، ص ۳۴۴.

۲- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۶۶.

«گوینده‌ای از آسمان، قائم را به نام صدا می‌زند، به طوری که مردم شرق و غرب آن را می‌شنوند و از وحشت آن، هرکس خوابیده، بیدار شده می‌ایستد، و هرکس ایستاده روی زمین می‌نشیند، و هرکس نشسته برمی‌خیزد؛ و آن «صدای جبرئیل امین» است.»^(۱)

۶۱

پرسش: صورت و سیرت امام مهدی (ع) چگونه است و با چه خصوصیات فردی ظهور می‌کند؟

پاسخ: حضرت مهدی (عج) از حیث صورت و سیرت، شبیه پیغمبر (ص) است، و این شباهت شاید برای آن باشد که از جهت اسم و صورت و سیرت، ابقای دین و احیای احکام قرآن به دست اوست.

شبلنجی می‌نویسد: «امام مهدی (عج) دارای چشمان سیاه و ابروان پیوسته، بینی بلند و قلمی، ریش انبوه و خال هاشمی در گونه راست است.»^(۲)

و جابر جعفی گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: «عمر از امام علی (ع) پرسید: نام حضرت مهدی چیست؟ فرمود: راجع به نام او، حبیب پیغمبر (ص) با من عهد کرده که تا مبعوث نشود نامش را بیان نکنم؛ پرسید: صفت و نشانه‌اش چیست؟ فرمود: جوانی میانه قامت، خوش‌شرو و خوش‌مواست که موهایش برشانه ریخته و نور صورتش برسیاهی محاسن و سرش احاطه کرده است.»^(۳)

و نیز امیرالمؤمنین (ع) در بالای منبر فرمود: «در آخر الزمان مردی از نسل من، با

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۷۴.

۲- چهارده معصوم، عمادزاده، ج ۲، ص ۶۰۶.

۳- اثبات الهداة، شیخ حرّ عاملی، ج ۷، ص ۴۱۴.

صورتی سرخ و سفید، فراخ شکم، ران قوی، و شانه‌ای سترگ، خروج می‌نماید که در پشتش دو خال است، یکی رنگ پوست بدن و دیگری شبیه خال پیغمبر (ص).^(۱)

و اما راجع به اینکه با چه خصوصیات و شمایل ظهور می‌کند، این سؤالی است که اباصلت هروی از امام رضا (ع) پرسید و آن حضرت فرمود: «نشانه قائم ما این است که در سن یک پیرمرد و به صورت یک جوان است؛ به طوری که هر کس حضرتش را ببیند، او را چهل ساله یا کمتر می‌پندارد، و تا هنگام مرگ اثر پیری در او ظاهر نشود.»^(۲)

و امیر المؤمنین (ع) فرمود: «مهدی (عج) چهل ساله در بین مردم می‌آید.»^(۳)

و امام صادق (ع) می‌فرماید: «هنگامی که قائم (عج) قیام کند، مردم او را انکار می‌کنند؛ زیرا به صورت جوان معتدل و رشیدی بیاید.»^(۴)

از جمله خصوصیات فردی حضرت این است که طی الارض کرده و سایه ندارد. امام رضا (ع) می‌فرماید: «هنگامی که حضرت مهدی (عج) ظهور کند، زمین از نور خدا روشن می‌شود، حضرت مهدی است که زمین در زیر پایش به سرعت حرکت می‌کند، و اوست که سایه نخواهد داشت.»^(۵)

۶۲

پرسش: اولین کسی که با امام زمان (عج) بیعت کرده و دست حضرت را می‌بوسد کیست؟

- ۱- اثبات الهداة، شیخ حرّ عاملی، ج ۷، ص ۴۰۰.
- ۲- کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ص ۶۵۲.
- ۳- البیان فی اخبار صاحب الزمان، گنجی شافعی، ص ۴۹۵.
- ۴- اثبات الهداة، شیخ حرّ عاملی، ج ۷، ص ۲۷.
- ۵- کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۷۲.

پاسخ: از روایات چنین استفاده می‌شود که اولین کسی که با حضرت مهدی (عج) بیعت کرده و به دست مبارک آن جناب بوسه می‌زند، حضرت جبرئیل امین فرشته مقرب الهی است.

مفضل بن عمر، از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: «آنگاه که خداوند به حضرت قائم اجازه خروج دهد، آن حضرت به منبر رود، پس مردم را به سوی خویش دعوت کند، و به خداوند سوگندشان دهد، و به حق خویش آنها را بخواند، و به اینکه بین ایشان به روش رسول خدا (ص) رفتار کند و به کردار آن حضرت عمل کند. آنگاه خداوند جبرئیل را می‌فرستد که نزد او بیاید، جبرئیل در حجر اسماعیل نزد آن حضرت می‌آید و می‌گوید: به چه چیز مردم را می‌خوانی؟ حضرت قائم (ع) دعوت خود را به او خبر دهد. جبرئیل می‌گوید: من نخستین کسی هستم که با تو بیعت می‌نمایم، دست خویش را برای بیعت باز کن، پس دست به دست آن حضرت گذارد، و متجاوز از سیصد و ده مرد نزد او بیایند و با او بیعت نمایند، و در مکه می‌ماند تا یارانش به ده هزار نفر برسند، سپس از آنجا به مدینه رهسپار گردد.»^(۱)

و نیز وارد شده که: حضرت قائم (عج) پشت به حرم (خانه کعبه) می‌دهد و دست خود را دراز می‌کند مثل دست موسی... آنگاه می‌فرماید: این دست خداست و از جانب خداست و به امر خدا کشیده شد، و این آیه را تلاوت می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ، فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ...». پس اول کسی که دست آن حضرت را می‌بوسد جبرئیل است، و با آن جناب بیعت می‌نماید و پشت سر او فرشتگان و نجبای جن و نقیبان آن حضرت بیعت می‌کنند.»^(۲)

۱- مهدی موعود، ترجمه و نگارش علی دوانی، ص ۱۱۵۴.

۲- اسرار العقاید، ج ۲، ص ۱۰۰.



پرسش: اولین سخنانی که امام بعد از ظهور می فرمایند، چیست؟

پاسخ: هنگامی که خداوند اذن ظهور به امام مهدی (عج) بدهد، آن حضرت برای اصلاح جهانی قیام می کند و در کنار خانه خدا در میان رکن و مقام از سیصد و سیزده یار با وفایش که فرماندهان لشکری و کشوری حکومت حق هستند بیعت می گیرد، و نخستین جمله ای را که بر زبان جاری می فرماید، آیه «بَقِيَّةُ اللَّهِ...» است. چنانکه امام باقر (ع) می فرماید: «هنگامی که مهدی (ع) ظاهر شود، پشت خود را به خانه کعبه تکیه می دهد و اولین سخنی که می گوید، این آیه شریفه است: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.»^(۱) سپس می فرماید: «من بقية الله، خليفة الله وحجة الله هستم در میان شما. و در آن حال احدی بر او سلام نمی کند، جز اینکه می گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ.»^(۲) و نیز مفضل از امام صادق (ع) روایت می کند که فرمود: «قائم (ع) پشت خود را به دیوار کعبه تکیه داده مردم جهان را مخاطب قرار می دهد و می فرماید: «هر کس بخواند آدم و شیث را ببیند اینک منم آدم و شیث. هر کس بخواند نوح و سام را ببیند اینک منم نوح و سام. هر کس بخواند ابراهیم و اسماعیل را ببیند اینک منم ابراهیم و اسماعیل. هر کس بخواند موسی و یوشع را ببیند اینک منم موسی و یوشع. هر کس بخواند عیسی و شمعون را ببیند اینک منم عیسی و شمعون. هر کس بخواند محمد و علی (علیهما السلام) را ببیند اینک منم محمد و علی. هر کس بخواند حسن و حسین را ببیند، اینک منم حسن و حسین. هر کس بخواند امامها را از اولاد حسین ببیند، اینک منم آن امامان معصوم از نسل پاک حسین.»

۱-سوره هود، آیه ۸۶.

۲-المهدی فی القرآن، سید صادق شیرازی، ص ۷۶.

اینک به سخنانم گوش فرا دهید تا شما را از آنچه شنیده و می‌دانید و آنچه تاکنون نشنیده و نمی‌دانید، خبر دهم... هر کس کتابهای آسمانی را می‌شناسد گوش فرا دهد...»
 آنگاه امام مهدی (عج) به خواندن کتابهای آسمانی می‌پردازد، و صحیفه آدم و شیث و نوح و ابراهیم - علیهم السّلام - را می‌خواند، و هم تورات و انجیل و زبور را... و سپس قرآن کریم را...^(۱)

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن به رخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن

۶۴

پرسش: آیا اجرای انقلاب جهانی توسط یک فرد (امام زمان علیه السّلام) ممکن است؟

یک انسان - هر اندازه هم که عظمت داشته باشد - چگونه می‌تواند چنین نقش بزرگی را ایفا کند؟ مگر یک شخصیت بزرگ جز انسانی که موقعیتهای گوناگون او را ساخته‌اند، چیز دیگر هم هست؟ پس چگونه می‌تواند جنبشی ایجاد کند و همان موقعیتهای را به گونه‌ای دیگر تغییر دهد؟

پاسخ: عامل اصلی این پرسش، دیدگاه معینی است که بعضی مردم درباره تاریخ دارند و انسان را به عنوان عامل دوم تغییر تاریخی می‌پذیرند. آنها عامل اساسی را برای نیروهای خارجی و عینی، که فرد و افراد را احاطه کرده، می‌گذارند. با چنین تفسیری از جنبش تاریخی و اجتماعی، فرد در برترین حالات خود نیز، چیزی جز یک تغییر پسندیده از جهت گیری همان عوامل اساسی نیست!

روشن است که تاریخ از دو قطب تشکیل شده است: یکی انسان و دیگری نیروهای مادی گوناگونی، که انسان را احاطه کرده است. و همان گونه که نیروهای مادی، ابزار تولید و موقعیتهای زاینده طبیعت در انسان اثر می گذارند، انسان نیز در آنچه که پیرامون خویش دارد، مؤثر است، ما فقط نمی توانیم فرض کنیم که جنبش از ماده آغاز می گردد و در انسان پایان می پذیرد و دیگر عکس آن امکان ندارد. زیرا انسان و ماده، بر اثر گذشت زمان، در یکدیگر اثر می کنند، و به همین دلیل است که یک فرد می تواند، در میان امواج تاریخ، نقشی بزرگتر از طوطی مقلد داشته باشد. بویژه وقتی این فرد، عامل پیوند انسانها و پروردگار باشد، که مانند نیرویی بزرگ برای جنبش تاریخ دخالت خواهد کرد. و این امری است که در تاریخ رسالتهای پیامبران و درگذشت آخرین پیام آور الهی به صورتی بارز تحقق می یابد. زیرا حضرت مهدی (ص) به حکم مأموریت الهی اش، زمام جنبش تاریخ را به دست گرفته و تمدنی را پدید آورد که هیچ یک از موقعیتهای خارجی دیگر، که گرداگرد او را گرفته بودند، توانایی انجام آن را نداشتند. پس آنچه را که ممکن است به دست بزرگترین پیامبران روی دهد، امکان هم دارد که به وسیله پیشوای منتظری، از خاندان او، نمودار شود؛ پیشوایی که پیامبر (ص) خود، نوید ظهورش را داده و مردم را از نقش سترگ او آگاه ساخته است.^(۱)

۶۵

پرسش: اصحاب و یاران امام زمان (عج) چند نفر و دارای چه ویژگیهایی هستند؟

پاسخ: هنگامی که بنیان گذار حکومت واحد جهانی، حضرت مهدی موعود (ع)،

براساس عدالت و آزادی واقعی، مأمور به تشکیل حکومت می‌شود، تعداد ۳۱۳ نفر از یاران خاص آن حضرت که همگی از تربیت شدگان مکتب ولایت و از عاشقان پاکبخته خاندان وحی هستند در اطراف شمع وجود مقدسش جمع می‌شوند و به تشکیل حکومت واحد جهانی مأموریت می‌یابند.

آیات بسیاری از قرآن کریم توسط امامان معصوم علیهم السلام به یاران حضرت مهدی (عج) تأویل و تفسیر شده‌اند، از جمله: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُاتِي بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً»^(۱) هر کجا که باشید خداوند شما را یکجا گرد می‌آورد.

امام صادق (ع) فرمود: «این آیه شریفه در حق یاران قائم (روحی فداه) نازل شده است.»^(۲)

و نیز در قرآن کریم آمده: «اگر عذاب را تا «امت معدوده» از آنها دور کنیم، گویند چه چیز آن را باز می‌دارد؟!». حضرت علی (ع) فرمود: «مراد از امت معدوده یاران ۳۱۳ نفری قائم (ع) می‌باشد.»^(۳)

ابان بن تغلب گوید: «مگه در مسجدی خدمت امام صادق (ع) بودم و دستم در دست آن حضرت بود که فرمود: ابان! خداوند ۳۱۳ مرد را در این مسجد بیاورد، اهل مگه می‌دانند که هنوز پدران و اجداد آنها خلق نشده‌اند، شمشیرهایی حمایل کرده‌اند که بر هر یک نام شخص و نام پدر، و اوصاف و نسبش نوشته است؛ سپس دستور می‌دهد شخصی فریاد بزند: این مهدی است؛ به حکم حضرت داوود و سلیمان حکم می‌کند و گواه نمی‌خواهد.»^(۴)

۱- سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۲- غیبت نعمانی، باب ۱۴، ص ۴۰۴.

۳- سوره هود، آیه ۸.

۴- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۲۳.

۵- اثبات الهداة، شیخ حرّ عاملی، ج ۷، ص ۹۰.

همچنین در وصف آن را مردان عصر مهدی (ع) می‌فرماید: «آنها مردانی هستند که دل‌هایشان همانند قطعه‌های آهن است، هرگز دچار شک و تردید نمی‌شوند، در حق خدا از سنگ سخت‌تر هستند، اگر به کوه‌ها حمله ببرند از جای برمی‌کنند، با پرچم‌های خویش به هر شهری روی آورند تحت سیطره خود در آورند. بر فراز اسبها چون عقاب چابک و چالا کند. برای تیمن و تبرک، زین اسب امام (ع) را مسح می‌کنند و پروانه وار، دور شمع و جودش می‌گردند و خود را سپر جان امام قرار می‌دهند، شبها را به شب زنده داری سپری می‌کنند و در سراسر شب نغمه‌های نماز و ذکر و عبادتشان چون صدای زنبور به گوش می‌رسد. آنها زاهدان شب و شیران روزند، و در برابر امام عزیزشان کاملاً مطیع و تسلیم هستند.»^(۱)

در روایت دیگری امام صادق (ع) تعداد یاران امام زمان (عج) هنگام خروج از مکه را ده هزار نفر عنوان نموده و می‌فرماید: «قائم (ع) از مکه بیرون نمی‌آید جز هنگامی که تعداد حلقه کامل شود. ابوبصیر پرسید: تعداد حلقه چقدر است؟ فرمود: ده هزار نفر، آنگاه جبرئیل در طرف راست و میکائیل در طرف چپ آن حضرت حرکت می‌کنند، و پرچم همیشه پیروز را به اهتزاز درمی‌آورند... پس مؤمنان چون قطعات ابر پاییزی از هر قبیله‌ای گرد می‌آیند.»^(۲)

از این رو، یاران خاص آن حضرت ۳۱۳ تن بیشتر نیستند که در واقع فرماندهان لشکری و کشوری دولت کریمه مهدی موعود (عج) می‌باشند، و حرکت اصلاح‌گراانه خویش را با لشکر ده هزار نفری آغاز می‌نمایند.

از برخی روایات چنین استفاده می‌شود که اکثریت یاران آن حضرت را غیر عرب تشکیل می‌دهند و عده بسیار اندکی از عرب جزء لشکر آن امام هستند. چنانکه ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «یاران حضرت قائم از عرب اندکند»، عرض

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

کردند: بسیاری از عرب معتقد به امامت او هستند! فرمود: «آری، ولی به ناچار باید مردم آزمایش و غربال شوند، و بسیاری از مردم از غربال خارج گردند.»^(۱)

و ظاهر برخی از روایات چنین است که: همه یا اکثر یاران امام مهدی (ع) جوان هستند، و هر کدام از آنها قدرت چهل مرد را دارد، آنها عاشق شهادتند، زن در انقلاب جهانی آن حضرت نیز نقش حایز اهمیتی دارد که جداگانه بدان اشاره می شود.



پرسش: حضور و نقش ایرانیان در عصر ظهور چگونه است؟

پاسخ: در برخی از روایات اهل بیت علیهم السلام به حضور فعال «عجم» در سپاه و ارتش مخصوص امام مهدی (ع) اشاره شده است. البته مقصود از عجم، ملت‌های غیر عرب است. ولی به احتمال زیاد، بیشترین مصداق آن در عصر ظهور، ایرانیان خواهند بود، بویژه که مرکز ثقل تشیع نیز در ایران است، از شهرهایی که نام برده شده‌اند: خراسان، ری، طالقان، قم، فارس و... است.

اصبغ بن نباته می گوید: امیر المؤمنین (ع) در ضمن خطبه‌ای، پیرامون مهدی (ع) و یارانش چنین فرمود: «از اهواز یک نفر، شوشتر یک نفر، شیراز سه نفر به نام حفص، یعقوب و علی، از اصفهان چهار نفر به نام موسی، علی، عبدالله و غلفان، از بروجرد یک نفر به نام قدیم، از نهاوند یک نفر به نام عبدالرزاق، از همدان سه نفر به نام جعفر، اسحاق و موسی، از قم ده نفر، که همنام اهل بیت رسول خدا هستند (و در حدیثی، هجده نفر ذکر شده است)، از شیروان یک نفر، از خراسان یک نفر به نام درید، و نیز پنج نفر که

۱- اثبات الهداة، شیخ حر عاملی، ج ۷، ص ۷۳.

همنام اصحاب کهف هستند، از آمل یک نفر، از گرگان یک نفر، از دامغان یک نفر، از سرخس یک نفر، از ساوه یک نفر، از طالقان بیست و چهار نفر، از قزوین دو نفر، از فارس یک نفر، از ابهر یک نفر، از اردبیل یک نفر، از مراغه سه نفر، از خوی یک نفر، از سلماس یک نفر، از آبادان سه نفر و از کازرون یک نفر.

سپس فرمود: «پیامبر اکرم (ص) سیصد و سیزده نفر از یاران مهدی (ع) به تعداد یاران پدر را برای من برشمرد و فرمود: خداوند آنان را، در کمتر از یک چشم برهم زدن از مشرق و مغرب زمین، در کنار کعبه گرد آورد.»^(۱)

و امام صادق (ع) می‌فرماید: «خاک قم مقدس است ... مگر نه اینکه آنان یاران قائم ما هستند و دعوت کننده به حق ما می‌باشند.»^(۲)



پرسش: آیا امام زمان (ع) و اصحابش در عصر ظهور از امدادهای غیبی برخوردارند؟

پاسخ: هر چند در روایات بسیاری، از جنگهای پس از ظهور حضرت مهدی (ع) و فتوحات، به نیروهای رزمی آن حضرت نسبت داده شده است، ولیکن پیروزشدن بر تمام جهان، با توجه به پیشرفت علم و صنعت نظامی قبل از ظهور، بدون امدادها و انجام کرامات، کاری بس دشوار و ناممکن است. در این قسمت به برخی از امدادهای الهی اشاره می‌کنیم:

الف) سلاح امام: امام صادق (ع) می‌فرماید: «قائم ما اهل بیت، با ترس و رعب

۱- ملاحم ابن طاووس، ص ۱۴۶، به نقل از «چشم اندازی از حکومت مهدی (ع)، ص ۱۰۷.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۶۰، ص ۲۱۸.

یاری شود.»^(۱) یعنی با وجود امام (ع) در دل دشمنان رعب و وحشت به وجود می آید.

ب) فرشتگان و جنیان: حضرت علی (ع) فرمود: «خداوند، حضرت مهدی (ع) را با فرشتگان، جن و شیعیان مخلص یاری می کند.»^(۲)

و نیز امام محمد باقر (ع) می فرماید: «گویا هم اینک حضرت قائم (ع) و یارانش را می بینیم... که فرشته جبرئیل در سمت راست مهدی، و میکائیل در سمت چپ حضرت حرکت می کنند، و ترس و وحشت پیشاپیش سپاهیان، و پشت سر آنان به فاصله یک ماه در حرکت است و خداوند حضرتش را با پنج هزار فرشته آسمانی یاری می کند.»^(۳)

ج) ندای آسمانی: رسول خدا (ص) می فرماید: «هنگام خروج قائم (ع) منادی خدا از آسمان فریاد می زند: ای مردم، مدت ستمگران سرآمد، و کار به دست بهترین امت محمد (ص) افتاد، روانه مکه شوید.»^(۴)

۶۸

پرسش: چطور می شود حضرت عیسی که یک پیامبر است، پشت سر امام زمان (عج) نماز بخواند؟ و در رکاب آن حضرت جهاد کند؟

پاسخ: حضرت عیسی (ع) و امام مهدی (عج) هر دو، دو پیشوا می باشند. یکی پیغمبر و دیگری امام. اگر آنها در محلی اجتماع کنند و امام سمت پیشوایی پیدا کند، قهراً نسبت به دیگری که پیغمبر است مقتدا و پیشواست؛ و می دانیم که امام و پیغمبر، هر دو از

۱- مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۲، ص ۳۳۵.

۲- ارشاد القلوب، دیلمی، ص ۲۸۶.

۳- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۴۳.

۴- اثبات الهداة، شیخ حر عاملی، ج ۷، ص ۱۱۳.

ارتکاب افعال زشت و ریا و نفاق، معصوم و پیراسته می‌باشند، و هیچکدام عملی را که از حریم شریعت بیرون و مخالف خواسته خدا و رسول باشد برای خود ادعا نمی‌کنند. لذا، از این رو امام، برتر از مأموم، یعنی حضرت عیسی (ع) است که پشت سر وی نماز می‌گزارد. زیرا از پیغمبر اکرم (ص) روایت شده است که فرمود: «امام جماعت باید پیشوای جماعت باشد، اگر دو نفر مساوی بودند، آنکه عالم‌تر است، و چنانچه هر دو در علم مساوی بودند آنکه فقیه‌تر است، و اگر هر دو نفر مساوی بودند، آنکه سابقه دینی اش بیشتر است، و چنانچه هر دو از لحاظ سابقه مساوی بودند، آن را که خوش صورت‌تر است باید مقدم داشت و با او نماز گزارد.» پس اگر امام زمان (ع) بداند که عیسی از او برتر است، جایز نیست که بر او پیشی گیرد، چه اینکه امام از هر کس آشناتر به مسائل دین و منزّه‌تر از ارتکاب فعل مکروه است.

همچنین اگر عیسی (ع) بداند که امام مهدی (عج) از او برتر است، جایز نیست که در نماز به وی اقتدا کند، زیرا پیغمبر از عمل ریا و نفاق و نیرنگ پیراسته است. بنابراین امام زمان (عج) به خوبی می‌داند که از عیسی (ع) برتر می‌باشد، از این رو بر او مقدم می‌شود، و عیسی هم می‌داند که مهدی از او برتر است و به همین جهت او را بر خود مقدم می‌دارد و پشت سر او نماز می‌گزارد، و اگر جز این بود معنی نداشت که به او اقتدا کند.

اما در باره جهاد عیسی بن مریم (ع) در رکاب امام زمان (عج) باید دانست که جهاد عبارت است از جان دادن در راه خدا به فرمان کسی که برای خدا می‌جنگد، و اگر جز این بود، معنی نداشت کسی به فرمان پیغمبر (ص) جهاد کند.

و از طرفی نیز، امام (ع) در میان امت اسلام، نماینده پیغمبر (ص) است و برای حضرت عیسی (ع) جایز نیست که بر پیغمبر اسلام (ص) که اشرف مخلوقات و خاتم پیامبران است، پیشی بگیرد، همچنین بر نماینده او نیز نمی‌تواند مقدم باشد.

مؤید این سخن روایت مفصلی است که حافظ ابن ماجه قزوینی به نزول عیسی (ع) از آسمان، نقل کرده است که قسمتی از آن این است: اُم شریک، دختر ابی عسکر، عرض

کرد: یا رسول الله! در آن روز قوم عرب کجا هستند؟ فرمود: «عرب در آن روز عده کمی هستند، بیشترشان در بیت المقدس می باشند. امام آنها هر صبح با آنها نماز می خواند، چون عیسی فرود آید، امام آنها به عقب برگشته تا عیسی جلو آمده و با مردم نماز گزارد، ولی عیسی دست خود را روی شانه های او می گذارد و می گوید: بایست تا ما با شما نماز بگزاریم.»^(۱)

۶۹

پرسش: آیا چنانکه بعضی پنداشته اند، امام مهدی (عج) همان عیسی بن مریم (ع) است؟

پاسخ: با روایات متعدد و متواتری که در کتب شیعه و سنی آمده است، جای هیچ تردیدی باقی نمی ماند که:

- ۱- حضرت مهدی (عج) از خاندان و اهل بیت پیامبر اکرم (ص) است.
- ۲- بعد از ظهور امام مهدی (عج) حضرت عیسی (ع) پشت سر آن حضرت نماز می خواند.

پس امام مهدی (عج) همان عیسی بن مریم (ع) نیست، و فقط در روایت علی بن محمد خالد جندی، حضرت مهدی (عج) را، همان حضرت عیسی (ع) معرفی نموده است که به گفته شافعی، وی در نقل حدیث سهل انگار بوده است و نمی توان بر روایتش اعتماد کرد.^(۲)

۱- کفایة الطالب، به ضمیمه البیان، گنجی شافعی، ص ۴۹۸.

۲- همان مأخذ، ص ۵۰۶.



پرسش: معنای حدیث نبوی: «لَنْ تُهْلِكَ أُمَّةٌ، أَنَا فِي أَوَّلِهَا وَ عِيسَى فِي آخِرِهَا وَالْمَهْدِيُّ فِي وَسْطِهَا» چیست؟

پاسخ: حافظ محمد بن یوسف گنجی شافعی، بعد از آنکه این روایت نبوی را از ابن عباس روایت نموده است که: «امتی که من در اول و عیسی در آخر و مهدی در وسط آنها باشیم، هرگز به هلاکت نمی افتند».

در توضیح آن چنین می نویسد: «اینکه می فرماید: حضرت عیسی (ع) در آخر آن است، مقصود این نیست که حضرت عیسی (ع) بعد از حضرت مهدی (عج) می ماند، زیرا به دلایلی این صحیح نیست. اول اینکه پیغمبر اکرم (ص) فرمود: بعد از مهدی (ع) زندگی لذت و خیر ندارد. دوم اینکه حضرت مهدی (عج) امام آخر الزمان است، و در هیچ یک از احادیث، بعد از او امام دیگری ذکر نشده است و ممکن نیست که مردم بعد از حضرت مهدی (عج) بدون امام باشند».

پس اگر گفته شود که بعد از او حضرت عیسی (ع) امام امت است، با گفته پیغمبر (ص) که می فرماید: «بعد از مهدی خیری در زندگی نیست» نمی سازد، زیرا اگر حضرت عیسی (ع) در میان قومی باشد، معنی ندارد که خیر از میان آنها برود، و اگر گفته شود که حضرت عیسی (ع) به عنوان نیابت حضرت مهدی (عج) می ماند، مقام پیغمبری وی با نیابت امام وفق نمی دهد؛ و اگر بگویند: که مستقلاً بر مردم امامت خواهد کرد، باز هم صحیح نیست، زیرا این توهم برای عوام امت اسلام پیش می آید که دین اسلام به آیین مسیحیت انتقال یابد، و این کفر است!

پس لازم است که روایت را درست معنی کنیم. به نظر من معنی روایت این است که پیغمبر (ص) می فرماید: «نخستین دعوت کننده به اسلام من هستم و مهدی در وسط، و

عیسی در آخر آن خواهد بود». و نیز ممکن است مقصود از: «وَالْمَهْدِيُّ فِي وَسْطِهَا» این باشد که حضرت مهدی (عج) بهترین امت اسلام است، زیرا او امام این امت می باشد و بعد از ظهور او، حضرت عیسی (ع) از آسمان فرود آمده و او را تصدیق کرده و به وی کمک و مساعدت نموده صحت ادعای امام را برای مردم اثبات می کند. بنابراین، مطابق روایت مزبور، حضرت عیسی (ع) آخرین مصدق موعود (ع) است.^(۱)

و شاید مراد این باشد که: آمدن حضرت مهدی (عج) قبل از نزول حضرت عیسی (ع) است؛ بنابراین حضرت مهدی (عج) در وسط خواهد بود؛ و منظور از وسط ماقبل آخر است و وسط حقیقی نیست. چون حضرت عیسی (ع) بعد از حضرت مهدی (عج) می آید، در آخر خواهد بود، و بودن وی با حضرت مهدی (عج) منافاتی ندارد. پس در این روایت دلیلی نیست که حضرت عیسی (ع) بعد از حضرت مهدی (عج) می ماند.



پرسش: امام مهدی (ع) در زمان حکومتش چگونه و بر چه مبنایی داوری و قضاوت می کند؟

پاسخ: همه پیامبران الهی و امامان بزرگوار علیهم السلام، موظف بودند که میان مردم بر اساس شواهد و قوانین داوری کنند، و مبنای داوری خود را «بینه» قرار دهند، و به عبارتی حکم به ظاهر کنند. اما در زمان حضرت داود (ع) استثنایی پیدا شد. داود نبی (ع) از خداوند مسئلت نمود که حق را آنچنان که هست بر او بنمایاند، خداوند متعال فرمود: تو نمی توانی آن را طاقت بیاوری. داود (ع) درخواهش خویش اصرار ورزید،

۱- کفایة الطالب به ضمیمه البیان، گنجی شافعی، ص ۵۰۸.

تا حق تعالی او را بر حقایق اوضاع آگاه ساخت، روزی مردی برای مرافعه به محضر حضرت داود آمده و عرض کرد که این مرد اموال مرا به زور گرفته است.

خداوند حضرت داود (ع) را آگاه ساخت که این شاکی، پدر مورد شکایت خود را کشته و اموالش را دزدیده است. آن حضرت دستور داد تا شاکی را به عنوان قصاص کشتند و اموالش را گرفته، و به شخص مورد شکایت دادند. این نوع داوری بر مردم گران آمد، همه جا مسائلی مطرح شد که بر داود سخت آمد، و لذا از خداوند متعال مسئلت نمود که این نوع داوری را از او بگیرد، خداوند تعالی فرمود: در میان آنها بر اساس بیّنات و شواهد داوری کن و از آنها بخواه که به نام من سوگند یاد کنند.

و اما در عصر مهدی موعود (عج)، از آنجایی که عقلها کامل شده و فساد از روی زمین برچیده می شود، و در برابر قدرت با عظمت آن امام همام کسی جرأت سمپاشی و نفاق افکنی پیدا نمی کند، آن حضرت بر اساس واقع قضاوت می کند و از طرفین دعوا، شاهد و یا قسم مطالبه نمی کند.

امام صادق (ع) می فرماید: «إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ، لَا يَحْتَاجُ إِلَى بَيِّنَةٍ»^(۱) و قتی که قائم آل محمد (ص) قیام کند به حکم داود حکم می فرماید و گواه و شاهدی نمی خواهد.

و در حدیث دیگری چنین می فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند، حکومت را بر اساس عدالت قرار می دهد، و ظلم و جور در دوران او برچیده می شود، و جاده ها در پرتو وجودش امن و امان می گردد، و زمین بر کاتش را خارج می سازد و هر حقی به صاحبش می رسد، و در میان مردم همانند داود و محمد (ص) داوری می کند...»^(۲)

با توجه به دور روایت مذکور، داوری کردن امام زمان (عج) بر طبق قانون دادرسی حضرت محمد (ص) و قانون دادرسی داود (ع) گویا اشاره به این نکته لطیف دارند که

۱- اثبات الهداة، شیخ حرّ عاملی، ج ۷، ص ۱۱۱.

۲- بحار الانوار، مجلسی، ج ۱۳، چاپ قدیم، به نقل از کتاب انقلابی بزرگ، ص ۳۰۰.

آن حضرت هم از موازین ظاهری دادرسی اسلامی، همچون «اقرار و گواهی گواهان» استفاده می‌کند؛ و هم از راههای روانی و علمی، برای کشف مجرمان اصلی، آنچنان که پاره‌ای از نمونه‌های آن در عصر داود (ع) نقل شده است. ضمن اینکه در دوران آن جناب به موازات پیشرفت علوم و تکنیک و صنعت آن قدر وسایل کشف جرم تکامل می‌یابد که کمتر مجرمی خواهد توانست ردّ پایی که با آن شناخته شود، از خود به جا نگذارد.



پرسش: آیا قاتلان و کشتندگان امام حسین (ع)، به دست امام زمان (عج) کشته خواهند شد؟

پاسخ: از اخبار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام چنین استفاده می‌شود که امام زمان (عج) اولاد زاده‌های قاتلان حضرت سیدالشهدا (ع) را که به ظلم و ستم پدران و اجداد خود راضی هستند، و به آن افتخار کرده و از روی نیت و گفتار و عمل به آنها شریک باشند، خواهد کشت.

اما نسبت به قاتلان آن حضرت دلیل قطعی به ما نرسیده که آنها را زنده می‌فرماید و از آنها انتقام می‌کشد. اگرچه در روایات بسیاری که درباره رجعت وجود دارد، آمده است که خداوند عده‌ای از کفار را زنده می‌فرماید تا سلطنت آل محمد (ص) را ببینند، و از آنها انتقام کشیده می‌شود، و ممکن است قاتلان سیدالشهدا (ع) هم جزء آنها باشند.

از جمله روایاتی که به انتقام گرفتن از قاتلین امام حسین (ع) تصریح دارد، روایتی است که ابو حمزه ثمالی نقل می‌کند که: از امام باقر (ع) پرسیدم: یا بن رسول الله! مگر شما ائمه، همه «قائم» نیستید؟ فرمود: بلی. عرض کردم: پس چرا فقط امام زمان (ع) را «قائم» نامیده‌اند؟ فرمود: «چون جدم امام حسین (ع) شهید گردید، فرشتگان، به درگاه

الهی نالیدند و گفتند: پروردگارا! آیا قاتلین بهترین بندگانت، و زاده اشرف برگزیدگانت را به حال خود وامی گذاری؟ خداوند به آنها وحی فرستاد که ای فرشتگان من! آرام گیرید به عزت و جلالم سوگند از آنها انتقام خواهم گرفت، هر چند بعد از گذشت زمانها باشد. آنگاه پروردگار عالم، امامان از اولاد سیدالشهدا (ع) را به آنها نشان داد و فرشتگان مسرور و شاد گشتند، یکی از آنها ایستاده بود و نماز می خواند، خداوند فرمود: «بِذَلِكَ الْقَائِمُ إِنْتَقَمَ مِنْهُمْ» یعنی، به این قائم از آنها انتقام می گیریم.^(۱)



پرسش: منظور از دین و قرآن جدیدی که امام زمان (ع) می آورد، چیست؟

پاسخ: ادیان آسمانی در حقیقت مانند آب زلال و شفاف هستند که از آسمان نازل می گردند که در آغاز، مانند صفا و پاکی باران و روشنایی آفتاب هستند، ولی با تماس افکار منحط جاهلان و دستهای آلوده مغرضان و آمیختگی با عادات و خرافات، گاهی چنان تحریف می شوند که جاذبه خود را از دست می دهند. یکی از رسالت‌های امام زمان (عج) پیراستن اسلام از این آلودگی‌ها و خرافات و پیرایه‌ها، و به تعبیر دیگر، نوسازی بنای کاخ شکوهمند اسلام است. از این رو، در پاره‌ای از روایات از این نوسازی تعبیر به «دین جدید» شده است.

امام صادق (ع) می فرماید: «هنگامی که قائم خروج کند، امر جدید و کتاب جدید و روش جدید و داوری جدیدی با خود می آورد.»^(۲)

۱- علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۲۹.

۲- «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ، وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ، وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ، وَ قَضَائِعٍ جَدِيدَةٍ». (اثبات الهداة، شیخ خُرّ عاملی، ج ۷، ص ۸۳)

یعنی در آن زمان، اسلام را آنچنان از لابلای انبوه خرافات و تحریف‌ها و تفاسیر نادرست بیرون می‌آورد، که گویی بنایی کاملاً نو و جدید ساخته است.

اما راجع به قرآن جدید، دو گونه می‌توان توضیح داد: یکی اینکه، قرآن جدید، همان قرآنی است که امیرالمؤمنین (ع) به همان صورت و ترتیب، که در ۲۳ سال بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده، جمع‌آوری کرده است.

چنانکه امام باقر (ع) فرموده است: «هنگامی که قائم آل محمد (ص) قیام کند، خیمه‌هایی نصب می‌کند برای کسانی که قرآن را همانطور که نازل شده به مردم تعلیم دهند، این مشکلترین کارهاست. زیرا آن قرآن به عکس قرآن فعلی جمع‌آوری شده است.»^(۱)

توضیح دوم این است که، قرآن اصیل فراموش شده را چنان از زوایای تحریفات معنوی و تفسیرهای نادرست بیرون می‌کشد که می‌توان نام کتاب جدید بر آن گذاشت. زیرا در غیر این صورت، لازم می‌آید که یک کتاب آسمانی جدید بر او نازل شود، که این امر شدنی نیست، برای اینکه در روایات آن حضرت به عنوان یک داعی و حافظ قرآن کریم معزفی شده است، پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «قائم از فرزندان من است... مردم را به پیروی من و آیین من وامی‌دارد، و آنها را به کتاب پروردگارم دعوت می‌نماید.»^(۲)

۷۴

پرسش: مقر حکومتی امام زمان (عج) در کجاست؟

پاسخ: یکی از امور قطعی در عصر ظهور امام زمان (عج)، این است که مقر و مرکز سلطنت آن حضرت، در شهر کوفه است.

۱- مهدی موعود، ترجمه و نگارش علی دوانی، ص ۱۱۲۱.

۲- کتاب الهدایة، شیخ حرّ عاملی، ج ۷، ص ۸۹.

شواهد روایی راجع به این مسئله بسیار است که جای هیچ شک و تردیدی را باقی نمی‌گذارد.

مفضل از امام صادق (ع) پرسید: خانه مهدی (عج) در کجا خواهد بود و مؤمنین در کجا جمع می‌شوند؟

حضرت فرمود: «مقر حکومت او، شهر کوفه است، و محل حکومتش مسجد جامع کوفه، و بیت المال و محل تقسیم غنایم در مسجد سهله واقع در زمینهای صاف و مسطح و روشن نجف و کوفه است.»^(۱)

و نیز امیرالمؤمنین علی (ع) در یک پیش بینی و خبر غیبی، چنین می‌فرماید: «گویی هم اکنون به شیعیانمان در مسجد کوفه می‌نگرم که خیمه‌ها زده‌اند و قرآن را بدان گونه که نازل شده به مردم می‌آموزند، بدانید که قائم ما چون قیام کند آن مسجد را بازسازی خواهد کرد و قبله آن را استوار خواهد ساخت.»^(۲)

۷۵

پرسش: کارگزاران دولت و فرماندهان لشکری و کشوری امام مهدی (عج)

چه کسانی‌اند؟

پاسخ: طبیعی است در حکومتی که امام مهدی (عج) رهبری آن را به عهده دارد، کارگزاران و مسئولان دولتی و حکومتی نیز، باید از بزرگان و نیکان باشند. از این روی، می‌بینیم در روایات، ترکیب دولت امام مهدی (عج) از پیامبران، جانشینان آنها، متقین و مانند آن تشکیل می‌یابد که نام برخی از آنان بدین گونه است: حضرت عیسی (ع)، هفت

۱- مهدی موعود، ترجمه و نگارش علی دوانی، ص ۱۱۵۸.

۲- غیبت نعمانی، باب ۲۱، ص ۴۵۱.

نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی (ع)، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، مالک اشتر، ابودجانه انصاری و قبیله همدان.

در روایتی، حضرت عیسی (ع) به حضرت مهدی (عج) گوید: «همانا من به عنوان وزیر فرستاده شده‌ام نه امیر و فرمانروا.»^(۱)

امام صادق (ع) می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم آل محمد (ص) قیام کند، هفده تن را از پشت کعبه زنده می‌گرداند که عبارتند از: پنج تن از قوم موسی (ع) که به حق قضاوت کرده، و با عدالت رفتار می‌کنند، هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابودجانه انصاری و مالک اشتر.»^(۲)

ابن عربی در فتوحات چنین آورده است: «مردان الهی با مهدی (عج) همراه هستند مردانی که به دعوت وی پاسخ گفته‌اند، و او را یاری می‌کنند. آنان وزیران و دولتمردان اویند که بار سنگین مسئولیت‌های حکومت را بر دوش دارند.»^(۳)

و همچنین فرماندهان جنگی آن حضرت از ملیت‌های گوناگونی تشکیل شده‌اند، از جمله عیسی بن مریم (ع) - که در برخی روایات آمده امام زمان (عج) او را به جانشینی خود برای سرکوب کردن دجال می‌فرستد - شعیب بن صالح (ع)، اسماعیل فرزند امام صادق (ع)، عقیل، حارث، مفضل بن عمر.

۷۶

پرسش: آیا مدت و زمانی برای حکومت امام مهدی (عج) ذکر شده است؟

۱- ملاحم ابن طاووس، ص ۸۳، نقل از کتاب چشم اندازی از حکومت مهدی (ع)، نجم الدین طیبی، ص ۱۹۰.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۲. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۵۰.

۳- الفتوحات المکیه، ابن عربی، ج ۳، ص ۳۲۷.

پاسخ: اگرچه دولت حقّه و کریمه حضرت بقیة الله الاعظم (عج) تا پایان جهان ادامه خواهد داشت، اما در اینکه چند سال به طول خواهد انجامید، احادیث مختلفی در منابع اسلامی دیده می‌شود که با وجود اختلاف در آنها، تا حدودی با یکدیگر قابل جمع می‌باشند. در اخبار و احادیث اسلامی مدت حکومت آن حضرت را پنج یا هفت یا نه^(۱) سال ذکر کرده‌اند و نیز ۱۹^(۲) و ۴۰^(۳) و ۳۰۹^(۴) سال و بعضی ارقام دیگر وارد شده است. از آنجا که روزها و ماههای دوران حضرت - طبق روایات - طولانی خواهد بود و حتی هر سال معادل ده سال است، اختلاف بین بعضی روایات چون هفت سال و هفتاد سال از بین می‌رود. شاید اشاره داشته باشد به مراحل و دورانیهای آن حکومت که آغاز شکل‌گیری و پیاده شدنش پنج یا هفت یا نه سال، و دوران تکاملش چهل سال، و دوران نهایی آن بیش از سیصد سال است!

ولی قطع نظر از روایات اسلامی، مسلم است که این همه آوازه‌ها و مقدمات برای یک دوران کوتاه مدت نیست، بلکه به طور قطع برای مدتی طولانی است که ارزش این همه تحمّل زحمت و تلاش و کوشش را داشته باشد. از این رو، به نظر می‌رسد که روایت ۳۰۹ سال از همه مناسبتر و به واقع نزدیکتر باشد. واللّٰه اعلم.



پرسش: آیا قیام حضرت مهدی (عج) مسلحانه است؟ و منظور از قیام با

شمشیر چیست؟

۱- کفایة الطالب به ضمیمه البیان، گنجی شافعی، ص ۴۹۲.

۲- اثبات الهداة، شیخ حرّ عاملی، ج ۷، ص ۱۱۱.

۳- کفایة الطالب به ضمیمه البیان، ص ۴۹۷.

۴- غیبت شیخ طوسی، ص ۲۸۳.

پاسخ: مسلم است که امام مهدی (عج) نیز مانند پیامبر اکرم (ص) نخست اعلان دعوت عمومی می کند و در آغاز ظهورش، مردم را از پیام انقلاب خود آگاه می سازد و اتمام حجت می کند. در این میان عده ای دعوتش را می پذیرند و راه سعادت پیش می گیرند و عده ای به مخالفت برمی خیزند که امام مهدی (عج) در برابر اینها قیام مسلحانه می کند. چنانکه امام جواد (ع) فرموده است: «وقتی ۳۱۳ نفر یاران خاص حضرت قائم (عج) به خدمتش در مکه رسیدند، حضرت دعوتش را به جهانیان آشکار می سازد، و وقتی که این تعداد به ده هزار نفر رسید، به اذن خدا قیام مسلحانه می کند و خروج می نماید.»^(۱)

و اما درباره قسمت دوم پرسش باید گفت که ظاهراً مقصود از خروج با شمشیر مأموریت به جهاد، و توسل به اسلحه برای اعلاي کلمه حق است، و اینکه با هیچ یک از کفار به مصالحه نمی نشیند. زیرا «شمشیر» همیشه کنایه از قدرت و نیروی نظامی بوده و هست، همان گونه که «قلم» کنایه از علم و فرهنگ است. و نیز از قدیم معروف بوده که کشور با دو چیز اداره می شود: قلم و شمشیر.

پس منظور از قیام با شمشیر، همان اتکای بر قدرت است، تا مردم نپندارند که این مصلح بزرگ به شکل یک معلم یا یک واعظ عمل می کند، بلکه او یک رهبر مقتدر الهی است که امان را از ستمگران و منافقان می گیرد.



پرسش: آیا امام زمان (عج) در زمان حکومت و دولت کریمه آن حضرت، از امکانات جنگی و ارتباطی روز استفاده می کند؟

پاسخ: برنامه قیام حضرت مهدی (عج) همانند برنامه قیام همه پیامبران الهی، از

راه بهره‌گیری از وسایل و اسباب طبیعی انجام می‌گیرد، و هیچگاه اعجاز، اساس آن را تشکیل نمی‌دهد، بلکه معجزات جنبه استثنایی دارند. به این دلیل همه پیامبران از سلاح روز، تربیت افراد لایق، مشورت‌های لازم، طرح نقشه‌های مؤثر، تاکتیک‌های نظامی و حساب شده، و خلاصه فراهم ساختن هرگونه امکان مادی معنوی برای پیشبرد هدفشان استفاده می‌کردند، و در انتظار معجزه نمی‌نشستند.

بنابراین اجرای طرح حکومت حق و عدالت در سطح جهانی نیز باید با استفاده از وسایل مادی و معنوی لازم - بجز در موارد استثنایی - تحقق پذیرد. به تعبیری دیگر، آن حضرت و یارانش با هر اسلحه‌ای که لازم باشد، در مقابل کفار و ستمگران می‌ایستند، و از هرگونه اسلحه‌ای که در آن زمان متداول بوده و مورد نیاز باشد استفاده می‌کنند. علاوه بر اینکه قیام یک مصلح بزرگ برای استقرار عدل و آزادی در سراسر جهان، هیچگاه سبب نمی‌شود که جنبش صنعتی و ماشینی در شکل سالم و مفیدش برچیده یا متوقف شود.

ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «هنگامی که کارها به صاحب اصلی ولایت، حضرت مهدی (ع) برسد، خداوند متعال هر نقطه فرو رفته‌ای از زمین را برای او مرتفع، و هر نقطه مرتفعی را پایین می‌برد، آنچنان که تمام دنیا نزد او به منزله کف دستش خواهد بود! کدام یک از شما اگر در کف دستش مویی باشد آن را نمی‌بیند؟!»^(۱)

امروزه با نصب وسایل فرستنده بر فراز کوهها، به انتقال تصویرها به نقاط مختلفی از جهان کمک می‌کنند، و حتی از ماهواره‌ها نیز استفاده می‌نمایند و مناطق وسیعتری را زیر پوشش انتقال تصویر قرار می‌دهند، تا همه کسانی که دستگاههای گیرنده در اختیار دارند، بتوانند از آن استفاده کنند.

از حدیث فوق، چنین برمی آید که در عصر قیام حضرت مهدی (عج) یک سیستم نیرومند مجهز برای انتقال تصویرها به وجود می آید که شاید تصور آن هم امروز برای ما مشکل باشد، آن چنان که تمام جهان به منزله کف دست خواهد بود نه موانع مرتفع، و نه گودی زمینها، مانع از رؤیت موجودات روی زمین نخواهد شد. البته این امر با ولایت تکوینی آن امام نیز سازگاری دارد.

بدیهی است که بدون یک چنین سلطه اطلاعاتی بر تمام کره زمین، در حکومت واحد جهانی و صلح و امنیت و عدالت، به گونه همه جانبه و سریع و جدی - با صرف نظر از مسئله اعجاز - امکان پذیر نخواهد بود؛ و خداوند این وسیله را در اختیار او و تشکیلات حکومتش قرار می دهد.^(۱)

۷۹

پرسش: نقش زنان در انقلاب حضرت مهدی (عج) چیست؟

پاسخ: بدون تردید، نقش زنان در تاریخ اسلام نقش بسیار مهم و تعیین کننده ای بوده و هست. در صدر اسلام، زنانی چون نسیبه را مشاهده می کنیم که در جنگ احد از رسول خدا (ص) دفاع می کرد و در این راه زخمی گردید. و نیز در جنگ احد، بدن امام علی (ع) پراز زخم شده بود، به طوری که بدن آن حضرت از شصت جا جراحت سخت برداشت. پیامبر اکرم (ص) دو زن را به نام سلیم و ام عطیه مأمور مداوای حضرت علی (ع) نمود، و آنها طبق مأموریت به زخم بندی مشغول شدند.

و همچنین نقش پر اهمیت زهرا (س) در دفاع از حریم ولایت، و رسوایی

۱- برای اطلاع بیشتر به کتاب انقلابی بزرگ، تألیف مکارم شیرازی، مراجعه شود.

غاصبان خلافت، امری است روشن و معلوم که در جای خود بحث شده است. زنان در انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) نیز دارای نقش مهمی هستند.

چنانکه امام صادق (ع) به معضل بن عمر می فرماید: «با حضرت قائم (ع) سیزده زن همراه است. عرض کرد: آنها چه کار می کنند؟ حضرت فرمود: مجروحین را مداوا و بیماران را پرستاری می کنند، همانطور که در زمان پیامبر (ص) چنین بود.»^۱

و نیز امام باقر (ع) فرموده است «سوگند به خدا، سیصد و اندی مرد می آیند که در میانشان ۵۰ نفر زن هستند، در مکه اجتماع می کنند بی آنکه قبلا وعده داده باشند، آمدنشان مانند ابرهای پاییزی است.»^۲



پرسش: آیا انقلاب حضرت مهدی (عج) الزاما به حکومت واحد جهانی می انجامد؟

پاسخ: دانشمندان معتقدند که وضع کنونی جهان قابل دوام نیست و جهان بر سر دوراهی قرار گرفته:

- ۱- تشکیل حکومت واحد جهانی.
 - ۲- ادامه وضع فعلی و نابودی تدریجی.
- ظهور اندیشه «انترناسیونالیسم» و قوت گرفتن آن مبنی بر تروم تشکیل حکومت واحد جهانی، دلیلی است روشن بر نیاز جهان کنونی به یک حکومت واحد. علت پیدایش این فکر چنانکه گفته شده است، همان هیولای مخوف جنگهای جهانی اول و دوم بود که به

۱- اثبات الهداة، شیخ حر عامسی، ج ۷، ص ۱۵۰.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۲۳.

صورت وحشتناکی خود را نشان داد، و تنها در جنگ اول جهانی، در حدود ۹ میلیون نفر کشته و ۲۲ میلیون نفر معلول و ۱۰ میلیون نفر مفقود الاثر شدند و تلفات جنگ دوم جهانی بسیار وحشتناک تر از جنگ نخست بود.

این نبردهای جهان، عملاً ثابت کرد که وجود مرزهای مصنوعی میان ملت‌ها، عامل جنگ و نبرد، و مایه خونریزی و بدبختی است، همچنان که ناسیونالیسم افراطی و نژاد پرستی همین عواقب مشابه را نیز در بر دارد.

انیشن گوید: «یا باید حکومت جهانی با کنترل بین‌المللی انرژی تشکیل شود و یا حکومت‌های ملی جداگانه فعلی همچنان باقی بماند و منجر به انهدام بشری گردد.»
و برتراند راسل گوید: «چون هم‌اکنون خرابی جنگ بیش از قرون گذشته است، یا باید «حکومت واحد جهانی» را بپذیریم، و یا به عهد بربریت برگردیم و به نابودی نژاد انسانی راضی شویم.»^۱

در حالی که ایجاد حکومت واحد جهانی، بر بشر کنونی - که در اخلاق مادی فرو رفته و معنویات و احساسات پاک او، نسبت به انسانها فروکش کرده - به صورت یک آرزوی خام و ردپای طلایی در آمده است، احادیث اسلامی، تشکیل حکومت واحد جهانی اسلام را از ویژگی‌های قیام مهدی موعود (عج) می‌داند.

این بیانات الهی می‌رساند در پرتو عدل حضرتش، جهان تحت لوای یک حکومت، یک دولت، یک قانون و یک قدرت درمی‌آید، بساط تمام ابرقدرتها و فرعونها و قارونها و قارونک‌های زمان، از بزرگ و کوچک برچیده می‌شود، و پرچم عدل و داد، در سراسر جهان به اهتزاز در آمده و صفا و صمیمیت و عشق به نوع بشر جهان را فرا می‌گیرد.

امام محمد باقر (ع) می‌فرماید: «آنگاه که امام قائم قیام کند، حکومت‌های باطل نابود

می‌شوند.»^۲

۱- منتخب الاثر، ص ۴۷۱، ص ۴۷۱.

۲- همان مأخذ، ص ۴۸۲.

و نیز در تفسیر آیه «کسانی که اگر در روی زمین به آنان قدرت دهیم، نماز را به پا می‌دارند و زکات می‌دهند، به نیکی‌ها امر کرده و از بدی‌ها نهی می‌کنند. و برای خداست سرانجام امور»^(۱) فرمود: «این آیه، بیانگر حکومت مهدی (ع) است، خدا او و یارانش را بر شرق و غرب زمین مسلط می‌گرداند، و دین خدا را آشکار می‌سازد و به وسیله او و یارانش بدعت‌ها را می‌میراند، همچنان که بی‌خردان حق را میرانده بودند، تا آنجا که از ستم اثری دیده نمی‌شود، آنان مردم را به نیکی‌ها امر کرده و از بدی‌ها باز می‌دارند، و برای خداست سرانجام امور.»^(۲)

و هم او می‌فرماید: «هنگام قیام حضرت قائم (ع) خداوند، اسلام را بر همه ادیان پیروز می‌کند.»^(۳)

سخن آخر اینکه، برای تشکیل حکومت واحد جهانی و چیره شدن بر تمام رژیم‌های فاسد، ابزاری لازم است، که عبارتند از: متکی بودن به یک قدرت نامحدود، احاطه علمی بر کل هستی، قوانین جامع و کامل، و مصونیت از لغزش و اشتباه؛ که جملگی در باره حضرت مهدی (عج) صادق می‌باشد.



پرسش: تصویر کلی و اوضاع عمومی جهان در عصر دولت حضرت مهدی (عج) چگونه است؟

پاسخ: از احادیث استفاده می‌شود که: وقتی مهدی موعود (ع) ظاهر شد و در

۱- سوره حج، آیه ۴۱.

۲- تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۳، ص ۹۶؛ نقل از کتاب پرسشها و پاسخها، جعفر سبحانی، ص ۲۲۳.

۳- همان مأخذ.

جنگ پیروزگشت، و بر شرق و غرب جهان تسلط و سیطره یافت، تمام زمین به وسیله یک حکومت جهانی اسلامی اداره می‌شود. برای تمام بلاد و استانها، استانداران لایقی را با برنامه کار و دستورات لازم گسیل می‌دارد. به واسطه کوشش و جدیت آنان، تمام زمین آباد و معمور می‌گردد.

خود حضرت مهدی (عج) هم از دور، تمام حوادث و جریانات کشورهای زمین را زیر نظر دارد و تمام نقاط زمین، برایش مانند کف دستی می‌گردد. اصحاب و یارانش نیز از فاصله‌های دور، وی را مشاهده می‌نمایند و با او تکلم می‌کنند.

عدل و دادش تمام زمین را فرا می‌گیرد، مردم با هم مهربان شده، و با صدق و صفا زندگی می‌کنند. امنیت عمومی همه جا را فرا می‌گیرد و کسی در صدد آزار دیگری نیست. وضع اقتصادی مردم بسیار خوب می‌شود به طوری که مستحق زکات پیدا نمی‌شود. بارانهای نافع پی در پی می‌بارد. تمام زمین، سبز و خرم می‌گردد. برکات و محصولات زمین زیاد می‌شود. اصلاحات لازم در امور کشاورزی به عمل می‌آید. توجه مردم به خدا زیاد می‌شود و گرد معاصی نمی‌گردند.

دین اسلام دین رسمی جهان شده بانگ توحید از همه جا بلند می‌گردد. در امور راه سازی برنامه‌های جالبی را به مرحله اجرا می‌گذارند. راههای اصلی را شصت ذراع قرار می‌دهند. در امر راه سازی به قدری جدیت می‌نمایند که حتی مساجدی که سر راه ساخته شده خراب می‌کنند. برای خیابانها پیاده‌رو و احداث می‌نمایند. به پیاده‌ها دستور می‌دهند از پیاده‌رو عبور کنند و به سواره‌ها امر می‌کنند در وسط خیابان حرکت نمایند.

تمام پنجره‌هایی که به کوچه باز شده مسدود می‌سازند. از ایجاد مستراح و ناودان در کوچه مانع می‌شوند. حتی مساجد مشرف و عالی را خراب می‌کنند. پیش آمدگی‌های ساختمانها را نیز خراب می‌کنند. مناره‌ها و مقصوره‌ها را ویران می‌سازند. در عصر مهدی (عج) عقول مردم کامل می‌شود و سطح معلومات عمومی بالامی‌رود، به طوری که زنها در خانه خویش از عهده قضاوت برمی‌آیند.

حضرت صادق (ع) فرمود: «علم و دانش به بیست و هفت قسمت تقسیم شده، اما تاکنون بیش از دو قسمت آن در دسترس بشر قرار نگرفته است. وقتی قائم ما قیام کند، بیست و پنج قسمت دیگر را آشکار می‌کند و در بین بشر پخش می‌نماید.»^(۱)

ایمان مردم کامل می‌گردد و کینه از دلشان بیرون می‌رود.^(۲)



پرسش: آیا صحیح است که «شیطان» توسط امام زمان (عج)، کشته خواهد شد؟

پاسخ: وهب بن جمیع می‌گوید که از حضرت صادق (ع) پرسیدم: «اینکه خداوند به شیطان فرمود: «فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»^(۳) تو تا روز وقت معلوم از مهلت داده شدگانی.

این وقت معلوم چه زمانی است؟ فرمود: آیا پنداشته‌ای این روز، روز قیامت است؟ خداوند تا روز قیام قائم ما، به شیطان مهلت داده است. وقتی خداوند حضرتش را مبعوث می‌کند، حضرت به مسجد کوفه می‌رود، در آن هنگام شیطان در حالی که با زانوان خود راه می‌رود، به آنجا می‌آید و می‌گوید: ای وای بر من از امروز! پس حضرت مهدی (ع) موی پیشانی او را می‌گیرد، و گردنش را می‌زند، و آن هنگام، روز وقت معلوم است که مهلت شیطان به پایان می‌رسد.»^(۴)

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۲- دادگستر جهان، ابراهیم امینی، ص ۳۱۹.

۳- سوره حجر، آیه ۳۸.

۴- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۴۳.

البته ظاهراً منظور از کشتن شیطان، این است که ریشه‌های فساد و عوامل انحراف و ظلم در عصر درخشان حکومت حضرت مهدی (عج) نابود می‌گردد و به جای آن، عقل و ایمان حکومت می‌کند. به تعبیر دیگر کشته شدن شیطان همان قطع نفوذ او و مرگ تزویر است.



پرسش: زندگی امام (عج) بعد از ظهور چگونه خواهد بود؟

پاسخ: معمولاً وقتی بندگان دنیا، به مقام و منصبی یا پست حکومتی برسند، نحوه زندگی‌شان عوض شده، و تجملات و ریخت و پاش روز به روز بالا می‌گیرد، اما امامان معصوم و اولیاء الهی چنین نبوده و نخواهند بود، بلکه در بعضی از موارد، زندگی خود را سخت‌تر از گذشته انتخاب می‌نمودند. زیرا عمل ایشان، برای مردمانی که تحت پوشش حکومت او قرار گرفته‌اند، سرمشق و الگو می‌باشد.

با در نظر گرفتن این موضوع که قسمت مهمی از جرایم و جنایات و مفساد اجتماعی از تجمل پرستی و پر زرق و برق شدن زندگی، و تشریفات بیهوده و پر خرج و کمر شکن آن سرچشمه می‌گیرد، یکی از دلایل برجسته شدن مفساد در دوران حکومت امام مهدی (عج) روشن می‌گردد.

در حدیثی از امام رضا (ع) چنین آمده است: «و لباس قائم (عج) چیزی جز پارچه خشن نیست، و غذایش نیز تنها غذای ساده و کم اهمیت است.»^(۱)

۱- منتخب الاثر، صافی گلپایگانی، ص ۳۰۷. و از امام صادق (ع) نیز نظیر این روایت در اثبات الهداة، ج ۷، ص ۷۹، نقل شده است.

۸۴

پرسش: امام زمان (عج) چگونه و توسط چه کسی به شهادت می‌رسد؟

پاسخ: پیرامون شهادت یا درگذشت امام زمان (عج) روایات متعددی در دست می‌باشد، ولی با توجه به سخن امام حسن (ع)، که فرموده است: «هیچ یک از ما امامان نیست، جز آنکه مسموم یا شهید می‌شود.»^(۱)

می‌توان گفت، روایاتی که بر شهادت امام مهدی (ع) دلالت دارد، بر دیگر روایات ترجیح و برتری دارند. از جمله روایاتی که به مرگ طبیعی حضرت مهدی (عج) دلالت دارد، تفسیری است که امام صادق (ع) در رابطه با آیه شریفه: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ»^(۲) می‌فرماید: «مقصود زنده شدن دوباره امام حسین (ع) و هفتاد نفر از اصحابش در عصر امام زمان (ع) است، در حالی که کلاهخودهای طلایی بر سر دارند، و به مردم رجعت و زنده شدن دوباره حضرت حسین (ع) را اطلاع می‌دهند، تا مؤمنان به شک و شبهه نیفتند. و این در حالی است که حضرت مهدی (ع) در میان مردم است.»

هنگامی که همه مؤمنان امام حسین (ع) را شناختند و تأیید کردند که او حسین (ع) است، مرگ حضرت مهدی (ع) فرا خواهد رسید و دیده از جهان فرو می‌بندد. آنگاه امام حسین (ع) وی را غسل و کفن و حنوط می‌کند و به خاک می‌سپارد. که هرگز امام را جز امام غسل نمی‌دهد.»^(۳)

و اما در باره شهادت حضرت و چگونگی آن روایت شده است: «هنگامی که سال ۷۰ به پایان آید، و مرگ حضرت فرا رسد، زنی به نام سعیده از طایفه بنی تمیم، ایشان را

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۷، ص ۲۱۷.

۲- سوره اسراء، آیه ۶.

۳- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۱.

به شهادت می‌رساند. ویژگی آن زن این است که مانند مردها محاسن دارد. او از بالای بام، به هنگامی که حضرت در حال عبور است، سنگی به سوی ایشان پرتاب می‌کند. و آن حضرت را به شهادت می‌رساند. چون حضرت رحلت می‌کند، امام حسین (ع) مراسم غسل، کفن و دفن آن حضرت را عهده دار می‌شود.^(۱) که البته سند قطعی و متواتر ندارد.



پرسش: چه کسی امام زمان (عج) را غسل داده، و بر پیکر مطهرش نماز می‌خواند و او را به خاک می‌سپارد؟

پاسخ: یکی از اصول مسلم و قطعی شیعه این است که، امام را امام غسل می‌دهد، و برای او نماز می‌خواند و به خاک می‌سپارد. چنانکه امام رضا (ع) فرموده است: «امام را جز امام غسل نمی‌دهد.»^(۲)

بنابراین قدر مسلم این است که یکی از امامان معصوم (ع) باید او را غسل دهد، اما اینکه کدامیک از آن بزرگواران مراسم تغسیل و خاکسپاری را انجام می‌دهد؟ از روایات چنین معلوم می‌شود که امام حسین (ع) رجعت نموده و امام شهید را غسل می‌دهد.

احمد بن عقبه از پدر خود نقل می‌کند که از حضرت صادق (ع) پرسیدند: آیا رجعت صحیح است؟ فرمود: آری. گفتند: نخستین کسی که می‌آید چه کسی است؟ فرمود: امام حسین (ع) است که بعد از ظهور قائم می‌آید. عرض شد آیا همه مردم با او هستند؟ فرمود: نه، بلکه چنان است که خدا می‌فرماید: «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا.»^(۳)

۱- تاریخ بعدالظهور، سید محمد صدر، ص ۸۸۱.

۲- «إِنَّ الْإِمَامَ لَا يُغْتَبَلُ إِلَّا الْإِمَامُ». (اصول کافی، مرحوم کلینی، ج ۱، ص ۳۸۴)

۳- روزی که در صور دمیده می‌شود و شما فوج فوج وارد محشر می‌شوید. (سوره نبا، آیه ۱۸)

و همان حضرت فرمود: «امام حسین (ع) با یارانش که با وی کشته شدند در حالی که هفتاد پیغمبری که با حضرت موسی بن عمران برانگیخته شدند با اوست، بازگشت می کنند. حضرت قائم، انگشتری خود را به امام حسین (ع) می دهد، و چون قائم (ع) رحلت می کند، امام حسین (ع) آن حضرت را غسل داده، کفن می کند و حنوط کرده، در قبر می گذارد.»^۱



پرسش: بعد از شهادت امام زمان (عج) چه خواهد شد؟

پاسخ: در این رابطه، ما با دو دسته از روایات مواجه هستیم:

اول: روایاتی که مسأله رجعت امام حسین (ع) و امامان دیگر را بیان نموده اند، از جمله روایت امام صادق (ع) است که در ذیل آیه شریفه «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ»^۲ می فرماید: «مقصود زنده شدن دوباره حسین (ع) و هفتاد نفر از اصحابش در عصر امام زمان (ع) است، در حالی که کلاهخودهای طلایی بر سر دارند، و به مردم، رجعت و زنده شدن دوباره حضرت حسین (ع) را اطلاع می دهند، تا مؤمنان به شک و شبهه نیفتند. این در حالی است که حضرت حجت در میان مردم است. چون معرفت و ایمان به حضرتش در دل‌های مردم استقرار یافت، مرگ حضرت حجت می رسد، پس حضرت امام حسین (ع) متولی غسل و کفن و حنوط و دفن ایشان خواهد شد، و هرگز غیر از وصی، وصی را تجهیز و آماده به خاک سپاری نمی کند.»^۳

۱- مهدی موعود، ترجمه و نگارش علی دوانی، ص ۱۲۲۰.

۲- سوره اسراء، آیه ۶.

۳- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳، ص ۱۳.

دوم: روایاتی که می‌گویند: چون قائم آل محمد (ص) از دنیا برود و یا شهید شود، چهل روز پس از آن قیامت برپا می‌گردد و مردگان از گورها به در آیند و برای حساب و جزای محشر آماده گردند. و خداوند از آنچه واقع می‌شود داناتر، و ولی توفیق و صواب است.^(۱)

شیخ حر عاملی - رحمة الله علیه - در کتاب شریف «ایقاظ» می‌نویسد: شاید چهل روز ایام رجعت باشد و این عدد اشاره به کمی دوران حضرتش باشد، چون مقدار زیاد را به هفتاد و مقدار کم را با اعداد کمتر، معرفی می‌کنند، و یا این که هر روزی برابر هزار سال باشد، چنانکه می‌فرماید: «یک روز نزد پروردگارت، مثل هزار سالی است که شما می‌شمارید».

و شاید مراد از قیامت در روایات دسته دوم قیامت صغری یعنی رجعت باشد، و البته اطلاق قیامت بر رجعت مانعی ندارد، ممکن است قیامت بر هر دو اطلاق شود.^(۲)

۱- از شداد شیخ مفید، رحمة الله علیه، ص ۱۰۸.

۲- الایقاظ فی الهجمة، شیخ حر عاملی، رحمة الله علیه، ص ۴۰۰.

فصل ششم

وظایف شیعه در عصر غیبت



پرسش: تکالیف و وظایف شیعه در زمان غیبت امام زمان (عج) چیست؟

پاسخ: با توجه به احادیث خاندان وحی، در عصر غیبت، وظایف و تکالیفی برای شیعه مشخص و معین نموده‌اند که بخشی از آنها بدین ترتیب است:

۱- معرفت و شناخت آن حضرت: یکی از وظایف شیعه نسبت به امام زمان (عج) به دست آوردن شناخت صفات و آداب و ویژگیهای آن جناب و علایم حتمی ظهور او می‌باشد. زیرا آن حضرت، امامی است واجب‌الاطاعه، و هر کس که اطاعتش واجب است باید صفاتش را شناخت، تا با شخص دیگری که مقام او را به دروغ و ستم ادعا می‌کند، اشتباه نگردد. بنابراین شناخت و دانستن صفات مولایمان حضرت حجت (ع) واجب است.

امام صادق (ع) فرموده است: «به درستی که بهترین و واجب‌ترین فریضه‌ها بر انسان شناخت پروردگار و اقرار به بندگی او است... و پس از آن شناخت فرستاده خدا است و گواهی دادن به پیغمبری او... و بعد از آن، شناختن امامی است که به صفت و نامش

در حال سختی و راحتی به او اقتدا می‌نمایی.»^(۱)

۲- انتظار فرج و ظهور آن حضرت: در رابطه با این وظیفه، مطالبی را بطور جداگانه آورده‌ایم که ما را از توضیح در این بخش مستغنی می‌کند.

۳- محزون بودن از فراق آن حضرت: این امر، یکی از نشانه‌های دوستی و اشتیاق به آن امام است. امام رضا (ع) می‌فرماید: «چه بسیار زنان جگر سوخته مؤمنه و چه بسیار مردان مؤمن جگر سوخته خواهند بود، آنگاه که «ماء معین» (امام زمان) مفقود و غایب گردد.»^(۲)

و نیز امام صادق (ع) می‌فرماید: «شخص مهموم و اندوهگین به خاطر ما که غم و اندوهش از جهت ظلمی است که بر ما رفته، نفس کشیدنش تسبیح‌گویی است، و همه او به خاطر امر ما عبادت است، و پنهان داشتن سرما، برای او به منزله جهاد در راه خداوند است.»^(۳)

۴- دعا کردن برای آن حضرت: این وظیفه نیز به طور جداگانه در همین فصل آمده که می‌توانید مراجعه فرمایید.

۵- صدقه دادن به نیابت از آن حضرت: این امر نشانه مودت و دوستی آن جناب و ولایت اوست.

سید بن طاووس - رحمه الله - در کتاب «کشف السحجة» به فرزندش چنین سفارش می‌کند: «... در پیروی و وفاداری و تعلق خاطر و بستگی نسبت به آن حضرت به گونه‌ای باش که خدا و رسول او (ص) و پدران آن حضرت و خود او از تو می‌خواهند، و حاجات آن بزرگوار را بر خواسته‌های خود مقدم بدار، هنگامی که نمازهای حاجت را به جای می‌آوری، و صدقه دادن از سوی آن حضرت را، پیش از صدقه دادن از سوی خودت و

۱- مکیال المکارم، موسوی اصفهانی، ج ۲، ص ۱۶۱.

۲- کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ص ۳۷۱.

۳- اصول کافی، مرحوم کلینی، ج ۲، ص ۲۲۶.

عزیزانت قرار ده، و دعا کردن برای آن حضرت را مقدم بدار، که سبب می شود به سوی تو توجه فرماید و به تو احسان نماید...»^(۱)

۶- حج رفتن به نیابت آن حضرت: این کار، بین شیعیان در روزگار قدیم متداول بوده است. حاجیان معمولاً در مراسم عبادی - سیاسی حج، بعد از آنکه اعمال واجب خود را انجام دادند، سعی می کنند اعمال حج را به نیابت از طرف محبوبترین افراد خود نیز انجام دهند. حضرت مهدی (ع) که محبوبترین افراد نزد شیعیان است، از هر کس شایسته تر است که به نیابت از آن حضرت حج به جای آورده شود. و به طور مسلم، این عمل باعث می شود که حج خود او نیز، بیشتر مورد قبول حق تعالی قرار گیرد. ولی باید توجه داشت که پول حجی که نیابتاً از امام زمان (عج) انجام می گیرد حتماً پاک و بدون شبهه باشد.

۷- قیام هنگام شنیدن نام آن حضرت: شایسته است یک شیعه واقعی هرگاه نام مبارک آن حضرت، خصوصاً «قائم» برده می شود، برخیزد و به احترام آن امام تمام قد بایستد، چنانکه سیره بعضی از امامان معصوم - علیهم السلام - ما چنین بوده است. از آنجایی که این موضوع در بخش دوم کتاب به تفصیل بحث شده است در اینجا به همین مقدار بسنده می کنیم.

۸- دعا برای حفظ ایمان: چون در عصر غیبت خطرات بسیار و امواج خطرناکی خانه دل انسان را تهدید می کند، لازم است که ضمن تلاش جدی برای تخلق به اخلاق الهی، دست به دعا بلند کرد و از خداوند استمداد نمود. دعایی است که سید بن طاووس در کتاب «مهج الدعوات» آورده، در حدیثی که غیبت حضرت مهدی (عج) در آن یاد شده، راوی گوید: عرض کردم: شیعیانت چکار کنند؟ فرمود: «بر شما باد به دعا کردن و انتظار فرج کشیدن». سپس گوید عرضه داشتم: به چه چیزی دعا کنیم؟ فرمود: می گویی:

۱- مکیال المکارم، موسوی اصفهانی، ج ۲، ص ۲۸۸.

«اللَّهُمَّ أَنْتَ عَرَفْتَنِي نَفْسِكَ، وَعَرَفْتَنِي رَسُولَكَ، وَعَرَفْتَنِي مَلَائِكَتَكَ، وَعَرَفْتَنِي نَبِيَّكَ
وَعَرَفْتَنِي وُلاةَ أَمْرِكَ؛ اللَّهُمَّ لَا آخِذُ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ، وَلَا أَوْقَى إِلَّا مَا وَقَيْتَ، اللَّهُمَّ لَا تُغَيِّبْنِي
عَنْ مَنَازِلِ أَوْلِيائِكَ، وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي، اللَّهُمَّ اهْدِنِي لَوْلَايَةِ مَنْ فَرَضْتَ طَاعَتَهُ»
بار خدایا! تو خودت و فرستاده‌ات و فرشتگان و پیغمبرت و والیان امرت را به من
شناساندی، بار خدایا! من نگیرم جز آنچه که تو عطا کنی و هیچ نگه‌دارنده‌ای جز تو برایم
نیست؛ بار خدایا! مرا از منازل دوستان خود دور مگردان، و دلم را پس از آنکه هدایت
کرده‌ای منحرف منمائی؛ خدایا! مرا به ولایت کسی که اطاعتش را بر من واجب ساخته‌ای
هدایت فرمای. «^۱

۹- سعی در اصلاح جامعه. و امر به معروف و نهی از منکر: از جمله وظایف مهم
شیعیان و شیفتگان حضرت حجت (ع) اصلاح جامعه خود است. البته بدیهی است که
امتی می‌تواند در رابطه این امر مهم موفق باشد که خودسازی را مقدم بر دیگر سازی بداند
و به خود بیشتر پردازد. سعی و تلاش در راه اصلاح دیگران و مبارزه با کج رویها و فسادها
و اهتمام به امر به معروف و نهی از منکر به منظور اصلاح جامعه و تربیت انسانهای صالح
و شایسته و وظیفه عاشقان در عصر غیبت است.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «هر کس صبح کند و به امور مسلمانان اهتمام نرزد،
مسلمان نیست، و کسی که بشنود فریاد انسانی را که از مسلمانان کمک می‌طلبد و به ندای
او پاسخ مثبت ندهد، مسلمان نیست.»^۲

آری، بزرگترین امر به معروف و نهی از منکر در عصر ظهور، خود امام مهدی (ع)
است. پس چگونه ممکن است جامعه منتظر، خشودی مهدی (ع) را بخواهد، و در این
نعد به مهدی (ع) اقتدا نکند؟!^۳

۱- مکمل اللمعه، میرزا اسمعیل، ج ۲، ص ۲۲۱

۲- میزان حکمه، محمدرضا زینی شهبازی، ج ۴، ص ۲۳۱

۱۰- تزکیه و خودسازی: پاکسازی درون از صفات پلید، زیور دادن آن به وسیله اخلاق پسندیده، از جمله وظایفی است که در هر زمان واجب است، ولی یاد کردن آن به طور خصوص، در وظایف زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج)، از این جهت است که درک فضیلت صحبت او و قرار گرفتن در اعداد اصحاب آن جناب، بستگی به آن دارد. امام صادق (ع) می فرماید: «هر کس که دوست می دارد از اصحاب حضرت قائم (ع) باشد، می بایست منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید، در حالی که منتظر باشد، پس چنانچه بمیرد و پس از مردنش قائم (ع) به پا خیزد، پاداش او همچون پاداش کسی خواهد بود که آن حضرت را درک کرده است، پس کوشش کنید و در انتظار بمانید، گوارا باد شمارا ای گروه مضمون رحمت خدا.»^(۱)

همچنین وظایفی از قبیل: اظهار اشتیاق به دیدار آن حضرت، حضور در مجالس حضرتش، درخواست معرفت او از خدا، اهتمام و تصمیم قلبی بر یاری وی، زیارت و سلام آن حضرت در هر مکان، هدیه ثواب نماز به آن جناب، دعوت مردم به او، دعا برای جلوگیری از نسیان یاد آن سرور، اهتمام در ادای حقوق برادران دینی و ...



پرسش: مفهوم حقیقی انتظار چیست؟

پاسخ: یکی از مهمترین و پرارزشتترین وظایف و تکالیف شیعه در عصر غیبت موعود جهان مسأله انتظار است. انتظار در لغت به معنای «انتظار کشیدن و مراقب بودن» است، و معمولاً به حالت کسی گفته می شود که از وضع موجود ناراحت است و برای ایجاد

۱- مکیال المکاره، موسوی اصفهانی، ج ۲، ص ۴۳۷.

وضع بهتری تلاش می‌کند. مثلاً بیماری که انتظار بهبودی می‌کشد، یا پدری که در انتظار بازگشت فرزندش از سفر است، از بیماری و فراق فرزند ناراحتند و برای وضع بهتری می‌کوشند. بنابراین مسئله انتظار حکومت حق و عدالت مهدی (ع) و قیام مصلح جهانی، در واقع مرکب از دو عنصر است: عنصر نفی و عنصر اثبات؛ عنصر نفی همان بیگانگی با وضع موجود، و عنصر اثبات خواهان وضع بهتر بودن است.

با توجه به معنای لغوی انتظار، گاهی چنین تصور می‌شود که «وظیفه ما، در دوران غیبت، تنها آن است که به انتظار روزی بنشینیم که امام منتظر (ع) بیاید، کفر را از بین ببرد و اسلام و مسلمین بتوانند در سایه قیام او در امن و امان زندگی کنند. و ما، در دوران زندگانی خود، به منظور برقرار کردن حکومت اسلامی، در تمام زمینه‌ها به ویژه در امور سیاسی، هیچ گونه مسئولیت دینی برای قیام نداریم، چرا که برقرار ساختن حکومت همه جانبه اسلامی، وظیفه امام منتظر (عج) است، پس ما اکنون مکلف به قیام نیستیم.»

بعضی خیال کرده‌اند که این عقیده شیعه است و با این گونه توهم‌های بی‌جا، اعتقاد شیعه به امام زمان (ع) را که فکری سازنده و انقلابی است به اندیشه‌ای تخریب‌کننده تبدیل کرده‌اند تا به بهانه‌های واهی خود را از زیر بار مسئولیت قیام، بر ضد باطل بیرون کشند. اما وقتی که درست تحقیق کنیم، متوجه می‌شویم که علت این توهم‌های نابجا، این است که مخالفان شیعه، یا نمی‌خواهند حق را درک کنند، و یا این که درست نمی‌فهمند، چرا که وقتی ما کلمه «انتظار» را در معنای واقعی‌اش یکی از لوازم اعتقاد به امام بدانیم با این گونه توهمات بسیار منافات خواهد داشت، و با حقیقت اعتقاد اسلامی که عقیده به امامت را جزء مهمی از اجزای خود می‌داند، در تضاد خواهد بود.

استاد مظفر در این باره گوید: «از چیزهایی که در این زمینه باید بدانیم این است که معنای انتظار ظهور آن مصلح نجات بخش این نیست که مسلمانان در امر دین و احیای حق از یاری او دست بردارند، و جهاد در راه دین و عمل به احکام آن را ترک کنند، و دست روی دست بگذارند، و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، و مانند آن را فقط به

خود آن حضرت واگذار نمایند، بلکه هیچ وقت تکلیف عمل به احکام شرعی از دوش مسلمانان برداشته نمی‌شود، و پیوسته بر آنان واجب است بکوشند حقیقت را درک کنند و راههای صحیح و صول به آن را به دست آورند، و تا جایی که قدرت دارند، از زیر بار مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر شانه خالی نکنند. بر هیچ مسلمانی روا نیست که به بهانه اینکه منتظر مهدی (عج) و اصلاحگر کل و راهنما و بشارت دهنده است از آنچه بر او واجب است دست بردارد؛ زیرا این امر نه تکلیفی را ساقط می‌کند و نه انجام وظیفه‌ای را به تأخیر می‌اندازد و نه انسان را مانند جانوران چرنده بی‌مسئولیت و مهمل می‌سازد.^(۱)

آری، هیچ کس نمی‌تواند منکر اصل اصیل «انتظار» شود، زیرا چنانچه این اصل از وجود انسان برداشته شود، یک موجود پوچ و بی‌معنی و بی‌حرکت و ساکت و آرام و در رکود محض خواهد بود. «انسان منتظر» انسانی است: امیدوار، پویا، گویا، در تلاش، دشمن شکن، خوشکن، تعالی جوی، در سوز و گداز، حسابگر و حسابرس، دقیق، آگاه، خود آگاه، زمان آگاه، با مردم و در میان مردم، با شرح صدری وسیع، مؤمن و معتقد به راه محبوبی که در طلب آن می‌سوزد و می‌گدازد و بالاخره «منتظر» یعنی زمینه ساز موعود «منتظر». مؤمنی که منتظر آمدن مولایش می‌باشد هر قدر انتظارش شدیدتر باشد، تلاشش در آمادگی برای آن به وسیله پرهیز از گناه و کوشش در راه تهذیب نفس و پاکیزه کردن درون از صفات نکوهیده و به دست آوردن خوبیهای پسندیده بیشتر می‌گردد، تا به فیض دیدار مولای خویش و مشاهده جمال دلربای او در زمان غیبتش رستگار شود.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «هر کس که خواسته باشد از یاران قائم (ع) شود، باید که منتظر باشد و با پرهیزکاری و خوبیهای پسندیده عمل کند، و اوست منتظر؛ پس هرگاه بمیرد و قائم پس از مردنش به پا خیزد، پاداش او مثل کسی خواهد بود که دوران حکومت آن حضرت را درک کرده باشد.»^(۲)

۱- در انتظار امام، عبدانهادی فضلی، ص ۷۸.

۲- مکبالات المکارم، موسوی اصفهانی، ج ۲، ص ۲۱۹.

سخن آخر اینکه، انتظار، امید و آرمان و فردای تابناک را نوید می‌دهد. و منتظر در امید و با امید زندگی می‌کند، و در نتیجه سدهای مانع را درهم می‌شکند، موانع را کنار می‌زند، راه را هموار می‌کند، با حرامیان و دزدان و نیرنگ‌بازان و دروغ‌پردازان می‌ستیزد و به امید مشاهده دولت کریمه «امام منتظر» امیدوار می‌باشد، و زبان حالش همواره این چنین است:

ای دل بشارت می‌دهم خوش‌روزگاری می‌رسد

یا درد و غم طی می‌شود، یا شهریاری می‌رسد

ای منتظر! غمگین مشو، قدری تحمل بیشتر

گردی به پا شد در افق، گویی سواری می‌رسد



پرسش: انتظار فرج چه فضیلتی دارد؟

پاسخ: در روایات اسلامی فضیلت و ثواب بسیاری برای منتظران آن امام منتظر (عج) بیان شده است.

ما در اینجا به چند نمونه اکتفا می‌کنیم:

۱- جعفر بن ابی‌دلف می‌گوید: شنیدم حضرت امام رضا (ع) می‌فرمود: «همانا امام بعد از من پسر علی است، امر او امر من، گفته‌اش گفته من و اطاعتش اطاعت از من است و امام بعد از او، پسرش حسن است، امر او امر پدرش، و گفته او گفته پدرش و اطاعت او اطاعت از پدرش می‌باشد». سپس ساکت شد. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! امام بعد از حسن (ع) کیست؟ پس آن حضرت به شدت گریست، سپس فرمود: «البتّه بعد از حسن پسرش آن که قائم به حق و مورد انتظار است، می‌باشد.»

گفتم: ای فرزند رسول خدا (ص) چرا «قائم» نامیده شده است؟ فرمود: «چون که او به پا خیزد، پس از آن که یادش مرده باشد و بیشتر معتقدان به امامتش برگشته باشند». گفتم: چرا «منتظر» نامیده شده است؟ فرمود: «زیرا او را غیبتی است که روزهای بسیار و مدتی طولانی دارد، پس مخلصان منتظر خروجش باشند و اهل تردید انکارش کنند، و جاهلان یاد او را به استهزا گیرند، و وقت گذاران در آن دروغگو شوند، و عجله‌کنندگان در آن هلاک گردند، و تسلیم شوندگان در آن نجات یابند».^(۱)

۲- کسی از امام صادق (ع) پرسید: چه می‌گویید درباره شخصی که دارای ولایت پیشوایان است و انتظار ظهور حضرت حق را می‌کشد و در این حال از دنیا می‌رود؟ امام (ع) در پاسخ فرمود: «او همانند کسی است که با رهبر این انقلاب در خیمه او (ستاد ارتش او) بوده باشد - سپس اندکی سکوت کرد - و فرمود: مانند کسی است که با پیامبر اکرم (ص) در مبارزاتش همراه بوده است».^(۲)

۳- فیض بن مختار از امام صادق (ع) روایت کند که فرمود: «هر کس از شما بمیرد، در حالی که منتظر این امر (ظهور مهدی) باشد، همانند کسی است که با حضرت قائم (ع) در خیمه‌اش بوده باشد» سپس چند لحظه‌ای درنگ کرده و آنگاه فرمود: «نه، بلکه مانند کسی است که در خدمت آن حضرت شمشیر بزند» سپس فرمود: «نه به خدا، همچون کسی است که در رکاب رسول خدا (ص) شهید شده باشد».^(۳)

۴- امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «منتظر فرج باشید و از رحمت خدا ناامید نشوید، به درستی که بهترین عمل نزد خداوند عز و جل انتظار فرج است».^(۴)

۱- کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ص ۳۷۸.

۲- اثبات الهداة، شیخ حر عاملی، ج ۷، ص ۴۰.

۳- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۲۶.

۴- همان مأخذ، ص ۱۲۳.



پرسش: فواید و آثار انتظار چیست؟

پاسخ: بعضی از ناآگاهان چنین پنداشته‌اند که انتظار مهدی (عج)، ممکن است سبب رکود و عقب ماندگی، یا فرار از زیر بار مسؤولیت‌ها و تسلیم در برابر ظلم و ستم گردد. چرا که اعتقاد به این ظهور بزرگ مفهومش قطع امید از اصلاح جهان قبل از او و حتی کمک کردن به گسترش ظلم و فساد است تا زمینه ظهور آن حضرت فراهم گردد! در صورتی که چنین نیست و انتظار این ظهور بزرگ آثار و برکات بسیار سازنده‌ای دارد، که در ذیل به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱- خودسازی فردی: چنین تحوّل قبل از هر چیز نیازمند عناصر آماده و با ارزش انسانی است که بتوانند بار سنگین چنان اصلاحات وسیعی را در جهان به دوش بکشند، و این در درجه اول محتاج به بالاترین سطح اندیشه و آگاهی و آمادگی روحی و فکری برای همکاری در پیاده کردن آن برنامه عظیم است. تنگ نظریها، کوه بینیها، کج فکریها، حسادتها، اختلافات کودکانه و نابخردانه و بطور کلی هرگونه نفاق و پراکندگی با موقعیت منتظران سازگار نیست.

نکته مهم این است که منتظر واقعی، برای چنان برنامه مهمی، هرگز نمی‌تواند نقش تماشاچی را داشته باشد، باید از هم اکنون حتماً در صف انقلابیون قرار گیرد. ایمان به نتایج و عاقبت این تحوّل هرگز به او اجازه نمی‌دهد که در صف مخالفان باشد و قرار گرفتن در صف موافقان نیز محتاج به داشتن «اعمالی پاک» و روحی پاکتر، و برخورداری از شهامت و آگاهی کافی است.

من اگر فاسد و نادرستم چگونه می‌توانم در انتظار نظامی که افراد فاسد و نادرست در آن هیچ گونه نقشی ندارند، بلکه مطرود و منفور خواهند بود، روزشماری کنم. آیا این

انتظار برای تصفیه روح و فکر و شستشوی جسم و جان از لوث آلودگی‌ها کافی نیست؟ ارتشی که در انتظار جهاد اسلامی و آزادی بخش به سر می‌برد حتماً به حالت آماده باش کامل درمی‌آید. سلاحی که برای چنین میدان نبردی شایسته است به دست می‌آورد و سنگرهای لازم را می‌سازد. آمادگی رزمی افراد خود را بالا می‌برد، روحیه افراد خود را تقویت می‌کند و شعله عشق و شوق برای چنین مبارزه‌ای را، در دل فرد سربازانش زنده نگاه می‌دارد، ارتشی که دارای چنین آمادگی نیست، هرگز در انتظار به سر نمی‌برد، و اگر بگوید دروغ می‌گوید.

انتظار یک مصلح جهانی به معنای آماده باش کامل فکری و اخلاقی، مادی و معنوی برای اصلاح همه جهان است. فکر کنید چنین آماده باشی چقدر سازنده است. برای تحقق بخشیدن به چنین انقلابی، مردانی بسیار بزرگ و مصمم و بسیار نیرومند و شکست ناپذیر، فوق العاده پاک و بلند نظر، کاملاً آماده و دارای بینش عمیق لازم است.

و خودسازی برای چنین هدفی مستلزم به کار بستن عمیق‌ترین برنامه‌های اخلاقی و فکری و اجتماعی است، این است معنای انتظار واقعی، آیا هیچ کس می‌تواند بگوید که چنین انتظاری سازنده نیست؟!

۲- خودیاریهای اجتماعی: منتظران راستین در عین حال وظیفه دارند تنها به خویش نپردازند، بلکه مراقب حال یکدیگر باشند، و علاوه بر اصلاح خویش در اصلاح دیگران نیز بکوشند، زیرا برنامه عظیم و سنگینی که انتظارش را می‌کشند یک برنامه فردی نیست، برنامه‌ای است که تمام عناصر انقلاب باید در آن شرکت جویند، باید کار به صورت دسته جمعی و همگانی باشد، کوشش‌ها و تلاش‌ها باید هماهنگ گردد، و عمق و وسعت این هماهنگی باید به عظمت همان برنامه انقلاب جهانی باشد که انتظار آن را دارند.

در یک میدان وسیع مبارزه دسته جمعی، هیچ فردی نمی‌تواند از حال دیگران غافل بماند، بلکه موظف است هر نقطه ضعفی را در هر کجا ببیند اصلاح کند و هر موضع آسیب پذیری را ترمیم نماید، و هر قسمت ضعیف و ناتوانی را تقویت کند، زیرا بدون شرکت

فعالانه و هماهنگ تمام مبارزین، پیاده کردن چنان برنامه‌ای امکان پذیر نیست.
منتظران واقعی علاوه بر اینکه به اصلاح خویش می‌کوشند، وظیفه خود می‌دانند که دیگران را نیز اصلاح کنند. این است اثر سازنده دیگری برای انتظار قیام مصلح جهانی.
۳- منتظران راستین در فساد محیط حل نمی‌شوند: اثر مهم دیگری که انتظار مهدی دارد حل نشدن در مفساد محیط و عدم تسلیم در برابر آلودگیها است.

توضیح اینکه هنگامی که فساد فراگیر می‌شود و اکثریت یا جمع کثیری را به آلودگی می‌کشاند، گاهی افراد پاک در یک بن بست سخت روانی قرار می‌گیرند، بن بست است که از یأس اصلاحات سرچشمه می‌گیرد. گاهی آنها فکر می‌کنند که کار از کار گذشته و دیگر امیدی به اصلاح نیست، و تلاش و کوشش برای پاک نگاه داشتن خویش بیهوده است، این نومیدی و یأس ممکن است آنها را تدریجاً به سوی فساد و همرنگی با محیط بکشاند و نتوانند خود را به صورت یک اقلیت صالح در برابر اکثریت ناسالم حفظ کنند و همرنگ جماعت نشدن را موجب رسوایی بدانند!

تنها چیزی که می‌تواند در آنان روح «امید» بدمد، و به مقاومت و خویشن داری دعوت کند و نگذارد در محیط فاسد حل شوند، امید به اصلاح نهایی است، تنها در این صورت است که آنها دست از تلاش و کوشش برای حفظ پاکی خویش و اصلاح دیگران برنخواهند داشت.

به همین دلیل، امید را می‌توان همواره به عنوان یک عامل مؤثر تربیتی در مورد افراد فاسد شناخت، همچنین افراد صالحی که در محیطهای فاسد و گرفتارند، هرگز بدون امید نمی‌توانند خویشن را حفظ کنند.

نتیجه اینکه انتظار ظهور مصلحی که هر قدر دنیا فاسدتر می‌شود امید ظهورش بیشتر می‌گردد، اثر فزاینده روانی در معتقدان دارد، و آنها را در برابر امواج نیرومند فساد بیم می‌کند، آنها نه تنها با گسترش دامنه فساد محیط مأیوس نمی‌شوند، بلکه به مقتضای:

وعدۀ وصل چون شود نزدیک آتش عشق تیزتر می‌گردد

وصول به هدف را در برابر خویش می‌بینند و کوشش آنان برای مبارزه با فساد و یا حفظ خویشتن با شوق و عشق زیاده‌تری تعقیب می‌گردد.^(۱)

۹۱

پرسش: در زمان غیبت امام مهدی (ع) چه دعاهایی را برای فرج حضرتش بیشتر بخوانیم؟

پاسخ: یکی از وظایف شیعیان و عاشقان منتظر، در عصر غیبت، خواندن دعاهایی است که از طریق اهل بیت و ناحیه مقدسه آن حضرت وارد شده است، و ما در اینجا چند دعا را متذکر می‌شویم:

۱- زراره گوید: شنیدم حضرت امام صادق (ع) می‌فرمود: بر آن جوان پیش از قیامتش غیبتی خواهد بود. گفتم: چرا؟ فرمود: می‌ترسد - و به شکمش اشاره کرد - سپس امام فرمود: ای زراره! اوست منتظر و اوست که در ولادتش شک می‌کنند، پس بعضی می‌گویند: پدرش بدون بازمانده از دنیا رفت، و بعضی از آنها می‌گویند: در حالی که در شکم مادر بود پدرش فوت کرد، و بعضی می‌گویند: دو سال پیش از فوت پدرش متولد شد، و اوست منتظر، مگر اینکه خداوند دوست دارد که شیعه را امتحان کند. پس در آن هنگام است که تشکیک و توهم اهل باطل آغاز می‌شود، ای زراره! اگر آن زمان را درک کردی این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي نَفْسِكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ظَلَلْتُ عَنْ دِينِي.»

۱- تفسیر موضوعی پیام قرآن، آیه الله مکارم شیرازی، ج ۹، ص ۴۴۷.

بار خدایا! تو مرا به خود شناسا کن، که اگر خودت را به من شناسانی پیغمبرت را نخواهم شناخت، بار خدایا! تو رسولت را به من بشناسان، که اگر رسول خود را به من شناسانی حجتت را نخواهم شناخت، پروردگارا! حجت خودت را به من بشناسان که اگر حجتت را به من شناسانی از دین خود گمراه خواهم شد.^(۱)

۲- دعای عهد: امام صادق (ع) فرمود: «هر کس چهل صباح دعای عهد را بخواند از یاوران قائم ما باشد. و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خداوند متعال او را برای یاری آن حضرت زنده کند، و به هر کلمه هزار حسنه او را کرامت فرماید و هزار گناه از او محو کند، و آن دعا این است:

«اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَ رَبَّ الْمَسْجُورِ وَ مُنْزِلَ التَّوْرَةِ
وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ رَبَّ الظِّلِّ وَ الْحُرُورِ وَ مُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْمَلَكَةِ
الْمُقَرَّبِينَ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ
وَ مُلْكِكَ الْقَدِيمِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُونَ
وَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلُحُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَ الْآخِرُونَ، يَا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ وَ يَا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ
وَ يَا حَيًّا حِينَ لَا حَيٍّ يَا مُحْيِي الْمَوْتَى وَ مُمِيتَ الْأَحْيَاءِ يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، اللَّهُمَّ بَلِّغْ
مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ
عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا وَ بَرِّهَا وَ
بَحْرِهَا وَ عَنِّي وَ عَنِ الْوَالِدِيَّ مِنَ الصَّلَوَاتِ زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ وَ مَا أَحْصَاهُ
عِلْمُهُ وَ أَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُّ لَكَ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَ مَا عَشْتُ مِنْ أَيَّامِي
عَهْدًا عَقْدًا وَ بَيْعَةً لَكَ فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَ لَا أَزُولُ أَبَدًا، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ
أَعْوَانِهِ وَ الذَّابِّينَ عَنْهُ وَ الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَائِ حَوَائِجِهِ وَ الْمُتَثَلِّبِينَ لِأَوَامِرِهِ
وَ الْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَ السَّابِقِينَ إِلَيَّ إِزَادَتِهِ وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ، اللَّهُمَّ إِنَّ خَالَ بَيْتِي وَ بَيْتَهُ

الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِ مَوْتَزِرًا كَفَنِي شَاهِرًا
 سَيْفِي مُجَرِّدًا قَنَاتِي مُلَبِّيًّا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي، اللَّهُمَّ ارِنِي الظَّلْعَةَ
 الرَّشِيدَةَ وَالْفُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَالْكُحْلَ نَاطِرِي بِنَظَرَةٍ مَنِّي إِلَيْهِ وَعَجَلُ فَرْجِهِ وَسَهْلُ مَخْرَجِهِ وَ
 أَوْسَعُ مَنَهْجِهِ وَأَسْتَلُكَ بِي مَحَبَّتَهُ وَأَنْفِذْ أَمْرَهُ وَأَشْدُدْ أَرْزَهُ وَاغْمِرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادِكَ وَ
 أَحْيِي بِهِ عِبَادَكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي
 النَّاسِ فَأَظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيَّكَ وَابْنَ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ
 مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرْقَهُ وَيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُحَقِّقَهُ وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ وَنَاصِرًا
 لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ وَمُجَدِّدًا لِمَا عَظِلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ وَمُسَيِّدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ
 أَعْلَامِ دِينِكَ وَسُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مِمَّنْ حَصَّنْتَهُ مِنْ بَأْسِ
 الْمُعْتَدِينَ اللَّهُمَّ وَسُرِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرُؤْيِيهِ وَمَنْ تَبِعَهُ عَلَيَّ دَعْوَتِهِ
 وَأَرْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ، اللَّهُمَّ اكْثِفْ هَذِهِ الْعُمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَعَجَلْ لَنَا
 ظُهُورَهُ إِنَّهُمْ يَرُونَهُ بَعِيدًا وَنَرِيهِ قَرِيبًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. الْعَجَلُ الْعَجَلُ يَا
 مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ.»^(۱)

ترجمه دعای عهد: خداوندا، ای پروردگار پرتوجهان افروز، ای پروردگار کرسی
 بلندپایه، ای پروردگاردریای بی پایان و فرودآورنده تورات وانجیل و زبور، ای پروردگار
 سایه و گرمای سخت و فرودآورنده قرآن بزرگ، ای پروردگار فرشتگان مقرب و پیامبران
 و فرستادگان، خداوندا از تو می خواهیم به ذات بزرگوار و نور وجود تابنده و فرمانروایی
 دیرینهات، ای زنده پاینده، من از تو می خواهیم به نامی که آسمانها و زمین ها را بدان وجود
 بخشیدی، و به نامی که اولین و آخرین عالم را بدان اصلاح نمودی، ای زنده بیش از هر
 زنده و زنده پس از هر زنده، و ای زنده، هنگامی که احدی زنده نبود، ای زندگی بخش
 مردگان و میراننده زندگان، ای زنده ای که جز تو خدایی نیست، خداوندا بر سرور ما امام

و راهبر و هدایت شده و قیام کننده به فرمان تو که درود خدا بر او و بر پدران پاکش باد و بر همگی مردان و زنان مؤمن در شرق و غرب عالم و در کوه و دشت و خشکی و دریا و از سوی من و پدر و مادرم، از درودهایی که معادل عرش خدا و در شمار کلمات اوست و آنچه علمش و کتاب آفرینش او بر آن احاطه دارد، خداوندا من در این روز و در همگی روزها پیمانم را با او تجدید می‌کنم و هرگز از عهد و بیعت او که برگردن من است، باز نخواهم گشت و پیوسته بر آن پابرجا خواهم بود. خداوندا مرا از یاران و هواخواهان او و از کسانی که مدافع او می‌باشند قرار ده، آنان که او امر او را به سرعت انجام می‌دهند و از او حمایت می‌کنند و مشتاقاً بر دل بستگی به او پیشی می‌گیرند و در کنار او شهید می‌گردند. خداوندا اگر میان من و او مرگ که برای همه بندگان قرار داده‌ای جدایی افکند. پس مرا از گورم در حالی که کفنم را برگردن افکنده و شمشیرم را از نیام بر کشیده و نیزه‌ام را در دست گرفته و دعوت او را در همه جا اجابت کرده‌ام، برانگیز. خداوندا آن چهره زیبای رشید را بر من بنمای و از پرده غیب آشکار کن و دیده‌ام را روشن ساز و فرج حضرتش را نزدیک و خروجش را آسان فرما، و مرا در سلک رهروان او قرار ده و فرمانش را نافذ گردان و سپاهش را پشتیبان باش، خداوندا سرزمینهای خود را به وسیله او آباد گردان و بندگان را به خاطر او زنده ساز، زیرا تو گفته‌ای و سخت حق است. «خشکی و دریا را فساد فرا گرفته به سبب کارهایی که مردمان کرده‌اند» پس خداوندا، ولی خود و پسر دختر پیامبرت را که همان رسول توست بر ما آشکار ساز، تا آنکه بر فساد پیروزی یابد و آن را نابود سازد و حق را ثابت گرداند. پس خداوندا، او را پناه بندگان ستمدیده‌ات و یاری دهنده کسی که جز تو یاوری ندارد قرار ده و به وسیله او احکام قرآن را که تعطیل شده است برقرار ساز و او را برپا دارنده آنچه از نشانه‌های دینت و سنت‌های پیامبرت که درود خدا بر او و خاندانش باد قرار ده، خداوندا، او را از هجوم و فتنه تجاوز کاران محفوظ بدار، خداوندا، پیامبرت محمد را که درود خدا بر او و خاندانش باد و آنها را که دعوتش را پذیرفته‌اند به دیدار او خوشنود فرما و بر پریشانی ما رحمت آور. خداوندا این

غم جانکاه را با ظهور آن حضرت از دل این امت برطرف ساز و به ظهورش تعجیل فرما، زیرا گروهی ظهور او را بعید دانند در حالی که ما آن را قریب و حتمی می‌دانیم، ای خدای مهربان و مهربانترین مهربانان، به رحمت خود دعای ما را مستجاب فرما. پس سه مرتبه دست بر ران راست خود می‌زنی، و در هر مرتبه می‌گویی: شتاب فرما، شتاب فرما، ای مولای من ای صاحب الزمان.

۳- از دعاهای مهمی که برای روا شدن حاجت روایت شده، و مشتمل بر دعا برای تعجیل فرج آخرین امام می‌باشد و نیز توسل به آن حضرت، برای دفع هر نوع گرفتاری است، دعایی است که امام زمان (ع) به محمد بن احمد ابی‌اللیث تعلیم فرموده و آن دعا چنین است:

«إِلَهِي عَظَمَ الْبَلَاءُ وَ بَرِحَ الْخَفَاءُ وَ انْكَشَفَ الْغِطَاءُ وَ انْقَطَعَ الرَّجَاءُ وَ ضَاقَتِ الْأَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّمَاءُ وَ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَ إِلَيْكَ الْمُشْتَكَى وَ عَلَيْكَ الْمُعْوَلُ فِي الشَّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أُولَى الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ وَ عَرَّفْتَنَا بِذَلِكَ مَنْزِلَتَهُمْ فَفَرِّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجًا عَاجِلًا قَرِيبًا كَلِمَحِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ اكْفِينَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَانِ وَ انصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَانِ يَا مَوْلَانَا يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْغَوْثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ، أَذْرِكْنِي أَذْرِكْنِي أَذْرِكْنِي، السَّاعَةَ السَّاعَةَ السَّاعَةَ، الْعَجَلِ الْعَجَلِ الْعَجَلِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.»^(۱)

خداوندا! گرفتاری بزرگ شد و نهان آشکار گردید؛ پرده یک سو رفت و رشته امید گسست و فضای زمین تنگ گشت و آسمان از ایثار باز داشته شد. و تو کمک بخشی و شکایت پذیر، و مورد اعتماد در سختی و همواری، خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد توده‌هایی که فرض کردی بر ما اطاعت آنها را و شناساندی بدین مقام آنها را، پس گشایش بده بر ما به حق آنها گشایش نزدیکی چون چشم به هم زدن یا نزدیکتر، ای محمد

ای علی ای علی ای محمد کفایت کنید مرا که شما کافی من هستید و یاریم کنید زیرا شما یاوران من هستید، ای مولای ما ای صاحب الزمان، به فریاد رس به فریاد رس، به فریاد رس مرا دریاب مرا دریاب مرا دریاب، هم اکنون هم اکنون هم اکنون، بشتاب بشتاب بشتاب، ای ارحم الراحمین، بحق محمد «ص» و خاندان پاکش.

۴- دعای حضرت مهدی (عج) است:

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ، وَبُعْدَ الْمَعْصِيَةِ، وَصِدْقَ النِّيَّةِ، وَعِرْفَانَ الْحُرْمَةِ، وَ
 أَكْرَمَنَا بِالْهُدَى وَالْإِسْتِقَامَةِ، وَسَدِّدْ ألسِنَتَنَا بِالصَّوَابِ وَالْحِكْمَةِ، وَامْلَأْ قُلُوبَنَا بِالْعِلْمِ وَ
 الْمَعْرِفَةِ، وَظَهِّرْ بَطُونَنَا مِنَ الْحَرَامِ وَالشُّبْهَةِ، وَاكْفُفْ أَيْدِينَا عَنِ الظُّلْمِ وَالسَّرِقَةِ، وَتَفَضَّلْ
 عَلَيَّ عُلَمَائِنَا بِالرُّهْدِ وَالتَّصْپِیحَةِ، وَعَلَيَّ الْمُتَعَلِّمِينَ بِالْجَهْدِ وَالرَّغْبَةِ، وَعَلَيَّ الْمُسْتَمِيعِينَ
 بِالإِتْيَاعِ وَالمُوعِظَةِ، وَعَلَيَّ مَرْضَى الْمُسْلِمِينَ بِالشِّفَاءِ وَالرَّاحَةِ، وَعَلَيَّ مَوْتَاهُمْ بِالرَّأْفَةِ وَ
 الرَّحْمَةِ، وَعَلَيَّ مَشَائِخِنَا بِالْوِقَارِ وَالسَّكِينَةِ، وَعَلَيَّ الشَّبَابِ بِالإِنَابَةِ وَالتَّوْبَةِ، وَعَلَيَّ النِّسَاءِ
 بِالْحَيَاءِ وَالعِفَّةِ، وَعَلَيَّ الأَغْنِيَاءِ بِالتَّوَاضُّعِ وَالسَّيِّعَةِ، وَعَلَيَّ الْفُقَرَاءِ بِالصَّبْرِ وَالقَنَاعَةِ، وَ
 عَلَيَّ الغُرَاةِ بِالتَّصَرُّفِ وَالعَلْبَةِ، وَعَلَيَّ الأَسْرَاءِ بِالْخُلَاصِ وَالرَّاحَةِ، وَعَلَيَّ الأَمْرَاءِ بِالعَدْلِ وَ
 الشَّفَقَةِ وَعَلَيَّ الرَّعِيَّةِ بِالإِنصَافِ وَحُسْنِ السَّيْرَةِ وَبَارِكْ لِلْحُجَّاجِ وَالرُّؤُوفِ الزَّادِ وَالتَّقِيَّةِ
 وَاقْضِ مَا أَوْجَبْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَجِّ وَالعُمْرَةِ، بِفَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»^(۱)

خدایا! روزی کن ما را توفیق اطاعت و دوری از نافرمانی، و نیت پاک و حرمت‌گزارى و گرامی دار ما را به رهجویی و استقامت، و بگردان زبان ما را به درست‌گویی و حکمت، و پر کن دل‌های ما را به دانش و معرفت، و پاک دار شکم‌های ما را از حرام و شبهه ناک، و بازدار دست ما را از ستم و دزدی، و بر هم نه چشم‌های ما را از هرزگی و خیانت، و ببند گوش‌های ما را از سخنان بیهوده و بدگویی، و تفضل کن بر دانشمندان ما به خیرخواهی و پارسایی، و بر دانش‌آموزان به کوشش و شوق، و بر شنوندگان به پیروی و پندگیری، و

بر بیماران مسلمان به درمان و آسایش، و بر مردگانشان به مهربانی و دلجویی، و بر پیر مردان ما به وقار و سنگینی، و بر جوانان ما به بازگشت و توبه، و بر زنان به حیاء و پاکدامنی، و بر توانگران به تواضع و بخشش کردن، و بر فقیران به شکیبایی و قناعت، و بر جنگجویان به یاری و پیروزی، و بر اسیران به رهایی و آسودگی، و بر امیران به عدالت و مهرورزی، و بر رعیت به انصاف و خوش رفتاری، و برکت ده به حاجیان و زوآران در توشه و هزینه، و به انجام رسان آنچه را که واجب کردی بر ایشان از حج و عمره، به فضل و رحمت ای مهربانترین مهربانان.

۵- دعا جهت سلامتی امام زمان (عج) است:

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تَسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.»^(۱)

بار خدایا! برای ولی خود، حجت بن الحسن که صلوات تو بر او و پدرانش باد در این ساعت و هر ساعتی، ولی و حافظ و راهبر و مددکار و راهنما باش، تا او را به آسانی در زینت سکونت بخشی و برای سالیان طولانی مقتدا و بهره‌مند گردانی. و دعاهای دیگری چون ندبه و زیارت آل یس نیز بسیار تأکید شده است.

فصل ششم

مسأله «رجعت»



۹۲

پرسش: منظور از رجعت چیست؟

پاسخ: «رجعت» در لغت به معنی بازگشت است، و در اصطلاح به معنی بازگشت گروهی از مؤمنان خالص و عده‌ای از منافقان فاجر پیش از قیامت به این جهان است. اعتقاد به رجعت یکی از عقاید مسلم و تردید ناپذیر شیعه است، که بر اساس آیات قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام استوار می‌باشد.

باری، خداوند منان بر طبق حکمت بالغه اش، مقرر فرموده که به هنگام پیاده شدن احکام الهی و استقرار یافتن حکومت واحد جهانی، چشم انتظاران آن روزگار مسعود باز گردند و از برکات بی‌پایان دولت کریمه‌خاندان وحی برخوردار شوند.

هنگامی که مؤمنان خالص برای مشاهده الطاف حق، و درک لذت زندگی در پناه دولت حق باز می‌گردند، ستمگران و ملحدان نیز باز می‌گردند، تا پیش از آخرت قسمتی از واکنش اعمال خود را ببینند و مایه سرور و تشفی خاطر ستمدیدگان گردد.

فرمان رجعت همانند فرمان ظهور، از طرف خداوند قادر متعال صادر می‌شود، و

جمعی از بندگان خالص خداوند، که سالها و احیاناً قرن‌ها پیش از آنان دیده از جهان فرو بسته‌اند، باز می‌گردند و تجلی قدرت خداوند را در دولت کریمه امام مهدی (ع) می‌بینند. آیات بی‌شماری از قرآن کریم، توسط پیشوایان معصوم - علیهم السلام - به عنوان آیات رجعت مطرح شده، که از بررسی آنها وقوع رجعت در میان پیشینیان و امکان آن در آینده به روشنی اثبات می‌گردد. در اینجا به چند نمونه از آیاتی اشاره می‌کنیم، که در احادیث اهل بیت عصمت و طهارت به رجعت گروهی از مؤمنان و مشرکان خالص بعد از ظهور حضرت مهدی (عج) تفسیر شده است:

۱- «وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ.»^(۱)
اگر در راه خدا کشته شوید، و یا بمیرید، رحمت و مغفرت خدا بهتر است از آنچه گرد می‌آورد.

امام باقر (ع) در پیرامون این آیه از جابر پرسید: ای جابر! آیا می‌دانی که معنای «سبیل الله» چیست؟

جابر گفت: نه به خدا سوگند، جز اینکه از شما بشنوم. فرمود: «سبیل الله» راه علی و اولاد علی است. هر کس با ولایت وی کشته شود، در راه خدا کشته شده است. و هر کس با ولایت او بمیرد، در راه خدا مرده است.

هیچ مؤمنی از این امت نیست جز اینکه برای او قتل و مرگی هست، هر کدام از آنها کشته شود یک بار دیگر برمی‌گردد تا بمیرد، و هر کدام از آنها بمیرد، برمی‌گردد تا کشته شود.»^(۲)

و امام رضا (ع) نیز در این رابطه فرموده است: «هر مؤمنی در بستر بمیرد در رجعت کشته می‌شود، و هر مؤمنی کشته شود، در رجعت در بستر خود می‌میرد.»^(۳)

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۵۷.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۲.

۳- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۶۶.

۲- «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ، يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ، وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ، وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ، وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.»^(۱)

خداوند از مؤمنان جانها و مالهایشان را خریداری کرد و در برابر، بهشت را از آن آنها ساخت، آنها در راه خدا کارزار کنند و بکشند و کشته شوند. وعده حق خدا در تورات و انجیل و قرآن است. چه کسی از خداوند، به وعده خود وفادارتر است؟ بشارت باد بر شما با این معامله‌ای که با خدا کردید، و این رستگاری بزرگ است.

زراره بن اعین گوید: دوست داشتم از امام باقر (ع) در مورد «رجعت» سؤال کنم، ولی نمی خواستم به طور مستقیم بپرسم، از این رو پرسش خود را چنین مطرح کردم: جانم به فدایت، به من خبر ده از کسی که کشته می شود، آیا او مرده است؟ فرمود: نه، مرگ مرگ است و قتل قتل. گفتم: بالاخره کسی که کشته می شود می میرد.

حضرت فرمود: ای زراره! گفتار خدا حق است که میان مرگ و قتل فرق می گذارد و می فرماید: «اگر بمیرید و کشته شود»^(۲) و در جای دیگری می فرماید: «اگر بمیرد و اگر کشته شوید، به سوی خداوند باز می گردید.»^(۳) و می فرماید: «خداوند از مؤمنان جان و مالشان را در برابر بهشت خریداری کرده است.»^(۴) عرض کردم: خدای تبارک و تعالی می فرماید: «هرکس طعم مرگ را خواهد چشید.»^(۵) آیا کسی که کشته می شود طعم مرگ را نمی چشد؟ فرمود: «کسی که با شمشیر کشته می شود، همانند کسی نیست که در بستر بمیرد. کسی که کشته می شود به ناگزیر باید برگردد تا طعم مرگ را بچشد.»^(۶)

۱- سوره توبه، آیه ۱۱۱.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۴۴.

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۵۸.

۴- سوره توبه، آیه ۱۱۱.

۵- سوره انبیاء، آیه ۳۵.

۶- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۱۲.

آیات بسیار دیگری وجود دارد که برای آگاهی بیشتر، به کتابهای مربوط به رجعت مراجعه شود.

اینک با آیاتی از قرآن کریم آشنا می شویم که وقوع رجعت را در میان امتهای پیشین اثبات می کند. هنگامی که وقوع رجعت در میان امتهای پیشین ثابت شود، اثبات امکان و لزوم وقوع آن در امت اسلامی نیز ثابت می شود، زیرا بهترین دلیل بر امکان چیزی وقوع آن است.

۱- «ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.»^(۱)

آنگاه شما را پس از مرگتان برانگیختیم تا شاید سپاسگزار باشید.

این آیه در مورد هفتاد نفر از برگزیدگان قوم حضرت موسی (ع) است که حضرت موسی آن را از میان قوم خود برگزید و با خود به طور سینا برد تا بر جریان مکالمه اش با خدا و گرفتن الواح از جانب خدا شاهد باشند، و در نتیجه بنی اسرائیل صدور الواح را از جانب خدا تکذیب نکنند. چون به «طور» رسیدند و مکالمه حضرت موسی را با خدا مشاهده کردند گفتند: «ای موسی، ما به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه خداوند را آشکارا به ما بنمایانی.» هر چه حضرت موسی آنها را از این خواسته جاهلانه منع نمود، آنها بر خواهش خود اصرار ورزیدند تا سرانجام صاعقه آمد و همه آنها را نابود کرد. حضرت موسی عرضه داشت: بار پروردگارا! اگر این هفتاد نفر زنده نشوند، من چگونه به سوی قوم خود بروم؟ آنها مرا به قتل اینها متهم خواهند کرد. خداوند بر او منت نهاد و آنها را زنده کرد و همراه حضرت موسی به سوی خانه و کاشانه خود بازگشتند.

در مورد سرگذشت این هفتاد نفر هیچ اختلافی نیست، و صریح قرآن است که آنها بر اثر صاعقه جان سپردند، و به درخواست حضرت موسی از نو زنده شدند، که معنای «رجعت» چیزی جز زنده شدن پس از مرگ نیست. چنانکه امیرالمؤمنین (ع) نیز در روایتی

به استناد آیات، در مورد مسئله رجعت استدلال نموده‌اند.^(۱)

۲- «وَإِذ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَآذَارْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ. فَقَلْنَا اضْرِبُوهُ بِيَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.»^(۲)

«به یاد آورید هنگامی را که فردی را به قتل رساندید. سپس درباره قاتل او به نزاع پرداختید، و خداوند آنچه را که مخفی می‌کردید آشکار می‌سازد. پس گفتیم که قسمتی از گاو را به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل خود را معرفی کند) خداوند این‌گونه مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد، شاید عقل خود را به کار برید.»

این آیات پیرامون حادثه قتل است که در بنی اسرائیل روی داد و به امر خدا گاوی ذبح گردید و قسمتی از بدن گاو به مقتول زده شد و مقتول زنده شد و قاتل خود را معرفی کرد. داستان از این قرار است:

در میان بنی اسرائیل پیرمردی بود که ثروتی سرشار و نعمتی بی‌شمار و پسری یگانه داشت که پس از مرگ پدر همه آن ثروت به او منتقل می‌شد اما عموزادگانش که تهیدست بودند بر او حسد کردند و او را به قتل رسانیدند و جسدش را در محله قومی دیگر انداختند و تهمت قتل را به آنها بستند و به خونخواهی برخاستند، اختلاف شدیدی پدید آمد و کار پیکار به محضر حضرت موسی (ع) کشیده شد تا در میان آنها داوری کند.

حضرت موسی (ع) به وحی خدا فرمود تا ماده گاوی ذبح کنند و زبان آن گاو را بر تن مقتول بزنند تا زنده گردد و قاتل خود را معرفی کند.

هر گاو ماده‌ای را که ذبح می‌کردند کفایت می‌کرد، ولی با پرسشهای بیجا کار خود را دشوار ساختند و در هر بار نشانه‌هایی گفته شد که آن نشانه فقط با یک گاو تطبیق نمود که از آن کودکی یتیم بود. ناگزیر آن را به قیمت بسیار گزافی خریدند و سر بریدند و قسمتی از بدن گاو را به بدن مقتول زدند. او با قدرت الهی زنده شد و گفت: ای پیامبر خدا! مرا

۱- تفسیر صافی، فیض. کاشانی، ج ۴، ص ۷۷.

۲- سوره بقره، آیات ۷۲ و ۷۳.

پسر عمویم به قتل رسانیده است، نه آنهایی که به قتل متهم شده‌اند، و حضرت موسی امر فرمود: پسر عمویش را قصاص کردند.»^(۱)

از امام حسن عسکری (ع) روایت شده که شخص مقتول ۶۰ سال داشت، هنگامی که به اذن خدا زنده شد، خدای متعال ۷۰ سال دیگر به او عمر داد و ۱۳۰ سال عمر نمود. و تا پایان عمر از نشاط و تندرستی و سلامتی حواس برخوردار بود.^(۲)

و نیز داستان معروف اصحاب کهف که در قرآن آمده دلالت بر همین امر دارد. در دعاها و زیارات مأثوره نیز «رجعت» بیان شده است که از جمله آنها این فراز از زیارت جامعه کبیره است:

«مُعْتَرِفٌ بِكُمْ مُؤْمِنٌ بِأَيَابِكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ.»^(۳)
 «به شما ایمان دارم، بازگشت شما را باور دارم، رجعت شما را تصدیق می‌کنم، امر شما را انتظار می‌کشم، دولت شما را چشم به راهم.»^(۴)

بیش از صد کتاب پیرامون رجعت (کتاب مستقل یا بخشی از یک کتاب) از علما و دانشمندان شیعه نوشته شده است که اهمیت مسأله رجعت در نظر شیعه را نشان می‌دهد.

۹۳

پرسش: آیا «رجعت» اختیاری است؟

پاسخ: روشن است که هر انسانی که برای انتقام و تنبیه «رجعت» می‌کند، هرگز به میل و اراده خود بر نمی‌گردند، بلکه به مصداق «کافر به جهنم نمی‌رود، کشان کشان

۱- تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱، ص ۲۰۴.

۲- تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۱۲۹.

۳- بلد الامین، کفعمی، ص ۳۰۱.

۴- اقتباس از کتاب «رجعت» تألیف محمد خادمی شیرازی.

می‌برند»، آنها از روی اجبار به رجعت تن می‌دهند. ولی در مورد مؤمنین به نظر می‌رسد که اختیاری خواهد بود، نه اجباری. اگرچه هرگز ممکن نیست که برای مؤمنی رجعت پیشنهاد شود و او سرباز زند. چنانچه از یک حدیث استفاده می‌شود که در مورد مؤمنان رجعت اختیاری است.

مفضل بن عمر گوید: در خدمت امام صادق (ع) صحبت از حضرت مهدی (ع) شد و از افرادی که عاشقانه انتظار ظهورش را می‌کشند و پیش از نیل به چنین سعادت‌تی از دنیا می‌روند، گفتگو شد، فرمود: «هنگامی که حضرت مهدی (عج) قیام کند، مأمورین الهی در قبر با اشخاص مؤمن تماس می‌گیرند و به آنها می‌گویند: ای بنده خدا! مولایت ظهور کرده است، اگر می‌خواهی که به او پیوندی آزاد هستی، و اگر بخواهی در نعمتهای الهی متعم بمانی باز هم آزاد هستی.»^(۱)

۹۴

پرسش: آیا رجعت، پس از ظهور حضرت مهدی (عج)، با تکلیف سازگار است؟

مشهور است که در زمان ظهور امام زمان (عج) مؤمن محض و کافر محض به دنیا برمی‌گردند. اولاً: کافر بعد از آنکه مرد وضع آخرت را مشاهده کرده و یقین به مبدأ و معاد پیدا می‌کند، چطور ممکن است در بازگشت به دنیا «کافر» باشد. مؤمن نیز که دوره تکلیف خود را گذرانیده چگونه مجدداً مکلف خواهد شد؟

پاسخ: کسی که در مدت حیاتش حجت الهی بر او تمام گردیده، و آیات و بیانات الهی را مشاهده نموده و ایمان نیاورد، و بیانات پیامبران در او اثری نکرد، اگر هزاران

مرتبه بمیرد و زنده شود، ایمان نخواهد آورد. زیرا که اگر ایمان آوردنی بود همان مرتبه اولیه ایمان می آورد. و سرش این است که چنین شخصی حیات انسانی ندارد، و حیوانی بیش نیست. اما آنچه مورد سؤال است که کافر پس از دیدن اوضاع عالم برزخ، هرگاه رجوع به دنیا کرد، مؤمن خواهد شد، خیلی اشتباه شده، و از بیانی که ذکر گردید - ان شاء الله - رفع شبهه می شود.

کافر پس از رجوع به دنیا مثل حیات اولیه اش مشغول به دنیا و شهوات آن خواهد گردید، و آنچه را که مشاهده نموده از اوضاع موت و برزخ، فراموش می کند، و اگر هم متذکر شود آنان را به منزله خوابی و حشتناک برای خود قرار می دهد. و خلاصه کسی که اهل نسیان و فراموشی شد، هزار مرتبه هم که بمیرد و زنده شود همان حیوان اولی است، و کسی که اهل عناد و کفر شد در جمیع عوالم چنین خواهد بود.

اما سؤال از حال مؤمن در زمان رجعت، باید گفت که در آن زمان تکلیف نیست، بلکه برای رسیدن مؤمن به بعضی از مراتب جزای ایمان و اعمال حیات اولیه خود، که عبارت از دیدن سلطنت اهل بیت علیهم السلام و به آن شاد گردیدن است می باشد. و نیز ممکن است برای بعضی از مؤمنین علاوه بر آنچه ذکر شد یک نوع تکلیفی باشد که در حیات اولیه اش به واسطه حوادث واقعه موفقیت پیدا نکرده بود، از قبیل رسیدن به درجه شهادت در رکاب امام علیه السلام، اگر مورد آرزوی او بوده، که ممکن است در زمان ظهور به دنیا برگردد، تا به این مرتبه از کمال نایل شود.

آری، بنا بر روایات شریفه، مؤمنی که قبل از اجل حتمی او کشته شده باشد، در زمان ظهور، رجعت می نماید تا بقیه عمر اولش را درک نماید و به سعادت فایز گردد. و مؤمنی که به سعادت شهادت در راه خدا نرسیده و مرده باشد، برمی گردد، تا به فیض شهادت که مورد آرزوی او بوده، برسد.^(۱)

۱- هشاد و دو پرسش، شهید آیه الله دستغیب، ص ۱۱۴.

۹۵

پرسش: آیه‌ای از قرآن رجوع مرده را به دنیا ممتنع می‌داند، آیا این آیه با مسئله رجعت سازگاری دارد؟

خداوند متعال در قرآن کریم در جواب کفار، که بعد از مرگ می‌گویند: پروردگارا! ما را برگردان تا اینکه اعمال صالحی را که در دنیا ترک کرده‌ایم، انجام دهیم؛ می‌فرماید: «کلاً» هرگز برنخواهید گشت.^(۱) و از طرفی مسلم است که عده‌ای از کفار در زمان رجعت به دنیا برمی‌گردند. آیا این دو مطلب با یکدیگر منافات ندارند؟

پاسخ: تمنایی که مورد سؤال کفار است و پذیرفته شدنی نیست، این است که برای تحصیل ایمان و عمل صالح، و تحصیل زاد و توشه سفر آخرت، به دنیا برگردانده شوند، که این امر متحقق نخواهد شد.

اما رجوع به دنیا در زمان «رجعت» برای این است که سلطنت حقّه الهیه و دولت کریمه آل محمد (ص) را ببینند، و به دست آنها کشته شوند. این بازگشت به دنیا در واقع نوعی انتقام و جزای اعمال پست و ناشایست این عده از کفار محسوب می‌گردد. چنانچه عده‌ای از مؤمنین که رجعت می‌نمایند، برای این است که در این عالم آنچه را که آرزوی آنها بوده از حکومت الهی ببینند، و در حقیقت تلافی سختیها و غمهای ایشان باشد.

به عبارت دیگر، رجوع عده‌ای از کافران و مؤمنان به دنیا در زمان رجعت، برای رسیدن به یکی از مراتب و درجات ثواب و عقاب است، نه برای تکمیل و تحصیل ایمان و عمل صالح. از این رو، جزء قیامت محسوب می‌شود، چنانچه بعضی از آیات قرآن مجید که در موضوع «ساعة» است، به زمان رجعت تأویل گردیده است.

۱- سوره مؤمنون، آیات ۹۹ و ۱۰۰.

۹۶

پرسش: چه کسانی رجعت می‌کنند؟

پاسخ: اینکه چه کسانی، رجعت خواهند کرد، به دو دسته روایت برخورد می‌کنیم. دسته‌ای از روایات به طور کلی دلالت بر بازگشت مؤمن خالص، و کافر و مشرک خالص دارند و دسته دیگر از روایات اشخاصی را بطور خاص و جداگانه ذکر نموده‌اند. پیرامون دسته اول امام صادق (ع) چنین می‌فرماید: «رجعت همگانی نیست، بلکه خصوصی است، تنها کسانی رجعت می‌کنند که مؤمن خالص باشند یا مشرک خالص.»^(۱)

پیرامون دسته دوم، باید گفت که طبق روایات، پیامبران، حضرت اسماعیل صادق الوعد، حضرت عیسی، حضرت خضر، حضرت رسول اکرم (ص)، امیرالمؤمنین علی (ع)، امام حسین (ع)، سایر امامان معصوم (ع) و جمعی از اصحاب باوفای پیامبر اسلام و اصحابی چون: سلمان، مقداد، جابر بن عبدالله انصاری، مالک اشتر، مفضل بن عمر، و نیز اصحاب کهف و برخی دیگر رجعت خواهند کرد.

اما با بررسی روایت رجعت استفاده می‌شود که نخستین کسی که برای فرمانروایی جهان رجعت می‌کند، حضرت امام حسین (ع) است. چنانکه امام صادق (ع) فرموده است: «نخستین کسی که زمین برای او شکافته می‌شود و به روی زمین رجعت می‌کند، حسین بن علی (ع) است.»^(۲)

و نیز می‌فرماید: «نخستین کسی که به دنیا رجعت می‌کند، حسین بن علی (ع) است، به قدری حکومت می‌کند که از کثرت سن، ابروهایش روی دیدگانش می‌ریزد.»^(۳)

۱- تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۴۰۸.

۲- الزام الناصب، شیخ علی یزدی حائری، ج ۲، ص ۳۶۰.

۳- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۴۶.

و همان طور که در پرسش ۸۲ آمد، براساس احادیثی که در ذیل آیه ششم از سوره اسراء وارد شده است، امام حسین (ع) در اواخر حکومت بقیة الله (عج) با اصحاب باوفایش رجعت می کند و به همه مردم معرفی می شود، تا دیگر کسی در مورد آن حضرت دچار تردید نشود. هنگامی که همه مردم او را شناختند، اجل حضرت مهدی (ع) فرا می رسد و دیده از جهان فرو می بندد. آنگاه امام حسین (ع) آن حضرت را غسل و کفن و حنوط نموده و به خاک می سپرد، که هرگز امام را جز امام غسل نمی دهد.»^(۱)

۹۷

پرسش: آیا «رجعت» جسمانی است؟

پاسخ: از عموم روایات رجعت چنین استفاده می شود که رجعت انسانهای خاصی که به دنیا آمدنشان قطعی است، جسمانی است نه مثالی. زیرا در هیچ روایتی، رجعت را مقید به غیر جسمانی بودن، نکرده اند.

شیخ حرّ عاملی (ره) در کتاب ایقاظ می فرماید: «اولاً این که در رجعت، روح به یک بدن مثالی وارد شود، نوعی تناسخ است که باطل و محال می باشد، ثانیاً برخلاف صریح روایات است، ثالثاً برخلاف اجماع است، رابعاً آن بدن مثالی گناهی نکرده، تا مجازات آن در مورد رجعت بدکاران جایز باشد.»^(۲)

بعضی گویند: موجودی که استعداد کمال دارد، هنگامی که کمالات استعدادی آن جنبه فعلیت به خود بگیرد، یعنی از قوه به فعل در آید، دیگر نمی تواند به حال اول برگردد، زیرا رجوع از فعلیت به قوه محال است. نفس انسانی با مردن از ماده، تجرد پیدا می کند

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۵۶.

۲- الایقاظ من الهجعة، شیخ حرّ عاملی، ترجمه جنتی، ص ۴۲۷.

و یک موجود مجرد مثالی یا عقلی می‌شود، که این دو رتبه (مثالی و عقلی) از مرتبه ماده برتر است، و وجود آنها از وجود ماده قوی‌تر است. اگر مجدداً نفس بعد از مرگ به ماده تعلق پیدا کند، لازم می‌آید که از فعل به قوه بازگردد و آن محال است.

علامه طباطبایی در پاسخ به این شبهه می‌فرماید: «آنچه گفته می‌شود که بازگشت فعل به قوه محال است، مطلب درستی است، ولی زنده شدن یک موجود پس از مرگ از مصادیق آن نیست، زیرا اگر انسانی پس از مرگ به دنیا بازگردد و نفس او مجدداً با ماده (بدن قبلی) تماس و تعلق پیدا کند، این امر باعث ابطال اصل تجرد و بازگشت از فعل به قوه نیست، چه اینکه او قبل از مردن، و پیش از قطع رابطه با بدن هم، مجرد بوده است، بنابراین تعلق و ارتباط مجدداً او با بدن به طور یقین منافاتی با تجرد او ندارد.

تنها چیزی که هست این است که بر اثر مرگ، روابطی که ضامن تأثیر و فعل نفس در ماده بود مفقود شد و لذا پس از آن قدرت بر انجام افعال مادی را نداشت، درست مانند، صنعتگری که آلات و ابزار لازم، برای عمل را از دست بدهد. ولی با بازگشت نفس به حال سابق و تعلق آن به بدن مجدداً قوا و ادوات آن را به کار می‌اندازد. در نتیجه می‌تواند حالات و ملکات خود را به واسطه افعال جدید به مرحله‌ای فوق مرحله سابق برساند و تکامل تازه‌ای پیدا کند، بدون اینکه سیر نزولی و عقب‌گرد از حال کمال به نقص، و از فعل به قوه کرده باشد.»^(۱)

فصل هشتم

مسجد مقدس جمکران



۹۸

پرسش: تاریخچه مسجد مقدس جمکران چیست؟

پاسخ: شیخ حسن بن مثله جمکرانی گوید: من شب سه شنبه، هفدهم ماه مبارک رمضان سال ۳۹۳ هجری قمری در خانه خود خوابیده بودم که ناگاه جماعتی از مردم به در خانه من آمدند و مرا از خواب بیدار کردند و گفتند برخیز و طلب امام مهدی (عج) را اجابت کن، که تو را می خواند. آنها مرا به محلی که اکنون مسجد است آوردند. وقتی که خوب نگاه کردم، تختی دیدم که فرشی نیکو بر آن گسترده شده، و جوانی سی ساله بر آن تخت، تکیه بر بالش کرده و پیری هم پیش او نشسته است، آن پیر حضرت خضر (ع) بود. پس آن پیر مرا بنشانند.

حضرت مهدی (عج) مرا به نام خود خواند و فرمود: برو به حسن مسلم، که در این زمین کشاورزی می کرد، بگو که این زمین شریفی است و حق تعالی آن را از زمینهای دیگر برگزیده است و دیگر نباید در آن کشاورزی کنند.

حسن بن مثله عرض کرد: ای مولا و سرورم، لازم است که من دلیل و نشانه ای داشته

باشم تا مردم حرف مرا قبول کنند. حضرت فرمود: نه: تو برو و آن رسالت را انجام بده، ما خودمان نشانه‌هایی برای آن قرار می‌دهیم. پیش سید ابوالحسن برو و به او بگو حسن مسلم را احضار کند، و سود چند ساله را که از زمین به دست آورده است وصول کند و با آن پول مسجد را بنا کند... حسن بن مثله می‌گوید: چون مقداری راه رفتم، دوباره مرا بازخواند و فرمودند: بزی در گله جعفر کاشانی است، آن را خریداری کن و بدین وضع بیاور، آن را بکش و بر بیماران انفاق کن، هر بیماری و مریضی که از گوشت آن بخورد، حق تعالی او را شفا دهد. وی گوید: من سپس به خانه بازگشتم و تمام شب را در اندیشه بودم، تا اینکه نماز صبح خوانده به سراغ «علی منذر» رفتم و ماجرای شب گذشته را برای او نقل کردم و با او به همان موضع شب گذشته رفتم.

وقتی که رسیدیم، زنجیرهایی را دیدیم که طبق فرموده امام (ع) حدود بنای مسجد را نشان می‌داد؛ سپس به قم، نزد سید ابوالحسن رضا رفتیم، و چون به خانه او رسیدیم، خادمان او گفتند که او بعد از سحر در انتظار شماست و تو از جمکران هستی. به او گفتم: آری، پس به درون خانه رفتم، سید مرا گرامی داشت و بسیار احترام نمود و به من گفت: ای حسن بن مثله، من در خواب بودم که شخصی خطاب به من فرمود: حسن بن مثله نامی، از جمکران پیش تومی آید، هر چه گوید تصدیق کن و به سخنش اعتماد کن که سخن او سخن ماست. از هنگام بیدار شدن تا این ساعت منتظر تو بودم. حسن ماجرای شب گذشته را تعریف نمود.

سید بلافاصله فرمود تا اسب‌ها را زین نهادند و بیرون آورده و سوار شدند. وقتی به نزدیک روستای جمکران رسیدند، گله جعفر کاشانی را دیدند. حسن بن مثله به میان گله رفت و آن بز، که از پس همه گوسفندان می‌آمد، پیش حسن دوید، جعفر سوگند یاد کرد این بز در گله من نبوده و تاکنون آن را ندیده بودم. به هر حال آن بز را به مسجد آورده و ذبح نمودند، و چون بیماری از گوشت آن می‌خورد، با عنایت خداوند تبارک و تعالی و الطاف حضرت بقیه الله (عج) شفا می‌یافت.

حسن مسلم را احضار کرده و منافع زمین را از او گرفتند، و مسجد جمکران را با چوب و دیوار پوشانیدند. سید زنجیرها و میخها را با خود به قم برد و در خانه‌اش گذاشت. هر بیمار و دردمندی که خود را بدان زنجیر می‌مالید، خداوند تعالی وی را شفای عاجل عنایت می‌فرمود. ولی پس از فوت سید ابوالحسن، آن زنجیرها پنهان گشته و دیگر کسی آنها را ندید.^(۱)

مسجد شریف جمکران یا «صاحب الزمان (ع)» در شش کیلومتری شهر مقدس قم واقع شده و همواره پذیرای مشتاقان و شیفتگان حضرتش از نقاط مختلف ایران و جهان می‌باشد.

۹۹

پرسش: کیفیت نماز مسجد مقدس جمکران چگونه است؟

پاسخ: امام زمان (عج) به حسن بن مثله جمکرانی فرمود: «به مردم بگو که به این مکان رو آورده و آن را عزیز بدانند. و چهار رکعت نماز در آن به جای آورند. دو رکعت اول به نیت نماز تحیت مسجد است که در هر رکعت آن، یک حمد و هفت «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» خوانده می‌شود، و در حالت رکوع و سجود هم هفت مرتبه ذکر را تکرار کنند. دو رکعت دوم به نیت نماز صاحب الزمان (عج) خوانده می‌شود، بدین صورت که سوره حمد را شروع کنند، چون به آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» رسیدند، این آیه شریفه را صد مرتبه تکرار نمایند، و بعد از آن بقیه سوره حمد را بخوانند. بعد از پایان حمد، سوره توحید را فقط یک بار بخوانند و به رکوع روند، و ذکر «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» را

۱- الزام الناصب، شیخ علی یزدی حائری، ج ۲، ص ۵۸.

هفت مرتبه پشت سر هم تکرار کنند و ذکر هر کدام از سجده‌ها نیز هفت مرتبه است. (یعنی ذکر رکوع را هم هفت مرتبه تکرار کنند).

رکعت دوم را نیز به همین ترتیب به جای آورند.

و چون نماز به پایان رسید و سلام داده شد، یک بار گفته شود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و به دنبال آن تسبیحات حضرت زهرا (س)^(۱) خوانده شود، و بعد از آن به سجده رفته و صد بار بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

آنگاه حضرت مهدی (عج) فرمودند: هر کس که این دو رکعت نماز را در این مکان بخواند، مانند آن است که دو رکعت نماز در کعبه معظمه خوانده باشد.^(۲)



پرسش: چه کراماتی از مسجد مقدس جمکران دیده شده است؟

پاسخ: مسجد مقدس جمکران که بر اساس معجزاتی تأسیس شده است، سالیان دراز است که معجزات و کرامات بسیاری از آن مسجد مشاهده می‌شود، و باعث حیرت می‌گردد، از جمله آنها کراماتی است که توجه شما را بدانها جلب می‌نمایم:

• کسی که با امام زمان (عج) به جمکران می‌رفت؟

سابقاً راه قم به مسجد جمکران از طرف مرقد حضرت علی بن جعفر (ع) بود. در خارج شهر، آسیابی بود که اطرافش چند درخت وجود داشت، و جای نسبتاً باصفایی

۱- برای تسبیح حضرت زهرا (س)، اسرار و آثار و فضایل بسیاری مترتب است، که برای آگاهی بیشتر از آنها می‌توانید به کتاب «اسرار و آثار تسبیح حضرت زهرا (س) تألیف نگارنده» مراجعه فرمایید. تسبیح حضرت زهرا (س) ۳۴ مرتبه «الله اکبر» ۳۳ مرتبه «الحمد لله» و ۳۳ مرتبه «سبحان الله» است.

۲- الزام الناصب، شیخ علی یزدی حائری، ج ۲، ص ۵۹.

بود، آنجا میعادگاه حضرت بقیة الله (ع) بود، صبح پنجشنبه هر هفته جمعی از دوستان مرحوم حاج ملا آقا جان در آنجا جمع می شدند تا به اتفاق به مسجد جمکران بروند.

یک روز صبح پنجشنبه، اول کسی که به میعادگاه می رسید، مرحوم حجّة الاسلام والمسلمین آقای میرزا تقی تبریزی زرگری است. می بیند که توجّه و حال خوبی دارد، با خود می گوید اگر بمانم تا رفاقا برسند، شاید بتوانم حال توجّهم را حفظ کنم، و لذا تنها به طرف مسجد حرکت می کند و آنقدر توجّه و حالش خوب بوده که جمعی از طلاب، که از زیارت مسجد جمکران به قم بر می گشتند، با او برخورد می کنند ولی او متوجّه نمی شود.

رفقای ایشان که بعد سر آسیاب می آیند، گمان می کنند آقای میرزا تقی نیامده است. از طلابی که از مسجد جمکران مراجعت می کنند می پرسند شما آقای میرزا تقی را ندیدید؟ می گویند: چرا، او با یک سید بزرگواری به طرف مسجد جمکران می رفت و آنها آنچنان گرم صحبت بودند که به ما توجّه نکردند.

رفقای ایشان به طرف مسجد جمکران می روند. وقتی وارد مسجد می شوند می بینند او در مقابل محراب افتاده و بیهوش است. او را به هوش می آورند و از او سؤال می کنند چرا بیهوش افتاده بودی؟ آن سیدی که همراهت بود، چه شد؟ می گوید: وقتی به آسیاب رسیدم، دیدم حال خوشی دارم، تنها با حضرت بقیة الله «ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء» صحبت می کردم، با آن حضرت مناجات می نمودم، تا رسیدم به مقابل محراب، این اشعار را می خواندم و اشک می ریختم.

با خدا جویان بی حاصل مها تا کی نشینم باش یک ساعت خدا را تا خدا را با تو بینم
تا اینجا رسیدم که:

ای نسیم کوی جانان بر سر خاکم گذر کن آب چشم اشکبارم بین و آه آتشینم
ناگهان صدایی از طرف محراب بلند شد و پاسخ مرا داد، من طاقت نیاوردم و از هوش رفتم. معلوم شد که تمام راه را در خدمت حضرت بقیة الله (ع) بود، ولی کسی که صدای آن حضرت را می شنود از هوش می رود چگونه طاقت دارد که خود آن حضرت

را ببیند، لذا مردمی که آقا را نمی شناختند، حضرت را در راه می دیدند. ولی خود او تنها از لذت مناجات با حضرت حجة بن الحسن علیهما السلام برخوردار بود.

• شفای مفلوج، سفارش به دعای فرج

یکی از خدمه جمکران گوید: «یک روز قبل از عاشورای حسینی در مسجد جمکران در حال قدم زدن بودم. مسجد خلوت بود، ناگهان متوجه مردی شدم که بسیار هیجان زده بود، به خدام مسجد که می رسید، آنها را می بوسید و بغل می کرد. جلو رفتم تا بینم جریان چیست؟ آن مرد مرا هم در آغوش کشید و بوسید و اشک می ریخت. از او جریان را پرسیدم. گفت: چند وقت قبل، با اتومبیل تصادف کردم و فلج شدم و پاهایم از کار افتاد، هر شب متوسل به خدا و ائمه معصومین (ع) می شدم. امروز همراه با خانواده ام به مسجد جمکران آمدم. از ظهر به بعد حال خوشی داشتم، متوسل به آقا گشتم و از ایشان تقاضای شفای خود را می کردم. نیم ساعت قبل ناگاه دیدم مسجد نور عجیب و بوی خوشی دارد، به اطراف نگاه کردم، دیدم مولا امیرالمؤمنین و امام حسین و قمر بنی هاشم و امام زمان علیهم السلام، در مسجد حضور دارند. با دیدن آنها دست و پای خود را گم کردم، نمی دانستم چه کنم؛ که ناگاه آقا امام زمان (ع) به طرف من نگاه کردند، و لطف ایشان شامل حال من شد.

به من فرمودند: شما خوب شدید، بروید به دیگران بگویید برای ظهورم دعا کنند که ظهور ان شاء الله نزدیک است، و باز فرمودند: امشب عزاداری خوب و مفصلی در این مکان برقرار می شود که ما در اینجا می باشیم.

خادم می گوید: مرد شفایافته یک انگشتری طلا به دفتر هدایا داد و خوشحال رفت، مسجد خلوت بود، آخر شب هیئتی از تبریز به جمکران آمد و به عزاداری و نوحه خوانی پرداختند و مجلس بسیار با حال و انقلاب و سوزناک بود، در اینجا من به یاد حرف آن برادر افتادم.»

• شفای سرطانی

پیرمردی می گفت: «بیماری من از یک سرماخوردگی ساده شروع شد و در عرض ۲۵ روز به قدری حالم بد شد که در بیمارستان شهید مصطفی خمینی بستری شدم. قادر به غذا خوردن نبودم و پزشکان به وسیله سرم و دارو مرا زنده نگاه داشته بودند. روزی در بیمارستان یکی از فامیلهایم به عیادت آمد و بعد از آنکه رفت، دیدم سیدی بزرگوار وارد اتاق ما شد. اتاق ما سه تخته بود. آقا روبه روی تختم ایستادند و فرمودند: چرا خوابیده‌ای؟ گفتم: بیمارم، قبلاً مریض نبوده‌ام، مدت کمی است این طوری شده‌ام. آقا فرمودند: فردا بیا جمکران. صبح دکتر آمد معاینه کند و درجه بگذارد گفتم نمی‌خواهم، گفت: مسئولیت دارد، گفتم: خودم مسئول آن هستم، اگر بیمارم خودم مسئول می‌باشم، من خوب شده‌ام، امام زمان (ع) مرا شفا داده‌اند، دکتر خندید و گفت: امام زمان در چاه است. (البته او قصد بدی نداشت، جهت شوخی این حرف را گفت.) پرستار خواست تا «سرم» وصل کند، نگذاشتم. وقتی بچه‌هایم به دیدنم آمدند، گفتم: مرا حمام ببرید تا آماده شوم به جمکران مشرف گردم. به حمام رفتم، قربانی تهیه کردم و با اینکه مدتی بود میل به غذا نداشتم و مثل اینکه یک تکه سنگ در شکم داشتم، اشتهایم خوب شده بود و سنگ از بین رفته بود، البته در غذا خوردن هنوز کمی مشکل دارم، که امیدوارم امام زمان (ع) این را هم شفا دهد. سپس به جمکران مشرف شدم، بین راه مرتب توی سرم می‌زدم و آقا امام زمان (ع) را صدا می‌کردم، و از الطاف او سپاسگزاری می‌کردم.»

• شفای ضایعه نخاع کمر

یکی از برادران قریه جمکران می‌گوید: «سالها پیش که به جمکران مشرف می‌شدم از حاجی خلیل قهوه‌چی، که آن زمان خادم مسجد جمکران بود، شنیده بودم که فردی به نام حسین آقا، مهندس برنامه و بودجه، با هدایت آقای حاجی خلیج قزوینی، به جمکران مشرف شده و شفا گرفته است. سالها در صدد بودم که از نزدیک حاجی خلیج قزوینی را دیده و جریان شفای آن مهندس که ضایعه نخاع کمر داشته و شفا گرفته را بپرسم. تا اینکه

به عنوان معلم به قریه جمکران آمدم و ظهرها برای نماز خواندن به مسجد می رفتم، یکی از روزها شنیدم که حاجی خلیج به مسجد تشریف آوردند، خدمت ایشان رسیدم و خواستم که جریان را تعریف کنند. ایشان گفتند: روزی جلو قهوه خانه حاجی خلیل در جمکران نشسته بودم، قبلاً شنیده بودم شخصی به نام حسین آقا از ناحیه نخاع دچار ضایعه شده و برای معالجه، حتی به خارج هم مراجعه نموده، ولی همه دکترها ایشان را جواب کرده بودند و بهبودی حاصل نشده بود. آن روز او را دیدم و از او خواستم که چند روزی را با هم باشیم و به جمکران مشرف شویم. حسین آقا گفت: هیچ فایده ای ندارد، من به بهترین دکترها مراجعه کرده ام، ولی جواب نشنیده ام. اما من اصرار زیاد کردم، پذیرفت.

مدت چهل روز با هم بودیم و به مسجد جمکران مشرف می شدیم، روز چهارم من به حسین آقا گفتم: مواظب باش، که امروز روز چهارم است. با حسین آقا به صحرا رفتیم، مدتی قدم زدیم و به مسجد برگشتیم. داخل مسجد من به حسین آقا گفتم: خسته ام، می روم اطاق بغل مسجد بخوابم. حسین آقا گفت: من می روم نماز بخوانم.

مدتی در اطاق خوابیدم، ناگهان سروصدای زیادی در مسجد پیچید و من از خواب بیدار شدم، بیرون آمدم، دیدم حسین آقا که قبلاً کمرش ناراحت بود، سنگ بزرگی از لب چاه برداشت و پرتاب کرد و هیچ دردی را از ناحیه کمر احساس نکرد. به او گفتم: چه شده؟ گفت: در مسجد مشغول نماز امام زمان (ع) بودم، وقتی که تمام شد، نشستم، آقا سیدی را در پهلوی خود احساس کردم، ایشان فرمود: حسین آقا اینجا چکار داری؟ گفتم: کمرم درد می کند. ایشان دست خود را به پشت من کشید و فرمود: دردی در پشت تو نیست. سپس فرمود: نماز امام زمان (ع) را خواندی، صلوات هم فرستادی؟ گفتم: خیر. گفت: بفرست. من پیشانی ام را به مهر گذاشتم و شروع به صلوات فرستادن کردم، ناگهان به فکرم رسید که ایشان مرا از کجا می شناخت، و ناراحتی ام را می دانست؟ بلند شدم دیدم هیچ ناراحتی ندارم.^(۱)

۱- این قسمت به نقل از کتاب: مسجد مقدس جمکران، تجلیگاه صاحب الزمان (عج)، اثر سید جعفر میر عظیمی.

« طبیب دردمندان »

خستگان عشق را ایام درمان خواهد آمد
غم مخور! آخر طبیب دردمندان خواهد آمد
آنقدر از کردگار خویشستن امیدوارم
که شفابخش دل امیدواران خواهد آمد
باغبانا سختی دی ماه سی روز است و آخر
نوبهار و نغمه مرغ خوش الحان خواهد آمد
بلبل شوریده دل را از خزان برگو ننالد
باغ و صحرا سبز و این دنیا گلستان خواهد آمد
بوی پیراهن رسید وزین بشارت گشت معلوم
یوسف کم گشته سوی پیر کنعان خواهد آمد
دردمندان، مستمندان، بی پناهان را بگویید
مصلح عالم، پناه بی پناهان خواهد آمد
از خدا روز فرج را ای فلج کاران بخواهید
کاین جهان روزی کسی را تحت فرمان خواهد آمد

سخت آمد طول غیبت بر تو می‌دانم مخور غم
 موقع افشای این اسرار پنهان خواهد آمد
 تلخی هجران شود شیرین به روز وصل جانان
 صبح صادق از پی شام غریبان خواهد آمد
 کاخهای ظلم ویران می‌شود بر فرق ظالم
 مهدی موعود، غمخوار ضعیفان خواهد آمد
 این چراغ از صرصر بیداد خاموشی ندارد
 آنکه عالم را نماید نور باران خواهد آمد
 نیست شک از عمر این دنیا اگر یک روز ماند
 ذات قائم حجت خلاق سبحان خواهد آمد
 صبر کن یا فاطمه، ای بانوی بهلو شکسته
 قائمت با شیشه دارو و درمان خواهد آمد
 اینقدر آخر منال از ضربت بازو و بهلو
 مونس تو پادشاه دلنوازان خواهد آمد
 محسنا از ضربت مسمار گر مقتول گشتی
 عنقریب با دابخواه بی‌گناهان خواهد آمد
 اصغرا از ضربت زخم گلو دل را مسوزان
 غم مخور مرهم گذار زخم بیکان خواهد آمد
 گفت با زینب رقیه یک شبی در شام ویران
 عمه بایم کی به سر وقت یتیمان خواهد آمد؟
 کودکانِ شام هر یک با پدرها سوی منزل
 باب من کی بهر دلداری طفلان خواهد آمد
 «هاشمی» نام حسین را هر که بر دفتر رقم زد
 چشم او با چشم خامه هر دو گریان خواهد آمد

منابع و مأخذ

- قرآن کریم - وحی خدا .
- اثبات الهداة، شیخ حرّ عاملی، ترجمه احمد جنتی، ۷ جلدی، دارالکتب الاسلامیه، تهران .
- الارشاد، شیخ مفید، ترجمه ساعدی خراسانی، کتابفروشی اسلامیه .
- الايقاظ من ההجعة، شیخ حرّ عاملی، ترجمه احمد جنتی .
- اصول کافی، ثقة الاسلام کلینی، دارالاضواء، بیروت .
- الزام الناصب، شیخ علی حائری یزدی، ۲ جلدی، دارالتوحید، بیروت .
- الاحتجاج، ابو منصور طبرسی، انتشارات سعید، مشهد، ناشر، نشر مرتضی .
- اربعین شیخ بهایی، ترجمه خاتون آبادی، انتشارات حکمت .
- اثبات الوصیه، مسعودی، ترجمه محمد جواد نجفی، کتابفروشی اسلامیه .
- ادیان و مهدویت، محمد بهشتی، مؤسسه مطبوعاتی حسینی، تهران .
- بحار الانوار، علامه مجلسی، ۱۱۰ جلدی، دارالکتب الاسلامیه، تهران .
- بلد الامین، تقی الدین شیخ ابراهیم کفعمی .
- بحث حول المهدي، شهید سید محمد باقر صدر، ترجمه کتابخانه بزرگ اسلامی، مؤسسه الامام المهدي .
- پاسخ به ده پرسش پیرامون امام زمان (ع)، صافی گلپایگانی، مؤسسه مطبوعاتی اندیشه، قم .

- پرسشها و پاسخها، استاد جعفر سبحانی، انتشارات مؤسسه سیدالشهداء.
- تفسیر فرات الکوفی، تحقیق محمد الکاظم، دفتر انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- تفسیر مجمع البیان، علامه طبرسی، ۵ جلدی، دارالمعرفة، بیروت.
- تفسیر الثبیان، شیخ طوسی، ۱۰ جلدی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- تفسیر المیزان، علامه سید محمد حسین طباطبایی، ۲۰ جلد در ۱۰ مجلد، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- تفسیر موضوعی پیام قرآن، مکارم شیرازی، ج ۹، مدرسه امیرالمؤمنین، قم.
- تفسیر عیاشی، ۲ جلدی، انتشارات علمیه اسلامیته، تهران.
- تاریخ غیبت کبری، سید محمد صدر، ترجمه حسین افتخارزاده، انتشارات نیک معارف.
- جزیره خضراء، افسانه یا واقعیت؟! علامه جعفر مرتضی عاملی، ترجمه محمد سپهری، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- حق الیقین، علامه مجلسی، انتشارات رشیدی، تهران.
- خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی تهران.
- دادگستر جهان، ابراهیم امینی، انتشارات شفق، قم.
- در انتظار امام، عبدالهادی فضلی، ترجمه حبیب روحانی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد.
- ذخائر العقبی، محبّ الدین طبری، دارالمعرفة، بیروت.
- رجعت، محمد خادمی شیرازی، مؤسسه نشر و تبلیغ.
- السیره النبویه، ابن هشام، ۲ جلدی، دارالخلود، بیروت.
- سفینه البحار، محدث قمی، ۲ جلدی، انتشارات فراهانی، تهران.
- شیعه در اسلام، علامه سید محمد حسین طباطبایی، بنیاد علمی - فرهنگی علامه طباطبایی.
- شؤون و اختیارات ولی فقیه، ترجمه بخشی از کتاب البیع، امام خمینی (ره)، ترجمه و نشر: وزارت ارشاد اسلامی.
- صحیح مسلم، با شرح نووی، ۹ جلدی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- صحیح بخاری، ۹ جلد در ۴ مجلد، دارالقلم، بیروت.

- غیبت نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم نعمانی، ترجمه جواد غفاری، کتابخانه صدوق.
- فرائد السمطين، محمد جوینی خراسانی، ۲ جلدی، مؤسسه محمودی، بیروت.
- الفتوحات المکیه، محی الدین ابن عربی، ۴ جلدی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزة علمیه قم.
- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، انتشارات بصیرتی، قم.
- کفایة الطالب، به ضمیمه «البيان فی اخبار صاحب الزمان» حافظ محمد گنجی شافعی، دار احیاء تراث اهل البيت، تهران.
- کشف الغمه، علامه اربلی، ۲ جلدی، مکتبه بنی هاشمی، تبریز.
- کشف الحق یا اربعین خاتون آبادی، مؤسسه الامام المهدي.
- مهدي موعود، ترجمه و نگارش علی دوانی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- مروج الذهب، مسعودی، ۴ جلدی، بیروت.
- منتهی الآمال، محدث قمی، دو جلد در یک مجلد، انتشارات علمیه اسلامیه.
- مکمال المکارم، محمدتقی موسوی اصفهانی، ترجمه مهدی حائری یزدی، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر.
- مفاتیح الجنان، محدث قمی، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران.
- معانی الاخبار، شیخ صدوق، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزة علمیه قم.
- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- مهدي، انقلابی بزرگ، مکارم شیرازی، انتشارات هدف، قم.
- نهج البلاغه، فیض الاسلام، یک جلدی، ناشر مؤلف.
- نهج البلاغه، صبحی صالح.
- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ۲۰ جلدی، مکتبه الاسلامیه، تهران.
- ینابیع الموده، قندوزی، یک جلدی، مؤسسه الاعلمی، بیروت؛ و کتب دیگر.

فهرست منشورات مؤسسه فرهنگی انتشارات نبوغ

۱ - کلیات مفاتیح الجنان

درشت خط با ترجمه الهی قمشه‌ای

تألیف: مرحوم حاج شیخ عباس قمی ۱۱۳۲ صفحه / چاپ دوم / وزیری / گالینگور / ۱۹۵۰ تومان

۲ - جامع آیات و احادیث نماز (دو جلدی)

شامل ۱۵۰ آیه و ۲۰۰۰ حدیث

تألیف: عباس عزیزی

۴۳۲ صفحه / جلد اول / چاپ دوم / وزیری / گالینگور / ۹۷۰ تومان

۴۳۲ صفحه / جلد دوم / چاپ اول / وزیری / گالینگور / ۹۷۰ تومان

۳ - پرورش روح - نماز و عبادت در تفسیر المیزان

تألیف: عباس عزیزی ۳۸۴ صفحه / چاپ اول / وزیری / شومیز / ۷۳۰ تومان

۴ - تفسیر و پیام آیات نماز

مشمول بر ۱۳۰ آیه - اقتباس از تفاسیر: مجمع البیان، المیزان و نمونه

تألیف: عباس عزیزی ۴۳۲ صفحه / چاپ دوم / وزیری / شومیز / ۷۸۰ تومان

۵ - تعقیبات نماز از معصومین علیهم السلام

تألیف: عباس عزیزی ۱۷۲ صفحه / چاپ سوم / جیبی / شومیز / ۲۰۰ تومان

۶ - اخلاق نمازگزاران

تألیف: عباس عزیزی ۱۹۲ صفحه / چاپ چهارم / رقعی / شومیز / ۳۳۰ تومان

۷ - فضایل و آثار نماز شب

تألیف: عباس عزیزی ۱۶۰ صفحه / چاپ دوم / رقعی / شومیز / ۲۹۰ تومان

۸ - داستانها و حکایتهای نماز چهارده معصوم علیهم السلام

شامل دو بیست و بیست و یک حدیث و داستان در چهارده عنوان

تألیف: عباس عزیزی ۱۶۰ صفحه / چاپ دوم / رقعی / شومیز / ۲۹۰ تومان

۹ - اسرار و آثار تسبیح حضرت زهرا (س)

تألیف: علیرضا رجالی تهرانی / چاپ سوم / رقعی / شومیز / ۱۶۰ تومان

۱۰ - خبرهای نخبی چهارده معصوم علیهم السلام

حاوی دویست و ده خبر شگفت انگیز و مستند

تألیف: علیرضا رجالی تهرانی / چاپ اول / رقعی / شومیز / ۴۵۰ تومان / ۲۶۴ صفحه

۱۱ - یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان (عج)

تألیف: علیرضا رجالی تهرانی / چاپ اول / رقعی / شومیز / ۴۹۰ تومان / ۲۸۸ صفحه

۱۲ - آثار و برکات سید الشهدا در دنیا و آخرت

تألیف: علیرضا رجالی تهرانی / چاپ اول / رقعی / شومیز / ۲۸۰ تومان / ۱۲۸ صفحه

۱۳ - جنّ و شیطان

تحقیقی قرآنی - روایی و عقلی درباره جنّ و شیطان

تألیف: علیرضا رجالی تهرانی / چاپ اول / وزیر / شومیز / ۴۲۰ تومان / ۲۱۶ صفحه

۱۴ - تفسیر موضوعی قرآن

بحثی پیرامون تنزیه انبیا از آدم تا خاتم

سلسله درسهای آیه الله محمد هادی معرفت

تهیه کننده: خسرو تقدّسی نیا / چاپ اول / وزیر / شومیز / ۵۸۰ تومان / ۳۶۰ صفحه

۱۵ - معماها و مسابقات نهج البلاغه

تألیف: خسرو تقدّسی نیا / چاپ اول / رقعی / شومیز / ۲۰۰ تومان / ۱۰۴ صفحه

۱۶ - معماها و مسابقات قرآنی

حاوی یک صد و هفت معما

تألیف: محمود جویباری / چاپ سوم / رقعی / شومیز / ۲۲۰ تومان / ۱۱۲ صفحه

۱۷ - معماهای زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام

حاوی ۵۹۶ معما در مورد ولادت، شهادت، و زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام

تألیف: محمد حسن معینیان / چاپ دوم / رقعی / شومیز / ۳۸۰ تومان / ۲۰۸ صفحه

۱۸ - معماها و مسابقات نماز (جلد اول)

حاوی ۴۷۰ معما

تألیف: عباس عزیزی / چاپ سوم / رقعی / شومیز / ۲۲۰ تومان / ۱۱۲ صفحه

۱۹ - پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاصّ امام زمان (عج)

با مقدمه آیت الله سبحانی

تألیف: علی غفارزاده / چاپ اول / وزیر / شومیز / ۶۵۰ تومان / ۳۳۶ صفحه

۲۰ - از لزل تا قیامت (عوامل ششگانه)

تلفیقی است از بحثهای اخلاقی، اعتقادی، اجتماعی و تاریخی که در هفت فصل مجزا به شناخت عوامل خلقت و چگونگی سعادت واقعی و با یک تحقیق انسان شناسی به شناخت عوامل ششگانه انسان پرداخته است.

تألیف: محمد جواد مصطفوی صفحه چاپ دوم / رقعی / شومیز / ۴۵۰ تومان

۲۱ - داستانهای حکیمانه استاد علامه حسن زاده آملی

حاوی ۲۲ داستان آموزنده چاپ دوم / رقعی / شومیز / ۱۶۰ تومان

۲۲ - زنی به نام زینب

از واقعه کربلا تا شام (به سبک رمان).

نوشته: کمال السید

بازنوشته: صادق رحمانی صفحه چاپ اول / رقعی / شومیز / ۱۸۰ تومان

۲۳ - فضایل و آثار صلوات بر محمد و آل محمد

شامل یک صد و بیست و هفت حکایت شنیدنی

گرد آورنده: علی درّی اصفهانی صفحه چاپ اول / رقعی / شومیز / ۲۵۰ تومان

۲۴ - فریادهای شادی

مجموعه شعرها - شوخی‌ها و سرودهای جمعی و اردویی

ویژد مدارس - پایگاههای بسیج و کانونهای مساجد

تألیف: محمود جویباری چاپ اول / رقعی / شومیز / ۱۸۰ تومان

۲۵ - گردش یا اردوی یک روز

ویژد مدارس - پایگاههای بسیج و کانونهای مساجد

تألیف: محمود جویباری چاپ اول / رقعی / شومیز / ۱۲۰ تومان

۲۶ - داروخانه سنتی

فهرستی از گیاهان و عرقیات دارویی

گرد آورنده: لطیف راشدی

۲۷ - داروخانه طبیعی

حاوی خواص میوه‌ها، سبزیها، مواد معدنی

۲۸ - داستان غریبه‌ای در شب

قصه غریبه‌ای در شب، از یک حکایت واقعی تاریخی و خواندنی در زمان حکومت ننگین بنی امیه هویت گرفته

نویسنده: حسن جلالی عزیزیان / ۷۲ صفحه / چاپ اول / رقعی / شومیز / ۱۸۰ تومان

۲۹ - طرحی نوین در آموزش عربی نظام جدید

جلد اول - علم صرف و صد تست صرف

جلد دوم - علم نحو و ۴۵۰ تست و ۱۵۰ تمرین

مؤلف - محمد رضا بزنجانی / چاپ اول / وزیری / شومیز / دوره ۵۹۰ تومان

توجه

از طریق مکاتبه و یا تلفن می‌توانید کتب درخواستی خود را به شرح ذیل تهیه فرمایید:

● مبلغ کتب درخواستی خود را از طریق حواله بانکی یا بیمه پستی ارسال نمایید.

● آدرس دقیق و نام و نام خانوادگی خود را بطور خوانا مرقوم فرمایید.

آدرس:

قم - خیابان شهداء (صفائیه) - کوی ممتاز - پلاک ۲۸ - انتشارات نبوغ

تلفن: ۷۳۲۴۶۴ - ۰۲۵۱

حساب بانکی: قم - بانک ملی، شعبه حضرتی کد بانک ۲۷۰۶

جاری ۲۴۹۶، انتشارات نبوغ